



مسأله

سلسله مباحث  
برنامه ممت خدا

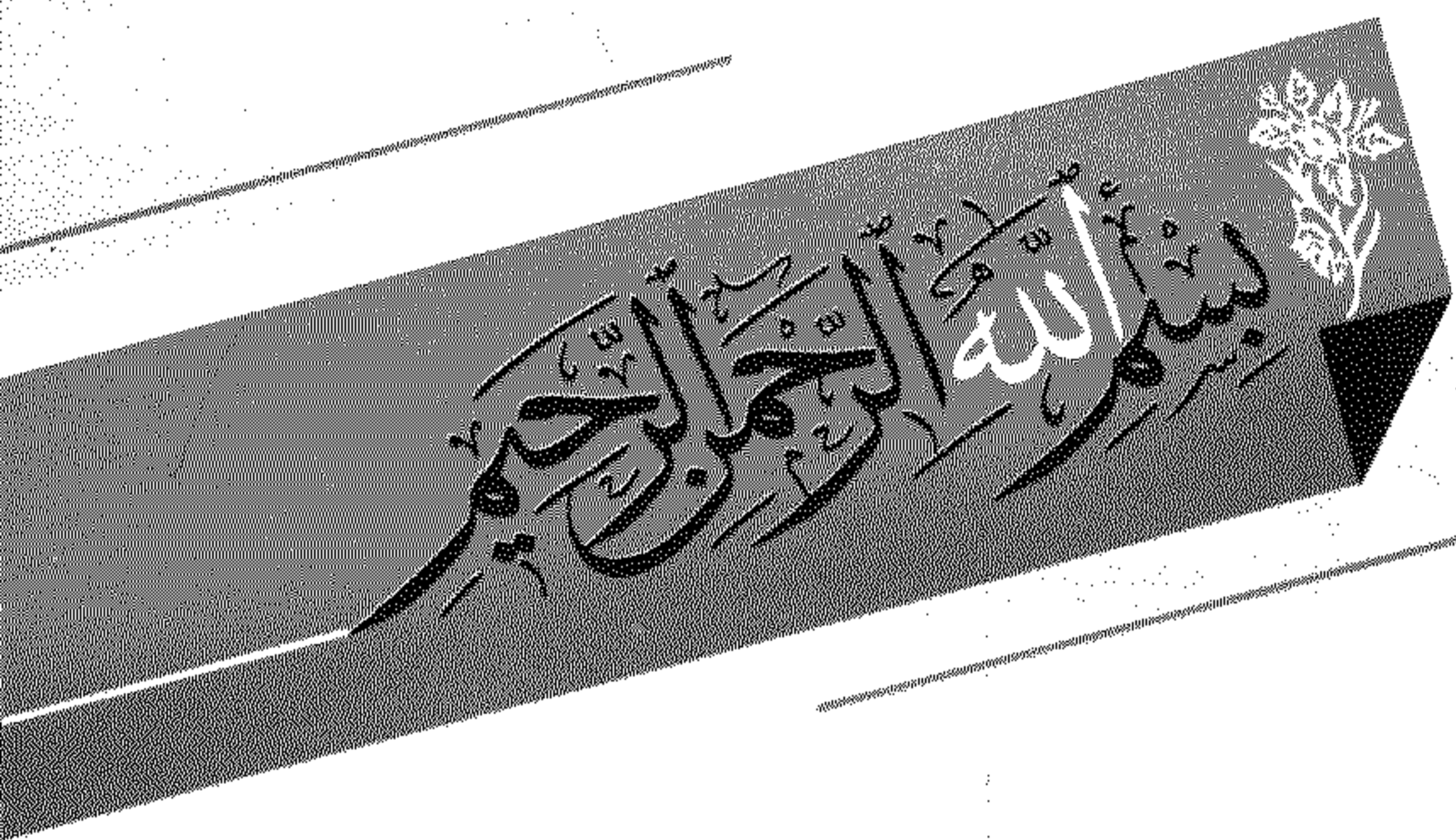
# مهد و پیت

مسعود عالی

ویژگی های امام عصر علیه السلام

دفتر اول





## مسأله مهدویت

(ویژگی های امام عصر علیه السلام)

نویسنده: مسعود عالی

ویراستار: اکبر اسدی

صفحه آرا: مسعود فرهادی

انتشارات عطش

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۱۸-۱

بهاء: ۸۰۰۰ تومان

طراح جلد و گرافیک: مجید غلامحسینی



سرشناسه	: عالی، مسعود، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: مسأله مهدویت: ویژگیهای امام عصر <small>علیه السلام</small> / مسعود عالی.
مشخصات نشر	: قم: نشر عطش، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۴ ص.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: ویژگیهای امام عصر <small>علیه السلام</small>
موضوع	: محمدبن حسن <small>علیه السلام</small> ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع	: مهدویت
موضوع	: مهدویت -- انتظار
رده بندی کنگره	: ۵۱۳۹۳م ۱۶۷ع / BP۲۲۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۳.۱۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحَبِيبِ  
بْنِ الْمُحْسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ  
عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ  
فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا  
وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا  
حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ  
تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا





## فهرست مطالب

پیشگفتار ..... ۱۷

### فصل اول: اضطرار به امام زمان علیه السلام

گفتار اول: اضطرار به حجت الهی ..... ۲۳

اعتقاد به وجود حجت الهی ..... ۲۳

پرسش‌هایی درباره حجت خدا ..... ۲۳

کلید گشایش ..... ۲۵

اضطرار یا معرفت؟ ..... ۲۵

دردی که درمان است! ..... ۲۶

عطش و اضطرار ..... ۲۷

یقین و انکار ..... ۲۸

اضطرار امام زمان علیه السلام ..... ۲۹

سرّ اجابت مضطرّ ..... ۳۰

سه روز مهلت ..... ۳۱

چکیده گفتار ..... ۳۲

گفتار دوم: دامنه کار گشایی اضطرار ..... ۳۵

تنها راه نجات ..... ۳۵

استکبار شیطان ..... ۳۶

- ۳۶ ..... اضطرار همه جا کار گشاست
- ۳۸ ..... کارکرد اعمال در قبر
- ۳۹ ..... شش جهت آسیب پذیری انسان
- ۴۱ ..... در سایه ولایت
- ۴۲ ..... بلای فوت واجبات
- ۴۳ ..... گوهر گرانبها
- ۴۵ ..... قدر یک لا اله الا الله
- ۴۶ ..... معنای اجابت مضطر
- ۴۶ ..... پاسخ خداوند به نوح
- ۴۸ ..... دست هایی که خالی بر نمی گردند!
- ۴۹ ..... گونه های اجابت
- ۴۹ ..... ۱- بر آوردن حاجت
- ۵۰ ..... ۲- عطایی بهتر از حاجت
- ۵۱ ..... وای بر ثعلبه!
- ۵۲ ..... تباهی در اجابت
- ۵۲ ..... ۳- رفع بلا یا دفع شر
- ۵۳ ..... ۴- کفاره گناهان
- ۵۴ ..... ۵- ذخیره آخرت
- ۵۴ ..... تأخیر اجابت
- ۵۵ ..... گله از تأخیر اجابت
- ۵۷ ..... گفتار سوم: انواع اضطرار به حجت
- ۵۷ ..... (۱) اضطرار به حجت خدا برای دنیا



۶۰	اضطراب در مشکلات زندگی
۶۰	هدف اصلی دنیاست
۶۱	آقا را برای این چیزها نخواهید!
۶۲	خنده‌هایتان را بیاورید!
۶۲	رسالت امامان معصوم <small>علیهم‌السلام</small>
۶۳	عبادت‌های دنیوی
۶۴	۲- اضطراب به حجت خدا برای آخرت
۶۵	با چارده روایت
۶۷	نیم‌نگاهی به آخرت
۶۸	شاید عزرائیل عجله داشته باشد!
۶۹	۳- اضطراب به حجت خدا برای خدا
۷۱	درد فراق یار
۷۱	آقا شما هم آنجا هستید؟
۷۳	اصلی‌ترین نیاز ما

### فصل دوم: حیات امام زمان علیه‌السلام

۷۷	گفتار چهارم: اعتقاد به حیات امام زمان <small>علیه‌السلام</small>
۷۷	ویژگی‌های عام و خاص امام زمان <small>علیه‌السلام</small>
۷۸	اعتقاد به منجی در مکاتب
۷۹	تفاوت دیدگاه شیعه با دیگران
۸۰	حیات جسمانی امام زمان <small>علیه‌السلام</small>
۸۱	ارتباطی تنگاتنگ با حجت خدا

- ۸۲ ..... اصرار بر حیات
- ۸۳ ..... خلیفه الهی هدف آفرینش
- ۸۵ ..... واسطه فیض
- ۸۶ ..... مظهر اسماء خداوند
- ۸۷ ..... حجت خدا؛ آخرین انسان
- ۸۸ ..... توسل به حجج الهی
- ۸۹ ..... در دامنه کوه ایفل
- ۹۱ ..... روح عالم هستی
- ۹۳ ..... گفتار پنجم: دلایل حیات امام زمان علیه السلام
- ۹۳ ..... در متن زندگی
- ۹۵ ..... دلیل عقلی بر حیات امام زمان علیه السلام
- ۹۶ ..... دفع بلا از اهل قم به واسطه زکریا بن آدم
- ۹۷ ..... لنگر زمین
- ۹۸ ..... هدف آفرینش
- ۹۹ ..... دلیل قرآنی بر حیات امام زمان علیه السلام
- ۱۰۰ ..... آثار حیات امام زمان علیه السلام
- ۱۰۰ ..... (۱) مایه دلگرمی و امید
- ۱۰۲ ..... آگاهی و مراقبت امام علیه السلام از شیعیان
- ۱۰۳ ..... ایران خانه ماست
- ۱۰۳ ..... امامی زنده و دلسوز
- ۱۰۴ ..... (۲) مایه جذب رحمت و برکت
- ۱۰۵ ..... (۳) مایه انسجام امت
- ۱۰۵ ..... در حمله مغولها



## فصل سوم: مهر و رحمت امام زمان علیه السلام

- گفتار ششم: گستره رحمت مهدوی ..... ۱۰۹
- رحمت گسترده ..... ۱۰۹
- اعتقادات جفاکارانه ..... ۱۱۰
- معادن رحمت بی کران الهی ..... ۱۱۱
- کیفیت واسطه فیض بودن ..... ۱۱۲
- پیام آور رحمت ..... ۱۱۳
- رحمت بی پایان ..... ۱۱۴
- نور درخشان حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۱۵
- رسالت خاص ولی عصر علیه السلام ..... ۱۱۶
- تحول در عقل ها و قلب ها ..... ۱۱۷
- ناهنجاری های پیش از ظهور ..... ۱۱۷
- انقلاب قهر به مهر ..... ۱۱۸
- تحول در موجودات عالم ..... ۱۱۹
- پی آمد کفران نعمت ولایت ..... ۱۲۰
- مرشد چلویی ..... ۱۲۱
- ملخ های مأمور ..... ۱۲۳
- آشتی آسمان و زمین ..... ۱۲۴
- تغییر ماهیت درنده خوئی در حیوانات ..... ۱۲۴
- سر تحول ..... ۱۲۶
- گفتار هفتم: سیره مهر مهدوی ..... ۱۲۹
- بهشت مهدوی ..... ۱۲۹

- ۱۲۹..... انقلاب در افکار و دل‌ها
- ۱۳۰..... شادمانی خلاق
- ۱۳۱..... تحقق آرمان‌ها
- ۱۳۲..... امیر مهر، نه قهر
- ۱۳۴..... بخشش‌های مهدوی تا ادای حق الناس
- ۱۳۵..... راه‌بندان‌های معنوی
- ۱۳۶..... لقمه‌های ناپاک
- ۱۳۷..... آقا جمال گلپایگانی و تاریکی دل
- ۱۳۸..... برطرف شدن موانع رشد
- ۱۳۹..... دعاهای امام زمان علیه السلام برای شیعیان
- ۱۴۰..... دستگیری از دوستان حتی در حق الناس
- ۱۴۱..... رهایش کنید!
- ۱۴۲..... بهشتی که ضمانت شد!
- ۱۴۴..... دستگیری از گناهکاران
- ۱۴۸..... دل‌های سرشار از محبت مهدی علیه السلام
- ۱۴۹..... رحمت برای عالمیان

### فصل چهارم: غیبت امام زمان علیه السلام

- ۱۵۵..... گفتار هشتم: دوران غیبت
- ۱۵۵..... ابواب معرفت در اسامی و القاب
- ۱۵۵..... امام غائب
- ۱۵۷..... مراحل غیبت امام زمان علیه السلام



- ۱۵۸..... غیبت صغری و غیبت کبری
- ۱۶۰..... شِکوه از غیبت امام علیه السلام
- ۱۶۱..... دوران طاقت فرسا
- ۱۶۱..... درد فراق
- ۱۶۲..... غیبت انبیای الهی
- ۱۶۳..... کمال الدین
- ۱۶۴..... غیبت یوسف علیه السلام
- ۱۶۵..... غیبت شخصیت ائمه علیهم السلام
- ۱۶۶..... کفران نعمت ولایت
- ۱۶۷..... خشم خداوند و غیبت امام علیه السلام
- ۱۶۸..... علائم ظهور و تطبیق آن بر حوادث
- ۱۶۹..... به دنبال علائم ظهور یا شرائط ظهور؟
- ۱۷۰..... ارکان ظهور
- ۱۷۱..... گفتار نهم: علل غیبت
- ۱۷۱..... حکمت‌های غیبت
- ۱۷۱..... ۱- ترس از کشته شدن
- ۱۷۲..... حفظ جان برای حفظ دین
- ۱۷۳..... بقیة الله علیه السلام؛ آخرین ذخیره خدا
- ۱۷۴..... دشمنی ابلیس با ولی خدا
- ۱۷۵..... دشمنی شیطان با حضرت موسی علیه السلام
- ۱۷۷..... ۲- آزاد بودن از بیعت طاغوت‌ها
- ۱۷۸..... تقیه و مدارای ائمه علیهم السلام

- ۱۷۸..... رسالت قیام و حرمت تقیه
- ۱۷۹..... لقب قائم
- ۱۸۰..... منتقم خون حسین علیه السلام
- ۱۸۱..... ۳- آزمون و امتحان مردم
- ۱۸۲..... امتحانات دوران غیبت
- ۱۸۳..... حفظ دین در دوران غیبت
- ۱۸۴..... برادران پیامبر در آخر الزمان
- ۱۸۵..... به امام زمانم خیانت نکردم!
- ۱۸۶..... غیبت سری از اسرار الهی
- ۱۸۷..... حفظ اسرار
- ۱۸۸..... به اهلش می گویند!
- ۱۹۱..... گفتار دهم: ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت
- ۱۹۱..... امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام
- ۱۹۲..... انواع دیدار با حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۱۹۲..... ۱- ملاقات در عالم رؤیا
- ۱۹۳..... ۲- ملاقات به صورت مکاشفه
- ۱۹۴..... مکاشفه جعفر آقا مجتهدی
- ۱۹۷..... ۳- ملاقات در بیداری بدون شناخت
- ۱۹۸..... ۴- ملاقات در بیداری و حالت هیمنان
- ۱۹۸..... ملاقات حاج علی بغدادی با ولی عصر علیه السلام
- ۲۰۱..... ۵- ملاقات در بیداری با شناخت کامل
- ۲۰۱..... دلایل معتقدان به عدم امکان ملاقات

- ۱- توقیع امام زمان علیه السلام ..... ۲۰۱
- ۲- حکمت‌های غیبت ..... ۲۰۳
- مسأله ازدواج امام زمان علیه السلام ..... ۲۰۳
- دلایل معتقدان به امکان ملاقات ..... ۲۰۵
- ملازمان حضرت ولی عصر علیه السلام ..... ۲۰۶
- حلقه‌های یاران ..... ۲۰۷
- یکی از مرتب‌ترین ..... ۲۰۸
- کسانی که به محضر بقیة الله مشرف شدند ..... ۲۱۰
- ادعای مشاهده ..... ۲۱۱
- دعا برای دیدار ..... ۲۱۲
- تشرف علامه حلی ..... ۲۱۲
- سید بحر العلوم در آغوش امام زمان علیه السلام ..... ۲۱۴
- اختیار ملاقات با اوست ..... ۲۱۴
- دیدار هدف نیست ..... ۲۱۵
- روح تسلیم در برابر امام زمان علیه السلام ..... ۲۱۶

### فصل پنجم: عدالت مهدوی

- گفتار یازدهم: ظهور عدالت ..... ۲۱۹
- عدالت گستری ..... ۲۱۹
- عدالت جهانی؛ رسالت ویژه ..... ۲۲۰
- ظهور عدالت ..... ۲۲۱
- محجوب بودن خدا در دنیا ..... ۲۲۲

- ۲۲۳..... اول و آخر اوست، برو توبه کن!
- ۲۲۴..... ظهور عدالت خداوند در قیامت
- ۲۲۵..... آمادگی برای ورود به عرصه قیامت
- ۲۲۵..... مشخصه ظهور
- ۲۲۷..... نیل به بهشت مهدوی
- ۲۲۸..... ایستادگی در برابر عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۲۹..... فرار از عدالت علی علیه السلام
- ۲۳۱..... گفتار دوازدهم: ارکان عدالت گستری
- ۲۳۱..... عدالت؛ نیاز فطری بشر
- ۲۳۱..... تحقق عدالت جهانی به دست امام زمان علیه السلام
- ۲۳۳..... تلاش برای عدالت
- ۲۳۴..... ارکان گسترش عدالت
- ۲۳۴..... (۱) حاکم عادل
- ۲۳۴..... (۲) قوانین عادلانه
- ۲۳۵..... (۳) کارگزاران عادل
- ۲۳۵..... گریه امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر ظلم کارگزار
- ۲۳۶..... تربیت کارگزاران صالح در حکومت امام زمان علیه السلام
- ۲۳۷..... نمونه‌ای از کارگزاران صالح
- ۲۳۸..... بیعت امام زمان علیه السلام از کارگزارانش
- ۲۳۹..... امام زمان علیه السلام در مغازه قفل ساز
- ۲۴۰..... وفای به عهد یاران
- ۲۴۲..... (۴) نظارت امام زمان علیه السلام بر کارگزاران



- گفتار سیزدهم: ابعاد عدالت ..... ۲۴۲
- توحید در بستر عدالت ..... ۲۴۳
- عدالت و اعتدال درونی ..... ۲۴۵
- تربیت مهدوی ..... ۲۴۶
- ملاقات علی بن مهزیار ..... ۲۴۷
- عرصه‌های عدالت اجتماعی ..... ۲۴۹
- الف) عدالت فرهنگی ..... ۲۴۹
- ب) عدالت اقتصادی ..... ۲۵۰
- عدالت و استغناء مردم ..... ۲۵۱
- رفاهی معقول ..... ۲۵۲
- بی‌نیازی روحی ..... ۲۵۳
- ج) عدالت سیاسی ..... ۲۵۵
- د) عدالت قضایی ..... ۲۵۶
- گفتار چهاردهم: سیره عدالت مهدوی ..... ۲۵۹
- استمرار عدالت نبوی و علوی ..... ۲۵۹
- گسترش عدل در سطح و عمق ..... ۲۶۰
- عدالت در اجرای قانون ..... ۲۶۱
- یهودی تبرئه شد! ..... ۲۶۲
- عدالت در میدان جنگ ..... ۲۶۳
- زره امیرالمؤمنین علیه السلام در دست مسیحی! ..... ۲۶۴
- امانتی از بیت المال ..... ۲۶۵
- او را با تیر بزنید! ..... ۲۶۶

- ۲۶۶..... خیانت در بیت المال
- ۲۶۷..... تکامل عدالت
- ۲۶۹..... ریزینی در مسائل
- ۲۷۰..... معجزه عدالت
- ۲۷۰..... عدل از سپاهیان عقل
- ۲۷۱..... از میان رفتن مانع عدالت
- ۲۷۲..... پایان عمر شیطان
- ۲۷۳..... وجود هواهای نفسانی
- ۲۷۴..... فراگیری ظلم و ظهور
- ۲۷۵..... درک ظلم و ظهور
- ۲۷۵..... برای تعجیل در ظهور

## فهرست‌ها

- ۲۷۹..... فهرست آیات
- ۲۸۲..... فهرست روایات و دعاها
- ۲۹۷..... فهرست منابع

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ؛ أَكْرَ مُؤْمِنٍ بِأَسْمَاءَ، بَقِيَّة

الله برای شما بهتر است.

«سوره هود، آیه ۸۶»

## پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

پرداختن به «مسأله مهدویت» صرفاً بحث و بررسی پیرامون یکی از موضوعات دینی و اسلامی در بین دهها و صدها موضوع دیگر نیست، بلکه سخن گفتن از کسی است که شناختن او مایه رهایی از مرگ جاهلی و دل دادن به او دلبستگی به همه فضایل و خوبیها و امید به او امیدواری به آخرین چشم انداز همه انبیا و اولیای الهی و انتظار او سرآمد همه اعمال و مایه قبولی آنهاست.

پرداختن به «مسأله مهدویت» فقط یک ضرورت علمی و تحقیق کتابخانه‌ای نیست که صرفاً به انباشتن معلومات و اطلاعات ما بینجامد و در نهایت «جهانی بنشسته در گوشه‌ای» تحویل جامعه دهد تا در نتیجه اولیای طاغوت معادلات جهانی را رقم بزنند و فرهنگ‌های شیطانی میدان‌دار ساختن سبک زندگی کسانی شوند که بر زبان «یا حجة ابن الحسن عجل علی ظهورک» دارند، ولی در زندگی علمی،

در عرصه‌های مختلف با مدل‌های غیر دینی زندگی می‌کنند، بلکه می‌خواهیم با پرداختن به این موضوع، به الگویی دست پیدا کنیم که در عمل و عینیت زندگی با آن حیات فردی و اجتماعی‌مان را تنظیم نماییم و با تشکیل حکومت دینی و فراهم کردن عِدّه و عُده آماده ظهور آن منجی عدالت گستر گردیم.

و همین معنای «حجت» در فرهنگ دینی ماست. کسی که الگوی تام زندگی بر اساس مشیت و خواست و با بودنش هیچ عذر و بهانه‌ای در پیمودن مسیر باطل نخواهد بود.

حجت خدا باید حضور در زندگی عینی و عملی ما پیدا کند و ما هم عرصه‌های زندگی را با او تنظیم نماییم.

به هر میزان که او در زندگی فردی و جمعی ما حاضر باشد ما منتظریم و همین معیار خوبی است که درصد خلوصمان را با آن محک بزنیم. ان شاءالله منتظر باشیم.

کتاب حاضر سلسله مباحثی است که در برنامه سمت خدا از شبکه سوم سیمای جمهوری اسلامی با عنوان «یادی از امام عصر (علیه السلام)» برگزار شد.

تمام سعی بر این بود که مباحث مهم مهدویت با بیانی ساده و روان در عین عمقی متناسب با یک برنامه عمومی ارائه شود.

این مجموعه مباحث از سه بخش عمده تشکیل می‌گردد. بخش اول (جلد اول) بحث‌های نظری است، که شامل خصوصیات و



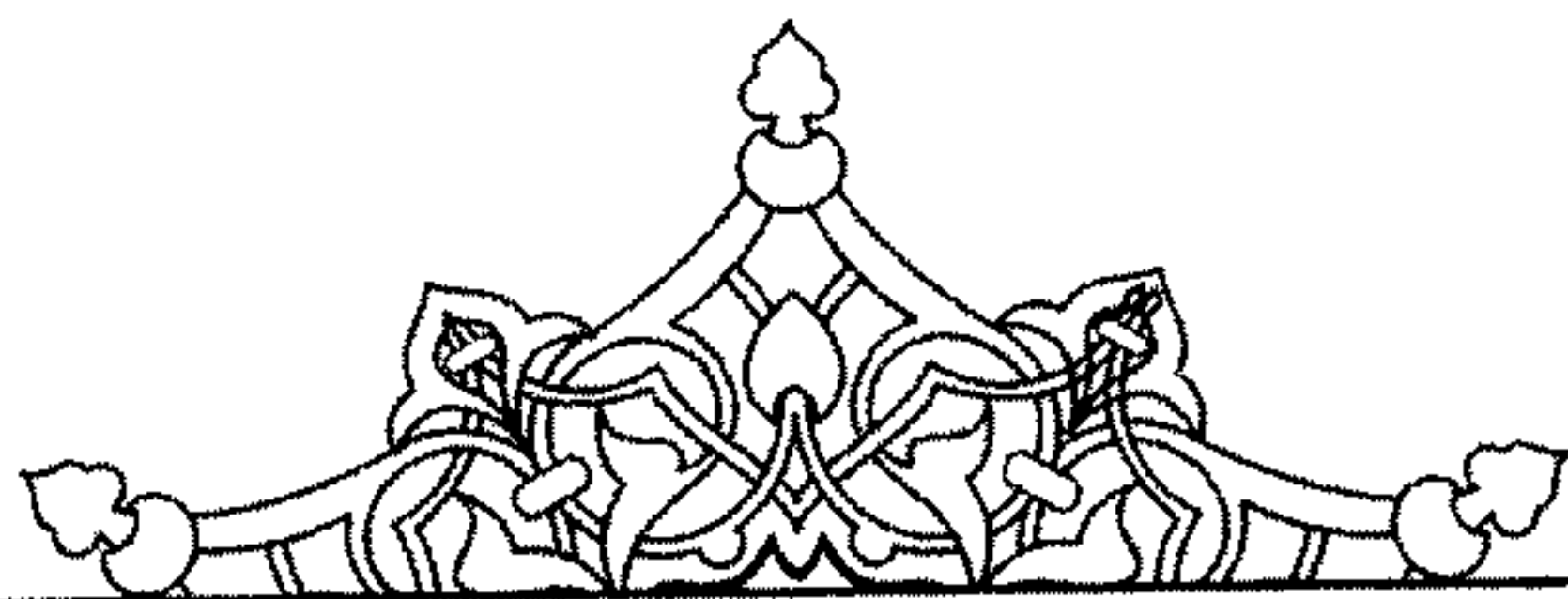
ویژگی های امام عصر علیه السلام می شود. بخش دوم (جلد دوم) وظایف فردی  
منتظران و بخش سوم (جلد سوم) وظایف اجتماعی و یا جامعه پردازی  
انتظار می باشد که دو بخش آخر در واقع مباحث عملی را تشکیل  
می دهند.

در پایان لازم است از همه کسانی که ما را در تهیه این کتاب یاری  
دادند، به خصوص تهیه کننده محترم برنامه سمت خدا، آقای سید  
عبدالمجید رکنی و مجری توانمند آن، آقای نجم الدین شریعتی و نیز  
حجج اسلام آقایان مهدی گودرزی و اکبر اسدی تشکر و سپاس داشته  
باشم.

والحمد لله رب العالمین

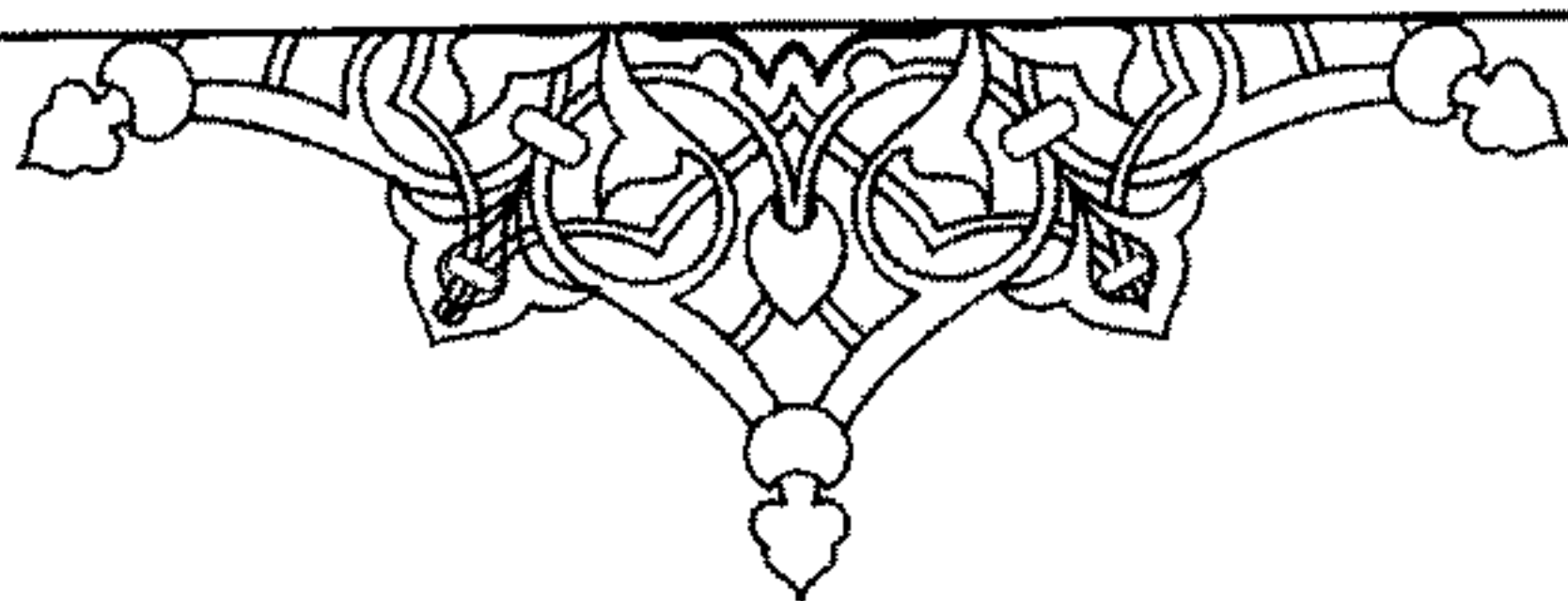
مسعود عالی

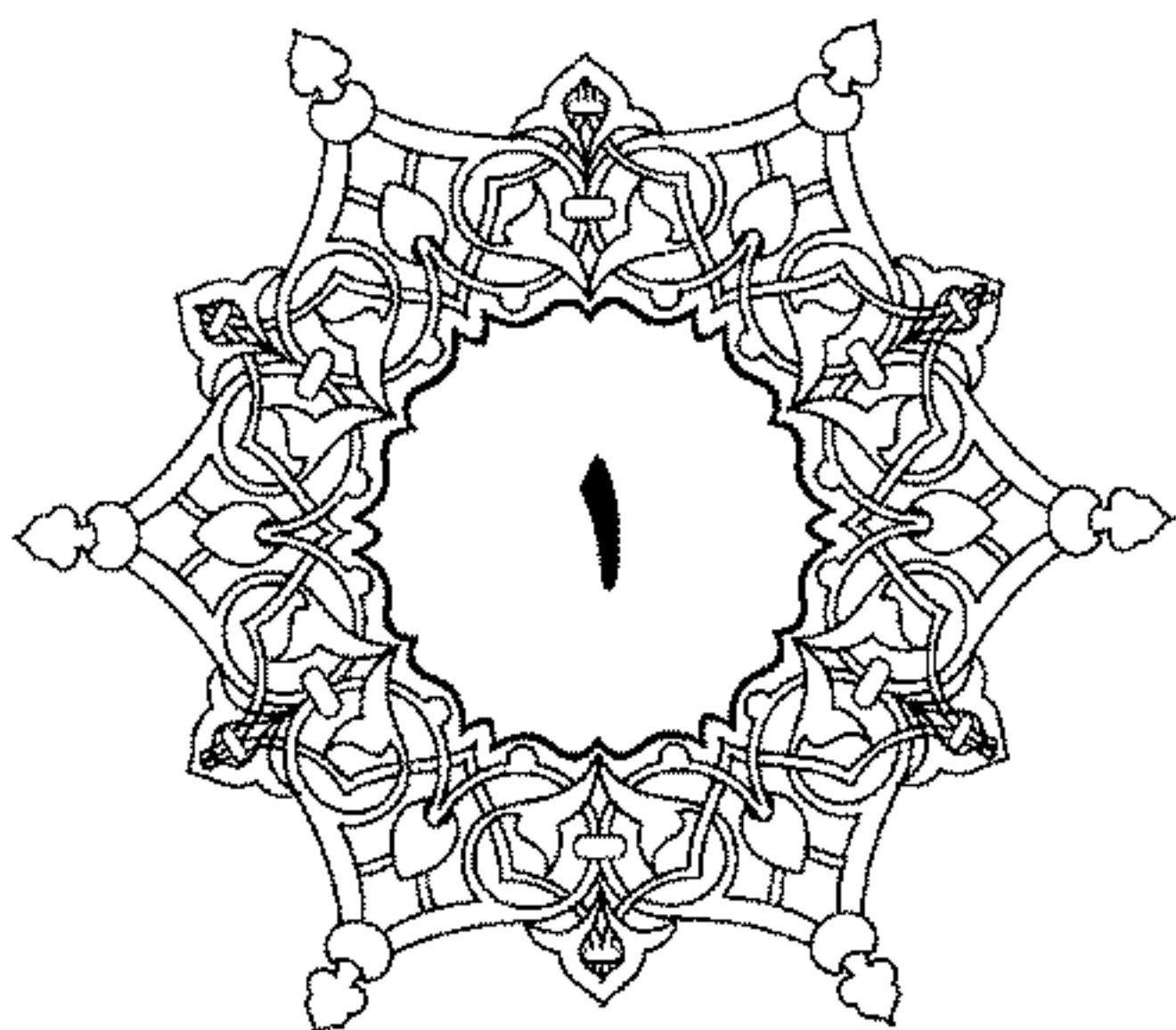
۱۳۹۳/۷/۳



# فصل اول

اضطرار بہ امام زمان علیہ السلام





## اضطرار به حجت الهی

### اعتقاد به وجود حجت الهی

از محوری‌ترین و اساسی‌ترین اعتقادات شیعه که سهم بسیار فراوانی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است، مسأله اعتقاد به وجود حجت الهی است که زمین هیچ‌گاه از آن خالی نمی‌باشد.

در روایات ما آمده است: اگر در زمین دو نفر زندگی کنند، یکی از آن دو حجت خداست؛ چون خدا با وجود او دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای را نمی‌پذیرد. کسی نمی‌تواند بگوید من دین حق و راه حق را نشناختم و کسی را نداشتم هدایت کند و به سعادت برساند. این‌ها از هیچ‌کس پذیرفته نیست؛ چون خدا حجت دارد و احدی بر خدا حجت ندارد.

### پرسش‌هایی درباره حجت خدا

حجت خدا کیست و چه شرایطی دارد؟

چرا خدا باید در هر زمان حجت و ولی داشته باشد؟

مگر خود قرآن حجت نیست؟ مگر رسول خدا حجت نبود؟  
 چه نیازی است که علاوه بر قرآن و رسول خدا در هر زمان باید  
 حجتی دیگر حضور داشته باشد و حی و زنده هم باشد؟  
 اگر چنین کسی بر زمین نباشد، چرا زمین و زمان برچیده می شود و  
 نظام جهان بر هم می خورد؟

حجت خدا الآن کیست و چه حقوقی بر گردن ما دارد و ما چه  
 وظائفی در قبال او داریم؟  
 آیا الآن می توان با او مرتبط شد؟

اگر غائب است و در دسترس نیست و نمی توان با او ارتباط  
 داشت، چه فایده ای دارد؟ و اگر می توان مرتبط شد، چگونه می توان؟  
 این ها و ده ها سؤال دیگر مباحثی است که به تدریج باید درباره آن  
 بحث کنیم و به آن پاسخ دهیم. باشد که دلمان را بیشتر به او گره بزنیم  
 و بیشتر به یاد او باشیم و معرفت و محبتش را در دل بیفزاییم.

ان شاء الله همین دقایق که به یاد او هستیم، کم کم تبدیل به ساعت ها  
 شود و کم کم همه روزها و سال های عمرمان را فرا گیرد و ما را وقف  
 خود کند که امام باقر علیه السلام فرمودند:

رَحِمَ اللهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا؛<sup>۱</sup> خدا رحمت کند کسی را  
 که خود را وقف ما سازد!

۱ - المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.



## کلید گشایش

به نظر می‌رسد محوری‌ترین نقطه و کلیدی‌ترین موضوع در مباحث مهدویت و مسأله ظهور امام عصر علیه السلام چیزی است که متأسفانه کمتر به آن پرداخته شده و آن مسأله اضطرار به حضرت است. اضطرار چیزی بالاتر از احتیاج و نیاز است. اضطرار یعنی شما به چیزی احتیاج داشته باشید که چیز دیگری جای آن را نمی‌گیرد. دارویی است که هیچ مشابه و جایگزینی ندارد. «اضطرار احتیاجی است که به ناچاری رسیده باشد.» و در یک کلام اضطرار یعنی بیچارگی و درماندگی.

کلیدی‌ترین مطلبی که در مسأله ظهور و فرج امام عصر علیه السلام کارگشا است، همین اضطرار و بیچاره و درمانده او شدن است. این که انسان به جایی برسد که باور کند تنها راه اوست و راه دیگری وجود ندارد. تنها دارو و درمان اوست و داروی دیگری نیست.

اضطرار است که کلید گشایش قفل‌هاست، نه صرفاً معرفت‌های علمی و عقلی و قلبی، و نه صرفاً اثبات وجود امام زمان علیه السلام و نه حتی انتظار او.

### اضطرار یا معرفت؟

ممکن است بگویید تا معرفتی نداشته باشیم، نمی‌توانیم مضطر به او بشویم. باید بدانیم حضرت کیست؟ چه اوصافی دارد؟ چه می‌کند؟

چه اهدافی دارد؟ تا بتوانیم بفهمیم داروی درد ما اوست و مضطر و دردمند او شویم.

جواب این است که بدون شک همین طور است. کسی که حضرت را نمی‌شناسد و به او معرفتی ندارد، به او احتیاج و اضطراری هم پیدا نمی‌کند. در نبود او دردی در خود حس نمی‌کند. بنابراین، مقصود ما این نیست که معرفت پیدا نکنیم و شناخت درباره حضرت را بالاتر نبریم. بی‌شک این خلاف روایات و دعاهای بسیاری است که بر معرفت به حضرت تأکید کرده است. مقصود این است که نقطه محوری و کلیدی در مسائل را گم نکنیم.

بحث ما این نیست که اضطرار مقدم است، یا معرفت، تا شما بگویید: اول باید معرفتی در درونمان شکل بگیرد تا اضطرار بیاید، بلکه بحث ما این است که آنچه مهم‌تر از معرفت است، همان اضطرار است که کلید گشایش و فرج است. چیزی که باعث حرکت و تلاش است و شور و گرمی می‌دهد و ما را به دنبال درمان می‌کشاند، اضطرار است.

هر کجا دردی دوا آنجا رود      هر کجا آهی شفا آنجا رود

**دردی که درمان است!**

اصلاً خود این درد درمان است. یکی از عاشقان امام زمان علیه السلام که تا همین سال‌های اخیر زنده بود و دل پرسوز و اشک روانی داشت، یک‌مرتبه برای زیارت امامزاده آقاعلی‌عباس که در اطراف کاشان است

رفت. آنجا نجو‌هایی با امام زمان علیه السلام کرد و توسل‌اتی داشت. آن‌قدر اشک ریخت و گریه کرد تا بی‌حال شد و بر زمین افتاد.

دورش را گرفتند. یکی آب قند آورد. یکی آب به صورتش می‌زد. یکی گفت: بروید طیب بیاورید. در همین حین چشمش را باز کرد و گفت: لازم نیست طیب بیاورید، خود طیب من را به این روز انداخته است.

دردم از یار است و درمان نیز هم      دل فدای او شد و جان نیز هم

## عطش و اضطراب

مهم این است که بدانیم کلید کار این است که باید مضطر و بیچاره او بشویم و صرف علم و معرفت با همه ارزشی که دارد راه به جایی نمی‌برد.

اگر لیوان آبی در مقابل باشد. یقین به وجودش داریم. خاصیت آب را هم می‌دانیم. اگر یک دانشمند فیزیک یا شیمی باشیم، ترکیب شیمیایی و خواص فیزیکی و شیمیایی آن را هم می‌دانیم. اما این علم و یقین حرکتی در ما ایجاد نمی‌کند تا به سمت آن دست دراز کنیم. چرا؟ چون تشنه نیستیم، عطش نداریم، درد آب نداریم.

ولی اگر در یک بیابان خشک تشنه شدیم و به عطش شدید گرفتار شدیم. و جگرمان سوزش پیدا کرد، آن وقت یقین به وجود آب هم لازم نیست. حتی اگر احتمال بدهیم که در چند کیلومتری آب وجود دارد، به طرفش می‌دویم.

پس آنچه حرکت و تلاش و شور و گرمی می آورد، نیاز و احتیاج و اضطرار و دردمندی است، نه علم و یقین.

## یقین و انکار

وقتی حضرت موسی علیه السلام معجزات مختلف خود را به فرعونیان نشان داد، با این که فرعونیان یقین داشتند این ها معجزه است، با این حال در مقابل موسی ایستادند.

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا؛ و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

یقین آن ها دردی از ایشان دوا نکرد، بلکه بر جحد و کفر خود افزودند. امام صادق علیه السلام فرمود: کفر این ها «الْجُحُودُ عَلَى مَعْرِفَةٍ؛ انکار با وجود یقین بود.»

بالا تر این که، شیطان مگر خودش در عالم بالا نبود؟ مگر عالم ملکوت را شهود نکرد؟ مگر با ملائکه هم سخن نبود؟ ولی با وجود این شهود و علم به عوالم برتر، چون در خود نیازی در مقابل ولی خدا و حجت الهی حس نمی کرد و خودش را مستغنی، بلکه برتر از او می دانست، طغیان و سرکشی و معصیت کرد.

عجیب است که نه تنها با وجود علم، بلکه با شهود عوالم بالا و ملکوت اعلی، باز معصیت کرد و از درگاه رحمت الهی رانده شد؛



چون خود را مضطر و محتاج به ولی خدا نمی‌دید؛ بلکه بی‌نیاز می‌دید. بنابراین، کلید گشایش و رفع مشکلات و دردها همین اضطرار است.

## اضطرار امام زمان علیه السلام

در قرآن آمده است:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؛<sup>۱</sup> یا کیست آن کس که درمانده را - چون وی را بخواند - اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟

ما معمولاً این آیه را به عنوان ختم و دعا چند بار می‌خوانیم. که البته در روایات به عنوان ختم وارد نشده، ولی تکرار آن به قصد تبرک مانعی ندارد. در این آیه اضطرار به عنوان راهکار و کلید رفع مشکلات و سختی‌ها ذکر شده است. اگر فرد یا جامعه‌ای مضطر و دردمند شده باشد، گره‌هایش باز می‌شود.

در انتهای آیه آمده است: «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؛ شما را جانشینان در زمین قرار می‌دهد.» در روایات بسیاری این آیه به هنگام ظهور ولی عصر علیه السلام تأویل و تطبیق شده است. او که خود مضطر و دردمند از ظلم‌هاست دعا می‌کند و خداوند موانع فرج و قفل‌ها را برمی‌دارد و صالحان جانشینان خداوند بر زمین می‌شوند. چنان‌که قرآن به تصریح فرموده است:

۱ - سوره نمل، آیه ۶۲.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ  
 فِي الْأَرْضِ<sup>۱</sup> خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای  
 شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این  
 سرزمین جانشین خود قرار دهد.

## سرّ اجابت مضطرّ

بنابراین، آنچه که رفع گرفتاری می‌کند و مشکل‌گشا است اضطرار  
 است. لذا خود این که انسان درک بکند واقعاً بیچاره و ناتوان و مضطر  
 است، نعمت بزرگی است. از این رو حضرت اباعبدالله علیه السلام در دعای  
 عرفه همین را از خدا درخواست می‌کند:

وَ أَوْقِنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَّارِي<sup>۲</sup>؛ خدایا، مرا به ریشه‌های  
 نیازهایم به اضطرارها و فقرهایم واقف گردان!

سرّ اجابت دعای مضطرّ هم این است که وقتی کسی مضطر  
 می‌شود، دعایش تازه دعا می‌شود و به آسمان می‌رود.

زمانی نادرشاه در مشهد خواست وارد حرم امام رضا علیه السلام شود. دم  
 در حرم ناینبایی را دید که گدایی می‌کند. پرسید: چه مدت است که  
 داری اینجا گدایی می‌کنی؟ گفت: قربان پنج شش سالی هست.

گفت: شش سال در خانه امام رضا هستی و هنوز شفا نگرفته‌ای؟!  
 من تا نیم ساعت دیگر می‌روم حرم زیارت می‌کنم و برمی‌گردم. اگر

۱ - سوره نور، آیه ۵۵.

۲ - اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۹؛ مفاتیح الجنان، ص ۴۸۰.

شفایت را نگرفته باشی، می‌دهم گردنت را بزنند. نادرشاه به ابهت و قاطعیت معروف بود. دو نفر مأمور هم گذاشت تا این فرد فرار نکند.

این بیچاره دید شوخی شوخی جدی شد. افتاد به التماس که یا امام رضا، الآن دیگر پای مرگ و زندگی در کار است. خلاصه با گریه و زاری شروع به توسل و دعا کرد.

نادرشاه برگشت دید این شفا گرفته و خوب شده است. گفت: تو تا حالا با امام رضا شوخی می‌کردی. گدا نبودی. اگر ضجه‌ای که امروز زدی شش سال پیش می‌زدی، همان اول شفایت را گرفته بودی. سائل نبودی، و الا خودشان گفته‌اند: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»<sup>۱</sup> و گدا را از خود مَران. «بله دعای مضطر تازه دعاست.

## سه روز مهلت

در منامه بحرین محله‌ای است به نام رمانه که یک گنبد و بارگاه و ضریح بسیار با معنویتی در آنجاست. قبر یکی از علمای بزرگوار و با فضیلت بحرین است. آن عالم بزرگوار نامش محمد بن عیسی است که داستانش به طور مفصل در کتاب «نجم الثاقب» مرحوم محدث نوری آمده است.

در زمان این عالم بزرگوار از طرف حکومت وقت برای شیعیان یک بلای بزرگی به وجود آمد. علمای شیعه سه روز از حاکمانشان مهلت خواستند و سه نفر از اخیار و خوبان علمای بحرین قرار

گذاشتند که هر شب یکی از آنها به حضرت ولی عصر علیه السلام استغاثه کند و چاره را از حضرت بخواهد.

شب اول نفر اول رفت و نتیجه‌ای نگرفت. شب دوم هم نتیجه‌ای حاصل نشد. شب سوم همین عالم بزرگوار، محمد بن عیسی، مضطرانه به حضرت توسل جست و استغاثه کرد که «الْمُسْتَعَاثُ بِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ؛ ای امام زمان، به تو استغاثه می‌کنیم!» حال عجیبی پیدا کرد. و نهایتاً توانست خدمت حضرت برسد و حضرت ولی عصر علیه السلام راه چاره را به او فرمودند.

بعد جناب محمد بن عیسی از حضرت سؤال کردند: آقا، چرا همان شب اول که فلان عالم استغاثه کرد، جواب ندادید؟ حضرت فرمودند: شما خودتان سه روز مهلت خواستید. اگر همان روز اول این حال اضطراری را که تو داشتی آنها داشتند و آنچنان که امروز آمدی می‌آمدند، همان اول پاسخ گرفته بودند. تازه مضطر شدید و کلید گنج را به دست آوردید.

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟

ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست

### چکیده گفتار

خلاصه آن که محوری‌ترین و کلیدی‌ترین مسأله از مسائل مربوط به ما و امام زمان علیه السلام مسأله اضطرار است، نه معرفت ما، نه شناخت‌های ما و نه انتظار ما.

از این رو مرحوم کلینی سلیقه به خرج داده و درست دست روی  
مسأله اصلی گذاشته و اولین باب و بحث کتاب حجت «اصول کافی»  
که درباره امامت است را باب اضطرار به حجت قرار داده است.

چرا که اگر نیاز ما آن هم در حد اضطرار به حجت الهی ثابت  
شد، دیگر لازم نیست اثبات کنیم که حجت خدا زنده است، بلکه  
خود به خود اثبات می‌شود؛ چون خداوند هیچ نیاز اصیلی را بی پاسخ  
نگذاشته است.

با توجه به این مباحث، عنوان بحث را اوج معرفت و عشق و  
انتظار، یعنی «اضطرار به حجت» قرار می‌دهیم. و البته اگر بخواهیم بلند  
پرواز نباشیم و از آن اوج فرود بیاییم و متواضعانه اولین قدم را برداریم،  
هدفمان را از این گفتارها یادی از حضرتش قرار می‌دهیم که یاد امام  
عصر و ذکر حجّت خدا هم خود توفیقی بزرگ و تسکین و درمانی  
برای دردهاست. حافظ چه خوش سروده است:

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

جان بی تو به لب آمد وقت است که باز آیی

ای درد توام درمان در بستر ناکامی

وی یاد توام مونس در گوشه تنهایی

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد پایان شکیبایی



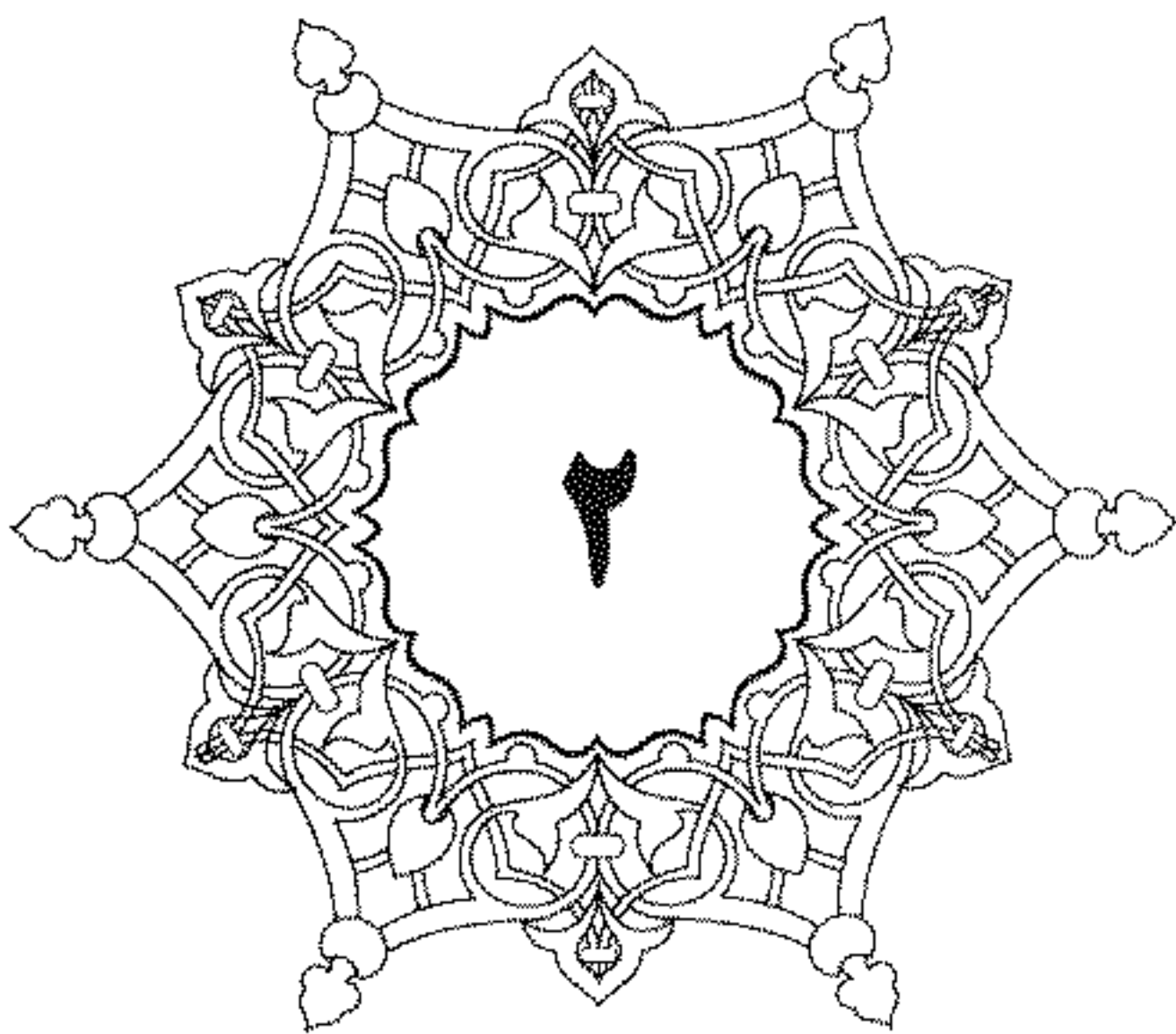
تا آنجا که می گوید:

حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آید

شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

اللَّهُمَّ وَلَا تُسِنَا ذِكْرَهُ وَانتظاره؛<sup>۱</sup> خداوندا، یاد و انتظارش را از

خاطر ما مبرا!



## دامنه کارگشایی اضطرار

### تنها راه نجات

در گفتار قبل عرض شد که آنچه در مباحث مهدویت در مسأله ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام محور اصلی و کلید گشایش و فرج است، اضطرار ما به آن حضرت است. بدان معنا که دردمند او شویم و به این باور و درک برسیم که حضرت نه فقط راهی در بین راه‌هاست، بلکه تنها راه است و غیر از او راه دیگری برای نجات نیست.

علم و یقین و معرفت و انتظار، اگر ما را به اضطرار رساند، ظهور رخ می‌دهد و فرج و گشایش اتفاق می‌افتد و گره‌ها باز می‌شود.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ  
خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؛<sup>۱</sup> یا کیست آن کس که درمانده را - چون وی  
را بخواند - اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند، و  
شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟

## استکبار شیطان

گفتیم: آنچه در انسان حرکت و تلاش می آورد، احتیاج و اضطرار است، نه علم و یقین و معرفت های عقلی و حتی شهودی؛ چرا که شیطان با وجود شهود عوالم بالا، باز هم طرد و رجم شد و معصیت کرد؛ چون مستکبر بود و خود را محتاج و مضطر به ولی خدا نمی دانست.

فکر می کرد بدون حجت و ولی خدا می توان به خدا رسید، لذا وقتی دستور سجده آمد، گفت: خدایا، من تو را آن چنان عبادتی می کنم که احدی آن طور عبادت نکرده است. فقط مرا از سجده و خضوع در مقابل آدم معاف کن. خطاب آمد:

إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ<sup>۱</sup> مَنْ

می خواهم عبادت شوم، آن گونه که من می خواهم، نه آن گونه که تو می خواهی!

راه رسیدن به من فقط همین است و راه دیگری نیست. صراط مستقیم یکی بیشتر نیست. ولی شیطان نپذیرفت و از درگاه خداوند رانده شد.

## اضطرار همه جا کارگشاست

نه تنها در مسائل و مباحث مربوط به امام عصر علیه السلام اضطرار و نیاز

۱ - تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱.

کارگشا و چاره و درمان است، که در موارد دیگر هم نقش کلیدی دارد. آنچه انسان را به سعی و تلاش و می‌دارد نیاز و اضطراب است.

همه واجبات عقلی و شرعی بدون استثنا، اضطراب‌های ما هستند که بدون انجام آن‌ها رسیدن به سعادت و کمال و قرب خدا امکان‌پذیر نیست و هیچ بدیل و جایگزینی هم ندارند و برای ساختن شخصیت و هویت انسانی و الهی ما ضرورت و وجوب دارند.

مثلاً نماز واجب است که چیزی جای آن را نمی‌گیرد و در ساختن شخصیت معنوی ما نقشی دارد که روزه یا حج یا امر به معروف و نهی از منکر آن نقش را ایفا نمی‌کند؛ چنان‌که خاصیت روزه و نقش آن به گونه‌ای است که جایگزین دیگری ندارد. بقیه واجبات هم همین‌طور هستند.

در شخص ما و وجود جسمانی ما هر یک از اعضا نقش خود را دارد و کار خود را می‌کند. چشم جای گوش را نمی‌گیرد و کار خودش را می‌کند. گوش جای دست و پا را نمی‌گیرد و نقش خودش را دارد. دست و پا کار معده و روده را نمی‌کند. مغز کار قلب را نمی‌کند و هر کدام وظیفه خاص خود را انجام می‌دهند. ویتامین‌ها و پروتئین‌ها و آهن و کلسیم هم هیچ‌کدام جای دیگری را نمی‌گیرد و هر کدام هم برای بدن لازم و ضروری است.

همین‌طور هر یک از واجبات الهی هم بخشی از شخصیت و هویت معنوی ما را می‌سازند و هیچ‌کدام جای دیگری و هیچ چیز

دیگر جای آنها را نمی‌گیرد.

ابن مسعود به اندازه یک تکبیره الاحرام دیر به نماز پیامبر رسید. به پیامبر اکرم عرض کرد: اگر یک بنده آزاد کنم، جبران این مقداری که از من فوت شده را می‌کند؟ حضرت فرمودند: خیر.

گفت: اگر دو بنده آزاد کنم چطور؟ فرمودند: خیر. بعد فرمودند:

وَلَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَمْ تُكُنْ مُدْرِكًا فَضْلَهَا؛<sup>۱</sup> اگر

به اندازه ثروت دنیا را هم انفاق کنی، جای فضیلت این مقدار نمازی که از تو فوت شد را نمی‌گیرد.

انفاق ارزش و خاصیت خود را دارد، ولی جای نماز را نمی‌گیرد، جای روزه را نمی‌گیرد، جای واجب دیگری را نمی‌گیرد.

## کارکرد اعمال در قبر

در حدیث عمیق و قابل توجهی از امام باقر علیه السلام آمده است:

إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةٌ صُورٍ؛ هرگاه

بنده مؤمن از دنیا برود، شش صورت مثالی وارد قبر و برزخ او می‌شوند.

یکی از این شش صورت از همه زیباتر و نورانی‌تر است. هرکدام از آنها یک طرف انسان قرار می‌گیرند. آن‌که از همه نورانی‌تر و زیباتر است، بالای سر و بقیه سمت راست و چپ و جلو و پشت سر و پایین پا قرار می‌گیرند و او را از آسیب‌هایی که از هر

طرف بر او وارد می‌گردد محافظت می‌کنند.

آن‌گاه این صورت‌ها خود را معرفی می‌کنند. آن‌که سمت راست است می‌گوید: من نماز هستم. سمت چپی می‌گوید: من زکات هستم. آن‌که پیش رو است می‌گوید: من روزه هستم. پشت سری می‌گوید: من حج و عمره هستم. و آن‌که پایین پاست می‌گوید: من خوبی‌ها و خیراتی هستم که تو به مؤمنان رساندی، احسان‌ها و خدمت‌هایی که به دیگران کردی.

آن‌گاه این پنج صورت نورانی از آن‌که از همه زیباتر است، و بالای سر مؤمن بر همه اشراف دارد سؤال می‌کنند: تو کسیتی که از همه زیباتر و نورانی‌تر هستی؟ می‌گوید:

أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ<sup>۱</sup> من ولایت

آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین هستم.

### شش جهت آسیب‌پذیری انسان

اما این‌که این شش طرف تفسیرش چیست؟ قطعاً مراد جهات جغرافیایی نیست. همان‌طور که می‌دانیم آخرت باطن دنیا است و این جهات شش‌گانه جهاتی است که انسان در دنیا از این جهات می‌تواند آسیب بخورد.

این آسیب‌ها در نهایت مربوط به روح و جان انسان است و روح هم مادی نیست که چپ و راست و پایین و بالا داشته باشد. بنابراین،



معنا ندارد بگوییم روح و روان من از سمت راست ضربه خورد، یا از سمت چپش دچار آسیب شد. پس این جهات هر کدام کنایه از ناحیه و بخشی از زندگی ماست.

مثلاً سمت راست (یمین) یعنی سمت خوبی‌ها که دارای یمین است؛ سمت دین و معنویت و کارهای خیر. سمت چپ (شمال) یعنی نقطه مقابل یمین؛ بدی‌ها و آلودگی‌ها. همان‌طور که در مباحث یاد مرگ و عالم آخرت عرض کردیم، ملائکه دست راست و چپ و نامه عمل که از دست راست یا چپ داده می‌شود و نیز اصحاب یمین و شمال در قرآن همه به همین معناست.<sup>۱</sup>

شیطان برای بعضی از طرف راست، یعنی به اسم دین و خدا و مقدسات وارد می‌شود و برای بعضی از طرف چپ، یعنی از راه گناهان و شهوات و آلودگی‌ها می‌آید و آنها را می‌فریبد.

جهت دیگر که در این روایت به آن اشاره شده نیز هر یک راه‌های ورود شیطان است. شاید «پیش‌رو» آمال و آرزوهای انسان باشد که در پیش است و برای آینده در نظر دارد: گاه شیطان با جلوه دادن و بزرگ کردن آنها انسان را دچار غفلت از آخرت و حرص و تعلق به دنیا می‌کند.

کما این که «پشت سر» احتمالاً اشاره به فرزندان و اموال آدمی است که آنها را پشت سر می‌گذارد و از دنیا می‌رود. شیطان برخی را از

طریق اموال و اولاد دچار فتنه می سازد و زمینگیر می کند.

«پایین پا» هم شاید اشاره به عالم طبیعت و همین دنیایی باشد که زیر پایمان است و بر آن استقرار داریم و لوازم دنیایی و طبیعی آن مثل مرض و نقص و مرگ و میر و بلاهای طبیعی که گاه در هنگام ابتلا به آنها شیطان از این طریق راه نفوذ پیدا می کند.

«بالای سر» هم کنایه از عالم بالا و طرف خداوند است که با گناهان و ظلمها در رب رحمت و عنایت را از آن طرف می بندیم و خدای ناکرده دست عنایت حق برداشته می شود و شخص تا شک و ریب و کفر پیش می رود.

پس این جهات شش گانه جوانبی است که انسان در دنیا می تواند مورد آسیب قرار گیرد.

حال هر یک از این واجبات مثل نماز و روزه و زکات و حج یک سمت را حفظ می کنند و جلوی آسیبهای آن جهت را می گیرند. یعنی هر کدام کارکرد و خاصیتی دارد و جلوی آسیب خاصی را می گیرد که از عهده عمل دیگر بر نمی آید. نماز آسیبها و خطرات سمت راست را می گیرد و هیچ چیز کار او را نمی کند؛ کما این که زکات آسیبهای سمت چپ را و هیچ چیز دیگری کار او را نمی کند.

## در سایه ولایت

البته همه اینها تحت اشراف ولایت که بالای سر است کار می کنند و زیر سایه او خاصیت دارند. اگر ولایت در بالای سر نباشد،

دست عنایت خدا از سر مؤمن برداشته می‌شود و شخص از همان ناحیه دچار آسیب می‌شود، یعنی رحمت و عنایت خدا به او نمی‌رسد و آن وقت دیگر نماز و روزه و حج و زکات و احسانش فایده‌ای ندارند.

از آن طرف هم اگر کسی ولایت داشته باشد، ولی نماز نخواند، یا زکات نپردازد، آسیب‌ها و آفت‌هایی را که از ناحیه راست یا چپ بر او وارد می‌شود، چیزی محافظت نمی‌کند.

این کارکرد هر یک از واجبات است که بدیل و جانشین ندارد و ما به آنها مضطربیم.

### بلای فوت واجبات

از این روست که آن‌ها که اهل فهم و معرفت بودند، اگر یک واجبی از آن‌ها فوت می‌شد، آن روز را برای خود روز مصیبت و بلا می‌دیدند.

از مرحوم آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی که عارف بزرگی بود، نقل شده که می‌فرمود: در تمام عمرم یک نماز صبح از من قضا شد و بلای بسیار سنگینی برایم اتفاق افتاد که الآن وقتی یک نماز شب از من فوت می‌شود، در آن روز منتظر بلا هستم.

از مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی نقل شده است که یک روز صبح دیدم پدرم گریه می‌کند. من متوجه نشدم علت گریه او چیست. از مادرم پرسیدم: گریه آقا برای چیست؟ مادرم گفت: باید دیشب نماز

شب ایشان ترک شده باشد؛ زیرا ایشان وقتی نماز شبشان ترک می‌شود و از دست می‌رود، گریه و زاری می‌کنند.

این خوبان قدر اعمال واجب و حتی مستحب را می‌دانستند، قدر سحر خیری و نماز شب و نقش آن را می‌دانستند که با فوت آن گریه می‌کردند.

مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کرد نیاز نیمه شبی بود و گریه سحری ما هم اگر نقش اعمال دینی و نیازمان برای سعادت دنیا و آخرت به آن‌ها را درک کنیم، از کوچک‌ترین عمل خیر هم که توان انجامش را داریم نمی‌گذریم؛ چرا که گاه عمل کوچک ما مقبول می‌افتاد و گره‌های بزرگ را می‌گشاید.

## گوهر گرانبها

از مرحوم آیت الله اراکی نقل شده است که می‌فرمودند: آیت الله شیخ عبدالله گلپایگانی از بهترین شاگردان مرجع بزرگ نجف، آخوند خراسانی بود. یکی از خوبان پس از مرگ او خوابش را دید. از او پرسید: آن طرف چه گذشت؟

شیخ عبدالله گفت: پس از مرگ از من پرسیدند: چه آورده‌ای؟ گفتم: درس و بحث و تحقیقات و کارهای علمی. ملائکه در آن خدشه و اشکال کردند. من نتوانستم جواب دهم. باز پرسیدند: دیگر چه آورده‌ای؟ گفتم: نماز و روزه و عبادات. باز اشکال کردند و ایراد گرفتند و من نتوانستم از عهده ایرادشان برآیم.

باز پرسیدند: دیگر چه آورده‌ای؟ گفتم: زیارت‌ها و اشک‌ها و توسلاتی که داشتم. باز خدشه کردند و اشکال گرفتند (که مثلاً فلانی که کمتر از تو بود، بیشتر از تو اشک و توسل و زیارت داشت، از شما توقع بیشتری بود). باز گفتند: دیگر چه داری؟ گفتم: دیگر چیزی ندارم.

چگونه سر ز خجالت بر آورم بر دوست

که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم

ملائکه گفتند: تو نزد ما گوهر گرانبهایی داری! گفتم: من که چیزی سراغ ندارم. گفتند: آن وقتی که در نجف بودی، عده‌ای از گلپایگان به زیارت آمدند و میهمان تو شدند. چون پولی برای پذیرایی نداشتی خواستی از بعضی تجار قرض کنی، لذا شبانه از خانه بیرون رفتی. در راه پایت به چیزی خورد و از رفتن عاجز شدی و نشستی و گفتی: این چه وضعی است؟ چرا من باید با این موقعیت علمی این قدر وضع مالیم خراب باشد که برای یک پذیرایی ساده این قدر مکافات بکشم؟ همان وقت به ذهنت آمد که این چه حرفی بود که من زدم و گله کردم! این جمع میهمان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. این زحمت‌ها برای آنان ارزش این سختی‌ها را دارد. آن وقت گفتم: الحمد لله رب العالمین. همان فکری که کردی و حمدی که گفتم، آن در گرانبها و گوهر با ارزشی است که پیش ما داری و برزخت را راه میندازد و توشه بزرگ آخرت توست.

آری اگر بدانیم حتی به یک نیت و فکر خوب، به یک حمد گفتن

در هنگام بلا و سختی چقدر محتاجیم و تا چه اندازه کارگشاست که آخرتی را تأمین می‌کند، آن وقت به سادگی از کارهای خیر نمی‌گذریم و تلاش و سعی مان صد چندان می‌شود.

## قدر یک لا اله الا الله

در بحث‌های یاد مرگ گفتیم: برادر مرحوم علامه طباطبایی، آقای سید محمد حسن الهی طباطبایی، شاگردی به نام آقای ادیب داشتند که می‌توانست با روح مردگان ارتباط برقرار کند. مرحوم الهی توسط او با خیلی از علما و بزرگان تماس برقرار کرده و سؤالاتی از آنها پرسیده بود.

یک مرتبه با روح افلاطون مرتبط شده بود. او گفته بود: قدر یک «لا اله الا الله» خودتان را بدانید. ما زمانی بودیم که این چیزها نبود حالا قدرش را می‌دانیم.

پس نه فقط در مسائل مربوط به ظهور و فرج حضرت ولی عصر علیه السلام اضطرار راه گشا و کلید حل مشکلات است و حرکت و تلاش می‌آورد، که در تمامی دین و اعمال دینی، به‌خصوص واجبات هم اگر نیاز و اضطرار مان را درک کنیم، طور دیگری دینداری خواهیم کرد و تنبلی و بی‌حالی را کنار می‌گذاریم. اضطرار همه جا درمان است و مشکل گشا؛ «وَيَكْشِفُ السُّوءَ».



## معنای اجابت مضطر

در اینجا ممکن است کسی اشکال کند که مگر شما نمی‌گویید اضطرار مشکل گشا و کلید اجابت دعاست و بنا بر آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» خداوند بدون قید و شرط جواب مضطر را می‌دهد، پس چرا بسیاری از دردمندها می‌گویند ما جوابی نگرفتیم؟! واقعاً به اضطرار رسیدیم و کارد به استخوانمان رسید و دردمندانمان را خواستیم، ولی دریغ از جواب!

جواب این است که بدون تردید خداوند دعای مضطر را جواب می‌دهد و اجابت می‌کند، اما معنای اجابت مضطر این است که خدا دعایش را بی‌پاسخ و بی‌جواب نمی‌گذارد. خدا بی‌اعتنا و بی‌توجه به دعای ما نیست و پاسخ مثبت و مناسب می‌دهد.

معنای پاسخ مثبت و مناسب خدا این نیست که ما هرچه بخواهیم، خدا بگوید چشم، هرچند بر خلاف سنت‌های الهی، یا برخلاف حکمت و مصلحت خودمان باشد و باعث ضرر آخرتی برای دعا کننده و تباه کننده دینش گردد.

## پاسخ خداوند به نوح

در داستان طوفان نوح آمده است: وقتی پسر نوح در حال غرق شدن بود، حضرت نوح به خداوند عرض کرد:

رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ؛<sup>۱</sup> پروردگارا، پسر من  
از کسان من است، و قطعاً وعده تو راست است.

خداوند وعده داده بود اهل و خاندان نوح را نجات دهد و حضرت  
نوح با اشاره به همان وعده الهی از خداوند خواست که پسرش را که از  
اهل و خانواده‌اش بود و در حال غرق شدن بود، نجات دهد. نوح  
نمی‌دانست که این پسر کافر شده و گرنه چنین درخواستی نمی‌کرد؛  
چون خودش برای همه کافران درخواست عذاب کرده بود.

رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا؛<sup>۲</sup> خدایا، هیچ  
کس از کافران را بر روی زمین مگذار!

حال خداوند در پاسخ درخواست و دعای پیامبرش نوح، برای  
نجات پسرش فرمود:

يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا  
لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛<sup>۳</sup> ای  
نوح او از اهل و کسان تو نیست. او دارای کرداری ناشایسته  
است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من به  
تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی!

یعنی وقتی چیزی خلاف مصلحت و حکمت است، هرچند پیامبر  
الهی هم آن را درخواست کند، مستجاب نمی‌شود.

۱- سوره هود، آیه ۴۵.

۲- سوره نوح، آیه ۲۶.

۳- سوره هود، آیه ۴۶.

حضرت نوح هم مؤدبانه عرض کرد:

رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ<sup>۱</sup> خدایا، به تو پناه می‌برم اگر چیز جاهلانهای بخوایم. اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود.

**دست‌هایی که خالی بر نمی‌گردند!**

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا أْبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ<sup>۲</sup> هیچ بنده‌ای دستش را به سوی خدای عزیز و جبار بلند نمی‌کند، جز آن که خداوند عزوجل حیا می‌کند از این که آن را خالی برگرداند. پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دستش را بر نگرداند، جز این که بر صورت و سر خود بکشد.

خدا به دست دعا کننده چیزی می‌دهد و حیا می‌کند کسی از در خانه او دست خالی برگردد. لذا دستی که به سوی او دراز شده را بر سر و صورت بکشید که خدا در آن چیزی نهاده است. بنابراین، معنای اجابت مضطر این نیست که ما هرچه خواستیم آن را بدهند.

۱ - همان، آیه ۴۷.

۲ - الکافی، ج ۴، ص ۳۰۷.

## گونه‌های اجابت

در روایات ما آمده است که جواب خداوند به یکی از پنج صورت است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ لَيْسَ فِيهِ قَطِيعَةٌ رَحِمٍ وَلَا إِثْمٌ  
إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِحْدَى خِصَالٍ ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ فِي الْإِجَابَةِ  
وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ بِأَحْسَنَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ  
عَنْهُ مِنَ الشُّوْءِ مِثْلَ مَا طَلَبَهُ؛<sup>۱</sup> هیچ مسلمانی نیست که دعائی  
کند که در آن درخواست قطع رحم یا گناه نباشد، مگر این که  
خداوند در ازای آن دعا یکی از سه چیز را می‌دهد: یا  
خواسته‌اش را زود برآورده می‌کند؛ یا بهتر از آن را در آخرت  
برایش ذخیره می‌کند، و یا همسنگ با آنچه درخواست کرده  
است، از او بدی و شر دفع می‌کند.

در این روایت سه گونه پاسخ برای خداوند در برابر دعاهاى ما آمده است.

### ۱- برآوردن حاجت

گاهی خداوند دعای بندهٔ مسلمان را زود اجابت می‌کند و درخواستش را بدون کم و کاست برآورده می‌سازد.

## ۲- عطایی بهتر از حاجت

دومین پاسخ خداوند ممکن است به این صورت باشد که چیزی بهتر از آنچه درخواست کرده است، عطا کند. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندشان امام مجتبی علیه السلام نوشتند:

رَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ؛<sup>۱</sup> گاه آنچه را خواهی ندهند و به جای آن در دنیا و آخرت چیزی بهتر از آن را به تو بدهند.

چه بسا برخی خواسته‌ها که انسان برای رسیدن به آن بی‌تابی هم می‌کند، ولی اصلاً به مصلحتش نیست و باعث تباه دینش می‌گردد و به آخرتش ضرر می‌رساند. از رسول خدا روایت شده است که خداوند می‌فرماید:

أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۲</sup> من به آنچه امر دین بندگان مؤمنم را اصلاح کند دانایترم.

گاه برای کسی داشتن فرزند به دلائل مختلف به صلاح نیست، قدرت و مکنّت به صلاح نیست. گاه اگر سلامتی داشته باشد، دچار انواع گناهان می‌شود، یک بیماری، یک معلولیت او و ابدیت او را محفوظ نگه می‌دارد. گاه برای کسی مال و ثروت عامل سقوط می‌شود و فقر او را و آخرت و دینش را حفظ می‌کند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۰؛ الجواهر السنیه، ص ۲۳۵؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۸.

## وای بر ثعلبه!

ثعلبه انصاری از اصحاب پیامبر خدا بود. در فقر به سر می‌برد. دائم می‌آمد خدمت پیامبر و می‌گفت: دعا کنید من ثروتمند شوم. حضرت می‌فرمود: همین مقدار که داری به صلاح توسل و دینت با آن محفوظ است. اما او دست بردار نبود. آن قدر اصرار کرد که حضرت فرمودند: خدایا، آنچه ثعلبه می‌خواهد به او بده!

ارث هنگفتی به او رسید و با آن دام و شتر خرید و کم کم آن قدر دام‌ها زیاد شدند که دیگر مدینه گنجایش دام‌هایش را نداشت. در اطراف مدینه چراگاه و مرتعی تهیه کرد و به آنجا منتقل شد. در اثر کثرت کار دیگر درست به نماز پیامبر نمی‌رسید. یکی در میان می‌آمد و پس از مدتی دیگر نیامد.

موعد جمع آوری زکات شد. پیامبر مأموران خود را برای جمع آوری زکات فرستادند. از جمله کسانی که به آن‌ها زکات تعلق می‌گرفت ثعلبه بود. وقتی مأموران پیامبر به سراغش آمدند تا زکات زراعت و دامش را بگیرند، گفت: مگر ما یهودی هستیم که جزیه بدهیم، زکات نداد و آن را انکار کرد.

مأموران پیامبر خدمت حضرت رسیدند و امتناع ثعلبه را خبر دادند. رسول خدا سه بار فرمودند: «یا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ؛ وای بر ثعلبه!». من گفته بودم این درخواست دینت را تباه می‌کند و بیچاره می‌شوی.<sup>۱</sup>



## تباهی در اجابت

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرزندشان امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ  
هَلَكَ دِينُكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ؛<sup>۱</sup> یا حاجت تو به خاطر چیزی که برای  
تو بهتر است اجابت نمی شود. چه بسا چیزی را می طلبی که  
اگر به تو داده شود، تباهی دین تو در آن است.

در برخی تشرفات که افراد خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده اند، حاجاتی داشته اند که حضرت اجابت آن را به صلاح نمی دانسته اند.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی که از فقهای بزرگوار شیعه بوده و مکاشفات و تشرفاتی خدمت امام زمان علیه السلام و برخی معصومین داشته اند در مکاشفه ای در کربلا خدمت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می رسند. حاجات متعددی از ایشان برآورده می شود. ولی یکی از حاجاتشان که فقر شدید بوده است برآورده نمی گردد. لذا تا آخر عمر حتی برای رفتن به حج مستطیع نشدند و زندگی ساده ای داشتند.

### ۳- رفع بلا یا دفع شر

گاه جواب دادن خداوند به این است که شرّ و یا بلایی که قرار بوده به مؤمنی برسد را به خاطر دعا برطرف می کند. مثلاً کسی مقداری مال می خواهد، چه بسا این مال به او عطا نشود، ولی به خاطر دعایش

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۴.

یک ضرر مالی که بر اساس تقدیرات قرار بود به او برسد، از او دفع می‌شود. پیامبر ﷺ فرمودند:

وَإِمَّا أَنْ يَكُفَّ عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مِثْلَهَا؛<sup>۱</sup> یا این که به خاطر دعای

او همانند خواسته‌اش، شر و بدی از او بازداشته می‌شود.

از امام سجاده علیه السلام هم نقل شده است که فرمودند:

وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ؛<sup>۲</sup> یا خداوند به خاطر آن

دعا بلائی را که می‌خواهد به او برسد، از او بگرداند.

#### ۴- کفاره گناهان

یکی دیگر از اقسام اجابت خداوند این است که همان دعای مؤمن را کفاره گناهانش قرار می‌دهد و به جای برآوردن خواسته او گناهانش را پاک می‌کند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ إِلَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ فَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ فِي الدُّنْيَا وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لِلْآخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يَكْفُرَ عَنْ ذُنُوبِهِ؛<sup>۳</sup>

هیچ مسلمانی نیست که به درگاه خدا دعایی کند، مگر این که دعایش به اجابت می‌رسد، یا برایش در همین دنیا فراهم می‌شود و یا برای آخرتش ذخیره می‌گردد و یا کفاره گناهان او می‌شود.

۱- الدعوات، ص ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۶.

۲- تحف العقول، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۸.

۳- جامع الاخبار، ص ۱۳۳؛ عدة الداعی، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸.

## ۵- ذخیره آخرت

گاه خداوند خواسته مؤمنی را نمی دهد، ولی به جای آن در آخرت به او چیزی می دهد که وقتی مؤمن آن را می بیند می گوید: کاش هیچ کدام از دعاهایم در دنیا مستجاب نشده بود! امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا فَيَبْأَيِّرُ مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ؛<sup>۱</sup> مؤمن آرزو می کند: ای کاش هرگز حاجت های من در دنیا برآورده نشده بود! و این به خاطر ثواب های خوبی است که در آخرت نصیب او می شود.

البته گاه جواب خداوند به صورت تأخیر اجابت تا آخرت نیست، بلکه با تأخیر در همین دنیا خواسته اش را برآورده می کند.

## تأخیر اجابت

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا امکان دارد دعای شخصی مستجاب گردد، ولی برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد؟ حضرت فرمود:

نَعْمَ عِشْرِينَ سَنَةً؛<sup>۲</sup> بله تا بیست سال.

برخی انبیای الهی هم دعایشان با تأخیر اجابت شد. وقتی موسی و هارون نابودی فرعون و ظلم او را خواستار شدند خداوند فرمود:

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۱؛ عدة الداعی، ص ۲۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۶۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۸۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۵۷.

قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ؛<sup>۱</sup> دعای شما اجابت شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: چهل سال بعد این دعا مستجاب شد.<sup>۲</sup>

## گله از تأخیر اجابت

وقتی اجابت دعایی روی مصالحی به تأخیر می افتد، گاه ما به خداوند عتاب و خطاب و قهر و تشر داریم و این همه از جهل و بی معرفتی ماست. در دعای افتتاح می خوانیم:

فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي  
هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ؛ اگر جوابم را دیر بدهی، از  
روی جهالت عتاب و گله می کنم، درحالی که چه بسا همان  
تأخیر برای من بهتر بوده؛ چون نتایج کارها را تو می دانی!

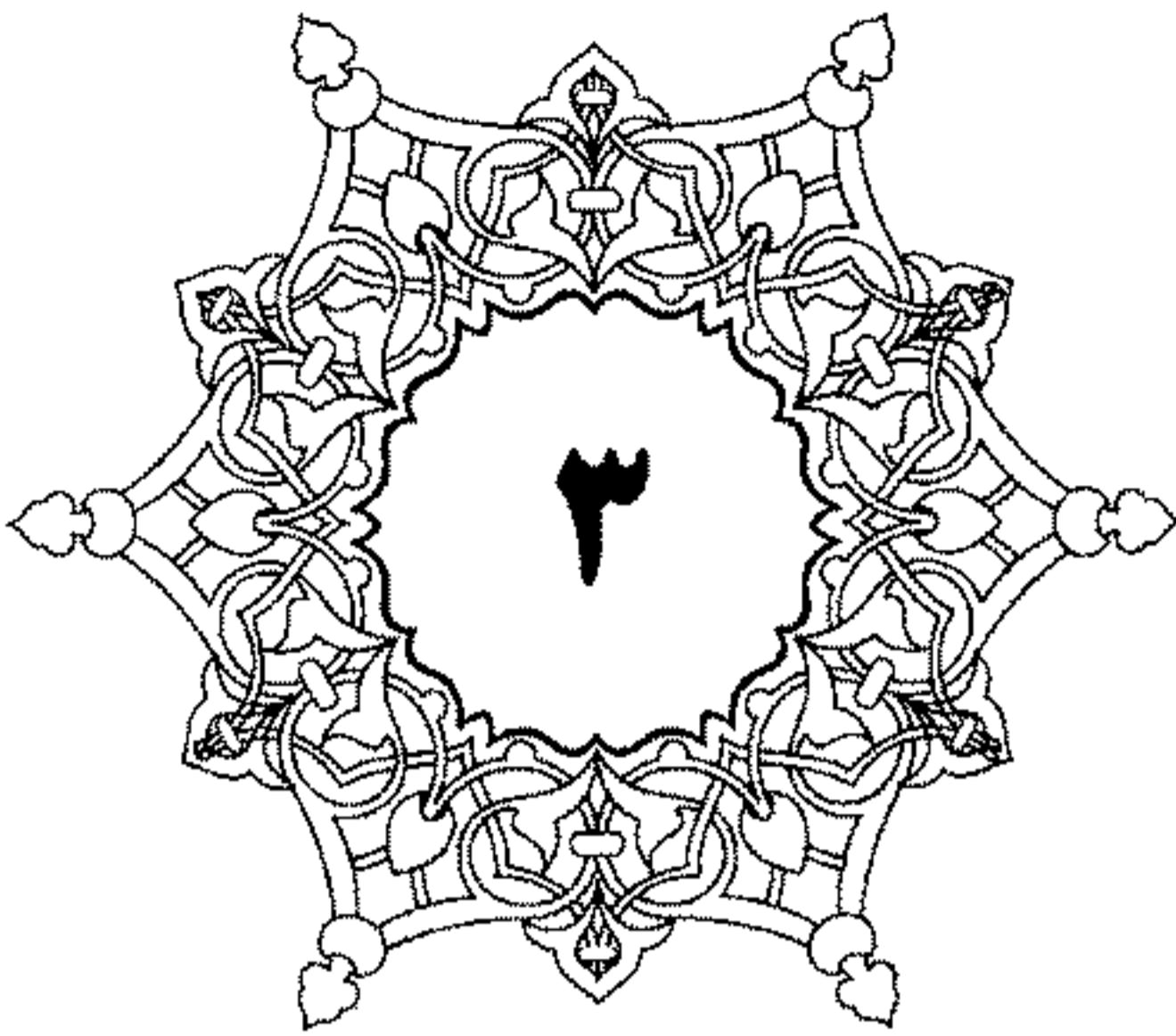
یک زمانی علامه امینی از حضرت امیر علیه السلام حاجتی داشته اند. مدت ها برای توسل به حریشان مشرف می شدند، ولی جوابی نمی گرفتند. یک بار می بیند یکی از اعراب بادیه نشین از قبایل اطراف نجف آمد و همین طور بی مقدمه یک بچه فلجی را کنار ضریح انداخت و گفت: یا ابا الغوث، شفایش را از تو می خواهم و الا شکایت را به رسول خدا می کنم. در همان چند دقیقه این بچه شفا گرفت و در حرم سر و صدا و ازدحام شد و خدام آن بچه و مادرش را بیرون بردند.

۱ - یونس آیه ۸۹

۲ - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ عدة الداعی، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

این عالم بزرگوار که ناظر صحنه بود. آمد جلوی ضریح و عرض کرد: آقا ظاهرأ بی خود ما خودمان را سالها در تحصیل علم و زحمت کشیدن و بی خوابی و دود چراغ خوردن معطل کرده‌ایم. انگار بادیه‌نشینی و صحرانشینی صرفش بیشتر است و زودتر جواب می‌گیریم.

با همین حالت اشک و دلشکستگی از حرم بیرون رفت. شب حضرت امیر علیه السلام را در خواب دید که فرمودند: شیخ عبدالحسین. تو از خود ما هستی! این را زود جوابش دادیم، چون طاقت نداشت، ظرفیت و تحمل تأخیر حاجت را نداشت، ولی دوست داریم تو زیاد بیایی.



## انواع اضطرار به حجت

بحث دربارهٔ محوری‌ترین موضوع مسألهٔ مهدویت، یعنی اضطرار به حجت الهی بود و این که همین امر کلید گشایش و فرج برای فرد و جامعه است.

همهٔ مباحث دیگر که پیرامون معرفت و یقین و انتظار است، باید در نهایت منتظران را به نیاز و درماندگی و اضطرار به ولی الله برساند تا مطلوب اصلی به دست آید و مقصود نهایی حاصل شود.

در این گفتار به انواع و اقسام اضطرار می‌پردازیم؛ چرا که علل و اسباب مختلفی می‌تواند ما را به این اضطرار بکشاند.

### ۱) اضطرار به حجت خدا برای دنیا

گاه آنچه ما را مضطر به حضرت میکند و دردمندانه به در خانهٔ او می‌کشاند، حوائج دنیا، گرفتاری‌ها و مشکلات و بلاهایی است که ما را



به عجز در می آورد.

ما انسان‌ها معمولاً این‌طور هستیم که در مواقع عادی که مشکلی نداریم، قرض و گرفتاری و مرض و فقر و بلا و معصیتی نداریم، در راحتی و ثروت و سلامتی و نعمت هستیم، کمتر نیازی به رفتن در خانه خدا و ولی خدا در خود حس می‌کنیم. همین اسباب روزمره ظاهری را کار راه‌انداز می‌دانیم و به آن‌ها دلگرمیم.

برای رفع گرسنگی غذا هست. برای رفع خستگی خواب هست. برای نقل و انتقال وسایل نقلیه هست. برای بیماری پزشک و دارو هست. اسباب سرگرمی و تفریح هم فراهم است. پول و حقوق و درآمد هم در حد تأمین نیازهای زندگی هست. خانه و همسر و زندگی هم برای تأمین نیازهای عاطفی و غریزی هست. دیگر سوزش و دردی از ناحیه نیازها حس نمی‌کنیم، مگر وقتی که یکی از اسباب ظاهری از کار بیفتد و اوضاع غیر عادی شود.

مثلاً اگر تشنه باشیم و آبی نباشد، اگر خسته باشیم، ولی خواب نیاید، اگر بیماری پیدا کنیم، ولی از پزشک و دارو کاری بر نیاید، اگر احتیاج غریزی و عاطفی داشته باشیم، ولی ازدواج و همسر و خانواده‌ای در کار نباشد، یا برای گذران زندگی پول و درآمد کفایت نکند، در این موارد که اسباب از کار می‌افتد و احساس نیاز و احتیاج‌های دنیوی در ما اوج می‌گیرد، جور دیگری در خانه خدا و ولی خدا می‌رویم و طور دیگری دعا می‌کنیم و متوسل می‌شویم.

مرحوم آیت الله احمدی میانجی از قول استادشان می فرمود: باید مثل مضطر و بیچاره دعا کنید تا دعایتان بالا رود و مستجاب شود، نه از سر سیری. بعد آن استاد می گفت: اگر باور ندارید دعا کنم تا مضطر شوید و بفهمیم دعای مضطر یعنی چه؟!

به هر حال یکی از علل و اسباب اضطرار به ولی خدا، نیازها و احتیاجات دنیاست. البته اشکالی هم ندارد که برای همین امور در خانه او برویم. در روایات هم آمده است: همه چیز حتی نمک طعام و بند کفشان را هم از ما بخواهید. بلکه به این بهانه‌ها در خانه‌شان برویم تا کم کم طالب خودشان شویم.

بهر نان شخصی سوی نانوا دوید      داد جان چون حسن نانوا را بدید  
رفت موسی کاتشی آرد به دست      آتشی او دید کز آتش برست

برادران یوسف هم وقتی در خانه یوسف رفتند تنها از یوسف خواستند که پیمان‌شان را پر کند.

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ  
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ؛<sup>۱</sup>

ای عزیز، به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم. بنابراین، پیمانۀ ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد!

حضرت یوسف هم آن‌ها را رد نکرد.

۱ - سوره یوسف، آیه ۷۸.

## اضطراب در مشکلات زندگی

اگر تشرفات کسانی را که خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام یا دیگر ائمه رسیده‌اند، یا کسانی که ختم و چله و توسلاتی در مسجد سهله یا کوفه یا جمکران داشته‌اند، یا نماز استغاثه به حضرت حجت خوانده‌اند را نگاه کنیم، می‌بینیم که بسیاری از این تشرفات و توسلات برای مسائل مادی و حوائج دنیایی و برای قرض و بیماری و خانه و ماشین و ازدواج و امثال این‌ها بوده است. همین مشکلات آن‌ها را مضطر به خدا و بالتبع مضطر به ولی خدا که باب الله است کرده است. همان که قرآن می‌فرماید:

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ؛<sup>۱</sup> هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، (و دچار امواج بلا می‌گردند) خدا را خالصانه می‌خوانند.

### هدف اصلی دنیاست

این نوع اضطراب مقصد اصلی اش شخص خود امام نیست، بلکه برای رسیدن به حاجات است و امام تنها وسیله رسیدن به آن‌هاست. در واقع هدف اصلی همان دنیاست. لذا عیب این نوع اضطراب همین است که وقتی حاجتش را دادند و کارش راه افتاد، چه بسا دیگر به یاد حضرت نیفتد و کاری به او نداشته باشد.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ<sup>۱</sup> وقتی خدا آن‌ها را

نجات داد و به خشکی رساند، به ناگاه شرک می‌ورزند.

کما این که اگر امام به هر دلیلی خواسته و حاجتش را نداد چه بسا راهش را جدا و قهر کند. مثل آن کس که می‌گفت: آقا اگر حاجتم را ندهی، دیگر نه من و نه تو!

این نگاه خالص نیست، هرچند نسبت به آن که اصلاً کاری به امام و ولی خدا ندارد با ارزش است.

### آقا را برای این چیزها نخواهید!

یکی از عالمان اخلاقی می‌فرمود: سال‌ها قبل که جوان بودم و در مدرسه فیضیه قم حجره داشتم، فقر شدیدی گریبانگیرم شد؛ به طوری که به مایحتاج اولیه نیاز پیدا کردم و کارد به استخوانم رسید.

برای تأمین حاجت‌ها و نیازهای زندگی، در نامه‌ای به امام زمان علیه السلام فهرستی از مایحتاج خود را نوشتم. همین که نوشتن نامه تمام شد، دیدم در حجره را می‌زنند. رفتم دیدم کسی عبا به سر کشیده و کسیه بزرگی در دست دارد.

کسیه را جلوی سکوی حجره گذاشت و گفت: این آن چیزهایی است که می‌خواستی. اما آقا را برای این چیزها نخواهید. برای چند کیلو گوشت و برنج و روغن نخواهید. دقت کردم دیدم حاج آقا فخر علیه السلام است که حواله را برایم آورده و درسی به من داد و رفت.

بله، باید مراقب بود فقط آه و ناله‌های دنیا ما را به سمت  
آنها نکشانند.

### خنده‌هایتان را بیاورید!

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می‌فرمود: فقط گریه‌هایتان را برای  
اهل بیت علیهم‌السلام برای امام رضا علیه‌السلام نبرید. آقا گله می‌کند که چرا فقط  
گریه‌ها و گرفتاری‌هایتان را پیش ما می‌آورید. خنده‌هایتان را هم  
بیاورید. چرا فقط در وقت ناخوشی و بلا و گرفتاری یاد من می‌افتید.  
در خوشی‌ها هم بیاید. من می‌خواهم خنده‌هایتان را هم بینم.

برخی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام وقتی رفاه و شکوه مادی بنی  
عباس را می‌دیدند، از حسرت آهی می‌کشیدند و می‌گفتند: «مَتَى الْفَرَجُ؛  
فرج کی رخ می‌دهد؟» ای کاش کار دست شما اهل بیت بود!  
امام علیه‌السلام فرمودند:

أَنْتَ مِمَّنْ تُرِيدُ الدُّنْيَا؛<sup>۱</sup> تو دنبال دنیا هستی، (دنبال فرج خودت).

### رسالت امامان معصوم علیهم‌السلام

ما نباید شأن امام معصوم و حجت بزرگ الهی را در حد یک  
مشکل گشا و کار راه انداز گرفتاری‌ها و به عنوان وسیله‌ای برای شفای  
بیماران، ادای قرض‌ها و رفع گرفتاری‌ها بدانیم و بس. آنها برای آدم  
درست کردن آمده‌اند. آمده‌اند امثال سلمان و ابوذر درست کنند.

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ الغیبة للنعمانی، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۲.

سلمانی که اگر یک روز دیر در خانه اهل بیت می‌رفت، گله می‌کردند و می‌فرمودند: سلمان ما دلمان تنگ می‌شود، چرا این قدر دیر می‌آیی؟!  
مقام شیعیان خاص اهل بیت علیهم‌السلام از ملائکه مقرب بالاتر است.  
رسول خدا فرمودند:

وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَخُدَامُ مُحِبِّينَا؛<sup>۱</sup> و البته فرشتگان

خادمان ما و خادمان دوستان ما هستند.

این مقامات را باید از آنها درخواست کرد که با یک ختم و چلّه گرفتن به دست نمی‌آید. باید تحت ولایت آنها بود و تسلیم آنها شد، تا به این مقام نائل شویم.

به هر حال قدر و اندازه برخی در همین حد است و بیشتر از دنیا را نمی‌خواهند. دردمندی و اضطرارشان هم با اسباب دنیا است.

## عبادت‌های دنیوی

به قول استادی می‌گفت: آدمی که دنیا در نظرش بزرگ است، و هم غمش در همین حد است و سقف خواست‌هایش بیش از دنیا نیست. عبادت‌هایش هم بوی دنیا می‌دهد، در توسلات و ختم‌ها و ذکرها و نمازها هم دنبال منافع و حاجات خود می‌گردد. اما آن‌که از دنیا بزرگ‌تر شده و هم غمش خداست، کارهای دنیوی و معامله و معاشرتش هم بوی خدا می‌دهد.

چقدر سطح انسان‌ها مختلف است، برخی عباداتشان هم دنیایی

است و برخی کارهای دنیایی شان هم خدایی است.

در زمان ائمه علیهم السلام بسیاری از درخواست‌ها از آن‌ها در همین امور عادی و مادی زندگی بوده، به خصوص در زمان امام جواد علیه السلام. موارد زیادی از این‌گونه گرفتاری‌ها به دست مبارک ایشان حل شده و مضطربانی که برای مشکلات به ایشان رجوع کرده بودند کارشان راه افتاده و گره‌هایشان گشوده شده است. لذا بین مردم به باب المراد مشهور شدند.

## ۲- اضطرار به حجت خدا برای آخرت

قسم دوم اضطرار به حجت خدا برای کسانی است که در آخرت آن‌ها را دردمند کرده و به اضطرار کشانده است و برای ابدیت خودش محتاج ولی خدا گشته است.

ما از طرفی می‌دانیم که فقط برای همین شصت هفتاد سال زندگی در عالم دنیا خلق نشده‌ایم و ابدیتی بی‌انتهای را در پیش داریم.

از طرف دیگر این را هم می‌دانیم که به پای خود نمی‌توانیم این راه را طی کنیم، بلکه برای طی این مسیر به راهنما نیازمندیم؛ کسی که خود راه را رفته است، خطرات و آسیب‌ها را می‌شناسد، توشه و سرمایه‌ی راه را می‌داند و می‌داند که از کجا و چگونه می‌توان این توشه را تهیه کرد؟

از طرف سوم این را نیز علم داریم که قرآن به تنهایی برای این کار کافی نیست؛ چرا که همه فرق‌های اسلامی ادعای فهم قرآن را دارند و



خود را عامل به آن می‌دانند. حتی خوارج که در مقابل حضرت امیر علیه السلام ایستادند و با او جنگیدند، ادعای فهم قرآن داشتند، طوری که وقتی حضرت ابن عباس را برای موعظه و اتمام حجت با آنها فرستاد، به او فرمودند: با قرآن با آنها سخن نگو؛ چرا که تو یک آیه می‌خوانی، آنها هم به یک آیه دیگر تمسک می‌کنند. یا تو از آیه یک معنا می‌فهمی، آنها معنای دیگر از آیه در می‌آورند. با سیره پیامبر با آنها بحث کن.

این توصیه حضرت به این دلیل بود که آن زمان نزدیک زمان پیامبر بود و همه اعمال و رفتار و گفتار پیامبر برایشان مبین قرآن و فصل الخطاب بود و حق را از باطل جدا می‌کرد.

سیره پیامبر به همان مقدار که باقی مانده است، همواره حجت است، ولی این مقدار برای همه زمان‌ها و همه نیازها کافی نیست. باید کسانی مثل رسول الله با همان علم و عصمت باشند تا هم حافظ قرآن و مبین و مفسر حقایق و مقاصد آن باشند و هم دستگیری عملی نمایند و از خطرات نجات دهند و این جز در وجودات مقدسه حجج الهی و امامان معصوم علیهم السلام در کس دیگری نیست.

## با چارده روایت

حافظ در آن غزل زیبایش می‌گوید:

زان یار دل نوازم شکری است با شکایت

گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس

گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود

از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت

از هر طرف که رفتم جز حیرتم نیفزود

زینهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت

این راه را نهایت صورت کجا توان بست

کش صد هزار منزل بیش است در بدایت

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چاره روایت

می‌گوید در ظلمت‌های دنیا و آخرت، عشق تو به فریادت می‌رسد،

به شرط این که مثل حافظ قرآن را با روایت و تفسیر و بیان چهارده نفر

معصوم بخوانی. یعنی قرآن را با عترت همراه کنی و آنها را از هم

جدا نکنی.

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ

بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا؛<sup>۱</sup> من دو چیز گرانبها در بین شما باقی

می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم. مادامی که به این دو تمسک

جویند هرگز گمراه نمی‌شوید.

پس این قسم از اضطراب برای کسانی است که کلاشان بالاتر از دنیا

آمده و سطح خواسته‌هایشان برتر از حوائج عادی و مادی گشته است. درد آخرت و ابدیت آن‌ها را دردمند کرده و این بسیار ارزشمند است.

## نیم نگاهی به آخرت

بسیار ارزشمند است که انسان چشمی به آخرت و ابدیتش داشته باشد و به شوق بهشت و ترس از جهنم کارها و امور زندگی‌اش را تنظیم کند.

بعضی بی‌خود کلاس می‌گذارند و بدون این‌که درک درستی از بهشت و جهنم داشته باشند، طمع به بهشت و ترس از جهنم را کم و کوچک و آن را عبادتی مشرکانه و بی‌فایده می‌دانند، در حالی که این حرف با توجه به مراتب بندگی و رشد تدریجی افراد حرف بسیار ضعیفی است.

جهنم غضب خداست، باید از آن ترسید. بهشت مهیمانسرای خداست و خداوند در همه لذت‌ها و نعمت‌هایش جلوه کرده است. فقط مثل یک باغ بزرگ و سرسبزی مثل باغ‌های شمال کشور نیست که میوه و نهر در آن جاری باشد و شراب و کباب و حور و قصوری در آن باشد تا کسی گمان کند این همان خوردن و آشامیدن و کیف و لذتی مثل لذت‌های دنیاست. ابداً این‌طور نیست.

آنجا تمامی موجوداتش، سنگریزه‌ها و آب و درخت‌ها و میوه‌ها و خشت خشت قصرهایش، همه و همه جلوه خدا هستند و نشان از یار دارند.

لذا با هر خوردن و آشامیدنش، معرفتی بر مؤمن اهل بهشت افزوده می‌شود. خوردن و نوشیدن در بهشت و استفاده از لذت‌ها، نفسانی و حیوانی نیست. همگی معرفت‌زاست و در تمامی نعمت‌ها دست منعم دیده می‌شود. باید به چنین جایی شوق داشت.

جهنم محل غضب و نفرین خداست و همه چیزش با شخص جهنمی سر جنگ و دعوا دارد و باید از چنان جایی ترسید.

حضرت امیر علیه السلام وقتی چاهی را حفر کردند، همین که به آب رسیدند، آن را وقف کردند و در وقف‌نامه نوشتند: این چاهی است که علی بن ابی طالب آن را وقف کرد تا خداوند او را از آتش جهنم نجات دهد.

خوشا به حال آن‌که در کارهایش چشمی به آخرت داشته باشد و زندگی‌اش را با آن تنظیم کند. چنین کسی کارهایش دقیق و حساب شده است. ظلم ندارد و هر لحظه نیز خود را آماده می‌کند و کوتاهی ندارد.

### شاید عزرائیل عجله داشته باشد!

مرحوم شیخ مرتضی زاهد از خوبان و نماز جماعتش در تهران محل انس بندگان خوب خدا بود. ایشان پس از نماز روایتی می‌خواند و موعظه‌ای می‌کرد و یکی دو تا مسأله شرعی می‌گفت. یک بار وقتی شب از مسجد به منزل برمی‌گردد و رساله را می‌بیند، متوجه می‌شود که مسأله شرعی را اشتباه به مردم گفته است.

شبانہ راہ می افتد و یکی یکی در خانہ کسانی کہ پشت سرش نماز خواندہ بودند و آنہا را می شناخت، می زند و می گوید: آقا من مسالہ را اشتباہ گفتم و درست آن چنین است.

یکی از اہالی می گوید: حاج آقا، حالا چہ عجلہ ای داشتید؟ خودتان را بہ زحمت انداختید. فردا شب بعد نماز تصحیح می کردید و درستش را می گفتید. آقا شیخ مرتضی زاہد می گوید: عزیزم، شما عجلہ ندارید. شاید حضرت عزرائیل علیہ السلام عجلہ داشتہ باشد و امشب آخرین شب عمر من باشد و کار بہ فردا نکشد و دیگر فرصت درست کردنش را نداشته باشم! چنین کسانی ہمیشہ آمادہ اند. قشنگ زندگی می کنند و چون می دانند راہشان طولانی است و بدون راہنما نمی توانند این راہ بی نہایت را بروند، دائم مضطر بہ اولیای الہی و متوسل بہ آنہا هستند.

### ۳- اضطرار بہ حجت خدا برای خدا

قسم سوم اضطرار بہ حجت الہی، برای کسی است کہ دردمندی و عشق الہی او را مضطر بہ ولیّ حق کردہ است. کسی کہ ہمّ و غمش رسیدن بہ خدا و کسب رضای اوست، غم دنیا و آخرت ندارد و فقط عشق خدا بیابان پرورش کردہ است.

غم عشقت بیابان پرورم کرد	ہوای وصل بی بال و پرم کرد
بہ مو گفتی صبوری کن صبوری	صبوری طرفہ خاکی بر سرم کرد

مگر نمی شود کسی درد دوری دوستش را داشتہ باشد؟ مگر

نمی‌شود کسی درد فراق که بالاترین درد است را داشته باشد؟ به قول حافظ:

شینده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت

فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت

حدیث هول قیامت که خواند واعظ شهر

حکایتی است که از روزگار هجران گفت

کسانی هستند که کارهایشان را به عشق خدا و اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌دهند و همین که خدا راضی باشد برای آنها کافی است. همین که لبخندی بر لب امام زمان علیه‌السلام بیاید کافی است. در بند حاجتی نیستند.

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند آن مباش که نشنید یا شنید

این طور نیست که حالا چهل شب مسجد جمکران رفته، دیگر توقع دیدن امام زمان علیه‌السلام را داشته و طلبکار شده باشد و گویی هزینه دیدن حضرت را همین قدر بداند، یا چهار قطره اشک ریخته و نماز شب خوانده، توقع مکاشفه و خواب و نزول ملائکه و مستجاب الدعوة شدن را داشته باشد. خیر اصلاً خجالت می‌کشد به رخ بکشد که من چه کار کرده‌ام.

يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ<sup>۱</sup> آنچه از سرمایه‌ها دارند را

می‌دهند، ولی باز دلشان ترسان است.

## درد فراق یار

این‌ها دیگر دردشان از یار است و دوری و فراق او و درمانشان هم وصل اوست و لذتشان ذکر او و نام اوست. نه این‌که شوق به بهشت ندارند، یا از جهنم نمی‌ترسند، بلکه همتشان را بالاتر برده‌اند و درکشان از بهشت و لذت‌ها بالاتر رفته است.

چرا جلوه خدا را در سب و گلابی و شراب و کباب و حور و قصور ببینند؟! چرا جلوه خدا را در بزرگ‌ترین آیه‌اش و شفاف‌ترین آیه‌اش امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرینش نبینند؟! مگر خودش نفرمود:

مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا نَبَأٌ هِيَ أَعْظَمُ مِنِّي؛<sup>۱</sup> خداوند آیه‌ای بزرگ‌تر از من و خبری عظیم‌تر از من ندارد.

در زیارت‌نامه حضرت امیر و نیز امام جواد علیه السلام می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى؛<sup>۲</sup> سلام بر تو ای آیت بزرگ خداوند!

کسانی که از دنیا و آخرت بزرگ‌تر شده‌اند، به دنبال این لذت‌ها در این بهشت‌ها هستند.

## آقا شما هم آنجا هستید؟

مرحوم سید کریم محمودی تهرانی، معروف به سید کریم کفاش از عاشقان امام عصر علیه السلام بود. وی حدود شصت سال پیش در تهران

۱ - بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳.

۲ - بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۷۳.



زندگی می‌کرد. دکه کفاشی و زندگی ساده‌ای داشت. برخی بزرگان علمای تهران از مراجع و مجتهدین او را می‌شناختند و با او مراوده داشتند و می‌دانستند او تشرفات دارد. مرحوم شیخ مرتضی زاهد با او رفیق بود و خیلی از تشرفات سید کریم را پس از مرگ ایشان نقل کرده است.

یکی دو بار حضرت در خانه سید کریم کفاش، به او غذا و طعام خاصی داده و حواله‌ها و کمک‌های عجیبی از حضرتش دریافت داشته است.

در یکی از تشرفات وقتی حضرت جای سید کریم را در بهشت به او نشان می‌دهد، سید کریم عرض می‌کند: آقا شما هم آنجا هستید؟ وقتی حضرت پاسخ منفی می‌دهد، (چرا که جایگاه حضرت با جایگاه بهشتی سید کریم قابل مقایسه نیست و طبعاً بسیار برتر است.) او عرض می‌کند: آقا، من هم نمی‌خواهم. جایی که شما نباشی به چه درد می‌خورد؟

گفت کدامین شهر ز آن‌ها خوشتر است

گفت آن شهری که در آن دلبر است

بی جهت نیست که در برخی روایات آمده که در قیامت برخی اطراف ابا عبدالله الحسین علیه السلام را گرفته‌اند و او را رها نمی‌کنند و حور و قصور از بی‌توجهی آنان به جایگاه بهشتی‌شان گله می‌کنند.<sup>۱</sup> این‌ها لذت بالاتری را بدست آورده‌اند.

۱ - کامل الزیارات، ص ۸۱ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷.

## اصلی‌ترین نیاز ما

اگر کسی درد خدا داشته باشد، درد و اضطراب به حجت خدا را هم خواهد داشت. چون تنها راه رسیدن به خدا اوست. همه نیازهایی که خداوند در ما گذاشته است، چه نیازهای مادی و چه معنوی، همه برای همین است که به این نیاز و درد برسیم تا به او مضطر شویم و سر تسلیم فرود آریم.

این‌طور نیست که خداوند در ما نیازهای مادی گذاشته باشد برای این‌که به دنبال دنیا برویم. هدف از همه نیازها رسیدن به خدا و بندگی اوست. خدا عالم و آدم را برای همین هدف و متناسب با آنان خلق کرده است.

هیچ وقت درون ما دو دسته نیاز نگذاشته و به دو هدف و دو مقصود نکشانده که مثلاً نیازهای مادی ما را به دنیا سوق بدهد و با رسیدن به آن‌ها و تأمین این نیازها لذت‌های نفسانی و مادی ببریم و با تأمین نیازهای معنوی و ارضای آن‌ها لذت‌های معنوی برسیم. همه نیازها برای این است که نیاز اصلی خودمان به خدا را حس کنیم و به او مضطر گردیم.

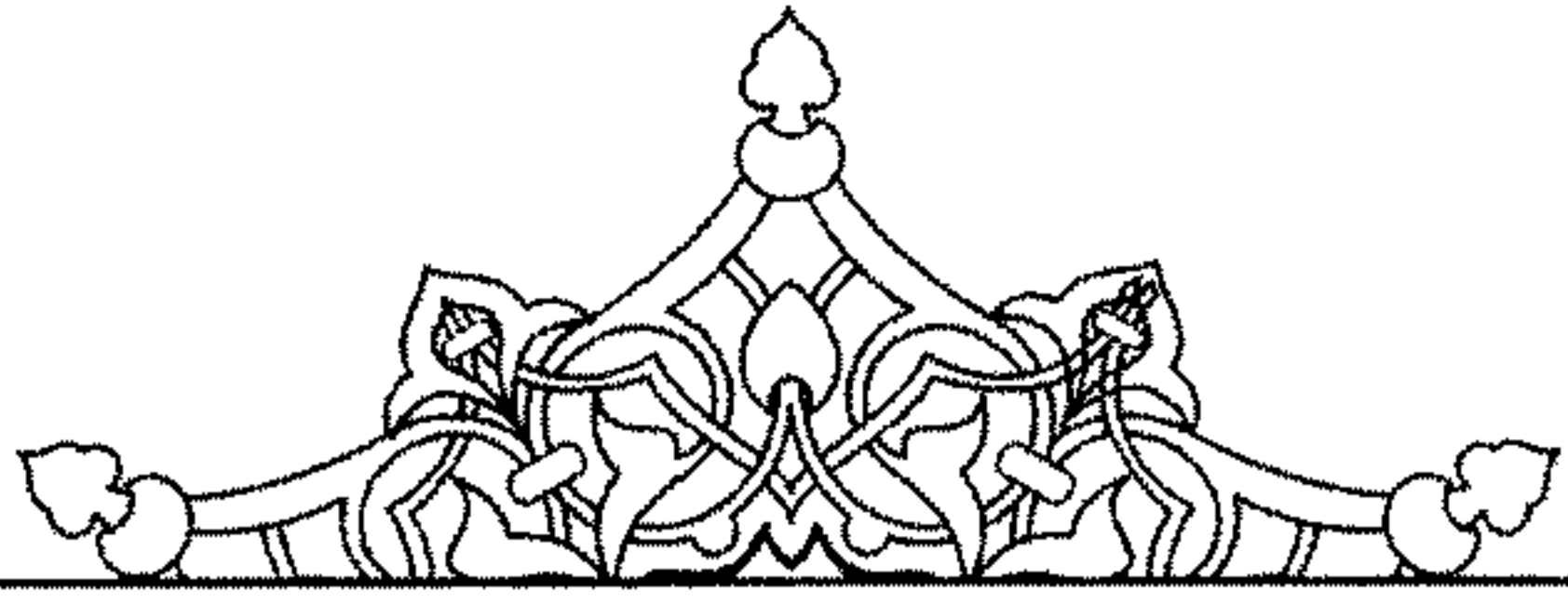
يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ<sup>۱</sup>

ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز و ستوده است.

حال اگر کسی فهمید که همهٔ این نیازهای مادی و معنوی برای این است که در مقابل او خاضع شویم و غرور و استکبار را کنار بگذاریم و دردمندانه به دنبال او باشیم، آن وقت مضطر به حجت خدا که تنها طریق قرب و تنها راه معرفت به او هست هم خواهد شد.

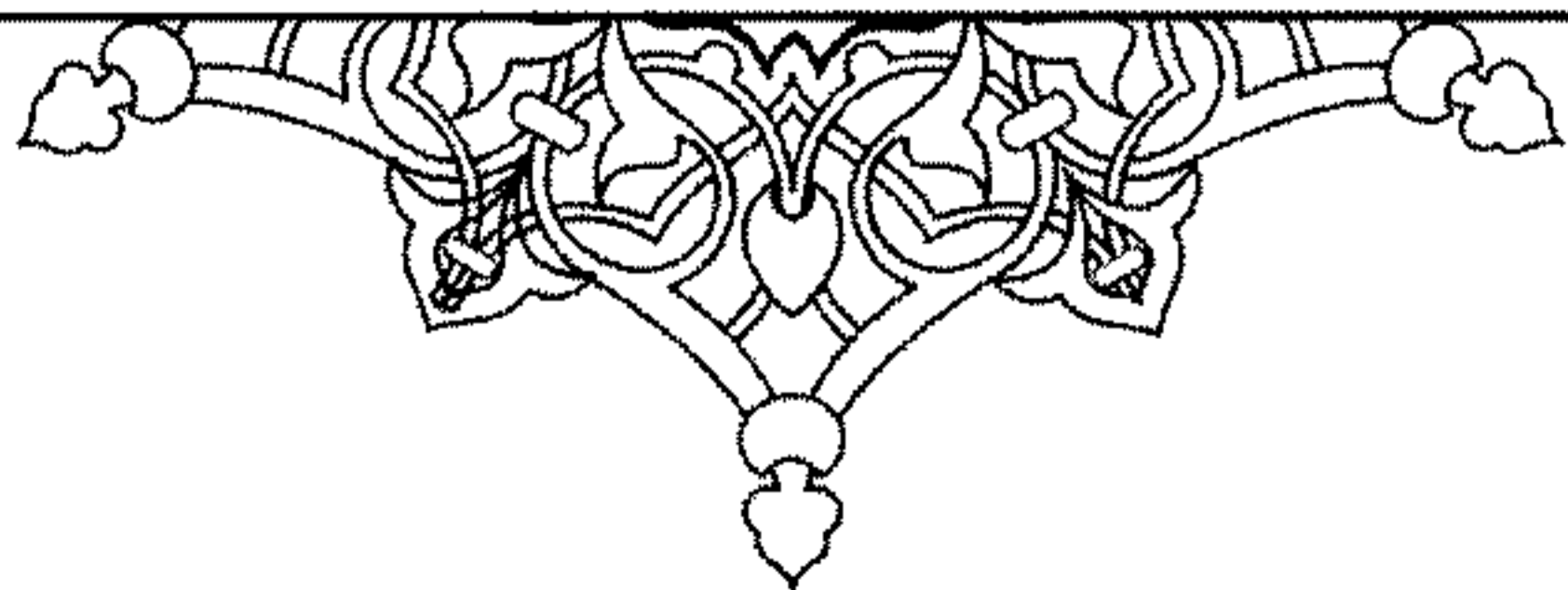
بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نَا مَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِيَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نَا مَا عُرِيَ اللَّهُ؛<sup>۱</sup> تنها به واسطه ماست که خدا بندگی می‌شود و اگر ما نبودیم خداوند بندگی نمی‌شد و تنها به واسطه ماست که خداوند شناخته می‌شود و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد.

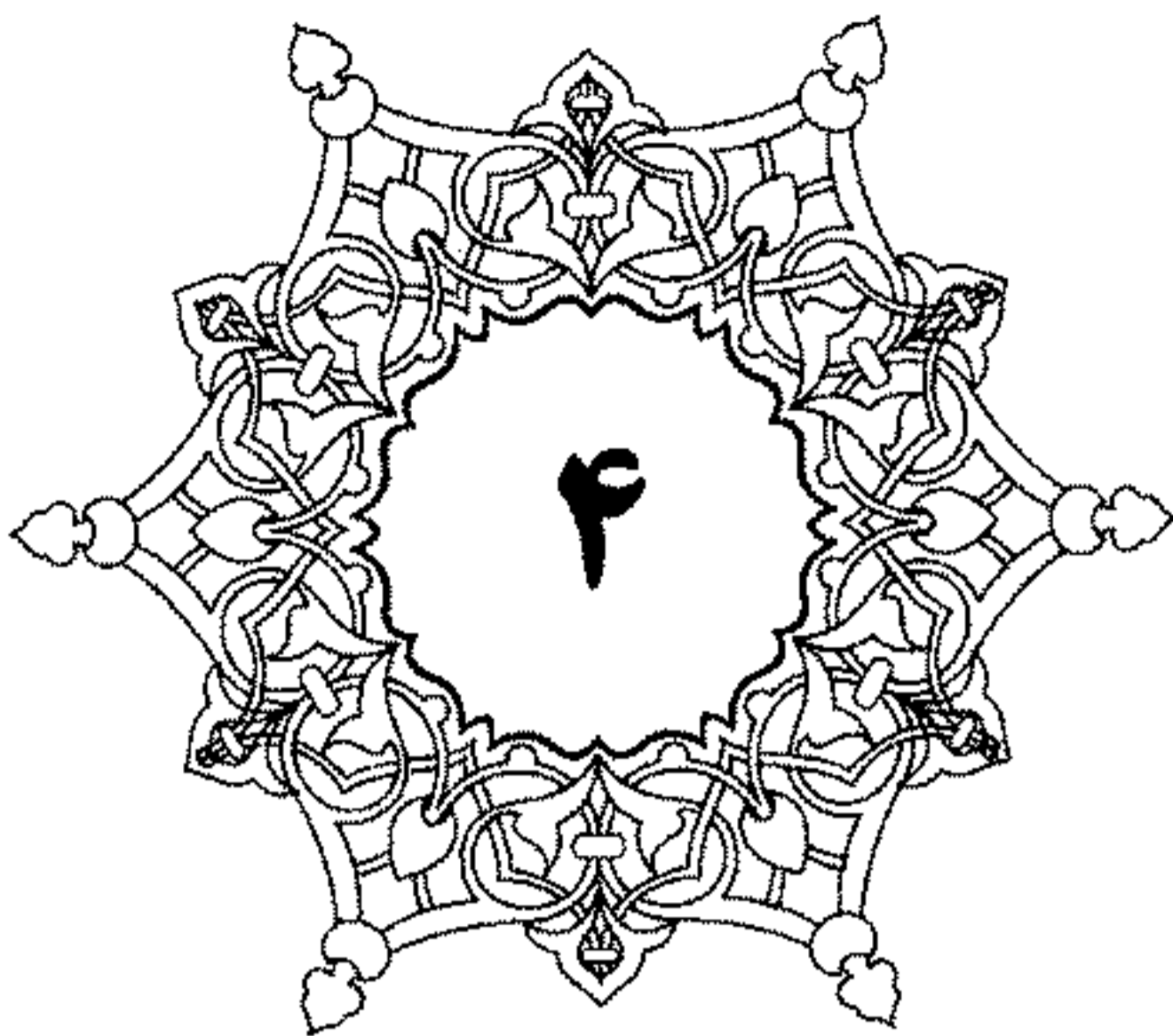
۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.



# فصل دوم

حیات امام زمان علیه السلام





## اعتقاد به حیات امام زمان علیه السلام

### ویژگی‌های عام و خاص امام زمان علیه السلام

همان‌طور که در بحث‌های گذشته بیان شد، مباحثی که دربارهٔ وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام مطرح می‌گردد، هم موضوعیت دارد تا حداقل دقایقی را به یاد او باشیم و از او سخن بگوییم و غفلت‌ها را کم‌تر کنیم، و هم این معارف به سهم خود طریقی باشند تا ما را دردمند و محتاج و بلکه مضطر او نماید و بالتبع فرج و گشایشی برایمان به ارمغان بیاورد؛ ان‌شاءالله.

دربارهٔ حضرت حجت علیه السلام از ابعاد گوناگون بحث‌های فراوانی شده است. یکی از جهاتی که می‌تواند مدخل ورودی به معارف مهدویت باشد، بحث از خصوصیات و ویژگی‌های امام زمان علیه السلام است.

این خصوصیات شامل صفات و ویژگی‌های شخصی حضرت و صفات و خصوصیات منصب امامت حضرت می‌شود. و به تعبیر دیگر

این ویژگی‌ها صفات و خصوصیات است که مربوط به شخصیت حقیقی و همچنین شخصیت حقوقی آن بزرگوار می‌شود. و به عبارت سوم صفات و ویژگی‌هایی است که مخصوص خود حضرت است و یا مشترک بین همه حجج الهی است.

### اعتقاد به منجی در مکاتب

یکی از خصوصیات و صفات حضرت ولی عصر علیه السلام، حی و زنده بودن است. این ویژگی از اعتقادات خاص ما شیعیان و طرفداران مکتب اهل بیت علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يُعْرَفُ؛<sup>۱</sup>  
حجت خدا بر مخلوقاتش اقامه نمی‌شود، مگر با امام زنده‌ای که شناخته شود.

و این یکی از تفاوت‌های بسیار مهم مکتب اهل بیت با بقیه ادیان و مذاهب است. عقیده به منجی و موعود آخرالزمان یک عقیده مشترک و همگانی بین همه ادیان و مذاهب است. مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و همه مذاهب اسلامی به اتفاق مسألة منجی آخرالزمان را قبول دارند.

البته بدون شک در هیچ مکتبی به اندازه اسلام روی این موضوع تأکید نشده است، به طوری که آیات و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است.

۱ - الاختصاص، ص ۲۶۸؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲.

تعداد آیات به حدود سیصد آیه و تعداد روایات به حدود شش هزار روایت می‌رسد. این روایات از منابع شیعه و سنی، خصوصاً از طریق اهل بیت علیهم‌السلام در کتب روایی ما جمع‌آوری شده است که شاید در کمتر موضوعی از موضوعات اعتقادی اسلام، این مقدار آیه و روایت داشته باشیم.

## تفاوت دیدگاه شیعه با دیگران

تفاوت‌هایی بین دیدگاه معارفی شیعه و دیگران در این زمینه وجود دارد که به طور اجمال به آن‌ها می‌پردازیم.

۱- ما ظهور منجی را در راستای سیر کمالی انسان‌ها به سمت خداوند و حرکت عالم به سوی او تحلیل می‌کنیم که در این سیر، ظهور و رجعت مقدمات برپایی قیامت می‌گردد.

۲- سایر ادیان و مکاتب به منجی معتقدند، ولی ما موعود را علاوه بر منجی بودن حجت خدا می‌دانیم. موعود فقط یک آرمان مربوط به آینده نیست، بلکه باید همین زندگی فعلی ما با او تنظیم گردد و او محور قرار گیرد.

۳- ما معتقدیم که هم اکنون منجی زنده است، اما ادیان دیگر غیر از اسلام و نیز بیشتر علمای اهل سنت معتقدند که منجی و موعود اکنون زنده نیست و در آخرالزمان متولد می‌گردد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

البته حدود هفتاد نفر از علمای اهل سنت، شبیه همه علمای شیعه



اعتقاد به زنده بودن حضرت دارند که در کتاب «متخب الاثر» به آن اشاره شده است.

## حیات جسمانی امام زمان علیه السلام

از اعتقادات مسلم ما شیعیان، بر اساس آموزه‌های نقلی و عقلی، اعتقاد به وجود حجت و امام زنده است که با همین جسم مادی و فیزیکی در بین ما زندگی می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ

فُرُشَهُمْ؛<sup>۱</sup> صاحب این امر در بین مردم تردد می‌کند و در

بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌هایشان گام بر می‌دارد.

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ؛<sup>۲</sup> و او هر ساله در موسم حج

حضور دارد.

همچنین حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ

قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ

الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى؛<sup>۳</sup> حجت زمین بر

زمین گام بر می‌دارد، در خانه‌ها و منازل داخل می‌شود و در

۱ - الغيبة للنعمانی، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۲ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰؛ البرهان، ج ۳، ص ۶۶۱.

۳ - الغيبة للنعمانی، ص ۱۴۴؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۷۲.

شرق و غرب زمین می‌گردد، حرف‌ها را می‌شنود و بر مردمان  
سلام می‌دهد و می‌بیند، ولی دیده نمی‌شود

با غم و شادی آن‌ها غمناک و شادمان می‌گردد. مردم او را می‌بینند  
ولی نمی‌شناسند.

## ارتباطی تنگاتنگ با حجت خدا

به قول پروفیسور کُربن، تنها مکتبی که رابطه بین آسمان و زمین را  
همواره برقرار می‌داند و می‌گوید امکان ندارد حجت خدا بر زمین حسی  
و حاضر نباشد، مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. همان‌که در دعای ندبه  
می‌خوانیم:

أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛ کجاست آن وسیله  
حق که بین آسمان و زمین پیوسته است.

در نگاه ما حضرت آن‌قدر نزدیک است که در بین خود ما زندگی  
می‌کند و هر روزمان را با سلام و عهد بستن با او شروع می‌کنیم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ  
أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا؛ خدایا، من صبح امروز و هر زمان که  
زنده‌ام را با او تجدید عهد و پیمان می‌کنم!

یار نزدیک‌تر از من به من است  
وین عجب تر که من از وی دورم  
چه کنم با که بگویم غم دل  
یار در خانه و من مهجورم

۱ - المزار الکبیر لابن المشهدی، ص ۶۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۸۱  
دعای عهد.

به تعبیر مرحوم آیت الله بهجت، بین دهان و گوشمان کم‌تر از یک  
 و جب فاصله است. وقتی سلام می‌دهیم و حرفی می‌زنیم، قبل از  
 این که صدایمان به گوش خودمان برسد، به گوش او رسیده است.  
 از مرحوم آیت الله میلانی نقل شده است که می‌فرمود: هر روز  
 کمی بنشینید، با حضرت حرف بزنید و درد و دل کنید. او حرف‌ها را  
 می‌شنود و دعا می‌کند و ترتیب اثر می‌دهد.

در روایت آمده است: در زمان امام هادی علیه السلام یکی از مؤمنان حاجتی  
 داشت. در نامه‌ای برای حضرت نوشت: کسی دوست دارد که نیازهای  
 خود را به امام خود عرضه کند، آن‌چنان که دوست دارد آن را به  
 پروردگار خود عرضه کند. حضرت در پاسخ نوشتند:

إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ؛  
 وقتی نیاز و حاجتی داشتی، لبانت را حرکت بده که پاسخ تو  
 خواهد رسید.

### اصرار بر حیات

چرا ما این عقیده را داریم و اصرار داریم که باید حجت خدا زنده  
 باشد؟ چرا می‌گوییم:

لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛<sup>۱</sup> اگر زمین خالی از  
 حجت باشد، زمین اهلس را فرو می‌برد.

چرا با وجود عمر طولانی حضرت می‌گوییم: هر قدر هم که عمر

۱- رجوع شود به: دلائل الامامة، ص ۴۳۶.

شریفش طولانی شود، از قدرت خداوند به دور نیست و ضرورت دارد حضرت زنده باشد؟ چرا ما هم مثل بقیه نگوییم منجی کمی قبل از ظهور به دنیا بیاید و در همان نزدیکی ظهورش متولد گردد؟

جواب این است که ما شیعیان، امام را فقط یک حاکم و رهبر سیاسی جهان نمی دانیم تا بگوییم رهبری که زمینه کارش فراهم نیست، چه فایده دارد؟ ما امام را خلیفة الله و حجة الله می دانیم، که فقط یکی از شئون و کارهای او رهبری و حکومت سیاسی و اجتماعی بر مردم است. اگر مردم پذیرفتند، او حکومت را به دست می گیرد. مثل حدود پنج سال حکومت حضرت امیر علیه السلام یا شش ماه حکومت امام مجتبی علیه السلام. و اگر نپذیرفتند و آمادگی نداشتند، وظیفه اجرای حکومت از او ساقط است. اما این فقط یکی از وظایف و شئون امام است.

### خلیفة الهی هدف آفرینش

امام علیه السلام انسان کامل و خلیفة الله و هدف آفرینش است. وقتی خداوند می خواست آدم را خلق کند فرمود:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ من در زمین جانشین خواهم گماشت.

ملائکه گفتند: چرا موجودی را که فساد و خونریزی می کند خلق می کنی؟ خداوند فرمود:

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup> من چیزی می دانم که شما  
نمی دانید.

شما خلیفه الله را نمی شناسید، چون شما ملک هستید و ملائکه  
مظهر همه صفات و اسماء خدا نیستند. من می خواهم موجودی خلق  
کنم که خلیفه و جانشین من است. جانشین یعنی کسی که همه صفات  
و کمالات من را داشته باشد و آینه تمام نمای من باشد.

نظری کرد که بیند به جهان صورت خویش

خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد

پس خلیفه الله و انسان کامل سرّ و هدف آفرینش است که بدون  
آن آفرینش لغو است. اگر او در عالم نباشد، جهان برچیده می شود.  
خداوند به پیامبرش فرمود:

يَا أَحْمَدَ لَوْ لَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ؛<sup>۲</sup> ای احمد، اگر تو نبودی

من افلاک را خلق نمی کردم.

مثل یک درخت یا گل استثنایی در یک باغ که باغبان اگر به آن باغ  
می رسد و آب می دهد، به خاطر آن درخت یا گل است، وگرنه اصلاً  
کاری به این باغ ندارد. به برکت همین گل گیاهان دیگر هم آب  
می خورند، حتی علفهای هرز هم به واسطه آن گل و به یمن او  
سیراب می شوند. این یک معنای واسطه فیض بودن است.

۱- سورة بقره، آیه ۳۰.

۲- عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۴.

وَيُمْنِهِ رُزْقَ الْوَرَى وَبُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ؛<sup>۱</sup> و به  
یمن و برکتش به خلق روزی می‌رسد و به خاطر وجودش  
زمین و آسمان برقرار است.

عالم به یمن وجود خلیفه الله و حجت خدا روزی می‌خورد.

## واسطه فیض

یک معنای دیگر واسطه فیض بودن این است که هر فیض و هر  
نعمت و عنایت و رحمت عام یا خاص خداوند که به مخلوقی  
می‌رسد، از کانال آن‌ها و به واسطه آن‌هاست.

نگویید: مگر خدا عاجز است که خودش به طور مستقیم فیض بدهد؟  
چه نیازی به واسطه است؟ جواب این است که عالم وجود، سلسله  
مراتب دارد. مرتبه وجودی برخی از موجودات بالاتر از برخی دیگر است.  
هر موجودی که به خدا نزدیک‌تر بود و قرب بیشتری داشت و  
کمالات بیشتری از خدا گرفته باشد و به تعبیر دیگر اسما و صفات  
خدا بیشتر در او ظهور کرده باشد، مقام و مرتبه‌اش بالاتر است و  
بی‌شک فیض خدا را او اول دریافت می‌کند.

همان‌طور که وقتی معلم مطلب بلندی می‌گوید، ابتدا شاگرد با  
استعدادی که شاگرد اول کلاس است مطلب را می‌گیرد و چه بسا  
او به پایین‌ترها هم بفماند و برساند و علم استاد با واسطه این  
شاگرد به بقیه شاگردان برسد. این سلسله مراتب در عالم وجود

هست. به قول سبزواری:

اذا العناية اقتضت وجوداً      ففاض منه بالنظام جوداً

عنايت الهی، اقتضای وجودی به عنوان واسطه دارد که از طریق او با حفظ مراتب و نظم، جود الهی پخش می‌گردد.

### مظهر اسماء خداوند

اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام مظهر تمام اسمای خدا هستند. در زیارت رجبیه آمده است:

لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ؛<sup>۱</sup> فرقی بین

تو و آنها نیست، جز این که آنها بنده و مخلوق تو هستند.

و همه موجودات ممکن الوجود و مخلوقات دیگر در رتبه پایین‌تر

هستند.

وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ؛<sup>۲</sup> همه چیز در برابر شما ذلیل و کوچک

است.

پس آنها باید باشند و فیض را بگیرند و تقسیم کنند. رزق و علم و

حیات و معرفت و همه فیوضات به واسطه آنهاست.

خداوند در معراج پیامبر را با کنیه ابوالقاسم خطاب کرد:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ امْضِ هَادِيًا مَهْدِيًّا؛ ای ابا القاسم، برو در حالی که

هدایت شده و هدایتگر هستی.

۱- مصباح المتعجب، ج ۲، ص ۸۰۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۶۰، اعمال مشترک ماه رجب.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۷، زیارت جامعه کبیره.



وقتی این داستان به جبرئیل گفته شد، به رسول خدا عرض کرد: از خداوند سرّ خطاب با این کنیه را نپرسیدید؟ فرمود: خیر. ندا آمد:

لَا نَكَ تَقْسِمُ الرَّحْمَةَ مِنِّي بَيْنَ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup> چون تو در

روز قیامت رحمت را از سوی من بین بندگانم تقسیم می کنی.

و قیامت ظهور همین دنیا است و این اتفاق در همین دنیا دارد می افتد. پس همه فیض ها از محل اهل بیت علیهم السلام است.

### حجت خدا؛ آخرین انسان

لذا همواره باید حجت در زمین باشد تا فیض به عالم برسد. امام صادق علیه السلام فرمود:

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ؛<sup>۲</sup> حجت خدا

پیش از خلق بود و با خلق هست و بعد از خلق هم خواهد بود.

بنابراین، آخرین انسان روی زمین حجة الله است که بر اساس روایات، حضرت امیر علیه السلام است و پس از آن قیامت برپا می گردد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خداوند در معراج به من فرمود:

يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ آخِرُ مَنْ أَقْبِضُ رُوحَهُ مِنَ الْأُمَّةِ؛<sup>۳</sup> ای محمد،

علی آخرین کسی از ائمه هست که او را قبض روح می کنم.

در آخرین رجعت این مظهر العجایب و شگفت انگیزترین انسان

وقتی قبض روح شد، عالم دنیا برچیده می شود.

۱ - بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۴.

۲ - الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۴؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۸.

۳ - مختصر البصائر، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۷۷.

## توسل به حجج الهی

بر اساس این عقیده ما هیچ گاه زمین را خالی از حجت و واسطه فیض نمی دانیم و معتقدیم اگر به آنها توسلی هم می کنیم و علم یا رزق یا شفا می خواهیم، به این دلیل است که آنها باب الله و وسیله و واسطه اند. لذا می گوئیم:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اَكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ، وَ  
انصُرَانِي فَاِنَّكُمَا ناصِرَايَ؛<sup>۱</sup> ای محمد و ای علی، ای علی و  
ای محمد، شما امور مرا کفایت کنید، که شما کافی هستید. و  
مرا یاری کنید که شما یاران من هستید!

مرحوم آیت الله مجتهدی می نویسد: یک مرتبه از آیت الله خوانساری پرسیدم: وقتی به زیارت می رویم، آیا بگوئیم خدایا، به حق امام رضا علیه السلام فلان حاجتم را بده، یا این که به امام رضا خطاب کنیم که آقا شفا بده! فرمودند: هر دو خوب است، ولی این دومی بهتر است که از امام رضا علیه السلام بخواهید تا او از خدا بخواهد.

در زمان ما حجت زمان واسطه فیض است. اگر توسلی هم به دیگر معصومین شده باشد و یا از امامزاده های معتبر و بزرگوار چیزی خواسته باشیم، از کانال حجت زنده زمان به دستمان می رسد، چه بدانیم و چه ندانیم.

۱ - المزار الکبیر لابن المشهدی، ص ۵۹۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۶۸ دعای عظم البلاء.

## در دامنه کوه ایفل

آقای سید احمد طباطبایی نقل می کند: زمانی که من دانشجو بودم و در شهر آخن آلمان درس می خواندم، روزی وقتی از دانشگاه به آپارتمان خودم مراجعه کردم، یادداشتی را در پشت در دیدم. در آن یادداشت آقای مجتهدی که از اولیای الهی در قم بودند و مراجع بزرگ هم با ایشان ارتباط داشتند، نوشته بودند: برای انجام کاری به آلمان آمده ام و الآن در منطقه ای اطراف کوه ایفل هستم.

می گوید: من شبانه به راه افتادم تا به دامنه کوه ایفل رسیدم. برف سنگینی باریده بود، به طوری که پایم تا زانو در برف فرو می رفت و راه عبوری مشخص نبود. من متحیر و سرگردان ایستاده بودم و نمی دانستم چه کنم؟

در همین اثنا صدایی از بالای کوه شنیدم که صدای جعفر آقا بود. می گفت: احمد آقا، یا علی بگو و بیا بالا. من خودم را با یک یا علی بالای کوه رساندم.

در آنجا جعفر آقا را دیدم که منتظر من است. سلام و احوالپرسی کردیم. ایشان من را به کلبه کوچکی در همان حوالی برد که پیرزنی در آنجا بود. پیرزن که با قهوه داغ از ما پذیرایی می کرد، پسری داشت که مبتلا به سرطان حنجره و در همان کلبه بستری بود.

می دیدم که پیرزن مثل پروانه به دور جعفر آقا می چرخد و احترام می گذارد. من پس از مدتی از آن پیرزن پرسیدم: شما این آقا را

می شناسید؟ گفت: نه. من تازه چند ساعتی است ایشان را دیده‌ام و فکر می‌کردم حضرت مسیح است. گفتم قضیه چیست؟

گفت حدود سه ماه پیش تنها پسر م مبتلا به سرطان حنجره شد و غده بزرگی در گلوی او رشد کرد که تارهای صوتی فرزندم را فلج کرده بود و نمی‌توانست صحبت کند. پزشکان از معالجه او ناامید شدند و هر روز ناتوان‌تر شدن و مرگ تدریجی فرزندم را می‌دیدم.

دو روز پیش هنگام غروب دست به دامن حضرت مریم علیها السلام شدم و شفای فرزندم را از او خواستم. برای لحظاتی خوابم برد و در عالم رؤیا حضرت مریم به دیدن من آمد و گفت: از دست من کاری بر نمی‌آید. گفتم: خانم فرزند شما مسیح مرده زنده می‌کرد، فرزند من که هنوز نمرده است. من بدون او نمی‌توانم زندگی کنم.

فرمود: از دست من کاری ساخته نیست. پیامبر آخر الزمان نامش محمد صلی الله علیه و آله است. او دختری داشت به نام فاطمه که نزد خدا بسیار عزیز است. او پسری دارد به نام مهدی که امروز حجت خدا روی زمین است و کار در این زمان به دست اوست. به این سه اسم متوسل شو.

وقتی از خواب بلند شدم، خیلی گریه کردم و این سه اسم را تکرار می‌کردم. محمد، فاطمه، مهدی و از مهدی می‌خواستم شفای فرزندم را از خدا بخواهد تا این که درب کلبه را زدند و این آقا (جعفر آقا) وارد شد. بعد کنار بستر پسر نشست و دستش را زیر کمر او برد و دعایی خواند و اسم چهارمی غیر از آن سه اسم را بر زبان آورد.

لحظاتی بعد پسر در بستر نشست و حرف زد و گفت: مادر خیلی گرسنه و تشنه هستم. این در حالی بود که چند روزی هیچ نمی توانست بخورد.

من به این آقا گفتم: شما مسیح هستی. گفت: نه مادر، مسیح نیستم. من گفتم: تو او را زنده کردی، مسیح هستی! این آقا گفت: شما آن سه اسمی را که بردی آخرینش مهدی علیه السلام بود. من خاک پای او هستم و مأموریت داشتم پسر را شفا دهم.

از جعفر آقا پرسیدم: شما وقتی دست زیر کمر این پسر گذاشتی چه اسمی را بردیدی؟ جعفر آقا فرمود: احمد جان یک یا علی گفتیم و کار را تمام کردند.

در عرض چند ساعتی که آنجا بودیم، به تدریج آن جوان بهتر شد تا جایی که با عصا قادر به حرکت و راه رفتن شد و مادرش را دلداری می داد که مادر من خوب شدم.

## روح عالم هستی

آری او حجت زمان و واسطه فیض است و همه روزی ها از وجود مقدس او به عالم می رسد.

خلیفة الهی برای عالم مخلوقات مثل روح در بدن است که اولاً حیات بدن به روح است و ثانیاً بر سراسر آن اشراف دارد.

امام مظهر اسم محیط خداست که بر همه عوالم وجود احاطه دارد و از حالات و نیات آگاه است.

دعبل خزاعی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و خواست اشعار معروفش را بخواند. وقتی چند بیت خواند، حضرت شروع کرد بقیه ایات قصیده دعبل را خواند.

کسانی که در مجلس بودند، نگاه معناداری به دعبل کردند. یعنی این قصیده مال تو نبود و کس دیگری سروده بود و تو آن را از خود دانستی؛ چون امام دارد از حفظ می خواند.

دعبل که تحمل این نگاهها را نداشت، عرض کرد: آقا این قصیده را من دیشب سروده‌ام و جز خدا کسی از آن اطلاعی نداشت و جایی هم هنوز نخوانده‌ام. شما از کجا این اشعار را خواندید و به خاطر سپردید؟ حضرت فرمود: بله تو دیشب این اشعار را سرودی و آنچه تو در ذهن داشتی و بر زبان آوردی را به من عرضه کردند و من حفظ شدم. این اشراف امام به عالم وجود، در همه جا و با همه کس هست.

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد

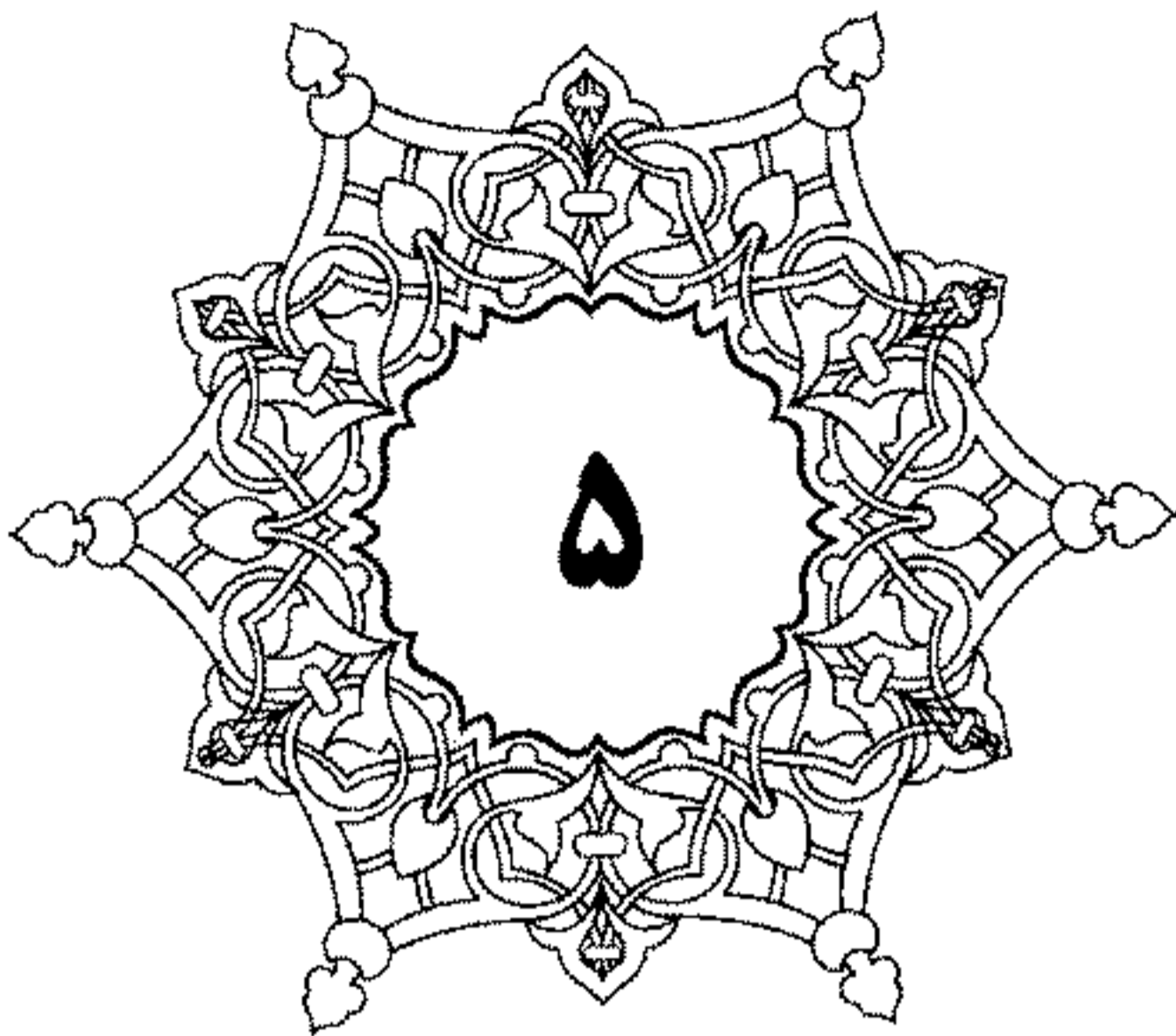
تورا در این سخن انکار کار ما نرسد

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند

کسی به حسن و ملاححت به یار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی

به دلپذیری نقش نگار ما نرسد



## دلایل حیات امام زمان علیه السلام

### در متن زندگی

بحث ما در خصوصیات و ویژگی‌های حجت الهی امام عصر علیه السلام بود. اولین ویژگی حضرت را حیات برشمردیم که یکی از تفاوت‌های مهم مکتب شیعه با سایر ادیان و مذاهب است.

بنابر اعتقادات ما که دلایل عقلی و نقلی فراوانی دارد، امام زمان علیه السلام زنده است و در بین ما زندگی می‌کند. در دعای ندبه می‌خوانیم:

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا؛ جانم فدای غایبی که جدای  
از ما نیست!

یعنی بیرون از ما زندگی نمی‌کند، بلکه در میان ماست.

در نگاه شیعیان حجت خدا و امام معصوم آن‌قدر نزدیک است که صبح به صبح با سلام و عهد بستن با او زندگی را شروع می‌کنیم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ



أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا

أَزُولُ أَبَدًا؛<sup>۱</sup> خداوندا، من در صبح همین روز و تمام ایامی که

در آن زندگی می‌کنم، با او تجدید عهد و پیمان می‌کنم و عقد

بیعت او را که بر گردن من است تازه می‌کنم که هرگز از این

عهد و بیعت بر نگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم باشم!

هر روز برای سلامتی ایشان صدقه می‌دهیم و دعا می‌کنیم. سید بن

طاووس در توصیه‌های خود به فرزندش می‌گوید: صدقه و دعا برای

سلامتی حضرت را مقدم بر صدقه و دعا برای عزیزانت قرار بده که

باعث می‌شود حضرت به تو توجه و احسان کند.<sup>۲</sup>

در هنگام حاجات به حضرت عریضه می‌نویسیم و حاجاتمان را

برای ایشان عرض می‌داریم. بزرگانی مثل مرحوم آیت الله گلپایگانی

این کار را می‌کرده‌اند و نتیجه می‌گرفتند و البته آدابی دارد که ان‌شاءالله

در جای خود ذکر خواهیم کرد.

با آن حضرت حرف می‌زنیم و درد دل می‌کنیم و به ایشان متوسل

می‌شویم و درخواست دیدار حضرت را داریم:

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛<sup>۳</sup> خداوندا، آن

طلعت رشید و چهره زیبا را از پس پرده غیب پدیدار کن و

به ما بنما!

۱ - المزار الكبير لابن المشهدی، ص ۶۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۱

دعای عهد.

۲ - كشف المحجة، ص ۱۵۲.

۳ - المصباح للكفعمی، ص ۵۵۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۲، دعای عهد.

بی تردید افراد بسیار موثق و بزرگواری خدمت آن حضرت رسیده‌اند و ایشان را دیده‌اند و جزئیات شمائل و چهره و سیمای ظاهری حضرتش را نقل کرده‌اند.

پس در نگاه و اعتقاد شیعیان حضرت ولی عصر و حجت الهی این‌گونه ملموس و عینی در بین ما زندگی می‌کنند و حیات و حضور دارند و فقط ناشناخته هستند و ظهور ندارند.

### دلیل عقلی بر حیات امام زمان علیه السلام

بر زنده بودن امام زمان علیه السلام هم دلیل عقلی داریم، و هم دلیل نقلی. اما دلیل عقلی بر حیات امام زمان علیه السلام این‌که امام و حجت الهی، خلیفه الله و انسان کامل است. اگر در زمین نباشد، آفرینش زمین و عالم دنیا لغو است؛ چون هدف آفرینش بندگی کامل خداست که توسط انسان کامل تحقق می‌یابد.

خداوند عالم را برای شیطنت و فسق و فجور و فساد و خونریزی خلق نکرده است. هدف بندگی بوده و بندگی کامل او بندگی عبد مطلق اوست که انسان کامل و خلیفه الله است. و عالم بدون او لغو است و برچیده می‌شود.

به واسطه اوست که خداوند به عالم نظر عنایت دارد و رزق می‌دهد و برکت می‌فرستد. در زیارت جامعه کبیره آمده است:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ  
السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ خداوند به خاطر شما

کتاب آفرینش را گشود و با شما نیز به انجام می‌رساند. و به واسطه شما باران رحمت را فرو می‌فرستد و به واسطه شما آسمان را بر پا می‌دارد تا بر زمین جز به امرش فرود نیاید. به واسطه آن حضرات است که همه برکات زمین و آسمان نازل می‌گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ هَلَكُوا وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ هَلَكُوا! خداوند به واسطه برخی شیعیان که اهل نماز هستند، بلا را از آن‌هایی که اهل نماز نیستند دفع می‌کند. و اگر همه بی‌نماز بودند، هلاک می‌شدند. همچنین خداوند به واسطه شیعه اهل زکات، بلا را از آنان که زکاتی نمی‌دهند دفع می‌کند. اگر همه تارک زکات بودند، هلاک می‌شدند.

وقتی خداوند به واسطه یک مؤمن اهل نماز و زکات و حج و عمل به دین، بلا را از دیگران دفع می‌کند و برکات و نعماتش را می‌فرستد، خلیفه الله و انسان کامل جای خود دارد!

## دفع بلا از اهل قم به واسطه زکریا بن آدم

یکی از اصحاب بسیار با عظمت امام رضا علیه السلام زکریا بن آدم قمی

است. قبر ایشان در قبرستان شیخان قم، محل زیارت و حاجت است. او از علمای بسیار بزرگوار و از شاگردان برجسته امام رضا علیه السلام بوده که یک شب تا صبح با امام بحث علمی داشته است.

مرحوم محدث قمی در «متهی الآمال» می فرماید: این که در روایت آمده است که زکریا بن آدم تا طلوع فجر با امام بحث علمی داشته، ظاهرش این است که آن قدر این مباحثه علمی و بیان اسرار و معارف مهم بوده که امام نافله شب را نخوانده اند.

روزی همین جناب زکریا بن آدم به امام رضا علیه السلام عرض کرد: آقا من می خواهم از قم بیرون و به جای دیگری هجرت کنم. افراد نااهل زیاد شده اند. حضرت فرمودند: این کار را نکن.

فَإِنَّ أَهْلَ قُمَّ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام به واسطه تو بلا از اهل قم دفع می شود، همان طور که به واسطه پدرم امام کاظم علیه السلام بلا از اهل بغداد دفع می شود.

## لنگر زمین

گاه یک مؤمن آن قدر عزیز می شود که به خاطر او بلا از جمعی برداشته می شود و مایه امان و امنیت می شود.

مرحوم آیت الله کوهستانی در نزدیک به شهر ساری، در منطقه کوهستان مدرسه علمیه ای داشتند. بسیار زاهد و با کرامت بودند.

۱ - الاختصاص، ص ۸۷ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۷۸.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی درباره ایشان فرموده بودند: کوهستانی لنگر زمین است. اگر یک مؤمن این چنین است، آن که در رأس مؤمنان است، یعنی ولی الله اعظم و حجت عصر او چطور؟! قطعاً به واسطه او به عالمی که او در آن است نظر عنایت می شود و برکات می بارد و بلاها از آن دفع می گردد.

### هدف آفرینش

بنابراین، ما چون امام و حجت خدا را خلیفه الله و هدف آفرینش و علت غایی می دانیم، عقیده داریم اگر او زنده نباشد آفرینش لغو است و یک آن برقرار نمی ماند.

علاوه بر این، با توجه به این که نظام عالم نظام اسباب است، و خداوند فیض را توسط اسباب می دهد، و یک نظام سلسه مراتبی برای افاضه عنایت و رحمت وجود دارد، فیض و رحمت الهی اول به بالاترین موجود، یعنی خلیفه الله می رسد و از طریق او به همه عوالم وجود تقسیم می گردد.

الآن در زمان ما هم عنایتهای خدا و حیات و مرگ و رزق و روزی و علم و شفا و هدایت و خلاصه هر رحمتی، توسط حجت زمان و ولی عصر علیه السلام به موجودات عالم می رسد.

ما امام زمان را صرفاً یک حاکم سیاسی نمی دانیم تا کسی بگوید ضرورتی ندارد زنده باشد و عمر طولانی داشته باشد، بلکه ایشان را حجت و خلیفه الهی و هدف آفرینش و واسطه فیض می دانیم که

بدون او فیض و عنایت خدا به عالم قطع می‌گردد. پس حتماً باید زنده باشد، هر چند عمر شریفش طولانی شود.

## دلیل قرآنی بر حیات امام زمان علیه السلام

اما دلیل نقلی و قرآنی بر زنده بودن امام زمان علیه السلام؛ سوره مبارکه قدر است. در روایتی از قول امام باقر علیه السلام آمده است: این سوره سوره ولایت است. به وسیله این سوره اثبات کنید که ولی خدا زنده است.<sup>۱</sup> خداوند در این سوره می‌فرماید:

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛<sup>۲</sup> در آن شب فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری که مقرر شده است فرود آیند.

اولاً از این که با فعل مضارع (تنزل) فرموده است ملائکه نازل می‌شوند، می‌فهمیم این فرود و نزول فقط مربوط به گذشته و در زمان پیامبر نیست، بلکه همواره استمرار دارد. چرا که فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد. در روایت از قول پیامبر صلی الله علیه و آله هم آمده است:

بَلْ هِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۳</sup> شب قدر تا قیامت هست.

ثانیاً هر ساله شب قدر محل نزول ملائکه است و ملائکه موجودات مجرد هستند. بر زمین فرود نمی‌آیند، بلکه فرودگاهشان باید

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۶.

۲ - سوره قدر، آیه ۴.

۳ - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۸؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۹۲؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۹۸.

با خودشان سنخيت داشته و مجرد باشد. حال فرودگاه اين همه ملك كه در بين آنها ملائكة مقرب هم هستند و براي عرضه اعمال بندگان و مقدرات آنها مي آيند، جز قلب مطهر وليّ معصوم الهی كه همان خصوصيات قلب مطهر پيامبر اکرم ﷺ را در زمان خود دارد، چه كس ديگري مي تواند باشد؟

لذا در روايت آمده است كه پيامبر ﷺ فرمودند: پس از من ملائكة در شب قدر بر علي و اولادش نازل مي گردند.<sup>۱</sup>

### آثار حيات امام زمان ﷺ

حال بينيم اين عقیده كه امام و حجت الهی صرفاً يك موعود آرمانی در آینده تاريخ نيست، بلكه حيّ و حاضر است و در بين ما زندگي مي كند، چه آثار با برکتی مي تواند داشته باشد؟

### ۱) مایه دلگرمی و امید

اولاً چقدر مایه دلگرمی و امید است وقتی مؤمنان بدانند حجت و خلیفه خدا كه واسطه فیض خداست و همه عنایتها به اذن الله به دست اوست، در میانشان زندگي مي كند. در غم و شادی آنها شريك است و لحظه ای از آنها غافل نيست. اين چقدر آرامش بخش است!

رُميله یکی از اصحاب حضرت امیر عليه السلام بیمار شده بود. تب سختی



داشت. می گوید: روز جمعه شد. حس کردم کمی سبک شده‌ام. با خود گفتم: به نماز جمعه بروم و از خطبه‌های حضرت استفاده کنم.

به نماز جمعه می‌رود. در بین خطبه‌ها تب عود می‌کند و به سختی تا پایان نماز خود را نگه می‌دارد.

پس از نماز پشت سر حضرت از مسجد کوفه خارج می‌شود. حضرت می‌پرسند: رمیله چه شد که آن‌طور ناراحت بودی؟ عرض می‌کند: در بین خطبه تبم عود کرد. حضرت می‌فرمایند:

يَا رُمَيْلَةَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَنَا بِمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ  
إِلَّا حَزِنًا بِحُزْنِهِ وَلَا يَدْعُوا إِلَّا أَمَّنَّا لِذُعَائِهِ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا  
دَعَوْنَا لَهُ<sup>۱</sup> ای رُمیله، هر مؤمنی که بیمار شود، ما هم به  
خاطر بیماری‌اش بیمار می‌شویم. اگر محزون شود، ما به  
خاطر اندوهش اندوهگین می‌شویم. و دعا نمی‌کند، مگر  
این که ما آمین می‌گوییم، و ساکت نمی‌شود، جز این که  
برایش دعا می‌کنیم.

حضرت امیر علیه السلام وقتی آثار بیماری در یکی از اصحابش به نام عمرو بن اسحاق را مشاهده کردند فرمودند: ما به خوشحالی شما خوشحال و به اندوه شما اندوهگین می‌شویم، به بیماری شما بیمار و برایتان دعا می‌کنیم و بر دعایتان آمین می‌گوییم.<sup>۲</sup>

۱ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۴۰.

۲ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۰.

## آگاهی و مراقبت امام علیه السلام از شیعیان

امام زمان علیه السلام هم در توقیعیشان به شیخ مفید فرمودند:

فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ؛

ما بر اوضاع شما آگاهیم و چیزی از شما بر ما پنهان نیست.

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ

لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛<sup>۱</sup> ما در رسیدگی به

شما کوتاهی نکرده و شما را فراموش نکرده‌ایم. اگر جز این

بود، از هر سو دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و

دشمنان شما را ریشه کن می‌کردند.

کسی نگوید پس چرا این همه بلاها و بیماری‌ها و مشکلات و

گرفتاری‌ها برای شیعیان و مسلمین وجود دارد. مگر حضرت

نفرمودند: ما شما را رها نمی‌کنیم؟

جواب این است که مقصود حضرت این نیست که در دنیا سختی

و بلا و گرفتاری‌هایی مثل جنگ و زندان و سیل و زلزله و بیماری و

فقر و امثال این‌ها دامنگیر هیچ‌کدام نمی‌شود. خیر، این‌ها سنت‌ها و

امتحان‌های خدا در دنیا هستند و دنیا با همین چیزها دنیاست، و گرنه

بهشت بود و عالم آخرت.

پس مقصود از این که فرمودند از شما مراقبت می‌کنیم، این است که

آن بلاهایی را که باعث نابودی شیعیان و مؤمنان می‌گردد و آن‌ها را

ریشه‌کن می‌سازد، از آنان دور می‌کنیم.

## ایران خانه ماست

در دوران جنگ جهانی اول که ایران محل تاخت و تاز کشورهای بیگانه روس و انگلیس و دیگر کشورها بود و کشتار و قحطی و سختی و مشکلات فراوان برای مردم پیش آمده بود، مرحوم آیت الله نائینی خیلی پریشان و نگران بود که این وضع به کجا می‌انجامد و کشور امام زمان چه بر سرش می‌آید؟

در همین زمان شبی به امام عصر علیه السلام متوسل می‌شود و در حال گریه و ناراحتی به خواب می‌رود. در خواب می‌بیند که دیواری به شکل نقشه ایران شکست برداشته و خم شده و در حال افتادن است و در زیر این دیوار عده‌ای زن و بچه نشسته‌اند و دیوار دارد روی سر آن‌ها خراب می‌شود.

مرحوم میرزا وقتی این صحنه را می‌بیند، فریاد می‌زند: خدایا، کمک کن و به فریاد برس! در همین حال می‌بیند که امام عصر علیه السلام تشریف آوردند و انگشت مبارکشان را به سمت دیوار خم شده که در حال افتادن بود گرفتند و آن را بلند کردند و سر جایش قرار دادند و فرمودند: ایران خانه ماست. می‌شکند، خم می‌شود، خطر برایش پیش می‌آید، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند. ما نگاهش می‌داریم.

## امامی زنده و دلسوز

یک وقت سفیر انگلستان در ایران به یکی از ایرانیان می‌گوید: با وجود توطئه‌های مختلفی که برای کشور شما پیش آمده، ایران باید

چند بار به کلی از بین می‌رفت. در عجبم چگونه سرپاست. آن پیرمرد مخاطب به او پاسخ می‌دهد: ما شیعیان عقایدی داریم که بر اساس آن هضم این مطلب سخت نیست. ما معتقدیم امام زنده و معصوم و دلسوزی داریم که هر چند روی مصالحی در غیبت است، ولی از مسائل و مشکلات ما کاملاً آگاه است و در موقع لزوم توطئه‌ها را خنثی می‌کند و در خطرات سخت حامی ماست. بنابراین، اولاً، حضور امام علیه السلام در بین ما مایه امید و دلگرمی و آرامش است.

## ۲) مایه جذب رحمت و برکت

ثانیاً، مایه برکات و عنایات الهی است. همان‌طور که در روایت خواندیم، خداوند به واسطه یک مؤمن اهل عمل به دیگران توجه می‌کند و از آن‌ها بلا را دفع می‌کند، چه برسد به امام معصوم، ولی اعظم خدا! امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

بِنَا يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ تُنَشِّرُ الرَّحْمَةَ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ؛<sup>۱</sup> به حرمت ما باران فرو می‌بارد و رحمت خدا منتشر می‌شود و زمین برکات خود را بیرون می‌آورد.

البته این فیض امام برای همه هست، حتی آن‌ها که او را نمی‌شناسند. اما اگر کسی با معرفت و ایمان و عمل و اهل توسل به حضرت باشد، مشمول فیض خاص حضرتش قرار می‌گیرد.

۱ - الامالی للصدوق، ص ۱۸۶؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۴، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶.

### ۳) مایه انسجام امت

ثالثاً، وجود و حضور رهبر در بین امتش مایه انسجام و بقای آن و جلوگیری از افتراق و از هم پاشیدگی آن می‌شود.

شیرازه یک گروه، یک سازمان، یک لشکر، یک امت، به رهبر آن است. وقتی رهبری برای یک جمع وجود داشته باشد، هرچند در حبس یا تبعید باشد، آن جمع انسجام و اتحاد خود را نگه می‌دارد و گرنه دلیلی برای ماندن نمی‌بیند.

در جنگ احد که مسلمین ضربات سنگینی خوردند و پیامبر نیز زخمی شده بود، برخی از روی جهالت یا به عمد فریاد زدند: «قَدْ قُتِلَ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ کَشْتَهُ شِدَا» همین باعث شد لشکریان اسلام از هم بپاشد و برخی فرار کنند. تا این که کسی فریاد زد: پیامبر زنده است و خبر صحیح را دادند و نیروها را جمع کردند.<sup>۱</sup>

وجود رهبر مثل نخ تسبیح است که دانه‌ها را جمع می‌کند. نقل شده است در جنگ مورچه‌خوار، نادرشاه افشار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و بسیار شجاع است و سپاه دشمن را به هم می‌زند. نادر با تعجب به او گفت: در جنگ افغان‌ها کجا بودی؟! او گفت: من بودم شما نبودید که قوت قلب و پناه باشید.

### در حمله مغول‌ها

آنچه در گذر تاریخ پرفراز و نشیب شیعه با همه خطرات و

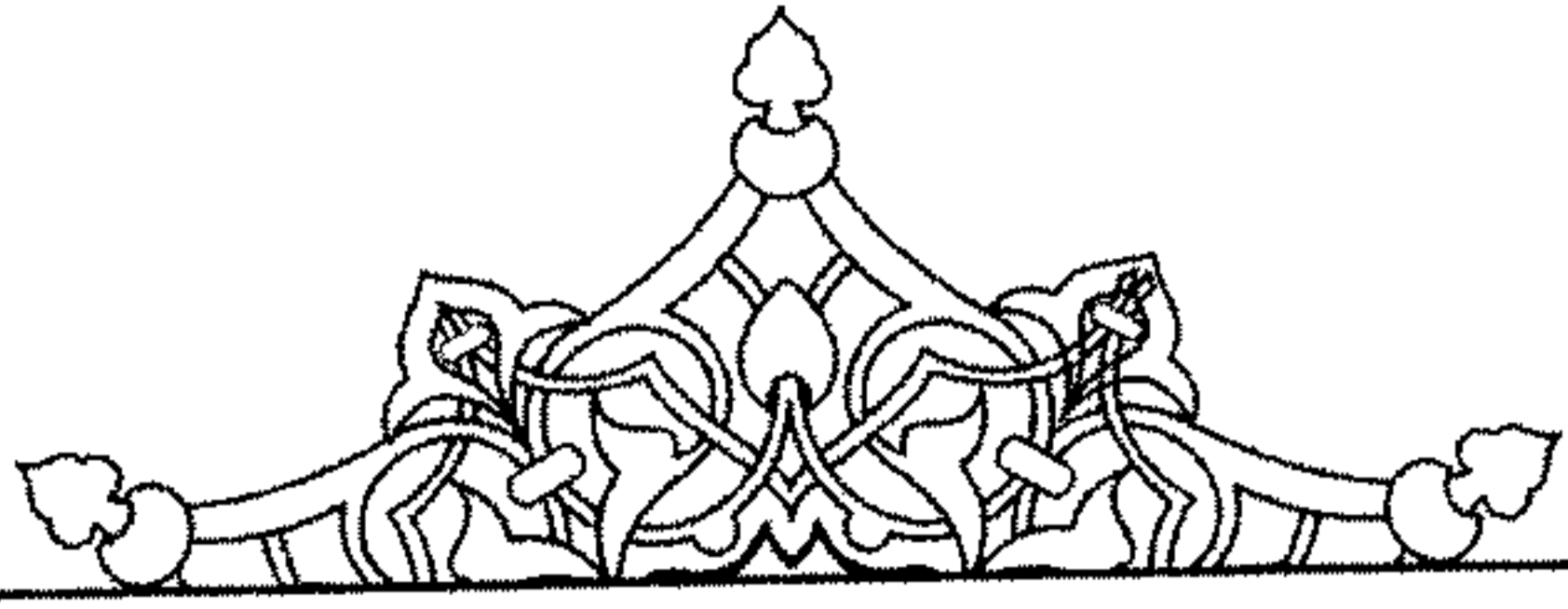
سختی‌ها و بلاها شیعه را نگه داشت، این بود که می‌دانستند امامشان در کنارشان هست و از آنها خبر دارد.

الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّينَ وَ مَلْجَا الْهَارِبِينَ؛<sup>۱</sup> او پناهگاه محکم و فریادرس بیچارگان و پشتوانه درماندگان است!

در حمله مغول‌ها که واقعاً خرابی‌های بسیار و کشتارهای زیادی در ایران انجام دادند، یکی از مناطق ایران که سخت در مقابل آنها مقاومت می‌کرد، سبزوار (بیهق) بود که سربداران در آنجا جانانه ایستادند و حتی حکومت تشکیل دادند.

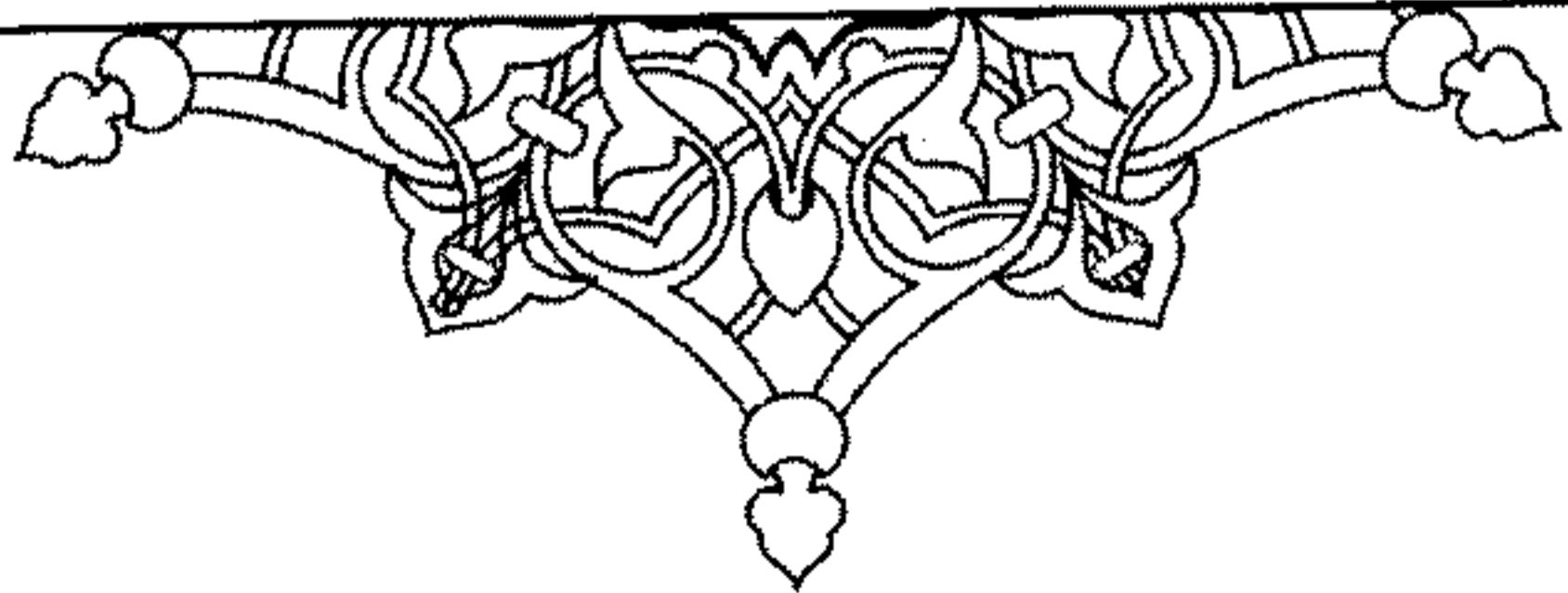
نقل شده است که شیعیان سبزوار با این که در طول هفته شاید از ترس حملات مغول‌ها در پناهگاه‌ها پنهان بودند، ولی جمعه‌ها که تعلق به امام عصر علیه السلام دارد بیرون می‌آمدند و جمع می‌شدند و اسب‌ها را آماده نگه می‌داشتند و فریاد می‌زدند: «يَا حُجَّةَ ابْنِ الْحَسَنِ عَجَّلْ عَلَيَّ ظُهُورِك!» و همین عقیده آن‌ها را سرپا نگه می‌داشت.

پس حضور و وجود امام، هم فوائد فردی دارد؛ مثل نزول برکات و عنایات و دفع بلاها، و هم فوائد اجتماعی، مثل حفظ کیان امت و انسجام و وحدت آن.

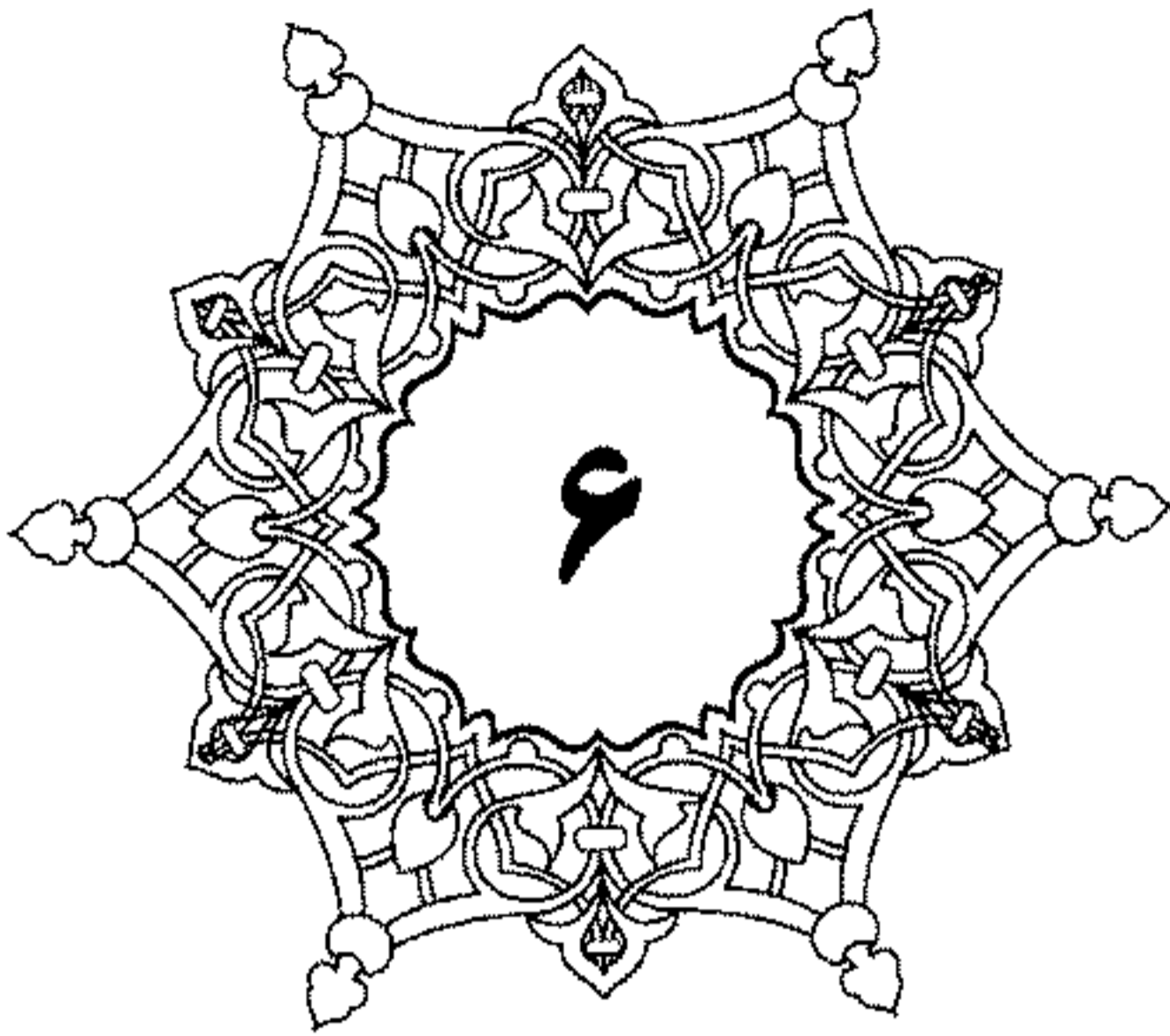


# فضل سوم

مہر و رحمت امام زمان علیہ السلام







## گستره رحمت مهدوی

### رحمت گسترده

یکی از ویژگی‌های امام عصر و حجت الهی رحمت واسعه و گسترده الهی است. در زیارت آل یاسین که از بهترین زیارت‌های آن حضرت است، به این ویژگی اشاره شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ؛ سلام بر تو ای پرچم برافراشته و ای دانش لبریز و ای فریادرس و ای رحمت واسعه و گسترده الهی و ای وعده تخلف ناپذیر خدا!

این یکی از صفات و خصوصیات هر یک از حجت‌های خداست که مظهر رحمت واسعه الهی هستند، ولی در امام زمان علیه السلام خصوصیتی است که منحصر به خود آن حضرت است و بیان خواهیم کرد.

## اعتقادات جفاکارانه

یکی از جفاها و ظلم‌هایی که به امام زمان علیه السلام شده است، این است که در اثر جهالت و بی‌معرفتی‌ها و یا در اثر بدمعرفی کردن و یا غرض‌ورزی‌ها، امام زمان علیه السلام به عنوان چهره‌ای خشن که - نعوذبالله - به کسی رحم نمی‌کند و با شمشیرش از کشته پشته می‌سازد و جوی خون راه می‌اندازد و سخت‌گیر است معرفی شده است.

این تبلیغ منفی میل به آمدن و ظهور حضرت را در برخی از بین برده است. می‌گویند: اگر حضرت بیاید با ما که گنهکار و آلوده هستیم سخت برخورد می‌کند. پس چرا برای ظهورش دعا کنیم؟!

یا می‌گویند: ما گنهکار و آلوده هستیم. نمی‌توانیم جزو یارانش باشیم. پس در حکومت و دولت حضرت جایگاه و ارزشی نخواهیم داشت. لذا آمدنش برای امثال ما حسنی نخواهد داشت تا برای ظهورش دعا کنیم.

این‌ها افکار کاملاً اشتباه و خلاف واقعی است. اگر کسی قدری معرفت نسبت به چهرهٔ مهربان و قلب رئوف امام زمان علیه السلام داشته باشد، می‌فهمد در حق ایشان چقدر جفا و ظلم شده و این گمان‌ها در حق آن حضرت به دور از واقعیت است.

امیدواریم بتوانیم با آیات و روایات معصومین روزنه‌ای بر خورشید جمالش بگشاییم و به دور از افراط و تفریط رحمت و مهر بیکرانیش را در عین صلابت و قاطعیت نسبت به علف‌های هرز و انگل‌های انسانیت بشناسیم و بشناسانیم.

## معادن رحمت بی کران الهی

اهل بیت علیهم السلام همگی معادن رحمت الهی هستند و هر لطف و رحمت و عنایتی که خداوند به عالم وجود سرازیر می‌کند، از کانال آن‌ها به عالم می‌رسد. یعنی همه رحمت الهی را آن‌ها گرفته‌اند و در عوالم وجود تقسیم می‌کنند.

خداوند متعال فرمود: یک جزء از صد جزء رحمت خودم را در عالم دنیا نازل کردم. همه مهربانی‌ها و رحمت‌ها و الفت‌هایی که در دنیا، از اول تاریخ تا قیامت، بین انسان‌ها، بین افراد خانواده، بین فامیل، بین دوستان، و حتی بین حیوانات وجود دارد، همه و همه اثر همان یک جزء رحمت نازله خداوند است. نود و نه جزء دیگر آن رحمت، به اضافه همین یک جزء، در آخرت ظهور می‌کند. چرا که عالم دنیا گنجایش ظهور آن را ندارد.<sup>۱</sup>

اهل بیت علیهم السلام معدن تمامی رحمت الهی هستند و ظرفیت جذب همه آن را دارند. همان‌ها هستند که این رحمت وسیع را در دنیا و آخرت تقسیم می‌کنند. در گفتارهای قبل گفتیم که خداوند در معراج پیامبرش را با عنوان «ابالقاسم» خطاب کرد. بعد فرمود:

لَإِنَّكَ تَقْسِمُ الرَّحْمَةَ مِنِّي بَيْنَ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۲</sup> چون تو در

روز قیامت رحمت را از سوی من بین بندگانم تقسیم می‌کنی.

۱- بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۴.

## کیفیت واسطه فیض بودن

اهل بیت علیهم السلام کانال لطف و رحمت خدا و واسطه همه صفات خدا و اسماء حسناى او هستند. هر فیضی به عالم می‌رسد، از طریق آنهاست. نه مثل یک کارمند بانک که میلیون‌ها تومان پول را از دستی می‌گیرد و از دست دیگر می‌دهد و واسطه انتقال و جابه‌جایی پول است، بدون این که خودش نصیبی از آن پول داشته باشد.

واسطه رحمت و لطف و فیض بودن اهل بیت علیهم السلام این گونه نیست، بلکه مثل شاگرد اول کلاس است که وقتی استاد مطالب سنگین علمی را می‌گوید، این شاگرد همه مطالب را می‌گیرد. نه آن گونه که یک دستگاه ضبط صوت مطالب علمی را ضبط و به دیگران منتقل می‌کند، بدون این که خودش عالم شود، بلکه این شاگرد اول با استعداد که ظرفیت جذب مطالب سنگین علمی را دارد، اول خودش عالم می‌شود و بعد به دیگران فیض می‌رساند.

اهل بیت همه رحمت خدا را می‌گیرند و جلوه رحمت بی‌نهایت حق می‌گردند.

شما ببینید مادر مهربان از آن یک جزء رحمتی که خدا در دنیا نازل کرده، یک جلوه‌ای گرفته و چه غوغایی به پا کرده است که در ادبیات و شعرها و داستان‌ها و فیلم‌ها سمبل مهربانی شده است، تا چه رسد به خاتم پیامبران و آل او که شاگرد اول‌های کلاس خدا هستند. آنان همه صد جزء رحمت خدا را به تمامی گرفته‌اند. و این برای ما قابل تصور نیست.

## پیام آور رحمت

پیامبر گاه می نشست و گریه می کرد. از او می پرسیدند چرا؟ می فرمود: «رَحْمَةً لِلْأَشْقِيَاءِ»<sup>۱</sup> از باب دلسوزی برای اشقیاء؛ چون می خواهند به جهنم بروند و پیامبر خدا از این که می بیند گروهی به سوی جهنم در حرکت اند ناراحت است؛ چون او پیامبر رحمت است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ<sup>۲</sup> و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

در جنگ احد که سخت ترین جنگ برای پیامبر بود، یکی از بزرگ ترین پشتوانه هایش، حضرت حمزه عموی بزرگوارش را از دست داد. او را به طرز دلخراشی به شهادت رساندند و مثله کردند. خودش هم مجروح شد. حضرت امیر جراحات های بسیار سنگین برداشت، تعداد زیادی از مسلمین به شهادت رسیدند و خلاصه از تلخ ترین روزهای پیامبر بود.

وقتی به حضرت گفتند: مشرکین را نفرین کن. حضرت فرمود:

إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لِعَانًا وَلَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَرَحْمَةً؛ من برای درخواست عذاب و نفرین مبعوث نشدم. من به عنوان دعوت به هدایت و رحمت مبعوث شدم.

بعد این چنین دعا می کردند:

۱ - مکارم الاخلاق، ص ۴۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۹.

۲ - سوره نساء، آیه ۸

اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup> بارالها، قوم مرا هدایتشان

کن که جاهل اند!

همین پیامبر دلسوز یک جایی هم شمشیر می کشد و می جنگد، ولی آن شمشیر شمشیر کینه و ظلم نیست. شبیه تیغ جراحی است که باید غده چرکین را بردارد.

### رحمت بی پایان

این شأن همه معصومان و حجج الهی است. همه معدن رحمت هستند و تمامی رحمت خداوند به عالم وجود را جذب کرده اند. این رحمت هم رحمت موصوله است.

برخی لطف و رحمت‌ها فقط در دنیا است. دیگر در عوالم بالاتر نیست. مثلاً این مهربانی و لطف پدر و مادر به فرزند، محبت‌های غریزی برای تر و خشک کردن است. آن هم به آن شدت و حدت مخصوص در کودکی است. فقط در دنیا است که بچه احتیاج به حمایت دارد. به تدریج کم می شود و چه بسا در آخرت قطع شود. ولی برخی لطف‌ها و رحمت‌ها قطع نشدنی و دائمی است. در همه عوالم وجود هست. متصل و قطع ناشدنی است. در هر عالمی متناسب با نیاز موجودات به آنها می رسد.

در عالم دنیا یک جور احسان و دستگیری دارند. در برزخ خیر رسانی و رحمت و دستگیری آنها جور دیگری است و در قیامت به شکل دیگر.

## نور درخشان حضرت مهدی علیه السلام

شان همه حجت‌های الهی این است. ولی درباره حضرت ولی عصر علیه السلام گویی مطلب به گونه‌ای دیگر است. امام رضا علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند اسماء پنج تن؛ پیامبر و حضرت امیر و زهرا و اطهر و حسین علیه السلام را بر ساق عرش به حضرت آدم نشان داد، سؤال کرد:

يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؛ این‌ها چه کسانی هستند؟

خداوند عزوجل فرمود:

هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَهُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ  
لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَلَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ؛<sup>۱</sup> این‌ها از فرزندان تو هستند. آنان از تو و از تمام مخلوقات برترند. اگر آنان نبودند، نه تو و نه بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را خلق می‌کردم.

در روایتی دیگر آمده است که خداوند انوار بقیة اهل بیت علیهم السلام تا نور مقدس حضرت بقیة الله را نشان حضرت آدم می‌دهد. آخرین نور از انوار ائمه نور مردی کهنسال است که در میان انوار معصومین می‌درخشد.

يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ كَوْكَبُ الصُّبْحِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا؛<sup>۲</sup> می‌درخشید

آنچنان که ستاره صبح برای اهل دنیا می‌درخشد.

این نور همان نور مقدس امام زمان علیه السلام است.

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۷۳.

۲ - اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۳۵؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۲.



## رسالت خاص ولی عصر علیه السلام

بعد خداوند می فرماید:

وَبِعَبْدِي هَذَا السَّعِيدِ أَفْكُ عَنْ عِبَادِي الْأَغْلَالَ وَ أَضَعُ  
عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَ أَمْلَأُ الْأَرْضَ حَنَانًا وَ رَأْفَةً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ  
مِنْ قَبْلِهِ قَسْوَةً وَ شِقْوَةً وَ جَوْرًا؛ به این بنده با سعادتتم،  
زنجیرها را از پای بندگانم باز می کنم و بارهای سنگین را از  
گرده هایشان برمی دارم و زمین را از شفقت و رأفت و عدل پر  
خواهم ساخت، همان گونه که از سنگدلی و شقاوت و جور پر  
شده است.<sup>۱</sup>

همان طور که عدالت را گسترش می دهد، رأفت و عطوفت را نیز  
گسترش می دهد و هدف خداوند از فرستادن انبیا و رسولان را که  
برداشتن غل و زنجیرها از افکار و دلها و از بین بردن موانع رشد و  
جذب رحمت و هدایت و عنایت الهی است را محقق می سازد.

قرآن وقتی از مأموریت و رسالت پیامبر سخن می گوید، می فرماید:

وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛<sup>۲</sup> پیامبر  
غل و زنجیرهایی را که بر مردم جاهلی بود برمی دارد.

این بند و زنجیرها مادی نبود، بلکه آداب و رسوم غلط و سنت های  
خرافی و افکار شرک آلود جاهلی بود که بر عقل و فکر مردمان آن زمان  
حاکم و مانع رشد آنها بود. حضرت ولی عصر علیه السلام همه اینها را برمی دارد.

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۲.

۲- سورة اعراف، آیه ۱۵۷.

## تحول در عقل‌ها و قلب‌ها

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ  
عُقُوبَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ<sup>۱</sup> آن هنگام که قائم ما قیام  
کند، دست عنایت و لطف و رحمت خود را بر سر مردم  
می‌گذارند و عقل و اخلاق مردم کامل و اصلاح می‌شود.

پس نخستین اقدامات حضرت اصلاحی و تربیتی و فرهنگی است،  
نه استبداد و تنبیه. در واقع حضرت برای دستگیری و نجات بشریت  
می‌آید، نه سخت‌گیری و دشمنی.

البته یک عده از مفسدان ظالم و معاند که پس از اتمام حجت باز با  
او دشمنی و مقابله می‌کنند را از میان برمی‌دارد که حساب آن‌ها با  
دیگران فرق می‌کند.

همچنین امام باقر علیه السلام در ویژگی‌های زمان ظهور فرمودند:

ذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَالرَّأْفَةُ وَالرَّحْمَةُ  
بَيْنَهُمْ<sup>۲</sup> دشمنی و کینه از دل‌ها رخت برمی‌بندد و رحمت و  
رأفت بر قلب مردم حاکم می‌شود.

## ناهنجاری‌های پیش از ظهور

باید دقت کرد که این تحول در قلب‌ها و گسترش رحمت و رأفت

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

در انسان‌ها پس از آمدن امام رحمت، در وقتی است که دل‌ها به شدت از هم دور بوده و پیوندهای دوستی و اخلاقی و انسانی از بین رفته است، به طوری که صغیر و کبیر به هم رحم نمی‌کنند و احترامی برای هم قائل نیستند.

امام صادق علیه السلام در وصف شرایط ناهنجار اخلاقی دوران قبل از ظهور می‌فرماید:

رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ؛ کوچک را می‌بینی که حرمت بزرگ‌تر را حفظ نمی‌کند و او را کوچک می‌شمرد.  
وَأَرَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ؛ و همسایه را می‌بینی که همسایه‌اش را می‌آزارد و هیچ چیز هم مانعش نیست.

وَأَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اسْتُخِفَّ بِالْوَالِدَيْنِ؛ و می‌بینی عاق شدن و نفرین ظهور پیدا کرده، والدین کوچک شمرده می‌شوند.

وَأَرَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ؛<sup>۱</sup> و می‌بینی خویشاوندی و صله رحم از بین می‌رود.

## انقلاب قهر به مهر

حال در چنین وضعیتی، انقلابی در قلب‌ها و فکرها به وجود می‌آید و با دست رحمت الهی که از آستین بقیة الله بیرون آمده،

۱ - الکافی، ج ۸، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

انسان‌ها آنچنان مهربان می‌شوند که فرمودند:

أَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيَقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ  
فَيَسْتَعْنِي الْفَقِيرُ وَلَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَرْحَمُ الْكَبِيرُ  
الصَّغِيرَ وَيُوقِّرُ الصَّغِيرَ الْكَبِيرَ؛<sup>۱</sup> بین مردم رأفت و مهربانی  
برقرار می‌شود، به طوری که مواسات و برادری میان آن‌ها حاکم  
می‌شود و آنچه دارند به طور مساوی میان خود تقسیم می‌کنند.  
فقرا بی‌نیاز می‌شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد. و بزرگ بر  
کوچک ترحم می‌کند و کوچک بزرگ را محترم می‌دارد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَايَلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ  
أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ؛<sup>۲</sup> هنگام ظهور قائم علیه السلام دوستی و  
رفاقت و یکرنگی آنچنان حاکم می‌شود که هر کسی هر چه  
نیاز دارد بدون هیچ ممانعتی از جیب برادر دینی‌اش برمی‌دارد.

البته علی القاعده این مربوط به اوایل ظهور حضرت است که  
نیازمندی پیدا می‌شود، و گرنه پس از استقرار حکومت مهدوی دیگر  
نیازمند مالی نخواهد بود.

## تحول در موجودات عالم

عجیب اینجاست که با تشریف آوردن حضرت، فقط رحمت و  
عدالت در جامعه انسانی گسترش پیدا نمی‌کند، بلکه گویی یک رشد و

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۲ - الاختصاص، ص ۲۴؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۱.

کمال و یک حیات بالاتری در حیوانات و حتی گیاهان و جمادات پیدا می‌شود و همه مشمول رحمت و اسعه الهی می‌گردند و یک جلوه‌ای از بهشت و مرحله‌ای از آن در زمین تحقق پیدا می‌کند.

## بی‌آمد کفران نعمت ولایت

الآن دوران غیبت و دوران غضب الهی است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَّانَا عَنْ  
جِوَارِهِمْ؛<sup>۱</sup> هنگامی که خداوند بر خلقش غضب کند، ما را از  
مردم دور می‌کند.

این دوران، دوران کفران بزرگ‌ترین نعمت خدا، ولی اعظم الهی است که واسطه همه نعمت‌ها و خیرات می‌باشد. دورانی است که به توصیه پیامبر در غدیر و جاهای دیگری که برای پس از خودش جانشین تعیین کرد، عمل نشد. چنان‌که در دعای ندبه می‌خوانیم:

لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ  
الْهَادِينَ وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَجْمِهِ وَ  
إِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ؛ امر  
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را درباره هدایت‌گران (و امامان) اطاعت نکردند  
و امت اصرار بر دشمنی با او و اجماع بر قطع رحم پیامبر و  
راندن فرزندانش داشتند، مگر عده کمی که نسبت به حق  
پیامبر وفا کردند.

سنت الهی این است که در اثر کفران نعمت‌ها و ظلم‌ها و گناهان که بر اثر نبودن تحت ولایت و تربیت ولیّ معصوم در جامعه بشری رخ می‌دهد، بلاها، بیماری‌ها، مشکلات، گرانی‌ها و ناامنی‌ها و بی‌برکتی‌ها فراوان می‌شود. در دعای کامل می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّقْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي  
الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحْبِسُ  
الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ؛ خداوند، آن  
گناهانی را که عذاب نازل می‌کند، ببخش! خدایا، آن گناهانی را  
که در نعمت را به روی من می‌بندد ببخش! خدایا، آن گناهانی  
را که مانع قبولی دعاهایم می‌شود ببخش! خدایا، آن گناهانی را  
که بر من بلا می‌فرستد ببخش!

گناهان و ظلم‌ها بلا می‌آورد، مانع اجابت دعا می‌شود، بیماری‌های جدید و عجیب می‌آورد. عالم زنده است. در مقابل ظلم واکنش نشان می‌دهد. شبیه ماشین‌هایی که دزدگیر دارند. وقتی کسی به آن لگد می‌زند، آژیر می‌کشد. اگر کسی به سمت خدا و دین لگدپرانی کند، ظلم کند، گناه کند، کفران نعمت کند، واکنش نشان می‌دهد.

## مرشد چلوپی

مرحوم میرزا احمد عابدی نهاوندی، صاحب دیوان سوخته است

و این بیت معروف از اوست:

من غم و مهر حسین با شیر از مادر گرفتم  
روز اول کامدم دستور تا آخر گرفتم

ایشان در تهران نزدیک بازار چلوکبابی داشت و به مرشد چلوویی معروف بود. روزی با مرحوم شیخ رجبعلی خیاط درد و دل می کرد که داداش، چقدر کاسبی ها بی برکت شده! زمانی سه چهار دیگ پلو می پختیم، فروش می رفت. الآن یک دیگ هم به زور فروش می رود. شیخ یک فکری کرد و گفت: تو خودت مشتری هایت را می پرانی. مرشد چلوویی با تعجب گفت: من؟! من حتی به شاگرد مغازه ها که می آیند برای مغازه استادشان غذا ببرند، یک لقمه کباب و برنج می خورانم و در دهانشان می گذارم. چطور مشتری هایم را می پرانم؟ شیخ گفت: چندی پیش یک سید دو سه روز آمد در مغازه ات و نسیه غذا خورد. وقتی روز بعد آمد تو نبودی که او را هل دادی و از مغازه بیرون کردی؟ بچش نوش جان! این بی برکتی کتک آن ظلم توست.

مرشد چلوویی که متوجه شد از کجا دارد می خورد، رفت و آن سید را پیدا کرد و حلالیت طلبید و بعد هم یک نوشته ای زد در مغازه اش که شاید دیگر در تاریخ تکرار نشود. نوشت: «نسیه داده می شود، حتی به شما. وجه دستی هم داده می شود.»

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛<sup>۱</sup> فساد



و خرابی در زمین و دریا به سبب اعمال مردم بروز و ظهور کرده است.

## ملخ‌های مأمور

یکی از کشاورزهای اطراف مشهد آمد خدمت آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی. گفت: آقا، آفت ملخ ما را بیچاره کرده و عن قریب است که وارد مزارع ما شود و همه محصول را از بین ببرد. شیخ یک فکری کرد و فرمود: شما زکات نمی‌دهید. حق فقرا را نمی‌دهید. ملخ‌ها می‌آیند حق فقرا را می‌خورند.

آن طرف گفت: آقا قول می‌دهیم بدهیم. شما یک کاری بکنید. ایشان چیزی در کاغذی نوشت و گفت: ببر در یک گوشه زمینت دفن کن. من هم دعا می‌کنم.

آن شخص می‌گوید: رفتم این کار را انجام دادم. بعد از مدتی که ملخ‌ها آمدند و بسیار هم بودند، با تعجب دیدم پای ساقه‌ها نشستند و علف‌هزارها را خوردند و اتفاقاً آن سال محصولم چند برابر شد. من هم طبق قولم رفتم و زکات محصولم را دادم.

بله عالم زنده است و در مقابل خوبی یا بدی انسان‌ها واکنش نشان می‌دهد. به خصوص در مقابل ظلم بزرگ و جفا به ولی اعظم الهی و ولی نعمت همه، یعنی امام معصوم که او را در حبس کرده‌ایم و در بلا قرار داده‌ایم.

واکنش عالم چنگ و دندان نشان دادن زمین و آسمان است.

وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ<sup>۱</sup> و زمین بر ما تنگ شد و  
آسمان رحمتش را از ما منع کرد.

## آشتی آسمان و زمین

طبیعت به صورت‌های مختلف قهر خود را نشان می‌دهد، اما با  
آمدن رحمت واسعة الهی، ورق برمی‌گردد و آسمان و زمین آشتی  
می‌کنند.

حضرت امیر می‌فرماید:

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ  
نَبَاتَهَا<sup>۲</sup> وقتی قائم ما قیام کند، آسمان باران و زمین گیاهانش  
را می‌دهد.

از پیامبر ﷺ نیز دربارهٔ زمان ظهور ولی عصر عجلایه روایت شده است:

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَ  
تَمُدُّ الْأَنْهَارُ وَ تَفِيضُ الْعُيُونُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أُكْلِهَا<sup>۳</sup>  
در آن هنگام پرندگان در لانه‌ها و ماهیان در دریاها  
خوشحال‌اند، نهرها جاری و چشمه‌ها جوشان می‌گردد و زمین  
دو برابر محصول می‌دهد.

## تغییر ماهیت درنده‌خویی در حیوانات

هنگام ظهور حیوانات با هم صلح می‌کنند و درنده‌خویی کنار

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۸۶۸ دعای عظم البلاء.

۲ - تحف العقول، ص ۱۱۵؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۳ - ریاض الابرار، ج ۳، ص ۱۸۲؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۱.

می رود. گویی گزنده گی و درنده خوئی و توخس در ماهیت ها تغییر کرده و به صلح و امنیت بدل می گردد.

خداوند می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛<sup>۱</sup> او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

ابن عباس در ذیل این آیه شریفه نقل می کند:

حَتَّىٰ يَأْمَنَ الشَّاةُ وَالذَّبُّ وَالْبَقَرَةُ وَالْأَسَدُ وَالْإِنْسَانُ وَالْحَيَّةُ وَحَتَّىٰ لَا تَقْرَضَ فَارَةً جِرَابًا... وَذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام؛<sup>۲</sup> تا آنجا که هنگام ظهور گوسفند و گرگ و گاو و شیر و انسان و مار در کنار هم آرامش می یابند و حتی موش کیسه ای را نمی جود. و این در زمان ظهور و قیام قائم عليه السلام است.

در روایتی از صحف ادریس از پیامبران الهی نقل شده که درباره صلح و آرامش و امنیت هنگام ظهور می فرماید:

وَأَلْقَىٰ فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا يَضُرُّ شَيْءٌ شَيْئًا وَلَا يَخَافُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ...؛<sup>۳</sup> در زمان ظهور آن حضرت امنیت بر زمین نازل می گردد و دیگر هیچ چیز به چیز

۱- سورة صف، آیه ۹.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱؛ رياض الابرار، ج ۳، ص ۳۰.

۳- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۱.

دیگری ضرر نمی‌رساند و هیچ کس از چیزی نمی‌ترسد تا آنجا که درندگان و چهارپایان در بین مردم هستند و به هم آزاری نمی‌رسانند و جسارت از درندگان گرفته می‌شود و زهر حیوانات گزنده از بین می‌رود و برکات آسمان و زمین ظاهر می‌گردد و زمین از حسن و زیبایی گیاهانش زیبا می‌گردد و همه گل‌ها و میوه‌های معطر ظاهر می‌گردد و رأفت و رحمت در قلب‌ها قرار می‌گیرد.

الله اکبر که امام عدل و رحمت آن‌چنان عدالت و رحمت و رأفت را گسترش می‌دهد که حیات برتری برای همه موجودات عالم دنیا به وجود می‌آید.

### سرّ تحوّل

این تغییر و تحوّل عظیم و دگرگونی در خلق و خو و ماهیت موجودات را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ آیا این جز با اجرای عدل و تربیت قلب‌ها و باطن‌ها و برخورد با عطفوت و مهربانی که همه را عملاً درس مروت و صفا می‌دهد، محقق خواهد شد؟

طاووس یمانی از اصحاب امام سجاد علیه السلام که وصف مهدی آل محمد علیهم السلام را از ائمه شنیده بود می‌گوید:

وَدَدْتُ أَنِّي لَا أَمُوتُ حَتَّى أُدْرِكَ زَمَانَ الْمَهْدِيِّ يَزْدَادُ  
الْمُحْسِنُ فِي إِحْسَانِهِ، وَيُتَابُ فِيهِ عَلَى الْمَسِيءِ؛<sup>۱</sup> کاش

نمی مردم و زمان مهدی را درک می کردم، زمانی که بر احسان  
نیکوکاران می افزاید و از گنهکاران عفو می کند.

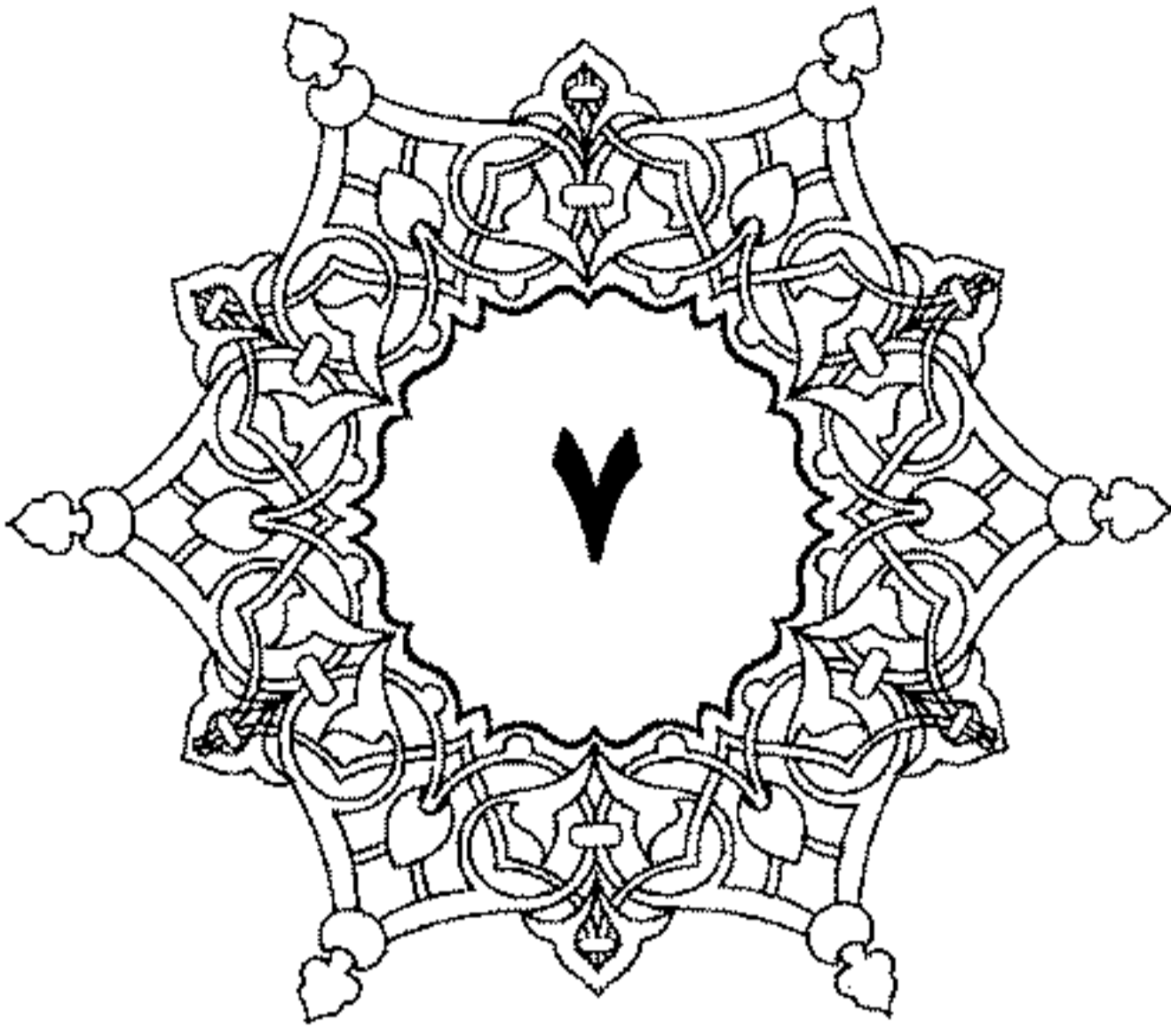
این سیره مهدوی است و طبعاً وقتی مردم این شیوه را از حاکمان  
خود و در رأس آنها امام عصر علیه السلام می بینند، همان طور عمل می کنند.  
این رفتار و اخلاق آنچنان در قلبها نفوذ می کند که انسانهای  
منحرف و فاسد را به صلاح و خوبی می کشاند.

امام مجتبی علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت امیر علیه السلام نقل می کند که  
فرمودند:

يَدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طَوْلُهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ بِهِ وَ لَا  
طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ وَ تَضَطَّلِحُ فِي مُلْكِهِ السَّبَاعُ؛<sup>۱</sup> سرتاسر  
کشورها و سرزمینها تسلیم او و حکومتش می گردند تا جایی  
که کافران هم ایمان می آورند و فاسقان و منحرفان راه صلاح  
و خوبی را پیش می گیرند و حتی درندگان هم با هم در آرامش  
و صلح خواهند بود.

این دگرگونی فطرتها همه و همه مرهون دیدار آن مظهر رحمت  
الهی است.

۱ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ اثبات الهدایة، ج ۷، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱.



## سیره مهر مهدوی

### بهشت مهدوی

در بحث گذشته عرض کردیم یکی از ویژگی‌های حضرت بقیة الله علیه السلام رحمت گسترده و مهر بیکران اوست. همانند همه حجت‌های الهی معدن رحمت مستمر و متصل الهی است، با این خصوصیت که همانند گسترش عدالت او در جهان، که ویژگی آن حضرت است، رأفت و عطوفت را نیز در بین همه موجودات عالم دنیا گسترش می‌دهند و در سطح وسیع به فعلیت درمی‌آورند و به گونه‌ای بهشتی در همین دنیا پیش از بهشت آخرتی محقق می‌سازند.

### انقلاب در افکار و دل‌ها

انقلاب حضرت مهدی علیه السلام پیش از آن‌که در بیرون و در بین جوامع بشری باشد، انقلابی در افکار و دل‌هاست. و نه فقط در انسان‌ها، بلکه انقلابی تکاملی در ماهیت همه موجودات است و همانند بهشت،

حیاتی برتر را به ارمغان می آورد و همه در امنیت و آرامش در سایه عدالت و رحمت بندگی می کنند.

يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا<sup>۱</sup> مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

## شادمانی خلاق

حکومت ولی عصر علیه السلام ابتدا بر دل هاست و سپس بر معیشت و اجتماع جهانیان. پیامبر عظیم الشأن اسلام فرمودند:

يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ وَالْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ<sup>۲</sup> اهل آسمان و زمین و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهی های دریا از آن امام در سرور و شادمانی هستند.  
در جای دیگر فرمودند:

يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ لَا يَدْعُ السَّمَاءَ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهُ مِدْرَارًا وَلَا يَدْعُ الْأَرْضَ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ تَعِيشُ فِي ذَلِكَ<sup>۳</sup> ساکنان آسمان و زمین از او خشنودند... تا آنجا که زندگان آرزو می کنند کاش اموات زنده شوند و این دوران را ببینند.

البته با آمدن مظهر رحمت و واسعة حق، اموات هم در عالم قبر نصیبی از آن دارند و مسرور می شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱ - سورة نور، آیه ۵۵.

۲ - عقد الدرر، ص ۲۰۰؛ التشریف بالمنن، ص ۲۸۱.

۳ - التشریف بالمنن، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.



كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ وَقَدْ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ  
 اللَّهِ ﷺ... وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي  
 قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ  
 الْقَائِمِ؛<sup>۱</sup> گویا می بینم قائم را در نجف کوفه که زره رسول خدا  
 را پوشیده... در آن حال مؤمنی نمی ماند، مگر این که سرور و  
 شادی در قبرش وارد می شود و این در حالی است که آن ها در  
 قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را به یکدیگر  
 بشارت می دهند.

## تحقق آرمانها

این تحقق همان دعای تعقیبات نمازها در ماه مبارک رمضان است:

اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ  
 اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ اللَّهُمَّ اقْضِ  
 دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ رُدَّ كُلَّ  
 غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ  
 أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرَنَا  
 بِغِنَاكَ اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ اللَّهُمَّ اقْضِ عَنَّا  
 الدَّيْنَ وَ اغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۲</sup>

این دعا در واقع درخواست تحقق جامعه آرمانی شیعه است. یعنی  
 با حکومت ولی عصر علیه السلام سرور و شادی از فرش تا عرش را می گیرد و

۱ - کامل الزیارات، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲ - مفاتیح الجنان، ص ۳۲۰، اعمال مشترک شب و روز ماه رمضان.

فقر و گرسنگی ریشه کن می شود و دیون پرداخته می گردد و نابسامانی ها و گرفتاری ها از مسلمین برطرف می گردد.

برخی نفهمیده به این دعا اشکال کرده اند که این دعا درخواست چیزهایی نشدنی است که در دنیا امکانش نیست. مگر می شود همه گرسنگان سیر، همه برهنگان پوشیده، همه مشکل داران مشکلشان حل شود؟! مگر این که این اتفاق در آخرت و بهشت بیفتد و گرنه تا دنیا دنیا است، این امور هست و فقر و گرسنگی و اسارت و قرض و سختی و مشکلات آن هم در مقیاس جهانی ریشه کن نخواهد شد.

این ها غافل بوده اند که این دعا در واقع درخواست تحقق بهشت است، ولی نه در آخرت، بلکه در همین دنیا. همه این ها در زمان رحمت واسعه الهی و عدالت مجسم اتفاق خواهد افتاد و همگی شاهد زندگی انسانی خواهند بود.

این دعا درخواست دوران زندگی انسانی بین انسانهاست. آیا چنین درخواستی از خدا محال و بیجاست؟!

آیا واقعاً این که انسانها زندگی غیر انسانی داشته باشند و گرگ صفتی در آنها رواج پیدا کند طبیعی است که چنین خواسته هایی برای انسانها دیگر غیر طبیعی و ناممکن جلوه کرده است؟!

**امیر مهر، نه قهر**

به هر حال این دعا درخواست فرج است که به این صورت بیان شده است. کسانی که چهره منور و مهربان ولی اعظم الهی را خشن

جلوه داده‌اند، گناه بزرگی مرتکب شده‌اند.

برخی ناآگاهانه و یا مغرضانه رحمت واسعة الهی که ظهور بالاترین لطف و عنایت پروردگار عالمیان در زمین است را به عنوان غضب وسیع الهی معرفی کرده‌اند و این جفایی نابخشودنی است. شما صحنه‌ای را که پیامبر گرامی اسلام با آمدن امام زمان علیه السلام تصویر می‌فرمایند را نگاه کنید:

تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلُ إِلَىٰ يَعْسُوبِهَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ  
عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا حَتَّىٰ يَكُونَ النَّاسُ عَلَىٰ مِثْلِ أَمْرِهِمُ  
الْأَوَّلِ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يَهْرِيقُ دَمًا؛<sup>۱</sup> مردم مانند زنبور  
عسل که به پادشان خود پناهنده می‌شوند، به حضرت  
مهدی علیه السلام پناه می‌برند. آن حضرت آن‌طور که زمین از ظلم  
و جور پر شده، آن را مملو از عدل می‌کند تا جایی که مردم  
مانند اول شوند، خوابیده‌ای را بیدار نمی‌کند و خونی را  
نمی‌ریزد.

در آن زمان گرایش و اقبال اهل گناه و فسق و آلودگی به آن  
حضرت، ناشی از این است که می‌بینند او دست رحمت خداست و  
برای هدایت و تربیت آمده و اساس کار و سیره او گذشت و لطف  
و دلسوزی است. شبیه آنچه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه  
انجام داد. وقتی کسی فریاد می‌زد: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ؛ امروز روز

جنگ و انتقام است.» فرمود: صدا بزید: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ؛ امروز روز رحمت است.»<sup>۱</sup>

## بخشش‌های مهدوی تا ادای حق الناس

امام باقر علیه السلام فرمودند:

تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرَهَا فَيَقُولُ  
لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ  
الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ  
يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ؛<sup>۲</sup> وقتی که بر همه ثروت‌های زمینی و  
زیرزمینی تسلط پیدا کند، ندا می‌کند: بیاید به سوی آنچه برای  
آن قطع رحم کردید و خون ناحق ریختید و حرام‌های  
خدا را مرتکب شدید. پس آنچنان به آنها می‌بخشد که  
پیش از آن کسی آن‌طور نبخشیده است.

خطاب امام به خطاکاران و گنهکارانی است که از روی نادانی و  
فقدان تربیت الهی، آلوده به ظلم و گناه شده‌اند. البته شاید آن‌ها که  
حقی از دیگران ضایع کرده‌اند و دینی بر گردن دارند، یا حتی خونی  
ریخته‌اند و مدیون اولیای دم هستند را مستثنا بدانیم.

مگر این‌که بگوییم حضرت به گونه‌ای به آنها نیز کمک می‌کند،  
تا دین خود را ادا کنند و صاحبان حق را راضی نمایند و در همین دنیا

۱ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

از آنها حلالیت بطلبند. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

ثُمَّ يُقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلُهُ بِهَا فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا  
إِلَّا اشْتَرَاهُ وَاعْتَقَهُ وَ لَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ وَ لَا مَظْلَمَةً  
لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا؛<sup>۱</sup> آن گاه امام وارد کوفه می شود و  
منزلگاه همان جاست. هر غلام مسلمانی را خریده و آزاد می کند  
و قرض هر مقروضی را ادا می کند و مظلومی که انجام گرفته  
را رد می کند.

پرداخت دیون و مظالم توسط حضرت یکی از برنامه های  
اوست. افراد را از بند اسارت آزاد و سبب رشدشان را فراهم  
می آورد. چرا که کسی که حق الناس بر گردن دارد، همانند کسی  
است که با زنجیر نامرئی به زمین بسته شده و راه پرواز و صعود به  
ملکوت از او گرفته می شود.

### راهبندانهای معنوی

آن که اهل غیبت و تهمت و مال مردم خوری و ظلم به دیگران  
است، خود به خود حال معنوی پیدا نمی کند و لذت عبادات را  
نمی چشد. خلوت دل و حضور قلب پیدا نمی کند و روحش بالا  
نمی رود.

نی صفا می ماندش نی لطف و فرّ نی به سوی آسمان راه سفر

آدم های لطیف که روح های پاک دارند، تاریکی غیبت و تاریکی ظلم را

احساس می کنند. وقتی یک لقمه نابجا می خورند، فوری متوجه می شوند. چون هم سنخ با آنها نیست، روح و جسمشان واکنش نشان می دهد.

## لقمه های ناپاک

از مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری نقل شده است که می فرمود: من هر وقت لقمه ای که پاک نبوده را می خورم، حالت تهوع پیدا می کنم.

یک بار برای میهمانی به خانه کسی رفتند. صاحب خانه به پسرش گفت: برو از باغ میوه بچین و بیاور. او رفت و آورد و آقا دست دراز کرد، ولی دستش را کشید. هر چه تعارف کردند، نخورد. بعدها فرموده بود: احساس ناراحتی و تهوع کردم. فهمیدم نباید بخورم.

وقتی دنبال کردند، معلوم شد میوه ها را بدون اجازه صاحبش از باغ همسایه چیده، به نیت این که بعداً اجازه بگیرند، یا پولش را بپردازند. لقمه های حرام از دست ابلیس به انسان می رسد و واسطه فیضش اهل بیت نیستند. چون اصلاً فیضی نیست تا آنها واسطه اش باشند. لذا اثرش تاریکی و ظلمت و بی حالی های معنوی و بی برکتی است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛<sup>۱</sup> و کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان همان عصیانگران طاغوت اند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند.

## آقا جمال گلپایگانی و تاریکی دل

مرحوم آیت الله آقا جمال گلپایگانی از بزرگان نجف، علاوه بر مرجعیت فقهی، عارفی سالک و اهل مشاهدات بودند. در جوانی در اصفهان تحت تربیت دو تن از اعظام اصفهان، مرحوم آخوند کاشی و مرحوم جهانگیر خان قشقایی قرار گرفتند و سپس برای کسب انوار بیشتر راهی نجف و جوار حضرت امیر علیه السلام شدند.

نقل شده است که فرمودند: من در ابتدا که به نجف رفتم، دیدم حالات خوشی ندارم و حتی حس می‌کردم آن حالاتی که در اصفهان به دست آورده بودم را دارم از دست می‌دهم. یکی دو بار به حرم حضرت امیر علیه السلام رفتم و عرض کردم، ولی درست نشد.

دفعه سومی که به زیارت رفتم، گفتم: آقا من که از اصفهان به نجف آمدم، برای استفاده به اینجا آمدم، ولی الآن می‌بینم حالات خوب آنجا را هم ندارم. اگر این‌طور باشد، من برمی‌گردم.

آدم مدرسه تا وسائلم را برای برگشت به ایران جمع کنم. وقتی رفتم تجدید وضویی کردم و برگشتم، دیدم بر سکوی حجره عالم باجلالتی نشسته است. ظاهراً مرحوم سید احمد کربلایی بوده است. تا من را دید فرمود: قصاب‌های اصفهان وقتی گوسفند را ذبح می‌کنند، گردن آن را که خونی شده می‌شویند. ولی قصاب‌های نجف این کار را نمی‌کنند و شما همین‌طور می‌روید و از گوشت خونی استفاده می‌کنید و خوب تطهیر نمی‌کنید. از این‌رو حالات خراب می‌شود. و آن صفا و نورانیت را داری



از دست می‌دهی. وقتی گوشت خریدی کاملاً تطهیر کن.

وقتی در دل‌های پاک و نورانی لقمه‌های ناپاکی که فرد خبر ندارد و حق الناس هم نیست و حرمتی هم ندارد این‌گونه اثر منفی دارد، با کسانی که دانسته و از روی علم حق مردم را می‌خورند، چه خواهد کرد؟! طبعاً مانع بزرگی برای رشد آنهاست.

### برطرف شدن موانع رشد

امام زمان علیه السلام برای تربیت انسان‌ها موانع رشد و غل و زنجیرهای نامرئی را برمی‌دارد. پس هیچ بعدی ندارد که حضرت کمک کنند تا کسانی که حق الناس بر گردن دارند به هر نوع که باشد آن را ادا کنند. یک‌بار دیگر روایت امام باقر علیه السلام درباره شیوه رفتاری حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام با مردم را مرور کنیم. فرمود: وقتی وارد کوفه می‌شود هیچ غلام مسلمانی که در بند است نمی‌ماند، مگر این‌که او را آزاد می‌کند. هیچ بدهکاری نخواهد بود، مگر این‌که دین او را می‌پردازد. هیچ حق ناروایی بر گردن کسی نیست، مگر آن‌که آن را رد خواهد کرد. اگر کسی کشته شده، دینه او را به اولیای دم خواهد داد.<sup>۱</sup>

و این تحقق همان دعای تعقیبات نماز ماه رمضان است. چگونه حضرت به این‌گونه دوستان زمین خورده‌شان که در اثر تربیت‌های ناهنجار دچار لغزش و ظلم شده‌اند کمک نکند، در حالی که خودش در دعاهایش از خداوند خواهان آن است؟!

۱ - تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

## دعاهای امام زمان علیه السلام برای شیعیان

سید بن طاووس نقل کرده که وقتی خواستم وارد سرداب مقدس در سامرا شوم، صدای مناجاتی شنیدم که صدای حضرت ولی عصر علیه السلام بود. دیدم این پدر رئوف، برای فرزندان گنهکارش از خداوند طلب بخشش می‌کند و می‌گوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طِبْتِنَا وَقَدْ  
فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلَا عَلَيَّ حُبًّا وَوَلَايَتَنَا فَإِنْ كَانَتْ  
ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَمَا كَانَ  
مِنْهَا فِيَا بَيْنَهُمْ فَأَصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصِّ بِهَا عَنْ خُمُسِنَا وَ  
أَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَزَحْزِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ  
أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ؛<sup>۱</sup> خدایا، شیعیان ما از نور ما و زیادی  
طینت و گل ما سرشته شده‌اند و گناهان زیادی انجام داده‌اند و  
تکیه‌شان بر محبت و ولایت ماست.

خدایا، اگر این گناهان بین تو و آن‌هاست، (حق الله است)، از  
آن‌ها بگذر ما راضی هستیم. و اگر در بین خودشان بوده (حق  
الناس است)، بینشان را اصلاح فرما و از خمس ما جبران نما (و  
به صاحبان حق بده تا بگذرند) و آن‌ها را داخل بهشت کن و از  
جهنم دورشان بدار و بین آن‌ها و دشمنان ما در عذاب و سخط  
خودت جمعشان نکن.

## دستگیری از دوستان حتی در حق الناس

این معادن کرم و رحمت و مهربانی در قیامت که دست انسان از همه جا کوتاه شده و فرصت‌ها گذشته است دستگیری می‌کنند. حتی نسبت به ظلم‌ها و گناهان حق الناسی هم شفاعت و پادرمیانی و وساطت می‌کنند. وقتی این چنین است، آیا در دنیا که دستشان می‌رسد، برای ادای دین و مظالم دوستانشان کاری نمی‌کنند؟!

سماعة بن مهران می‌گوید: دل شب بود. با امام کاظم علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بودیم و مردم مشغول طواف بودند. حضرت فرمود:

يَا سَاعَةَ إِلَيْنَا إِيَابُ هَذَا الْخَلْقِ وَعَلَيْنَا حِسَابُهُمْ؛ ای سماعه، بازگشت این خلق به سوی ماست و حساب آنها نیز بر عهده ماست.

فَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ ذَنْبٍ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّمْنَا عَلَى اللَّهِ فِي تَرْكِهِ لَنَا؛ گناهان حق الهی که از آنها سرزده را ما جداً از خداوند می‌خواهیم که به ما ببخشد و واگذار کند.

فَأَجَابَنَا إِلَى ذَلِكَ؛ خدا هم درخواست ما را اجابت می‌کند.

وَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهُ مِنْهُمْ وَأَجَابُوا إِلَيْنَا ذَلِكَ وَعَوَّضَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛<sup>۱</sup> اما گناهانی که بین خودشان صورت گرفته و حق الناس است، ما از مردم می‌خواهیم که آنها را به ما ببخشند. آنها هم اجابت می‌کنند و در عوض خداوند به آنها پاداش می‌دهد.

شبيه اين روايت از امام صادق عليه السلام هم نقل شده است.<sup>۱</sup>

البته نبايد اين گونه دستگيري ها و لطف ها و شفاعت ها در دنيا و آخرت جرأت بر گناه درست کند؛ چون شايد خدای ناکرده شدت گناهان، انسان را از زمره اهل ايمان و دوستان اهل بيت خارج کند و مشمول الطاف خاص آنها نباشيم. و يا شفاعت آنها پس از سال هاي بسيار طولاني آخرت شامل حال گردد.

به هر حال اين ها الطاف خاص اهل بيت عليهم السلام به مؤمنان است. آنها دوستانشان را در سختي ها رها نمي کنند.

## رهايش کنيد!

روزي براي مرحوم علامه کاشف الغطا که از بزرگان فقهاي شيعه است و در نجف زندگي مي کردند، خبر آوردند که يکي از شيوخ عرب که صاحب قبيله و اموال زيادي بوده از دنيا رفته است. الان مي آيند دنبال شما که شما بر او نماز ميّت بخوانيد.

کاشف الغطا چون او را آدم خوبي نمي دانست، صلاح نديد که برود. لذا براي استراحت به کتابخانه اش رفت و به خانواده گفت: اگر آمدند، بگوييد خوابيده و من را هم بيدار نکنيد.

وقتي مشغول استراحت شد، همين عرب را در عالم رؤيا ديد که مرده بود. او را براي دفن به صحن مطهر حضرت امير عليه السلام آوردند. چند جا قبر کردند، به مانع برخوردند. تا بالاخره در جايي قبري کردند و او

را دفن کردند و رفتند. دو ملک آمدند وارد قبر شدند و او را درآوردند.  
حضرت امیر علیه السلام از داخل حرم بیرون آمدند و فرمودند: این شخص  
را بکشید و از حرم بیرون بیندازید. این عرب گفت: یا امیرالمؤمنین،  
حق با شماست. هر چه شما بفرمایید درست است.

فرمودید: او را از حرم بیرون بیندازید، حق گفتید. من لایق اینجا  
نیستم، ولی آقا، سؤالی دارم و آن این که اگر من را بیرون ببرند، پیش  
اولیای شما که نمی‌برند. من را به نزد دشمنانتان می‌برند. آن وقت آن‌ها  
از من سؤال می‌کنند، تو که یک عمر علی می‌گفتی و سنگ علی  
را به سینه می‌زدی با ما چه فرقی داری؟ تو هم که آخرش آمدی اینجا!  
آقا، وقتی دشمن شاد شدید، من جواب آن‌ها را چه بدهم؟ حضرت  
فرمود: رهایش کنید!

کاشف الغطا از خواب بیدار شد. سریع خودش را به حرم رساند  
ببیند خوابش درست بوده یا نه. دید آن عرب را آوردند. همان‌طور که  
در خواب دیده بود، چند جا را کردند، به مانع برخوردند. تا بالاخره در  
جایی قبری کردند. همه برای نماز منتظر بودند که شیخ جعفر کاشف  
الغطا جلو رفت و نماز را خواند و سپس او را دفن کردند.

البته حتماً آن عرب هنری داشته و کاری کرده که این‌گونه با وجود  
ظلم‌هایش از او دستگیری کردند.

**بهشتی که ضمانت شد!**

علی بن حمزه بطائنی از اصحاب امام صادق علیه السلام است. می‌گوید: من

دوست جوانی داشتم که در دستگاه بنی امیه نویسنده و دفتردار بود. روزی به من گفت: برای من از امام صادق علیه السلام وقت ملاقات بگیر. من وقت گرفتم و او نزد حضرت آمد و گفت: من مدتی در دستگاه بنی امیه دفتر دار بوده‌ام و از این راه مال بسیار به دست آورده‌ام که مقید به حلال و حرامش نبودم.

حضرت فرمود: اگر بنی امیه امثال شما را نمی‌یافتند که لشگر آنها باشند، حق ما را غصب نمی‌کردند. آن جوان گفت: راهی برای نجات من هست؟ فرمودند: اگر بگویم انجام می‌دهی؟ گفت: بله. فرمود: از هر چه در دستگاه آنها به دست آورده‌ای چشم‌پوش و هر مالی را که صاحب آن را می‌شناسی به او برگردان و آنچه نمی‌شناسی برایش صدقه بده. من هم در عوض بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم.

جوان مدتی سر به زیر انداخت و بعد سر برداشت و گفت: چشم انجام می‌دهم. به کوفه برگشت. هر چه داشت، حتی لباس‌هایش را به صاحبانش داد، یا انفاق کرد.

علی بن حمزه می‌گوید: وقتی چنین دیدم، پولی جمع کردم و برایش لباس تهیه کردم. مقداری هم برای مخارج زندگی‌اش بردم. بعد از چند ماه مریض شد. من هم مرتب به عیادتش می‌رفتم تا روزی که حس کردم وقت مرگش فرا رسیده است. در بستر بود چشم باز کرد و گفت:

يَا عَلِيُّ وَفِي لِي وَاللَّهِ صَاحِبُكَ؛ به خدا سوگند صاحب تو به  
عهدش عمل کرد!

او را به خاک سپردیم. بعد که محضر امام رسیدیم، حضرت همان  
ابتدا فرمود: علی ما به وعده‌ای که به رفیق تو دادیم وفا کردیم.<sup>۱</sup>  
این شیوه و سیره اهل بیت علیهم‌السلام بوده که در دنیا و آخرت دستگیری  
کنند و کسانی که کم آورده‌اند و حقوقی بر عهده دارند را یاری نمایند.

### دستگیری از گناهکاران

حال با توجه به همین سیره و رویه که رأفت و مهربانی در آن موج  
می‌زند، ولی عصر علیه‌السلام هم این گونه لطف خود را در همین دنیا شامل  
حال بندگان گنهکار و آلوده که ظلم و خطایی کرده‌اند و خود را در  
گرفتاری قرار داده‌اند می‌نماید و با کرامت و بزرگواری از آنها  
دستگیری می‌کند.

یکی از اهل علم مشهد از قول راننده کامیونی نقل می‌کرد که  
سال‌ها پیش در زمستانی سرد از مشهد به مقصد یکی از شهرها بار زده  
بودم. حدود صد کیلومتری از شهر دور شدم.

برف به شدت می‌بارید و کولاک برف را در جاده می‌ریخت،  
گویی برف پاک‌کن ماشین هم دیگر فایده نداشت و من جاده را  
نمی‌دیدم. کناری زدم تا شدت برف و طوفان کمتر شود و بتوانم راه  
را ببینم.

۱ - الکافی، ج ۵، ص ۱۰۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۰۰.



ماشین را روشن نگه داشتم تا در گرمای اتاق ماشین از سرما  
مصون باشم. بعد از لحظاتی موتور از کار افتاد و من ماندم و این  
مشکل جدید. چون از نظر فنی خیلی آشنا به کار بودم نگران نشدم.  
پیاده شدم و به موتور ور رفتم و هر جا را که احتمال می‌دادم خر  
ابی از آنجاست را دست می‌زدم و می‌آمدم و استارت می‌زدم،  
روشن نمی‌شد.

دیدم بلا بر سرم نازل شده. ماشینی در جاده حرکت نمی‌کرد تا  
لااقل کمکی بخواهم. به ناچار آمدم در اتاقک ماشین نشستم. یکی دو  
ساعت گذشت. خیلی سردم شد. به خودم گفتم: باید کاری کنم. اگر به  
شب بخورم، اینجا از سرما می‌میرم. باز آمدم پایین و به موتور ور رفتم.  
ولی هر چه دست می‌زدم ماشین روشن نمی‌شد. مایوسانه به درون  
ماشین برگشتم که سرمایش دست کمی از بیرون نداشت و فقط برف  
در آن نمی‌آمد.

مقداری که نشستم چهره زن و بچه‌هایم جلوی چشمم آمد. حس  
کردم دیگر آخر خط است. یاد حرف واعظی افتادم که می‌گفت: وقتی  
بیچاره شدید، بگویید:

يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَدْرِ كِنِي يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَغْنِنِي؛ ای

صاحب الزمان مرا دریاب! ای صاحب الزمان به فریاد من برس!

شروع کردم چند بار این جملات را گفتم و گفتم: مولا جان،

مددی کن!

خجالت می کشیدم با خدا حرف بزنم؛ چون نمازم را درست نمی خواندم. به علاوه عادت به معصیتی هم داشتم. ولی چون حس کردم آخر زندگی من است، با صداقت تمام در دلم گفتم: خدایا، با تو عهد می کنم که اگر از اینجا خلاص شوم و یک بار دیگر زن و بچه هایم را ببینم، تمام نمازها را اول وقت بخوانم و آن معصیتی را هم که به آن در زندگی عادت دارم کنار بگذارم.

ناگهان دیدم در دل برف و هوای رو به تاریکی غروب کسی دارد به طرف ماشین می آید. اول فکر کردم او هم راننده ای است که ماشینش خراب شده است؛ چون دست او آچاری بود. وقتی کنار ماشین آمد، کمی شیشه اتاچک را پایین کشیدم. دیدم سلام کرد و گفت: چیزی شده؟ مفصل به او گفتم چه شده.

گفت: دستی به ماشین می زنم. هر وقت گفتم استارت بزن، بزن. رفت و فقط دستش به ماشین خورد و گفت بزن. تا استارت زدم روشن شد.

در ذهنم آمد چه فایده؟ این ماشین با این وضع جاده چند کیلومتر آن طرف تر باز من را جا می گذارد. تا این به ذهنم رسید، گفتم: خیالت راحت، تا خانه تو را می رساند.

گفتم: من از نظر فنی واردم. واقعاً شاهکار کردی! ماشین چه عیبی داشت؟ گفت: هر چه بود گذشت. گفتم: برویم ماشین شما را کمک دهیم روشن بشود. گفت: ممنون احتیاجی به کمک شما نیست. گفتم:

هر چه پولش می شود به شما می دهم. گفت: ممنون به پول شما  
 احتیاجی نیست. من گفتم: نه کمک ما را احتیاج داری و نه به پول ما  
 محتاجی، آخر این که نامردی است که من اینجا شما را رها کنم بروم!!  
 لبخندی زد و گفت فرق مرد و نامرد چیست؟ گفتم: راننده مرد اگر  
 کسی به او خدمتی کرد تلافی می کند، ولی شوهر نامرد اگر کسی به او  
 احسانی کرد انگار چیزی نشده، راهش را می کشد و می رود. حال من  
 نمی گویم: خیلی مرد هستم، ولی نامرد هم نیستم.

با همان لبخندش گفت: اگر می خواهی به من کمک کنی، به همان  
 عهدهت عمل کن. گفتم: کدام عهد؟ گفت: همان عهدی که نمازهایت  
 را اول وقت بخوانی و آن معصیت را هم در زندگی ترک کنی.

من ناگهان پیش خود گفتم: من که عهد را در دل با خدا بستم و به  
 کسی نگفتم. فهمیدم در خدمت مولایم امام زمان هستم. در را باز کردم  
 که خودم را به دست و پای حضرت بیندازم و حلالیت بطلبم، شاید  
 کمتر از یکی دو ثانیه طول کشید دیدم کسی نیست و حتی جای پایی  
 هم نیست.

سوار ماشینی شدم که حضرت آن را روشن کرده بود. تعجب  
 می کردم از این که مگر من جز گناه و ظلم کاری داشتم؟ چه کرده ام  
 که یار من را پسندید؟

مژده بده مژده بده یار پسندید مرا

سایه او گشتم و او برد به خورشید مرا

جان دل و دیده منم گریه خندیده منم

یار پسندیده منم، یار پسندیده منم

با اشک و سوز راه را طی کردم و در شهر مقصد بار را خالی کردم و بازگشتم به خانه رفتم و خانواده را جمع کردم و گفتم: از این به بعد روند زندگی ما جور دیگری است.

نمازها اول وقت، با آدم‌های لاابالی هم رفت و آمد نمی‌کنیم، شما هم حجاب را محکم نگه دار. اگر می‌توانی این‌طور باشی بسیار خوب، وگرنه شما را به خدا می‌سپارم. او گفت: ما از خدایمان هست این‌طور باشیم، تا به حال شما این‌طور نبودید! و از آن به بعد زندگی من عوض شد.

می‌بینید حضرت در کمال محبت کار فرد آلوده‌ای که در نماز کاهل بود و اهل معصیت هم بود، ولی به ایشان توسل کرده بود راه انداخت و از او دستگیری کرد. و این سیره و سنت حسنه عفو و گذشت را از چنین کسی دریغ نداشت. حال با این وجود چرا نسبت به بقیه این‌گونه نباشد؟

تو مگو ما را بدان شه بار نیست      با کریمان کارها دشوار نیست

**دل‌های سرشار از محبت مهدی علیه السلام**

بی‌جهت نیست که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

يُظْهِرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَيَشْرَبُونَ حُبَّهُ، فَلَا يَكُونُ

لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرِهِ<sup>۱</sup> (نزدیک ظهور) نام و یاد مهدی بر زبان‌ها  
می‌افتد و محبتش در دل‌ها پر می‌شود، آن‌چنان که دیگر یادی  
غیر از او بر زبان ندارند.

این مطلب حاکی از گرایش مردم به آن حضرت است که نقل  
مجالسشان خاطره لطف و صفای اوست.

حال باید پرسید: به چه علتی نام و محبت او این‌گونه فراگیر  
می‌شود؟ آیا به خاطر قتل‌ها و خونریزی‌هایی است که به ایشان نسبت  
می‌دهند و امیر مهر را امیر قهر معرفی می‌کنند، این‌گونه عاشقش  
می‌شوند، یا چون جان‌ها و فطرت‌ها عطر آشنای جان را درک  
می‌کنند؟ این همان تحقق و فعلیت یافتن رحمت واسعه و مهر بیکران  
الهی است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكْدُوبٍ<sup>۲</sup> سلام بر تو  
ای پرچم افراشته عدل خدا و علم و حکمت موهوب حق و پناه  
خلق و رحمت گسترده الهی بر تمام عالمیان که هرگز خلاف  
نخواهد گشت!

## رحمت برای عالمیان

هنگامی که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام متولد شدند، خبر شهادت

۱ - عقد الدرر، ص ۸۳ التشریف بالمنن، ص ۱۲۹.

۲ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۵۴ زیارت آل یاسین.

ایشان به آن شکل خاص در کربلا به مادرشان زهرای اطهر علیها السلام داده شد و جبرئیل روضه‌ای از سیدالشهدا را برای ایشان خواندند. حضرت زهرا خیلی محزون بودند.

خداوند متعال به عنوان تسلی ایشان لوحی برای حبیب خود خاتم الانبیاء می‌فرستد تا آن را به دخترشان هدیه کند.

در این لوح اجمالی از خصوصیات و مأموریت‌های هر یک از معصومان تا امام مهدی علیه السلام آمده است.

جابر بن عبدالله انصاری این لوح را مشاهده کرده بود. او می‌گوید: لوحی سبز رنگ دیدم و گمان کردم زمرد است و نوشته‌هایی با خط سفید بر آن مرقوم شده بود. در آنجا خداوند اسماء اوصیای پیامبر را ذکر می‌کند و هر یک را با صفتی می‌خواند تا به اینجا می‌رسد:

و أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ ثُمَّ  
 أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنِّهِ م ح م د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ  
 بِهَاءِ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبٍ؛<sup>۱</sup> از امام هادی دعوت کننده به  
 راهم و خزانه‌دار علمم حسن (امام حسن عسکری علیه السلام) را به  
 وجود می‌آورم. و رشته حجت‌های خود (سلسله امامت) را به  
 «م ح م د» که رحمت عالمیان است و کمال موسی و زیبایی  
 عیسی و صبر ایوب را دارد تکمیل می‌کنم.

این همان ویژگی منحصر به حضرت است که حضرت بقیه الله

ظهور و فعلیت رحمت واسعة خداوند بر جهانیان است و رسالت پیامبر و همه انبیای الهی را عینیت می‌بخشد و زمین به وسیله او از شفقت و رأفت مملو خواهد شد.

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

اگر چه حسن فروشان به جلو آمده‌اند

کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد

به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز

به یار یک جهت حق گزار ما نرسد

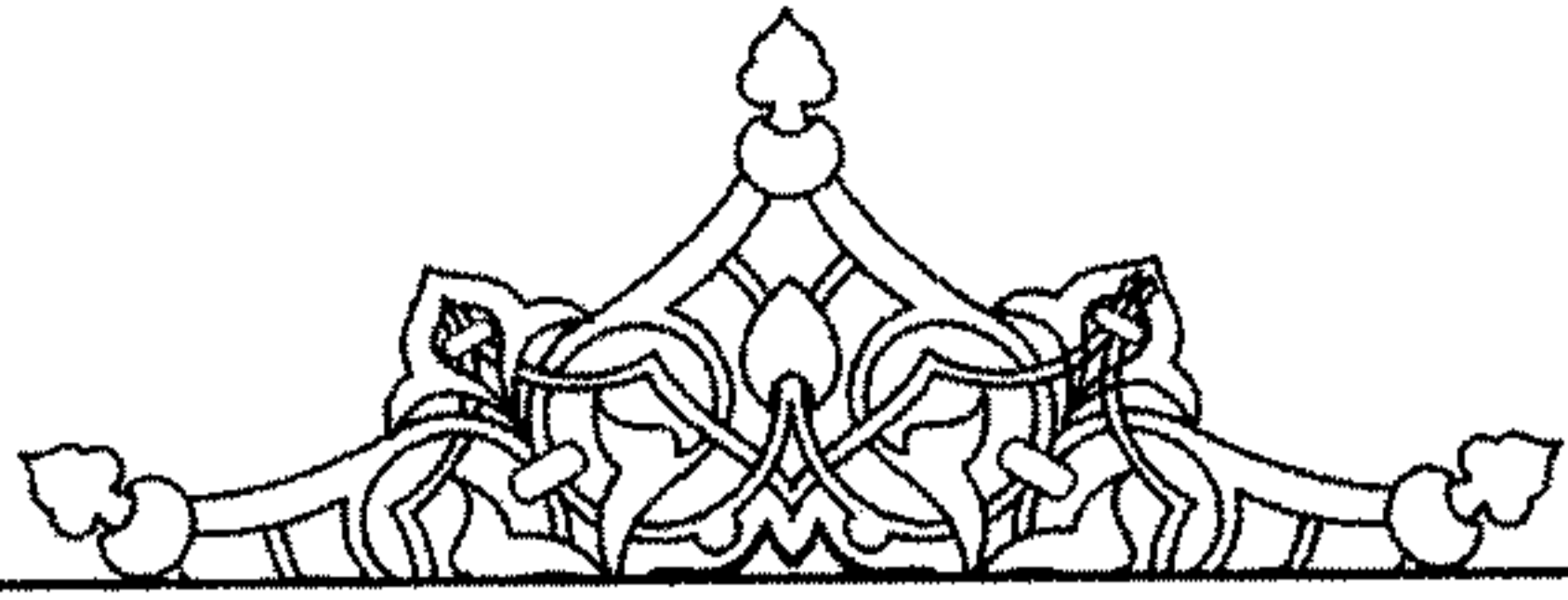
هزار نقش بر آیدز کلک صنع و یکی

به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

هزار نقد به بازار کائنات آرند

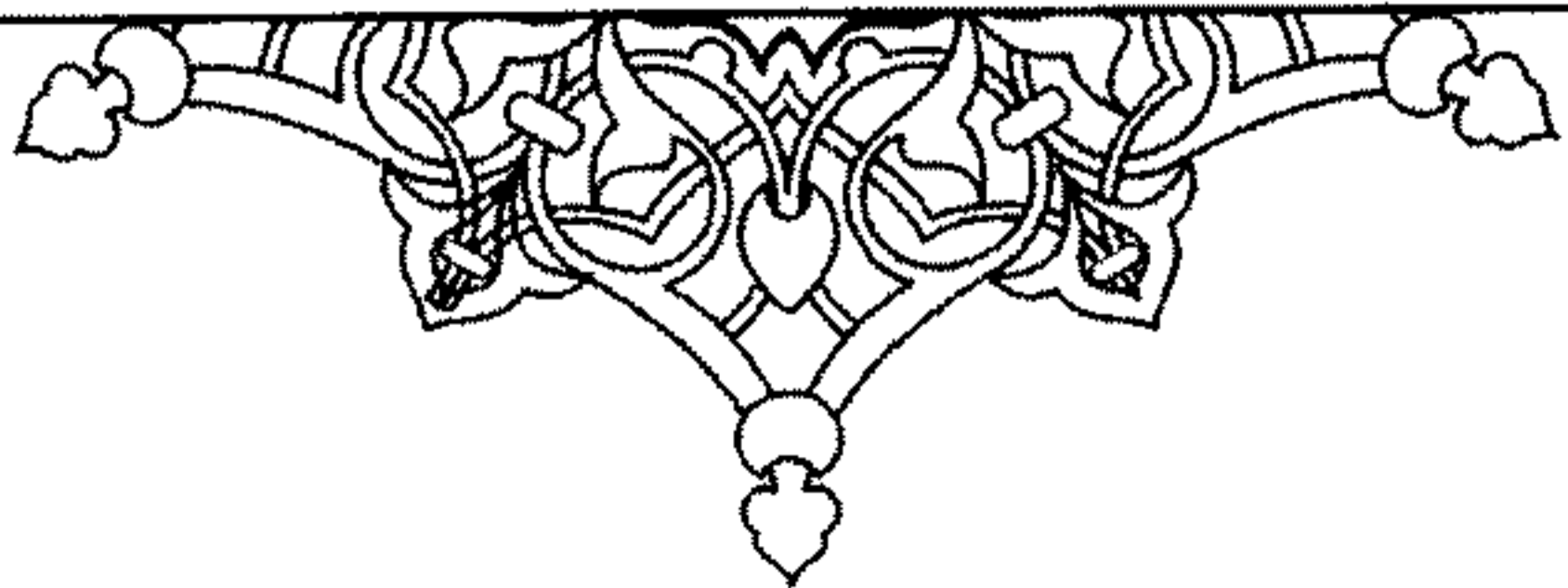
یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

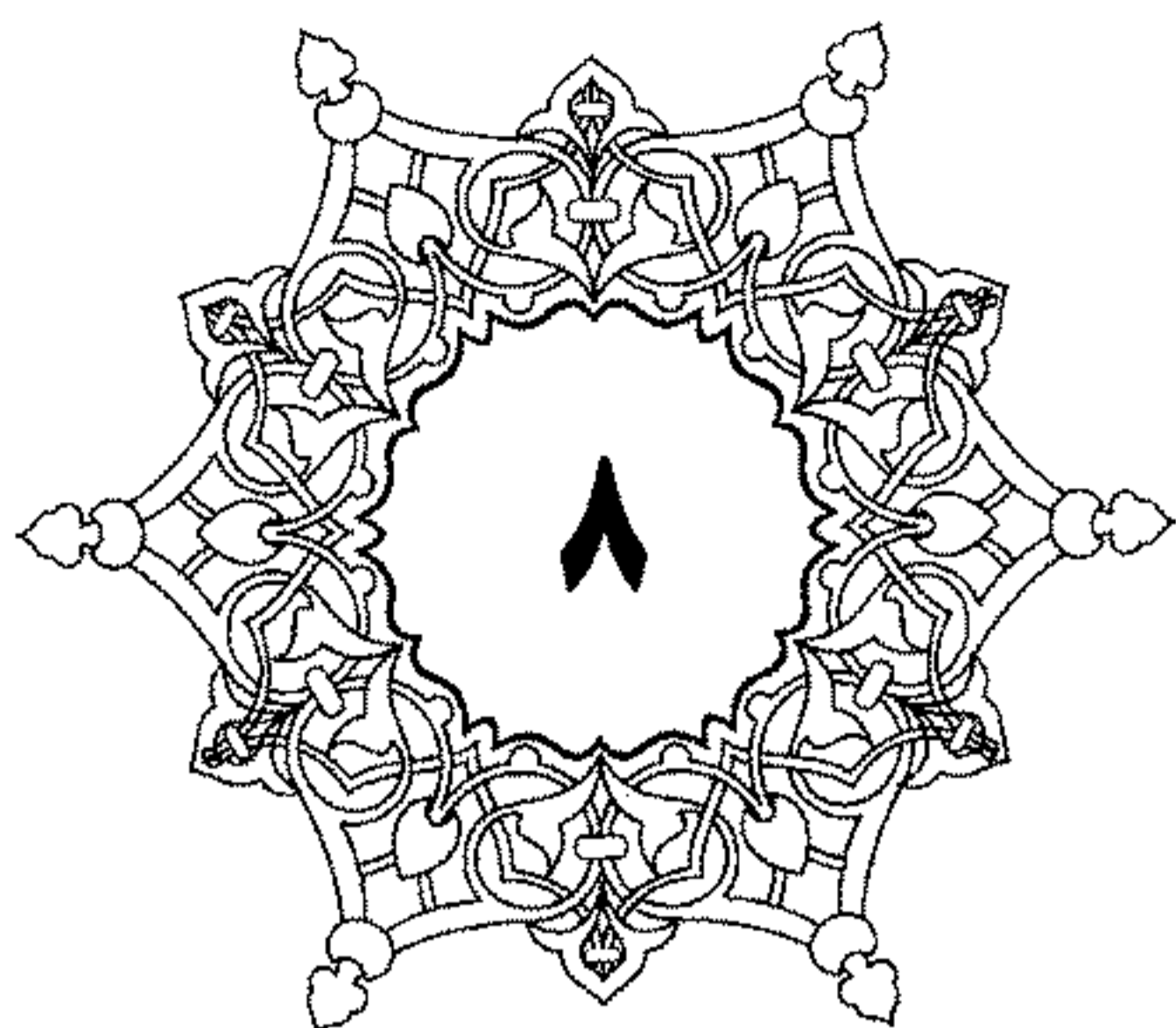




فضل پھارم

عفت امام زمان علیہ السلام





## دوران غیبت

### ابواب معرفت در اسامی و القاب

یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت حجت علیه السلام مسأله غیبت آن حضرت است. روی همین جهت لقب معروف «امام غائب» به ایشان اختصاص یافته است.

مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» حدود ۱۸۰ اسم و عنوان برای امام زمان علیه السلام ذکر کرده که هر کدام بابی از ابواب معرفت به آن وجود مقدس است. مهدی، منتظر، مؤمل، نور، مضطر، صاحب الامر، صاحب الزمان، ابی‌صالح، بقیة الله و... هر یک از این نام‌ها حسابی دارد و روی جهتی بر آن وجود شریف نهاده شده است.

### امام غائب

یکی از این القاب «غیب» است که در برخی از روایات هم به آن اشاره شده است.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛<sup>۱</sup> کسانی که ایمان به غیب دارند.

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرمودند:

الْغَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ علیه السلام؛<sup>۲</sup> غیب همان حجت غایب است.

یعنی متقین کسانی هستند که به امام غائب ایمان دارند و با این که سالیان سال از عمر شریفش می گذرد، در وجود او شک نمی کنند. البته روایت یکی از مصادیق غیب در آیه را بیان کرده است و این معنای انحصاری نیست؛ چون غیب مصادیق متعدد دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب نشسته بودند. فرمودند: آه که چقدر مشتاق دیدن برادرانم هستم. اصحاب عرض کردند: مگر ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمودند: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي؛ شما اصحاب من هستید.» برادران من کسانی هستند که در آخر الزمان می آیند، با این که امامشان را نمی بینند و از دیدگانشان غایب است، به او ایمان دارند و مصداق «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» هستند.<sup>۳</sup>

پس یکی از القاب حضرت غیب و غایب است. و این خصوصیت غیب که از اسرار الهی است، از ویژگی های حضرت ولی عصر علیه السلام در بین ائمه علیهم السلام است.

در صلوات خواجه نصیر که ویژگی های ائمه علیهم السلام در آن ذکر

۱ - سورة بقره، آیه ۳.

۲ - منتخب الانوار المضيئة، ص ۷۶؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۴؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳ - الامالی للمفید، ص ۶۳، مجلس هفتم؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲.

شده، آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ  
النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِزَّةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ  
الْحُسَيْنِيِّ وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَالْمَأَثَرِ  
الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَالْحُجَجِ  
الرَّضَوِيَّةِ وَالْجُودِ التَّقْوِيَّةِ وَالنَّقَاوَةَ النَّقْوِيَّةِ وَالْهَيْبَةِ  
الْعَسْكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ<sup>۱</sup>

### مراحل غیبت امام زمان علیه السلام

البته خواهیم گفت که در بسیاری از انبیا این خصوصیت غیبت  
بوده، ولی در بین ائمه علیهم السلام مخصوص حضرت ولی عصر علیه السلام است.

شما وقتی به زندگی این امام بزرگوار نگاه کنید، می بینید که در همه  
مراحل زندگی به گونه‌ای غائب و ناشناس و پنهان بوده‌اند.

در دوران حمل و تولد مخفی و پنهان بود؛ چون خلفای عباسی از  
روی اخبار و اطلاعاتی که کم و بیش در بین مردم بود، شنیده بودند،  
مولودی خواهد آمد که طومار ظالمان را درهم می پیچد و حکومتی  
الهی برپا می کند.

از این رو به شدت خانه امام هادی علیه السلام و سپس امام عسکری علیه السلام  
تحت مراقبت و کنترل بود. حتی چند بار منزل امام عسکری علیه السلام را  
مورد هجوم قرار دادند و بازرسی و جست‌وجو کردند تا اگر فرزندی

پسر به دنیا آمده است، او را از بین ببرند.

در چنین موقعیتی مقلد بود حضرت ولی عصر علیه السلام به دنیا بیایند، لذا آن حضرت در دوران حمل پنهان بودند.

در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ امام عسکری علیه السلام به عمه محترمشان حکیمه خاتون فرمودند: امشب در خانه ما بمان که آخرین حجت خدا متولد خواهد شد.

حضرت حکیمه عرض کرد: من که از نرجس علیها السلام نشانه حمل نمی بینم. امام فرمودند: خداوند متعال حمل او را مانند حمل حضرت موسی پنهان کرده است.

طبعاً پس از تولد هم همین اختفا ادامه داشت و فقط امام عسکری علیه السلام برای این که بعداً شیعیان به شک و تحیر نیفتند، حضرت مهدی علیه السلام را به برخی خواص شیعه نشان دادند.

## غیبت صغری و غیبت کبری

سال ۲۶۰ هجری امام عسکری علیه السلام در ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند. در آن زمان حضرت ولی عصر علیه السلام حدود پنج ساله بودند. ظاهر شدند و بر پدرشان نماز خواندند. در همان زمان حکومت وقت فهمید که موعود متولد شده است. از این رو به شدت در صدد دستگیری حضرت برآمدند. و از همین سال دوران غیبت صغری شروع شد. حضرت در طول ۶۹ سال، یعنی تا سال ۳۲۹ هـ. ق توسط چهار نائب و نماینده با مردم ارتباط داشتند.

پس از آن تاکنون که حدود هزار و صد و اندی سال می‌گذرد، دوران غیبت کبری بوده است. حضرت خود به آخرین نایبش علی بن محمد سمری فرمودند: دیگر غیبت تامه شروع شده و باب نیابت خاص بسته شد و مردم باید از طریق نایبان عام، یعنی فقهای دین شناس با تقوا و اهل عمل و عادل، دین خود را بگیرند و به آن عمل کنند. در واقع شروع مسأله مرجعیت و ولایت فقیه از همین جا است.

در نامه‌ای که خود حضرت در پاسخ سؤال اسحاق بن یعقوب که در زمان غیبت به چه کسی رجوع کنیم؟ فرمودند:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛<sup>۱</sup> اما در حوادثی که روی می‌دهد، به راویان حدیث ما (و کارشناسان و خبرگان دین) رجوع کنید. آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم.

به هر حال می‌بینیم همه مراحل زندگی این حجت آخرین الهی به گونه‌ای در غیبت و خفا بوده است و از همان سنین کودکی در پرده غیبت به سر می‌بردند.

شربت‌ی از لب لعلش نچشیدیم و برفت

روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود

بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت

### شکوه از غیبت امام علیه السلام

یکی از بلاها و امتحان‌های بزرگ شیعه این است که حضرت در غیبت هستند و در این دوره در فتنه‌های شدید قرار می‌گیریم و در عین حال ظاهراً دسترسی به امام هم نداریم و ایشان غایب هستند.

این همان است که در دعای افتتاح از آن به خداوند شکوه می‌کنیم.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ  
وَلِينَنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ  
الزَّمَانِ عَلَيْنَا؛ خداوندا، ما از فقدان پیامبران که درود تو بر او و  
آتش باد، و از غیبت امامان و فراوانی دشمنانمان و کمی  
عدمان و فتنه‌های سخت و غلبه روزگار بر ما به تو شکوه  
می‌کنیم!

زان یار دنوازم شکری است باشکایت

گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس

گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود

از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت



## دوران طاقت فرسا

به هر حال دوران غیبت حجت الهی از تقدیرهایی است که خداوند برای هدایت انسان‌ها رقم زده و ائمه علیهم‌السلام هم از ابتدا جامعه را برای چنین دورانی مهیا می‌کردند؛ چرا که این شرایط بسیار سنگین است. البته ما چون عادت کرده‌ایم، کمتر سنگینی آن را درک می‌کنیم.

سید صیرفی می‌گوید: روزی با برخی از یاران امام صادق علیه‌السلام به خانه حضرت رفتیم. دیدیم روی زمین نشسته و دارند گریه می‌کنند و می‌گویند:

سَيِّدِي غَيْبُكَ نَفْتُ رُقَادِي وَ ضَيِّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ  
مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي؛<sup>۱</sup> آقای من، غیبت تو خواب از دیدگانم  
ربوده، و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من  
سلب نموده است!

پرسیدیم: اتفاقی افتاده؟ مصیبتی وارد شده؟ فرمود: غیبت طولانی فرزندان مهدی و بلای شیعیان‌مان را به یاد آوردم. آنها که معرفت دارند، درد این دوران فراق برایشان طاقت فرساست.

## درد فراق

حدود ۷۰ یا ۸۰ سال پیش در اطراف شهر ری یک مشهدی امام قلی ترک بوده که می‌گفتند از عاشقان حضرت بوده و در فراق آن

حضرت می سوخته است.

یک بار در تشریفی خدمت حضرت عرض کرده بود: آقا، اگر فرج شما به این نزدیکی نیست، از خدا مرگ من را بخواهید. من دیگر طاقت فراق شما را بیشتر از این ندارم. و در نیمه ماه مبارک سال ۱۳۶۵ قمری از دنیا رفت.

از مرحوم شیخ رجبعلی خیاط نقل شده است که هر وقت بر قبر مشهدی امام قلی ترک رفتم، عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام به آنجا را حس کردم. بله، دوران غیبت بلای سنگینی است که رخ داده است.

### غیبت انبیای الهی

عرض کردیم برای برخی انبیای گذشته هم غیبت‌هایی پیش آمده بود. حنّان بن سَدیر به نقل از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: قائم ما غیبتی دارد که طولانی می‌شود. می‌گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، علت آن چیست؟ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ أَبِي إِلَّا أَنْ يُجْرَى فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام فِي غَيْبَاتِهِمْ وَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ مِنْ اسْتِيفَاءِ مُدَدِ غَيْبَاتِهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَتَرْكِبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَيْ سُنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛<sup>۱</sup> خداوند عزوجل نمی‌خواهد این امر (ظهور) انجام شود، مگر این‌که تمام سنت‌هایی را که پیامبران در غیبت‌هایشان داشته‌اند، در این غیبت قرار دهد.

۱ - کمال الدین، ص ۴۸۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲.

ای سدیر، گریزی از آن نیست که مدت غیبت‌های آن‌ها به سر آید. خداوند می‌فرماید: همانا همه شما از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید. یعنی سنت‌های گذشته‌گان در مورد شما جاری خواهد شد.

بسیاری از پیامبران الهی وقتی می‌دیدند با همه سعی و تلاشی که در راه هدایت بشر مبذول می‌دارند وجدان مردم در اثر سرکشی و طمع و هواها بیدار نمی‌شود، آخرین چاره را در این می‌دیدند که مدتی از میان قومشان بیرون بروند و جامعه را به حال خود واگذارند، بلکه وقتی مردم احساس تنهایی و بی‌سرپرستی کردند، دست از خودسری بردارند و تسلیم پیام‌های آنان گردند.

## کمال الدین

مرحوم شیخ صدوق کتابی به نام «کمال الدین» دارد که در مقدمه آن گفته است: حضرت ولی عصر علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم که فرمود: کتابی بنویس که در آن غیبت‌هایی که برای انبیای گذشته از مردمشان پیش آمده، گردآوری شده باشد.

این عالم بزرگ هم حسب الامر حضرت این کتاب را نوشته و داستان غیبت‌های انبیا و اولیای پیش را جمع کرده است. حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف، ادريس، یونس و... همه غیبت‌هایی داشته‌اند که برخی از آن‌ها در قرآن هم آمده است.

## غیبت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام بیست سال دچار فراق و جدایی از خانواده شد. در اثر جفای برادران حسودش در چاه افتاد و پس از آن در مصر به عنوان برده به خانه عزیز مصر رفت و دچار مشکلات خانه زلیخا و تهمت خوردن و زندان رفتن شد و مدتی هم عزیز و بزرگ مصر شد. در تمام این مدت یعقوب به ظاهر نمی دانست یوسف کجاست، اما یوسف می دانست خانه و شهرشان کنعان کجاست. بر اساس روایات بین یوسف و شهر و دیارش هجده روز راه بوده است.

او می توانست خود را به منزل برساند، ولی با این وجود که خانه شان را می دانست و می دانست پدر پیرش از غصه کمرش خمیده شده و چشم هایش نابینا گشته است باز برنگشت؛ چون می دانست هنوز برادران حسودش تحمل او را ندارند و چه بسا او را به قتل برسانند.

لذا سختی ها و بلاهای دوران غیبت و فراق را تحمل کرد، تا در اثر سپری شدن همین دوره، برادرانش کم کم دست نیاز و احتیاج و اضطراب به سوی او دراز کنند و یوسف شناس شوند و پس از این که او را شناختند، نه فقط او را پس نزنند، بلکه خود به عذرخواهی و توبه سر در آستانش فرود آورند.

همین طور حضرت یونس هم وقتی لجاجت قومش را دید، بیرون رفت. و قومش وقتی آثار عذاب را دیدند توبه کردند.

بنابراین، غیبت در بین انبیای گذشته سابقه داشته، ولی در بین امامان ما پس از پیامبر اکرم این گونه سابقه نداشته است. البته ائمه علیهم السلام هم در زمان خودشان غیبت شخصیتی داشته‌اند، یعنی مردم در زمان یازده امام قبل، آن معرفت لازم را نسبت به آنها نداشته‌اند. هر چند آنها را می‌دیده و خدمتشان می‌رسیده‌اند و به چهره می‌شناختند، ولی مقام و مرتبه بلند و شخصیت آنها مورد غفلت و بی‌توجهی بوده است. همان‌که در دعای ندبه به آن اشاره شده است:

لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَالْأُمَّةُ  
مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا  
الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ  
سُبِيَ وَأُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ؛ امر پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره امامان  
هدایتگر پس از او امتثال و اطاعت نکردند. گویی همه امت بر  
جفا بر پیامبر و قطع خویشاوندی او متفق شده بودند و جز عده  
کمی وفادار نبودند. لذا برخی فرزندان پیامبر را کشتند برخی را  
به زندان و اسارت بردند و برخی را هم از وطن دور کردند و  
به تبعید فرستادند.

بنابراین، هر چند یازده امام قبلی شخصشان در بین مردم بود و آنها را می‌دیدند و می‌شناختند، ولی شخصیت و الایشان غایب بود و مردم نسبت به آن معرفتی نداشتند.

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید،

هرچه می خواهید پرسید!

برخی افراد پرسیدند: تعداد موهای صورت من چقدر است؟<sup>۱</sup> وقتی نسبت به معدن علم الهی، حضرت امیر علیه السلام این گونه رفتار را داشتند، این اوج بی معرفتی آنها را می رساند.

وقتی امامی که برای ساختن جامعه بشری و رساندن انسان ها به قرب الهی آمده است، بیست و پنج سال می رود در نخلستان ها درخت زراعت می کند و چاه می کند، این اوج بی معرفتی و غایب بودن شخصیت امام را می رساند.

برخی بزرگان می گفتند: مرحوم آیت الله سید علی آقای قاضی به گونه ای جاذبه داشت و تربیت می کرد که اگر کسی دو سال شاگرد ایشان می بود، به مقاماتی می رسید. حال اگر به حضرت امیر راه می دادند و جامعه را تربیت می کرد چه می شد؟

## کفران نعمت ولایت

وقتی سر فرزند پیامبر، اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران پاکش را به نیزه می کنند و خاندانش را که خاندان رسول الله بودند شهر به شهر به اسارت می برند، این نشان می دهد اباعبدالله فقط شخصش در بین مردم

حضور داشت، ولی شخصیت باعظمتش نعمت کفران شده و غایب الهی بود.

در واقع باید گفت: همه آن امامان قبلی نعمت‌هایی در پس پرده غیبت بودند که مردم زمانشان قدرشان را نمی‌دانستند و این سنت خداست که کفران نعمت بلا می‌آورد، آن هم کفران نعمت ولی خدا و امام معصوم که بزرگ‌ترین نعمت الهی و متمم همه نعمت‌هاست. چنان‌که خداوند فرمود:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي؛<sup>۱</sup> امروز

دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.

چرا که با وجود او نعمت‌ها نعمت هستند و ما را به قرب الهی رهنمون می‌گردانند. طبعاً با چنین کفران نعمتی عذاب الهی فرا می‌رسد.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛<sup>۲</sup> اگر

واقعاً سپاسگزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد، و اگر

ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

### خشم خداوند و غیبت امام علیه السلام

عذاب الهی غایب شدن شخص امام بود که در مورد آخرین

حجت الهی که بقیه الله است صورت گرفت. امام باقر علیه السلام به محمد

۱ - سوره مائده، آیه ۳.

۲ - سوره ابراهیم، آیه ۷.



بن نوح نوشتند:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ  
جَوَارِهِمْ؛<sup>۱</sup> زمانی که خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم  
کند، ما را از مجاورت آنها دور می‌سازد.

بنابراین، غیبت امام علیه السلام دلیل بر خشم خدا بر بندگان است. بر این  
اساس، غیبت امام علیه السلام با قطع نظر از اسرار پنهانی که در آن وجود دارد،  
طبق همان سنت‌های لایتغیر الهی و فرمول‌ها و قوانین ثابت آفرینش  
است. کما این که ظهور حضرت هم با همین قواعد است و چیزی  
خارج از سنت‌های الهی و قوانین او نیست.

### علائم ظهور و تطبیق آن بر حوادث

در اینجا تذکر این نکته به‌جاست که برخی در بحث ظهور  
حضرت چشم به علائم و نشانه‌های ظهور دوخته‌اند و هر چیزی را  
نشانه ظهور می‌دانند.

از حادثه ۱۱ سپتامبر گرفته تا حوادث سوریه و عراق تا  
سرنگونی سران عرب بعد از انقلاب‌های عربی تا حتی مرحوم  
بهلول و... و کتاب‌هایی در این باره نوشته‌اند و از این علائم و نیز  
پیشگویی‌های شاه نعمت‌الله ولی یا نوسترآداموس استفاده کرده‌اند.  
و به‌طور قطعی شعیب بن صالح و خراسانی و نفس زکیه و سفیانی  
و امثال این اشخاص و افراد مثبت و یا منفی که در روایات ذکر

شده است را هم به این و آن تطبیق داده‌اند.

اینجا مجالی برای پرداخت به این بحث نیست و در مقام رد و اثبات آن نیستیم، ولی به طور کلی این شیوه که به دنبال این نشانه‌ها و علائم برویم و خیلی ناشیانه این‌ها را بر حوادث و اشخاص، آن هم به طور قطعی تطبیق دهیم، کار خطرناک و شیوه نامطمئنی است.

### به دنبال علائم ظهور یا شرائط ظهور؟

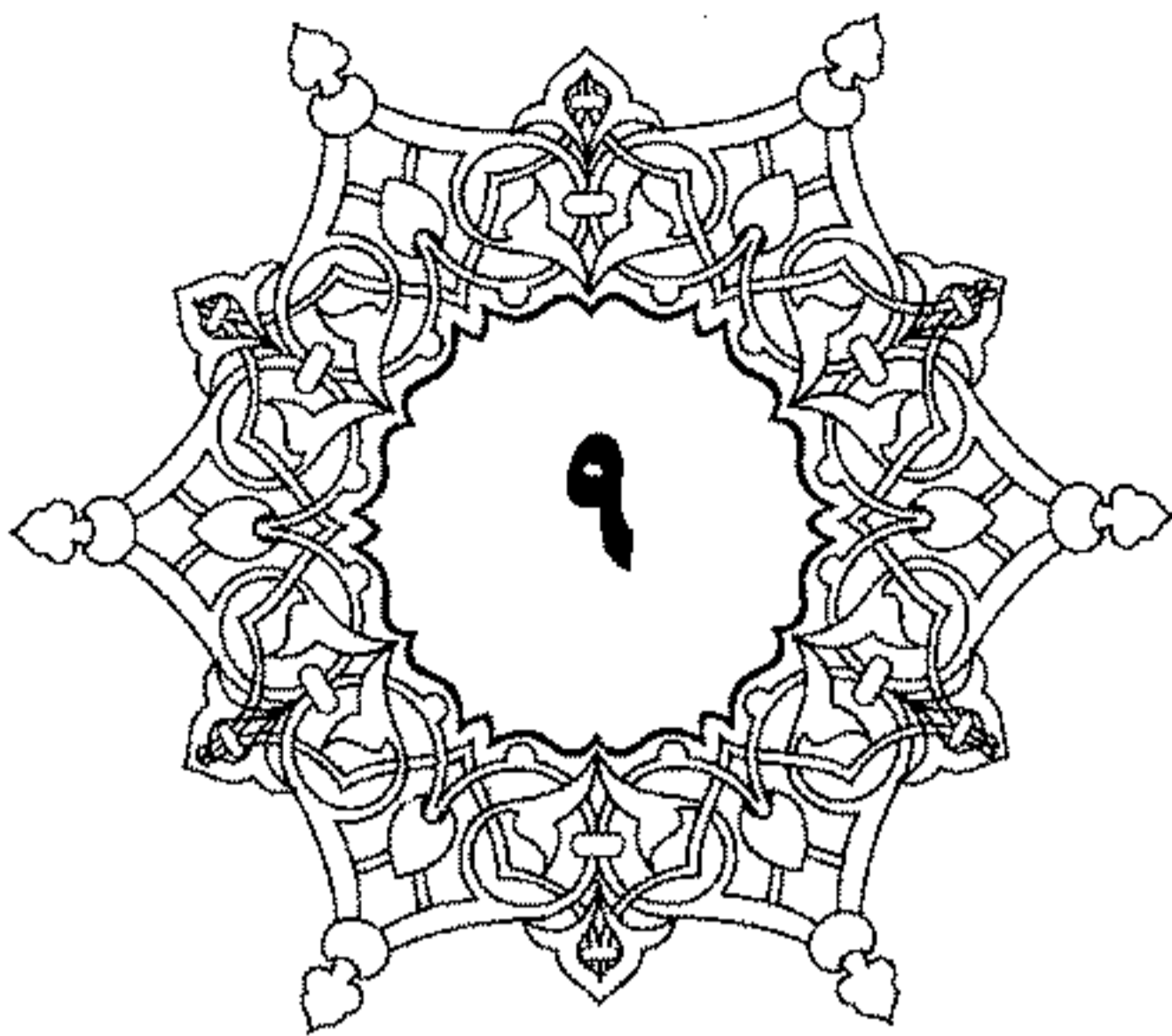
چقدر خوب است که به جای دنبال کردن علائم ظهور و تطبیق قطعی آن‌ها، به دنبال شرایط و قواعد ظهور برویم و آن را فراهم کنیم. شرائط یعنی علل ظهور که زمینه سازند و تا نباشند ظهور رخ نمی‌دهد. همان کاری که امام راحل بزرگوار کردند و خواستند با احیای اسلام و معنویت و عدالت در ایران و جهان نقطه‌های امید را ایجاد کنند و یار برای حضرت درست کنند.

بیاییم ببینیم چقدر عدالت‌خواهی گسترش پیدا کرده؟ چقدر معنویت‌خواهی گسترش پیدا کرده؟ چقدر عقلانیت پیدا شده؟ چقدر مبارزه با کفر و ظلم و جهالت زیاد شده؟ چقدر ولایت‌پذیری زیاد شده؟ هر قدر این امور رشد کند، زمینه‌های نزدیک شدن ظهور و آمادگی حضرت پدیدار شده است. حضرت وقتی می‌آید که ما آماده باشیم.

## ارکان ظهور

ظهور چهار رکن می خواهد: اول، رهبری الهی و معصوم. دوم، دینی کامل که برنامه او باشد. سوم، شیعیان و یارانی آماده. و چهارم، نیاز و اضطرار به او.

از این چهار شرط دوتای اولی آماده است. ما شیعیان باید آمادگی و اضطرار پیدا کنیم و خودمان را با او هماهنگ و هم‌سنخ نماییم تا مقدمات ظهور فراهم گردد.



## علل غیبت

### حکمت‌های غیبت

بحث در ویژگی غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود که از خصوصیات آن بزرگوار نسبت به بقیه ائمه علیهم السلام است. غیبتی که تاکنون هزار و صد و اندی سال از آن می‌گذرد و از بلاهای بزرگ مؤمنان است. این که سرّ و حکمت این غیبت طولانی چه بوده؟ در روایات به برخی از آنها اشاره شده است.

### ۱- ترس از کشته شدن

در بسیاری از روایات علت پنهان زیستن و غایب شدن حضرت را ترس از کشته شدن دانسته‌اند. زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

یا زُرَّارَةُ لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبَةٍ؛ ای زراره، گریزی از غیبت قائم نیست.

پرسیدم: برای چه؟ فرمود: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ»<sup>۱</sup> بر جان خویش می ترسد.»

در زیارت روز جمعه امام زمان علیه السلام این گونه به حضرت سلام می دهیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ؛<sup>۲</sup> سلام بر تو ای پاکیزه جان، از ترس پنهان!

یکی از القاب امام علیه السلام خائف است. یعنی کسی که از دشمنان خوف دارد. این ترس هم ترس و خوف مذموم نیست. ترس از شهادت نیست. ترس از به هدر رفتن است.

### حفظ جان برای حفظ دین

امیرالمؤمنین را ببینید. علی عاشق شهادت است. وقتی پیامبر خبر شهادتش را به او داد، شکر کرد. می فرمود:

وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِشَدِي أُمِّهِ؛<sup>۳</sup>

قسم به خدا که علی علاقه اش به مرگ و شهادت از علاقه طفل به سینه مادرش بیشتر است.

همین علی عاشق شهادت که در میدان های جنگ ترس را ترسانده بود و برایش پشت به دشمن کردن معنا نداشت و فریادهای بلندش در

۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۰۳؛ حلیة الابرار، ج ۶، ص ۲۶۳.

۲ - مفاتیح الجنان، ص ۱۲۴.

۳ - نهج البلاغه، خطبة ۵؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۴.

میدان جنگ زهره پهلوانان رزم را آب می کرد، وقتی حقش را غصب کردند و دید یاوری ندارد، دست به شمشیر نبرد و خون خود را حفظ کرد و بر جان خود و عزیزانش ترسید. چرا که اگر می جنگید و کشته می شد، می گفتند: برای کسب قدرت و ریاست بود. او را قدرت طلب معرفی می کردند. آن وقت خون حجت خدا هدر می رفت.

خودش فرمود:

فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ  
بَيْتِي فَضَنَيْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّةِ<sup>۱</sup> دیدم غیر از خاندان خودم یاور و  
مدافعی ندارم. از کشته شدنشان بخل ورزیدم و صبر کردم.

این ترس از نفعه شدن و هدر رفتن خون است. این خودخواهی نیست. عین دین خواهی و خداخواهی است. حفظ حجت خدا بیش از همه بر خود او واجب است، مگر در جایی که شهید شدنش برای حفظ دین باشد. وگرنه هر خون دادنی ارزش ندارد. آنچه ارزش دارد خون دادن و کشته شدنی است که نتیجه داشته باشد.

### بقية الله ﷺ؛ آخرین ذخیره خدا

حال حضرت بقية الله که بقية الله و آخرین ذخیره الهی است، اگر کارش ناقص و ابتر بماند، همه زحمت های انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ لغو و بی نتیجه می ماند. برخلاف امامان قبل که اگر شهید می شدند، امام بعد کارش را ادامه می داد.

۱ - نهج البلاغه، خطبة ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۶۰۸.

او باید این ترس ممدوح از هدر رفتن را داشته باشد تا وقتش برسد. خصوصاً که او داعیه اجرای عدالت و حکومت جهانی را هم دارد که هیچ کدام از ائمه قبل چنین داعیه‌ای نداشتند.

الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً؛ او همان کسی است که زمین پر از عدل و داد می‌کند.

وقتی امامان که چنین داعیه‌ای نداشتند را ستمگران و قلدران و چپاولگران تحمل نمی‌کردند و به شهادت می‌رساندند، دشمنی با این امام با این اهداف بسیار قاطع و کوبنده بیشتر خواهد بود و تهدیدها و ناامنی‌ها برای او بسیار جدی‌تر است.

بی‌جهت نبود که پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام هنگام تولدش سیصد گوسفند برای ایشان عقیقه کرد که استثنایی بود.

### دشمنی ابلیس با ولی خدا

محور تهدیدها و ایجاد ناامنی‌ها برای حضرت هم در صدر همه دشمنان، خود ابلیس است که در وحله اول تمام سعی او ضربه زدن به ولی خداست.

در روایت آمده است که از همان وقتی که ولی خدا به دنیا می‌آید، ابلیس فریاد و ناله‌ای می‌زند و مأمورین خود را جمع می‌کند و درصدد نقشه برای ضربه زدن به او برمی‌آید.

البته شیطان هیچ تسلط و نصیبی از اولیای مخلص خدا ندارد و



نمی‌تواند در آن‌ها نفوذ کند، همان‌طور که خودش اعتراف کرد و گفت:  
**فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ**<sup>۱</sup>  
 پس به عزت تو سوگند که همگی را جداً از راه به در می‌برم،  
 مگر آن بندگان پاکدل تو را.

هرچند شیطان نمی‌تواند در امام نفوذ کند، اما می‌تواند در دیگران  
 نفوذ کند و آن‌ها را به ضربه زدن یا حتی کشتن اولیای خدا تحریک  
 کند. مگر شیطان ابن ملجم را در ضربه زدن به حضرت امیر کمک  
 نکرد؟ مگر تمام کسانی که ائمه ما را کشتند از اولیای شیطان نبودند؟  
 شیطان می‌تواند این‌گونه به اولیای خدا ضربه بزند.

### دشمنی شیطان با حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی قبل از مبعوث شدنش به رسالت و پیامبری، همان  
 زمانی که تحت تعقیب فرعونیان بود و بیرون مصر مخفیانه به سر  
 می‌برد و گهگاهی سری به شهر می‌زد، یک وقتی وارد شهر شد و دید  
 دو نفر با هم دعوا می‌کنند.

**وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ  
 يُقْتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ  
 شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ<sup>۲</sup> وَ**  
 داخل شهر شد بی‌آن که مردمش متوجه باشند. پس دو مرد را

۱ - سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳

۲ - سوره قصص، آیه ۱۵

با هم در زدو خورد یافت: یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنانش بود. آن کس که از پیروانش بود، بر ضد کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست. پس موسی مشتی بدو زد و او را کشت.

یکی از دو نفر از بنی اسرائیل و از شیعیان موسی بود و دیگری از فرعونیان. وقتی چشم شیعه موسی به او خورد، کمک خواست. حضرت موسی جلو رفت و ضربه‌ای به آن فرعونی وارد کرد و او افتاد و مرد. بعد موسی گفت:

هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ؛ این کار شیطان است؛ چرا که او دشمنی گمراه‌کننده و آشکار است.

طبق تفسیر امام رضا علیه السلام از این آیه، موسی گفت: این دعوا و نزاع را شیطان درست کرد. او صحنه‌آرایی کرد و دو نفر را به جان هم انداخت و علیه هم تحریک کرد و سر راه من قرار داد تا من را خرج یک دعوی ساده کند.<sup>۱</sup>

خرج یک سرباز فرعونی کند و همه برنامه‌های من را برهم بزند. خداوند مرا ذخیره کرده است تا بساط فرعون را جمع کنم و کار به آن بزرگی انجام دهم. شیطان مرا خرج یک درگیری ساده می‌کند تا قبل از فرج و زمان خروج علیه فرعون و فرعونیان من را ضایع کند. این کارهایی است که شیطان برای مقابله با ولی خدا می‌کند، به

خصوص راجع به امام زمان علیه السلام که می داند با آمدنش اجل او هم فرا می رسد و از بین می رود.

حال در چنین وضعی حفظ جان ولی خدا برای آخرین ذخیره الهی از مهم ترین وظائف است، چون این مهم برای حفظ دین خدا و برقراری اهداف الهی ضرورت دارد. پس این ترس به هیچ وجه خودخواهی و ترس از شهادت نیست.

## ۲- آزاد بودن از بیعت طاغوت‌ها

یکی دیگر از عواملی که برای غیبت و پنهان زیستن حضرت ولی عصر علیه السلام در بسیاری از روایات ذکر شده است، آزاد بودن امام مهدی علیه السلام از بیعت با خلفای جور و طاغوت‌هاست. یعنی برای این که مثل پدران بزرگوارش مجبور به بیعت با آنها نشود، به فرمان خدا از چشم‌ها مخفی شد. امام رضا علیه السلام در بیان علت غیبت فرمودند:

لَيْلًا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ؛<sup>۱</sup> امام آنها از آن‌ها غایب می گردد، تا این که وقتی قیام می کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد.

خود امام زمان علیه السلام در توقیعی علت غیبت خود را این گونه مرقوم فرموده‌اند:

وَأَمَّا عَلَةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي علیهم السلام إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةٍ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي؛<sup>۱</sup> اما علت وقوع غیبت این است که هیچ کدام از پدرانم نبودند، مگر به گردنشان بیعتی از طاغوت زمانش بود، ولی من وقتی خروج می کنم، بیعت احدی از طاغوتها را ندارم.

### تقیه و مدارای ائمه علیهم السلام

همه ائمه علیهم السلام در زمان خودشان تقیه‌ها و مداراهایی داشتند. حتی امام حسین علیه السلام هم که آن گونه بر حاکم طاغوت زمانش یزید تاخت، قبل از او، در زمان معاویه ده سال مدارا کرد و علی الظاهر تحت بیعت بود. این از مظلومیت‌های اهل بیت بود که به خاطر نامساعد بودن زمانشان و کوتاهی مسلمین در یاری به آنها، مجبور به تقیه و مدارا با حاکمان پست و دیو سیرت بودند، تا جایی که گاهی از باب تقیه به آنها امیرالمؤمنین هم می گفتند.

این در حالی است که ائمه علیهم السلام حتی اجازه نمی دادند لقب امیرالمؤمنین علیه السلام به خودشان گفته شود. می فرمودند: این لقب اختصاصی جدمان علی است. ولی از باب تقیه به برخی خلفای جور عباسی امیرالمؤمنین اطلاق می کردند.

### رسالت قیام و حرمت تقیه

اما وجود مقدس امام زمان علیه السلام ذره‌ای مدارا و مماشات با احدی از

۱ - کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳؛ الغیة للطوسی، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

ظالمان چپاولگر و ستمگران آدم‌کش که خون مردم را در شیشه می‌کردند ندارند. قرن‌ها از زمان موعظه و نصیحت گذشته است. هر که می‌خواسته موعظه در او اثر کند، باید تا آن وقت اثر کرده باشد.

او مأمور به قیام است و تقیه بر او حرام است و معنا ندارد که باز سکوت و مدارا و تقیه با سران ظلم و جور داشته باشد. او قائم است و رسالت قیام علیه همه ظلم‌ها را دارد.

## لقب قائم

یکی از القاب مشهور حضرت همین لقب «قائم» است که مستحب است وقتی این لقب را می‌شنویم بایستیم و دست روی سر بگذاریم، چنان‌که درباره امام رضا علیه السلام نقل شده است که با شنیدن این اسم برخاستند و دست را بر سر گذاشتند و فرمودند:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ؛<sup>۱</sup> خداوندا، در فرجش

تعمیل فرما و ظهورش آسان گردان!

ایستادن هنگام شنیدن این لقب، یا از باب احترام است، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی این اسم را کسی می‌برد، حضرت به او نظر لطفی می‌کند. لذا به جاست به احترام مورد توجه امام قرار گرفتن بلند شود و از خدا تعجیل فرجش را بخواهد.<sup>۲</sup>

و یا علاوه بر احترام، این بلند شدن و قیام نشانه آمادگی برای قیام

۱- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- همان، ص ۲۷۱.

و همراهی با اوست. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ<sup>۱</sup> او را قائم نامیدند، چون قیامی  
برحق خواهد داشت.

حضرت قرن‌ها منتظر بوده‌اند تا زمینه آماده شود. وقتی می‌آیند که  
دیگر لازم نباشد با ظالمان مدارا و مماشیات یا تقیه کنند. دیگر وقت  
قیام است.

### منتقم خون حسین علیه السلام

از امام باقر علیه السلام سوال شد: مگر همه شما امامان قائم به حق نیستید؟  
حضرت فرمودند: بله. پرسیدند: چرا به ولی عصر علیه السلام قائم می‌گویند:  
حضرت فرمود: وقتی جدم حسین علیه السلام به شهادت رسید، ملائکه ضجه  
و ناله به درگاه الهی زدند که خدایا، آیا قاتلین فرزند پیامبرت باید رها  
شوند و کسی با آنها کاری نداشته باشد؟

خداوند فرمود: آرام بگیرید که انتقام از آنها پس از مدتی خواهد  
بود. سپس خداوند صحنه‌ای از فرزندان امام حسین علیه السلام و امامان بعد از  
او را به ملائکه نشان داد که یکی از آنها قائم و ایستاده بود. او امام  
مهدی علیه السلام نهمین فرزند اباعبدالله الحسین علیه السلام بود. خداوند فرمود:

بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ<sup>۲</sup> به وسیله این کسی که ایستاده  
است از ظالمان انتقام می‌گیرم.

۱ - الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.  
۲ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰؛ الجواهر السنية، ص ۴۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

پس تا وقتی که آمادگی جهان برای قیام فرا نرسیده، حضرت غایب است.

### ۳- آزمون و امتحان مردم

در روایات این مسأله هم آمده که دوران غیبت باید باشد تا انسان‌ها به خصوص مؤمنان امتحان شوند و خوب و بد از هم جدا گردند، آن‌ها که ایمان‌شان محکم نیست، باطن‌شان رو شود و ایمان‌های محکم و عمیق که با صبوری و معرفت پای سختی‌های دوران غیبت می‌ایستند آشکار گردد.

زراره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چرا امام زمان غائب می‌شود؟  
حضرت فرمود:

هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ  
فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ؛<sup>۱</sup> امام منتظر است، ولی خداوند دوست دارد شیعه را آزمایش کند تا آن‌ها که اهل باطل هستند به شک بیفتند.

کسی از امام باقر علیه السلام پرسید: «مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟» فرج شما چه زمانی است؟» فرمودند:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ  
تُغْرِبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكِدْرُ وَيَقَى الصَّفْوُ؛<sup>۲</sup>

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ الغیبة للنعمانی، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

۲- الغیبة للطوسی، ص ۳۳۹؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.



هیئات، هیئات! فرج ما تحقق نمی‌پذیرد، مگر این که شما  
 آزمایش شوید! باز هم آزمایش شوید! باز هم آزمایش شوید!  
 این را سه بار فرمودند تا آنجا که آلودگی برطرف شود و پاکی  
 بماند.

آن قدر غیبت طول می‌کشد، تا مدعیان ایمان غربال شوند. آن قدر که  
 خوب و بد و خالص و ناخالص از هم جدا شود. غیبت طول می‌کشد  
 و خود همین طولانی بودن باعث شک و تردید برخی ضعیف  
 الایمان‌ها می‌شود که خبری نیست.

### امتحانات دوران غیبت

در دوران غیبت هم سختی‌ها و پیشامدهای ناگوار رخ می‌دهد که  
 حفظ دین و ایمان در آن سخت می‌گردد و برخی ریزش می‌کنند.  
 خداوند در قرآن فرموده است که ما شما را سخت امتحان می‌کنیم.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ  
 الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛<sup>۱</sup> و قطعاً  
 شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال  
 و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را.

امام صادق علیه السلام این امتحان‌ها را به امتحان‌های پیش از ظهور تطبیق  
 داده و به محمد بن مسلم فرمودند: خداوند قبل از خروج مهدی علیه السلام  
 مردم مؤمن را امتحان می‌کند و ایمان‌ها را محک می‌زند، هم با خوف و

ترس در حکومت‌ها و سلطنت‌های طاغوت، هم با جوع یعنی گرسنگی در اثر گرانی قیمت‌ها و سخت به دست آوردن اجناس. «و نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ»؛ یعنی کسادی و کمی درآمد. «و الْأَنْفُسِ»، یعنی مرگ‌های پیاپی و ناگهانی. «و الثَّمَرَاتِ»، یعنی کمبود زراعت‌ها.<sup>۱</sup>

دوران آخرالزمان دوران سخت محک خوردن ایمان‌هاست. برخی را خدا با فقر و برخی را با ثروت آزمایش می‌کند و برخی را با سلامتی و برخی را با مرض محک می‌زند.

خیال نکنیم فقط آن‌که در فقر و مرض و بلاست، در آزمایش است. آن‌که در ثروت و سلامتی و راحتی است، اگر آزمایشش سخت‌تر نباشد، آسان‌تر نیست.

## حفظ دین در دوران غیبت

هم عالم محک می‌خورد و هم غیر عالم. همه در غربال قرار می‌گیرند. خدا به همه ما رحم کند که بمانیم در زمانی که دینداری مثل آتش کف دست نگاه داشتن است و شخص شب دیندار است و صبح دینش را از دست می‌دهد. یا صبح دیندار است و شب دینش را معامله می‌کند و سرعت سقوط در دین این‌گونه سریع است.

خدا رحمت کند آیت الله مرعشی نجفی را که می‌فرمود: من صبح که از خانه بیرون می‌آیم، خدا را به چهارده معصوم قسم می‌دهم که ظهر دیندار برگردم.

۱ - الغیة للنعمانی، ص ۲۵۰؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۵۸.

باید اشعار فیض را خواند و از خود حضرت ولی عصر علیه السلام یاری  
خواست و باقی ماندن بر صراط مستقیم را مسئلت کرد.  
ای رهنمای گمشدگان اهدنا الصراط

ای نور چشم راهروان اهدنا الصراط  
در دوزخ هوا و هوس مانده‌ایم زار

گم کرده‌ایم راه جنان اهدنا الصراط  
ره دور و وقت دیر و شب تار و صد خطر

مرکب ضعیف و جاده نهان اهدنا الصراط  
هر دم ز گوشه‌ای ره گم گشته‌ای زنند

آه از صغیر راه زنان اهدنا الصراط  
رفتند اهل دل همه با کاروان جان

ما مانده‌ایم از دل و جان اهدنا الصراط

### برادران پیامبر در آخر الزمان

البته در همین تاریکی‌ها بعضی مثل خورشید می‌درخشند و پاکی  
خودشان را حفظ می‌کنند. در جو قرار نمی‌گیرند و هنر آدم‌های بزرگ  
همین است.

چرا قرآن این قدر از یوسف یاد می‌کند؟ چون در جایی که همه  
چیز برای گناه و آلودگی فراهم بود، خودش را عقیف نگه‌داشت.

این‌ها همان برادران پیامبر در آخر الزمان هستند که حضرت مشتاق

دیدارشان بود و می فرمود: هر یک از آنها اجر پنجاه نفر از اصحاب من را دارند؛ چرا که بر سختی های این دوران صبر کردند و دین خود را حفظ کردند و به امام خود خیانت نکردند.

## به امام زمانم خیانت نکردم!

مرحوم آیت الله شیخ حسنعلی تهرانی که از علمای صاحب نفس در زمان میرزای شیرازی بود. یک زمانی به عیادت یکی از دوستانش که حصبه گرفته بود و حالش وخیم بود می رود. از اطرافیان می پرسد: حالش چطور است؟

می گویند: طیب گفته اگر عرق شدید کند خوب می شود، ولی هر چه لحاف می اندازیم عرق شدید نمی کند. شیخ فرمود: تا چای درست کنید و یکی دو تا چای بخوریم و چپقی بکشیم او عرق می کند و ان شاء الله خوب می شود، نگران نباشید.

رفتند و چای درست کردند و حدود یک ربع بیست دقیقه ای طول کشید. هر چه می گذشت رفته رفته این مریض عرق می کرد. تا این که عرق شدیدی کرد و رفته رفته چشمش باز شد و بعد از لحظاتی نشست. همه تعجب کردند که چطور شد، مرده زنده شد؟! با این حال وخیم چطور یکمرتبه خوب شد؟!!

از آیت الله شیخ حسنعلی تهرانی پرسیدند: آقا شما چطور به این قاطعیت و قرص و محکمی گفتید خوب می شود؟ از کجا می دانستید؟ ایشان فرمود: من از آن وقتی که این لباس را به تن کرده ام (لباس

روحانیت) به امام زمان خیانت نکرده‌ام. می‌دانستم اگر من هم یک جایی یک حرفی بزنم، حضرت پشت من را خالی نمی‌کند.  
 آری آخرالزمان دوران کوره‌های امتحان است که چنین بندگان صادق و خالصی هم در آن تربیت می‌شوند و فقط دوران ریزش‌ها نیست، دوران چنین رویش‌هایی هم هست.

### غیبت سرّی از اسرار الهی

البته این‌ها که ذکر شد حکمت‌ها و عواملی بود که در خود روایات اهل بیت علیهم‌السلام ذکر شده و شاید هنوز علت اصلی غیبت چیز دیگری باشد که برای ما مکتوم است و صلاح نبوده بیان شود. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در روایت عبدالله بن فضل هاشمی فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا؛ برای صاحب این امر غیبتی ناگزیر است.

وقتی راوی پرسید: چرا؟ حضرت فرمود:

لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ؛<sup>۱</sup> به دلیل مسأله‌ای که اجازه نداریم بگوییم.

بعد فرمودند: علتش چیزی است که پس از ظهور توسط خود حضرت ولی عصر کشف می‌شود؛ آنچنان که خضر علت کارهایش را خود به موسی بیان کرد و تا قبل از آن معلوم نبود. سپس فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ؛ این امر

۱ - کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

سری از اسرار الهی، و امر پنهانی از امور پنهانی خداوند است.

غیبت از اسرار الهی است. ما نمی‌توانیم برخی از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام را تحمل کنیم و قرار نیست ما آن را بدانیم، چرا که چه بسا کار اولیای خدا را خراب می‌کنیم و خودمان را هم ضایع می‌کنیم. مثل یک سرباز که نباید در اتاق فرماندهی عملیات سرک بکشد و از برخی رموز عملیات سر در بیاورد؛ چه بسا یک عملیات بزرگ را خراب کند و خودش نیز با این کار ضرر می‌کند.

## حفظ اسرار

ظرفیت حفظ اسرار برای بسیاری از ما نیست و آدم‌های بزرگ می‌خواهد تا وقتی سری را می‌دانند فاش نکنند.

وقتی حسین بن روح به عنوان نائب سوم حضرت ولی عصر علیه‌السلام در غیبت صغری انتخاب شد، برخی از شیعیان از جناب اباسهل نوبختی پرسیدند: چرا امام زمان علیه‌السلام شما را با وجود علم و تقوی انتخاب نکردند؟

اباسهل گفت: حسین بن روح آنچنان سرنگه‌دار است که اگر امام زمان زیر عبایش باشد، سرش زیر تیغ هم باشد او را لو نمی‌دهد، ولی من این‌طور نیستم.<sup>۱</sup>

تردید نیست اگر کسی ظرفیت داشته باشد، اسراری را هم به او می‌دهند و بخیلی ندارند.

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹.

## به اهلش می گویند!

امام صادق علیه السلام به شاگرد خویش مفضل بن عمر فرمود: گویی می بینم که مهدی ما در هنگام ظهور در حالی که در جمع سیصد و اندی از یارانش قرار دارد، حکمی سر به مهر را خارج می کنند و آن را بر یاران می خواند. جز دوازده نفر بقیه تحمل آن حکم را ندارند و ابتدا نمی توانند آن را قبول کنند.

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: من آنچه در آن حکم نوشته شده را می دانم. <sup>۱</sup> ولی صلاح ندانسته اند آن را بیان کنند و چیزی نفرمودند.

مرحوم علامه طباطبایی از استادشان آیت الله قاضی که عارف کم نظیری بود، نقل کرده اند که می فرمود: هنگام ظهور در همان ابتدای دعوت، امام زمان علیه السلام مطلبی به یارانشان می گویند که آن ها تحمل آن را ندارند. همه آن ها در اطراف عالم پخش می شوند.

چون همه آن ها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را جست و جو می کنند و می فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهیه و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همه گنجینه های اسرار الهی و صاحب الامر نیست. در این حال همه به مکه مراجعت می کنند و تسلیم آن حضرت می شوند و بیعت می نمایند.

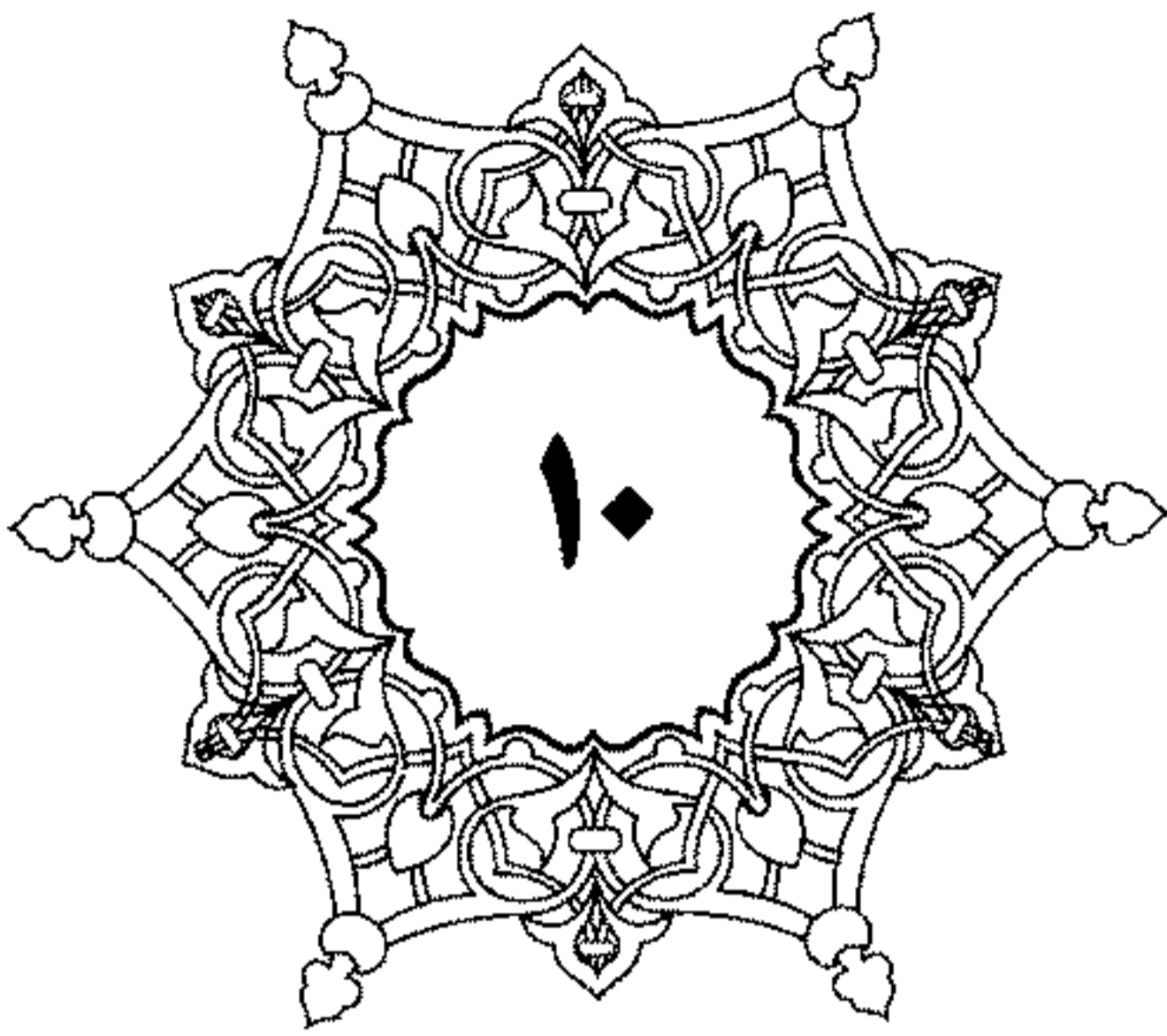
مرحوم قاضی می فرمود: من آن کلمه ای را که حضرت به یارانشان می فرمایند و همه از دور او متفرق می شوند می دانم چیست.



خیلی عجیب است. سرّی که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر صحابی خودش نفرمود را آقای قاضی می گوید: من می دانم آن چه بوده است.

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت  
در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

اسرارشان را به افراد باظرفیت می دهند، ولی علی القاعده باید مکتوم باشد. حال سرّ اصلی غیبت هم از جمله رموزی است که کشف آن توسط امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور رخ می دهد.



## ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت

### امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام

بحث در خصوصیت غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود و حکمت‌هایی که در روایات برای آن ذکر شده است که اهم آنها بیان شد.

یکی از مباحث مهمی که در همین رابطه مطرح است، این است که آیا در زمان غیبت ارتباط با حضرت امکان‌پذیر است؟

شرایط غیبت و فلسفه آن که عبارت بودند از ناامنی برای جان حضرت و امتحان شدن مردم و قدرشناس شدن آنها و... اقتضا می‌کند که ارتباط به صورت معمولی نباشد و باب ملاقات و دیدار و استفاده از حضرت به‌طور عادی و مستقیم بسته باشد. و به تعبیر روایات حضرت مثل خورشید پشت ابر فیض رسانی کنند.

البته این که می‌گوییم ارتباط با حضرت در این زمان ممکن است یا خیر؟ مقصودمان ارتباط معنوی نیست، چرا که ارتباط معنوی بدون

تردید ممکن است و اصلاً باید باشد و اکیداً به آن توصیه شده‌ایم.  
ان‌شاءالله در مباحث آینده راه‌های ارتباط معنوی و روحی و باطنی  
با حضرت را بیان خواهیم کرد.

آنچه اکنون مقصود ماست، ارتباط دیداری و چهره به چهره و  
ملاقات با حضرت است که در این زمان ممکن است یا خیر؟

### انواع دیدار با حضرت ولی عصر علیه السلام

قبل از این که نظر موافقین و مخالفین را مطرح کنیم، لازم است  
انواع دیدار حضرت را بشناسیم تا معلوم شود که نزاع بر سر کدام قسم  
از اقسام ملاقات است. به طور کلی ملاقات و دیدار حضرت ولی  
عصر علیه السلام به پنج صورت امکان پذیر است:

#### ۱- ملاقات در عالم رؤیا

یک نوع دیدار حضرت، رؤیت ایشان در عالم رؤیا و خواب است.  
ممکن است کسی حضرت را در خواب ببیند و بشناسد و احیاناً  
مطالبی را از ایشان بشنود و استفاده کند.

به هر حال عالم خواب هم عالمی است و ارزش خود را دارد. به  
خصوص که خواب‌های صادق و راست در قرآن هم نقل شده است و  
جای انکار نیست.

ما در این باره خیلی صحبت نمی‌کنیم؛ چرا که دیدن در خواب  
محل نزاع نیست. و این نوع ملاقات را چه برای امام زمان علیه السلام چه سایر

معصومین احدی انکار نکرده است و اختلافی در آن نیست.

معمولاً اگر کسی در خواب یکی از معصومین را ببیند و به او بفهماند که این کسی را که می بینی امام و یا پیامبر است، خواب و رؤیایش صادق است و از انواع خواب های شیطانی نیست؛ چرا که در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup>

هر کس مرا در خواب ببیند، خودم را دیده است؛ زیرا شیطان تا روز قیامت نمی تواند همانند من شود، نه در خواب، نه در بیداری و همچنین نمی تواند همانند یکی از اوصیای من شود.

بنابراین، شیطان نمی تواند خودش را به شکل معصومین در بیاورد. به هر حال این نوع ملاقات در عالم خواب کاملاً امکان پذیر است. و در روایات هم دستورالعمل هایی برای آن داده شده که در «مفاتیح الجنان» آمده است و مرحوم محدث نوری هم در اواخر کتاب «نجم الثاقب» و همچنین در کتاب «دارالسلام» آن ها را آورده است.

## ۲- ملاقات به صورت مکاشفه

یک صورت دیگر دیدن حضرت، ملاقات در عالم مکاشفه است. مکاشفه یعنی شخص خواب نیست. بیدار است، ولی شبیه عالم خواب چیزهایی را می بیند که دیگران نمی بینند.

انسان‌هایی که روح‌های ضعیف‌تری دارند، وقت بیداری تمام حواسشان مشغول بیرون است. عالم حس را درک می‌کنند و فراتر از آن چیزی را نمی‌فهمند، مگر وقتی که خوابشان ببرد و به صورت قهری و جبری از اشتغالات بیرونی منقطع شوند تا عالم دیگر و موجودات دیگر را ببینند و صداهایی بشنوند.

اما روح‌های قوی که مظهر «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»<sup>۱</sup> هستند، در عین بیداری می‌توانند منقطع از بیرون شوند و عوالمی را درک کنند. در حقیقت با برداشته شدن حجاب‌های زمانی و مکانی و مادی چیزهایی را که به چشم و گوش و حواس دیگران نمی‌آید را می‌فهمند و امور غیبی را با حسی برتر ادراک می‌کنند.

چنان‌که گفتیم، یکی از مصادیق غیب، امام غایب است که برای آن‌ها که روحی قوی دارند و حسی فراتر از حواس ظاهری‌شان فعال شده، او را به صورت مکاشفه ملاقات می‌کنند.

### مکاشفه جعفر آقا مجتهدی

آقای دکتر باهر، رئیس تیم پزشکی مرحوم آیت الله گلپایگانی خاطره جالبی از ایشان نقل کرده و گفته‌اند:

یک موقع مرحوم آیت الله گلپایگانی به اطرافیان خبر دادند که از ناحیه شکم احساس درد می‌کنند. وقتی ایشان را در بیمارستان قم بستری کردند و آزمایشات و جلسات تیم پزشکی ایشان برقرار شد، به

۱ - «هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد.» بخشی از دعای مشلول، مفاتیح الجنان، ص ۱۵۴.

این نتیجه رسیدند که ایشان مبتلا به سرطان هستند و توموری سرطانی در ناحیه اثنی عشر ایشان هست.

برای اطمینان بیشتر ایشان را به تهران منتقل کردند. در تهران هم متخصصین معاینه و آزمایش مجدد کردند و به همان نتیجه رسیدند و تصمیم به عمل جراحی گرفته شد. منتهی قرار شد به لندن در بیمارستان کرامول که تجهیزات کامل تری داشت منتقل گردند و در آنجا تحت عمل قرار بگیرند.

دکتر باهر می گوید: بنده و آقازاده ایشان همراه شدیم. هر مقدار زمان که می گذشت بر شدت درد ایشان افزوده می شد. طوری که در هواپیما نه می توانست روی صندلی بنشیند و نه حتی بر تختی که برایشان آماده کرده بودیم دراز بکشد. غذا هم مطلقاً نمی خورد.

وقتی ایشان را به بیمارستان کرامول بردیم، آنجا هم معاینات ابتدایی انجام شد و قرار عمل برای صبح فردا گذاشته شد.

شب تا دیر وقت من در خدمت ایشان بودم. فقط آخر شب چند ساعتی به اتاق مجاور رفتم و استراحتی کردم. پس از نماز صبح آمدم خدمت ایشان دیدم خیلی آرام و راحت نشسته و مشغول ذکر است.

حالشان را پرسیدم. فرمودند: الحمدلله خوبم، فقط به این پزشکان بگویید: دیگر به عمل نیازی نیست. من با تعجب گفتم: آقا وقت عمل گذاشته شده و عمل جراحی ضروری است. فرمودند: نه آقای دکتر عمل لازم نیست. شما بفرمایید یک معاینه مجدد بکنند.

من عرض کردم: آقا اگر چیزی شده به من بفرمایید. فقط در یک جمله به من فرمودند: آقا ولی عصر علیه السلام عنایت کردند و شفا دادند. بعد ایشان فرمودند: ضمناً آقای دکتر لطف کنید بگویید: یک صبحانه‌ای برای من بیاورند. خیلی احساس ضعف می‌کنم. این در حالی بود که قبل از این حتی یک پر پرتقال که برای ایشان پوست می‌کندیم را نمی‌توانستند بخورند.

صبح من به پزشکان بیمارستان وضعیت را گفتم و درخواست معاینه کردم. عکسبرداری و آزمایش مجددی کردند و دیدند اثری از غده سرطانی نیست و گفتند ایشان مرخص هستند و هیچ نیازی به عمل جراحی ندارند.

به ایران برگشتیم. وقتی به قم رسیدیم، به منزل رفتم. خانواده به من گفتند: جعفر آقا مجتهدی تلفن زدند و گفتند: هر وقت آقای دکتر آمدند، بگویید: تشریف بیاورند، من با ایشان کاری دارم.

من به منزل آقای مجتهدی رفتم، تا من را دیدند، سلام علیکی کردند و فرمودند: آقای دکتر، وقتی شما با آقای گلپایگانی به لندن رفتید، مردم زیادی به من مراجعه کردند و از من برای سلامتی ایشان درخواست دعا کردند. من هم به حسب وظیفه دعاگو بودم تا این که دیشب صحنه‌ای از بیمارستان لندن را به من نشان دادند.

دیدم آقای گلپایگانی روی تخت هستند و حضرت ولی عصر علیه السلام هم کنارشان تشریف دارند. آقای گلپایگانی خاضعانه درخواست شفا



کردند. حضرت فرمودند: خداوند متعال شما را شفا دادند. آقای دکتر، من این صحنه را دیدم. آیا اتفاقی افتاده و این مطلب درست است؟  
 دکتر باهر می گوید: من گریه‌ام گرفته بود که مطلبی که خودم از آقای گلپایگانی در لندن شنیدم و به کسی نگفته بودم را جعفر آقا در مکاشفه دیدند. گفتم: بله درست است. ایشان را شفا دادند و بدون نیاز به عمل جراحی برگشتیم.

خوش آن دردی که درمانش توباشی

خوش آن راهی که پایش توباشی

خوش آن چشمی که بیند روی ماهت

خوش آن ملکی که سلطانش توباشی

خوشا آن دل که دلدارش تو گردی

خوش آن جانی که جانانش توباشی

این نوع دیدن، دیدار در مکاشفه است که این هم محل نزاع نیست و همه قبول دارند.

### ۳- ملاقات در بیداری بدون شناخت

قسم سوم رؤیت حضرت این است که نه در خواب و مکاشفه، بلکه در بیداری کامل و به صورت عادی کسی حضرت را ببیند، ولی ایشان را نشناسد و طبعاً هیچ ادعای دیداری هم نمی‌کند. چنان‌که برای همه یا بیشتر انسان‌ها این اتفاق رخ می‌دهد. طوری که وقتی حضرت

ظهور کنند، مردم می گویند: ما ایشان را دیده بودیم، ولی نشناختیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛<sup>۱</sup> ایشان را می بینند و نمی شناسند.

#### ۴- ملاقات در بیداری و حالت هیمن

نوع دیگر ملاقات حضرت دیدن انسان در بیداری است، ولی شخص در آن هنگام گویی در یک تحیر و گیجی و هیمن به سر می برد. یعنی با وجود قرائن و نشانه های فراوان که دلالت بر این می کند که این آقا امام زمان علیه السلام است، ذهن او به این مطلب منتقل نمی گردد. گویی در شعور او یک تصرفی شده است که تا یک جایی کار کند و بیش از آن منتقل نشود.

شما در بسیاری از تشرفات که خوبانی خدمت حضرت رسیده اند، می بینید که با وجود قرائن و شواهد بسیار که نشان می دهد این آقا ولی عصر است، نمی فهمیدند. مثل تشرفات مرحوم آیت مرعشی نجفی یا تشریف حاجی علی بغدادی که در «مفاتیح الجنان» مرحوم محدث قمی هم آمده است.

#### ملاقات حاج علی بغدادی با ولی عصر علیه السلام

مرحوم محدث قمی این قضیه را از استادش محدث نوری نقل کرده است. محدث نوری هم خودش این را از حاجی علی بغدادی

مذکور شنیده و به عنوان یک قضیه یقینی در کتاب «نجم الثاقب» آورده است. وی در آنجا گفته است: اگر در این کتاب من چیز جز همین قضیه که یقینی است و حاوی نکات و مطالب زیادی است نبود، کافی بود.

خلاصه قضیه این است که حاجی علی بغدادی که از بندگان صالح خدا بود و در بغداد ریسندگی داشت، یک روز پنجشنبه برای حساب خمس خودش راهی نجف شد و نزد مراجع نجف، مرحوم شیخ مرتضی انصاری و مرحوم کاظمینی محاسبه کرد.

پس از زیارت نجف و کاظمین در راه برگشت به سیدی نورانی برخورد می کند. او می گوید: حاجی علی حالت چطور است؟ ایشان جواب می دهد و احوالپرسی می کند. آن آقا می گوید: حاجی نمی آیی برگردیم کاظمین تا شب جمعه در کاظمین باشی و من شهادت دهم شما از دوستان ما هستی؟ گفتم: شما چطور شهادت می دهی من از دوستان شما هستم؟ شما که من را نمی شناسی.

فرمود: چگونه نشناسم کسی را که حق ما را به ما می رساند؟! گفتم: کدام حق؟ فرمود: همان خمس را که به وکلای ما در نجف رساندی. می گوید: تعجب کردم، ولی چیزی نگفتم. در کنار جاده درختان میوه ای می دیدم که مربوط به این فصل نبود، ولی باز متوجه نبودم در خدمت چه کسی هستم؟

از ایشان پرسیدم: فلان کس که زیارت امام رضا علیه السلام رفته بود، زیارتش

قبول است؟ فرمود: بله؛ ان شاء الله. شخص دیگری را پرسیدم که او چطور؟ فرمود: بله؛ ان شاء الله. شخص سومی را پرسیدم. سکوت کردند. پرسیدم: این که اهل منبر می گویند: «زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ أَمَانٌ مِنَ النَّارِ؛ زیارت امام حسین علیه السلام باعث ایمنی از آتش جهنم است»، این مطلب درست است؟ چشمانش اشک زد و فرمود: بله درست است.

به حرم کاظمین علیهم السلام رسیدیم. وقتی وارد شدیم، شروع کردند یک به یک سلام دادن به معصومین تا رسیدند به حضرت ولی عصر علیه السلام. رو به من کردند و فرمودند: حاج علی امام زمانت را می شناسی؟ عرض کردم: بله، چگونه نشناسم؟! فرمودند: به او سلام بده. من عرض کردم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا ابْنَ الْحَسَنِ!» ایشان تبسمی کردند و فرمودند: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!»

بعد هم رفتیم و مشغول نماز شدیم. من یک مرتبه به خود آمدم که این شخص چه کسی بود که مراجع بزرگی چون شیخ انصاری را وکیل خود می دانست. خمس را حق خود می دانست. از قبولی زیارت این و آن به طور قاطع خبر می داد. و از همه مهم تر وقتی سلام به امام عصر علیه السلام کردم، او جواب سلام داد؟!

متوجه شدم در خدمت مولایم امام زمان علیه السلام بودم و سعادت بزرگی نصیب شده است. و عجیب این که در هنگام ملاقات و حضور در خدمت ایشان گویی گیج بودم و متوجه این همه قرائن نشدم.

این نوع ملاقات هم که در حالت هیمنان است محل نزاع نیست.

## ۵- ملاقات در بیداری با شناخت کامل

قسم پنجم دیدار با حضرت ملاقات ایشان در بیداری است، به صورتی که هنگام ملاقات کاملاً شخص می‌داند که در خدمت حضرت است و احیاناً حرف‌ها و صحبت‌هایی هم رد و بدل می‌شود. از بین اقسام ملاقات‌های پنج‌گانه‌ای که قبلاً ذکر شد، این قسم محل حرف و نزاع بین بزرگان و علمای شیعه است که آیا امکان‌پذیر است یا خیر؟ چرا که معمولاً باب ادعاها در این نوع دیدار مطرح است.

برخی مدعیان کذاب که خود را باب امام زمان می‌دانند و ادعای رفت و آمد و مشاهده حضرت را می‌کنند، این نوع مشاهده در بیداری را ادعا می‌کنند.

## دلایل معتقدان به عدم امکان ملاقات

مرحوم شیخ مفید در برخی کتب و رسائلشان این نوع ملاقات را در زمان غیبت را مردود می‌دانند و بزرگانی مثل نعمانی، صاحب کتاب «الغیبة» و فیض کاشانی و علامه کاشف الغطا هم از این نظر تبعیت کرده‌اند. اما دلایل این گروه از بزرگان:

### ۱- توقیع امام زمان علیه السلام

مهم‌ترین دلیل این عده، همان توقیع مبارک امام زمان علیه السلام به آخرین نائبشان در زمان غیبت صغری، یعنی جناب علی بن محمد سمری

بوده است که شش روز قبل از وفاتش به دست مبارک امام زمان علیه السلام نوشته و به ایشان صادر شد:

يا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ  
فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِرِ  
إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ  
فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ  
وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ ائْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا؛ ای علی بن محمد  
سمری، خداوند پاداش برادران دینی تو را در سوگ تو افزون  
کند! تو زندگی را شش روز دیگر بدرود خواهی گفت. کار  
خویش را سامان بخش و به کسی در مورد جانشینی خود (در  
نیابت خاصه) وصیت نکن که غیبت کامل آغاز گردیده و ظهور  
جز به اذن الهی تحقق نیابد. و آن هم پس از مدتی دراز و  
قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود.

وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى  
الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ  
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛<sup>۱</sup> و به زودی از  
شیعیان من خواهند آمد کسانی که ادعای مشاهده و دیدن مرا  
بکنند. آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه  
آسمانی ادعا کند که مرا دیده است، او دروغگوی افترا زننده  
است. و حول و قوه‌ای جز به واسطه خدای بلند مرتبه با  
عظمت نیست.

## ۲- حکمت‌های غیبت

علاوه بر این توقیع، علل و حکمت‌هایی که برای غیبت حضرت بیان شد، مانند ترس از کشته شدن و وجود ناامنی و امتحان شیعه در طول غیبت و جدا شدن مؤمنان مخلص از مدعیان ایمان و...، اقتضا می‌کند که امکان این‌گونه ملاقات‌ها و مشاهدات وجود نداشته باشد؛ چرا که با شناخته شدن حضرت، احتمال خطر جانی و ایجاد ناامنی برای ایشان بسیار زیاد می‌شود.

از طرف دیگر با باز شدن باب ملاقات، موضوع امتحان شیعیان که غیبت و دوری از امام است منتفی می‌گردد و آن تنبیه و بلایی که قرار بود در اثر کفران نعمت وجود ائمه در زمان غیبت بر سر انسان‌ها بیاید و سختی‌های دوری از معصوم بشریت را به یک قدیس عدالت گستر مضطر کند، دیگر رخ نخواهد داد.

بالاخره دوران غیبت دورانی است که باید آفتاب پس ابر باشد و فواید امام معصوم در حجاب به انسان‌ها برسد، نه این‌که با ملاقات‌ها و مشاهدات باز همان رویه بی‌توجهی و کفران نعمت زمان حضور معصومین ادامه یابد.

### مسأله ازدواج امام زمان علیه السلام

این‌ها عمده دلائل مخالفان دیدار و مشاهده امام در زمان غیبت است. بر همین مبنا، در بحث ازدواج امام زمان علیه السلام برخی معتقدند که



حضرت ازدواج نکرده‌اند، چرا که امر ازدواج و تأهل مستلزم شناخته شدن و به گونه‌ای ظهور ایشان می‌شود که منافی غیبت و فوائد آن است و همین فوائد و حکمت‌های مهم، به تأخیر انداختن سنت مؤکد ازدواج را تا زمان ظهور اقتضا می‌نماید.

هر چند برخی دیگر این دلیل را نپسندیده‌اند و گفته‌اند: اولاً چه اشکالی دارد که حضرت در زمان غیبت صغری که هنوز عده‌ای با ایشان مرتبط بوده‌اند ازدواج کرده و به این سنت عمل نموده باشد؟ به علاوه چه اشکال دارد در زمان غیبت کبری ازدواج کند. ولی ناشناخته بماند؟ مگر امکان ندارد که همسر و خانواده امام در عین این که بزرگی و پاکی ایشان را می‌دانند، منصب امامت ایشان را ندانند؟ و یا بالاتر اصلاً بدانند که ایشان امام عصر است، ولی جزو آن کسانی باشد که سرّ نگه‌دارند و در زمان غیبت از ملازمان حضرت و اطرافیان نزدیک او می‌باشند؟

به زودی خواهیم گفت که همواره عده‌ای همراه و ملازم ایشان هستند و مأموریت‌هایی را از طرف امام در عالم انجام می‌دهند. حال که عده‌ای استثنا هستند و همواره اطراف ایشان می‌باشند، چه اشکال دارد که همسر ایشان هم جزو این ملازمان مستثنا باشد؟

افزون بر همه این‌ها، در برخی زیارت‌ها، مثل زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه، سلام بر حضرت و اهل بیت او داده شده که نشان از داشتن خانواده در این زمان می‌کند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ؛<sup>۱</sup> سلام بر

تو و خاندان تو، که همهٔ خوبان و پاکان عالم‌اند!

البته بحث ازدواج یک بحث فرعی است که مقصود ما طرح تفصیلی آن نیست و ثمرهٔ عملی هم در مباحث مهدویت ندارد. فقط اشاره‌ای شد که آن‌ها که ملاقات و دیدار حضرت در زمان غیبت را به خاطر فلسفهٔ غیبت ناممکن می‌دانند، به همین دلیل ازدواج ایشان را هم قبول نکرده و به آن معتقد نیستند. که البته پاسخش داده شد.

### دلایل معتقدان به امکان ملاقات

تا اینجا دلیل مخالفان ملاقات حضرت بیان شد و اما موافقان دلایل محکم‌تری دارند و همهٔ این ادله را جواب داده‌اند.

مرحوم سید مرتضی علم الهدی می‌گوید: ما قطع نداریم که دست کسی به امام نمی‌رسد و بشر نمی‌تواند او را ملاقات کند. ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش ظاهر گردد، کسانی که ترسی از آنان نیست.<sup>۲</sup>

مرحوم سید بن طاووس هم در نصایح و سفارش‌هایش به فرزندش در کتاب «کشف المحجّة» می‌فرماید: «وَالطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكِ؛<sup>۳</sup> راه به سوی امامت باز است.»

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۱۲۴، زیارت حضرت حجت علیه السلام در روز جمعه.

۲ - تنزیه الانبیاء، ص ۱۸۲ و ۱۸۴.

۳ - کشف المحجّة، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۶.

دلایل این بزرگان که نظرشان مطابق مشهور علمای شیعه است، این است که قبول داریم که اصل در زمان غیبت ناشناخته بودن امام برای عموم مردم است، ولی این اصل منافاتی ندارد که برای برخی افراد خاص به طور محدود دیدار و ملاقات اتفاق بیفتد و هیچ محذوری هم پیش نمی آید؛ چرا که از طرف خود حضرت و به اراده ایشان صورت می گیرد و خطری برای ایشان به وجود نمی آورد. و چون مواردش استثنایی و بسیار محدود است، منافاتی با امتحان شدن شیعیان به غیبت امامشان ندارد.

### ملازمان حضرت ولی عصر علیه السلام

از روایات هم برمی آید که برخی کسان هستند که ملازم حضرت می باشند و مأموریت هایی را که به آنها محول می گردد انجام می دهند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَنِعَمِ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةٍ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ؛<sup>۱</sup> صاحب الامر ناگزیر غیبتی دارد و به ناچار در دوران غیبت از مردم کناره می گیرد و چه خوب منزل گاهی است مدینه طیبه! و با وجود سی نفر که ملازم حضرت اند وحشتی نیست.

در این روایت سی نفر به عنوان یار خاص حضرت ذکر شده اند، ولی برخی بزرگان، مثل مرحوم کفعمی صاحب «مصباح المتعجل» به

۱ - الكافي، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الغيبة للنعماني، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

نقل از محدث نوری در «نجم الثاقب» تعداد آنها را خیلی بیشتر دانسته‌اند.

ایشان فرموده‌اند: قطب عالم در این زمان حجة ابن الحسن علیه السلام است که همواره چهار نفر از اوتاد همراه او هستند. در رتبه بعد هفت نفر از ابدال و سپس چهل نفر از نقبا و برگزیدگان و در حلقه آخر سیصد و شصت نفر از صلحا که رجال الغیب و افراد ناشناخته و گمنام‌اند و در بین مردم زندگی می‌کنند.

### حلقه‌های یاران

این یاران غیر از ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرت‌اند که در هنگام ظهور در رکاب ایشان هستند و حکام و کارگزاران حضرت در زمین می‌باشند و عمرشان مثل عمر خود حضرت طولانی نیست.

در دعای ام داوود در نیمه رجب می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَالْأَوْتَادِ<sup>۱</sup> خداوندا، بر ابدال و اوتاد

درود بفرست!

شاید این جمله اشاره به همین افراد باشد.

هرگاه یکی از این یاران از دنیا رفت، اگر از حلقه‌های بالاتر باشد، یک نفر از افراد رتبه پایین‌تر جایگزین او می‌شود و در نهایت یک نفر از انسان‌های صالح و پاک در آن زمان جای خالی را پر می‌کند.

۱ - مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۰۹؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۷۶، عمل ام داوود.

از مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی، خاطراتی در کتاب «سرّ دلبران»، تألیف آیت الله رضا استادی جمع‌آوری شده که در آن دیدارهایی که با برخی از این یاران خاص داشته‌اند را نقل کرده است.

## یکی از مرتبّین

یکی از مراجع بزرگوار تقلید (آیت الله وحید خراسانی)، مطلبی را با واسطه دو تن از علمای موثق مشهد، آیت الله میرزا علی اکبر نهاوندی و آیت الله میرزا علی اکبر نوغانی، از دکتر متدینی نقل کردند. این دکتر در زمان جنگ جهانی دوم که روس‌ها و انگلیس‌ها از دو طرف وارد ایران شده بودند و ایران محل فتنه و تاخت و تاز و بلا و قحطی شده بود، در مطب خود مشغول بوده که تیرخورده‌ای وارد می‌شود. دکتر می‌گوید: از من پرسید: شما جراح هستید؟ پاسخ مثبت دادم. او گفت: من تیر خورده‌ام، مرا جراحی کنید و تیر را از بدنم خارج نمایید.

دکتر می‌گوید: من به او گفتم: آقا این‌طور که نمی‌شود، من در اینجا وسائل لازم به خصوص امکانات بیهوشی را ندارم. شما باید به بیمارستان بیایید. او گفت: بیهوشی لازم نیست. شما بدون بیهوشی عمل کنید.

من وسائل را آماده کردم و آن شخص روی تخت دراز کشیده بود. فقط به من گفت: هر وقت خواستی شروع به عمل کنید به من خبر دهید. من وقتی خواستم شروع کنم، به ایشان گفتم. دیدم گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ...» و کلماتی گفت و مثل مرده افتاد. فهمیدم که خلع کرده و به اختیار خودش روح را خارج کرده است. فهمیدم آدم معمولی نیست.

من مشغول شدم و تیر را از بدنش خارج کردم و بعد بخیه و پانسمان کردم و کارم تمام شد. دیدم چشم‌هایش تکان خورد و باز همان کلمات را تکرار کرد و نشست، فهمیدم آدم بزرگی است و گوهری قیمتی پیدا کردم.

با او رفیق شدم و با هم رفت و آمدهایی پیدا کردیم تا فهمیدم او با حضرت ولی عصر علیه السلام رابطه دارد. از او پرسیدم: خدمت آقا هم می‌رسید؟ گفت: هیئات ما کجا و حضرت کجا؟! من با هفت نفر مرتبط هستم که آن‌ها بیشتر خدمت حضرت می‌رسند. من مأمورم که در این منطقه باشم.

گفتم: آقا نمی‌خواهند نظری به این فتنه‌ها و کشتارها و قحطی‌ها داشته باشند؟ او گفت: روس‌ها می‌روند، مهم نیست. عصر همان روز تلگرافی از مرکز برای قشون روس آمد که بدون هیچ وقفه‌ای برگردند. همه رفتند و از ایران خارج شدند. او یکی از همان یاران حضرت بود.

عجبا که همین الآن هم یار می‌گیرند و باید امیدوار بود که اگر جزو این عده قلیل از یاران هم نباشیم، جزو لشکر انبوه حضرت و کمک ایشان باشیم. باید امیدوارانه این اشعار سعدی را خواند:

ای سرو بالای سہی کز صورت حال آگهی

وز هر که در عالم بھی ما نیز هم بد نیستیم

گفتی به رنگ من گلی هرگز نبیند بلبلی

آری نکو گفتی ولی ما نیز هم بد نیستیم

ای شاهد هر مجلسی آرام جان هر کسی

گر دوستان داری بسی مانیز هم بد نیستیم

### کسانی که به محضر بقية الله مشرف شدند

دهها و صدها نفر از علما و صلحا و خوبان در طول تاریخ غیبت کبری بوده‌اند که بسیار موثق و امین هم بوده‌اند و به طور متواتر از آنها نقل شده که خدمت آقا رسیده‌اند. کسانی چون سید بحر العلوم، سید بن طاووس، شیخ انصاری، مقدس اردبیلی و... که تشرفاتشان در کتبی مثل «بحار الانوار» و «نجم الثاقب» و «عبری الحسان» و... نقل شده است.

محدث نوری در «مستدرک الوسائل» می‌گوید: ما روشن کرده‌ایم که دیدن حضرت در زمان غیبت امکان‌پذیر است. و به طور مستوفی در کتاب‌های «جنة المأوی» و «نجم الثاقب» شواهدی بر این مطلب ذکر کرده‌ایم که تردید باقی نماند و از سید مرتضی و شیخ طوسی و سید بن طاووس تصریح بر این مطلب را آورده‌ایم.<sup>۱</sup>

آخوند خراسانی، صاحب «کفایة الاصول» در تأیید همین دیدگاه



می فرماید: در زمان غیبت عادتاً و به صورت معمولی دیدار ممکن نیست، گرچه احتمال تشریف برخی از افراد صالح و اوحدی و نادر به خدمتش داده می شود که احیاناً او را نیز می شناسند.<sup>۱</sup>

## ادعای مشاهده

و اما توقیع حضرت که در آن مدعی مشاهده را کذاب و افترا زننده دانسته اند؛ با توجه به سیاق نامه، که به آخرین نائب بوده و در آن توصیه به عدم سفارش نیابت به کسی دیگر شده است، اولاً مقصود اصل ملاقات و مشاهده نیست و آن را نفی نکرده است، بلکه ادعای مشاهده نفی شده، یعنی سر و صدا و هیاهو راه انداختن و این طرف و آن طرف گفتن، از مدعیان رؤیت تکذیب شده است.

ثانیاً، مقصود از مشاهده، ملاقات و دیدار به همراه ادعای نیابت خاص، به مانند نواب اربعه می باشد که هر گاه می خواستند، خدمت حضرت می رسیدند، چنین مشاهده ای نفی شده است.

چرا که در توقیع فرموده اند: مدعی مشاهده دروغگو و افترا زننده است. یعنی آن که به امام زمان نسبت می دهد که او مرا نائب خاص خود کرده دروغگوست و چنین نسبت بیجایی افتراست.

پس این توقیع ناظر به کسانی که ملاقات کرده و هیچ ادعایی نداشته اند نمی شود.

## دعا برای دیدار

چطور امکان ملاقات نباشد، با وجود این که در برخی دعاها درخواست دیدار حضرت از خداوند تعلیم داده شده است. مثل دعای عهد:

اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ<sup>۱</sup> بار خدایا، آن

طلعت زیبای رشید را به من بنما!

پس از مجموع این مباحث روشن شد که اصل ملاقات به صورت محدود، آن هم برای افراد پاک و صالحی که ادعایی نداشته‌اند امکان‌پذیر است.

## تشریح علامه حلی

در کتاب «عبری الحسان» و برخی کتب دیگر، حکایت معروفی را از مرحوم علامه حلی نقل کرده‌اند که ایشان شب جمع‌های از حله برای زیارت به کربلا می‌رفت و سوار بر مرکب بود. در راه به شخصی با لباس عربی برخورد که او هم به سمت کربلا می‌رفت.

در راه هم صحبت شدند و آن شخص عرب مسأله‌ای را مطرح کرد و بحث علمی مفصلی بین آن‌ها رخ داد. علامه متوجه شد که این شخص بسیار عالم و فوق‌العاده است. لذا برخی مشکلات فقهی را با ایشان در میان گذاشت. با کمال تعجب دید که این مرد حلال

مشکلات است و انسان معمولی نیست و کاملاً بر علامه که سرآمد علمای زمان خود بود فائق می‌باشد.

در بین بحث آن شخص مطلبی بر خلاف نظر و فتوای علامه داد. مرحوم علامه حلی قبول نکرد و گفت: این حرف شما برخلاف قاعده است و ما دلیل و روایتی بر آن نداریم. او گفت: دلیل حکمی که من گفتم، حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیبش نقل کرده است. علامه گفت: چنین حدیثی آنجا نیست و من به یاد ندارم دیده باشم. آن مرد فرمود: در کتاب تهذیب که در کتابخانه‌ات داری فلان مقدار ورق بزن، در فلان صفحه و فلان سطر حدیث را پیدا می‌کنی!

علامه حدس زد که او امام زمان علیه السلام است. لذا سؤال کرد: آیا در این زمان ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام امکان دارد؟ در همین حال تازیانه‌ای که با آن مرکب خود را می‌راند از دستش افتاد. آن شخص خم شد و تازیانه را در دست علامه گذاشت و فرمود: چطور نمی‌شود او را دید و حال آن که دست او الآن در دست توست؟!

همین که علامه این را شنید خود را از مرکب به پایین و بر پاهای حضرت انداخت و از کثرت شوق و هیجان بیهوش شد. وقتی به هوش آمد، دیگر کسی را ندید.

بعد از این واقعه وقتی به حله برگشت و به کتاب «تهذیب» رجوع کرد، حدیث را در همان صفحه و سطر پیدا کرد و در حاشیه آن نوشت: این حدیثی است که مولایم حضرت حجت به من خبر دادند

و من را به آن راهنمایی کردند. برخی بزرگان ما این حاشیه و خط  
علامه حلی را دیده بودند.

آری ملاقات به صورت محدود برای خواصی در حد و اندازه‌های  
سید بن طاووس و علامه حلی و بحر العلوم و یا کسانی که مضطر  
شده‌اند امکان‌پذیر است. ولی ادعا و سر و صدا ممنوع می‌باشد تا مبادا  
دکان‌داران و شیادان بساط خود را پهن کنند و عده‌ای را به عنوان باب  
امام زمان و نائب او فریب دهند.

### سید بحر العلوم در آغوش امام زمان علیه السلام

کسی از سید بحر العلوم پرسید: آیا ملاقات حضرت در این زمان  
ممکن است؟ سید در حالی که شاگرد خاص و صاحب اسرار او ملا  
زین العابدین سلماسی می‌شنید، در پاسخی زیبا گفت: به او چه بگویم  
که حضرت من را در بغل گرفت! بعد بلند گفت: به ما گفته‌اند که  
مدعی مشاهده را در زمان غیبت تکذیب کنید. آری از اینان سر  
می‌رفت و سر نمی‌رفت.

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند      آن را که خبر شد خبری باز نیامد

در آخر این بحث بر دو نکته تأکید می‌نمایم:

### اختیار ملاقات با اوست

نکته اول: همان‌طور که عرض شد، اختیار ملاقات در زمان غیبت  
به دست حضرت و صلاح دید ایشان است. درست است که امکان

دیدار ایشان هست، ولی کسی نباید گمان کند با انجام ختم یا چله و ریاضتی دیگر بر حضرت لازم است اجازه دیدار دهند.

هرگونه ریاضت یا ختم و ذکر و وردی هم اگر وارد شده باشد، در حدّ ایجاد زمینه‌ای برای ملاقات است و نه بیشتر و به هیچ وجه علت تامه برای دیدار نیست.

لذا همه دوستان و مشتاقان حضرت این مطلب را به ذهن بسپارند تا موجب طلبکاری و توقع بیجا نگردد.

## دیدار هدف نیست

نکته دوم: نباید دیدار حضرت تبدیل به یک هدف برای دوستان و شیعیانش باشد.

در عین این که اشتیاق دیدار حضرت بی‌تردید از لوازم ایمان است و هر مؤمنی باید آرزوی آن را داشته باشد و خود همین اشتیاق آثار سازنده فراوان دارد، ولی تبدیل شدن اشتیاق دیدار به یک هدف که تمام هم و غم و اصرار فرد بر آن قرار گیرد، خود اشتباهی است که می‌تواند نتایج منفی در پی داشته باشد.

هدف بندگی خداوند از طریق اطاعت و کسب رضایت ولی خدا و تنظیم زندگی بر این اساس است.

آن که یار با معرفتی است، مثل مالک اشتر، هم و غمش برداشتن باری از دوش علی است. لذا حاضر است فرسنگ‌ها از علی دور شود و به سمت مصر رود تا کمکی برای او باشد.

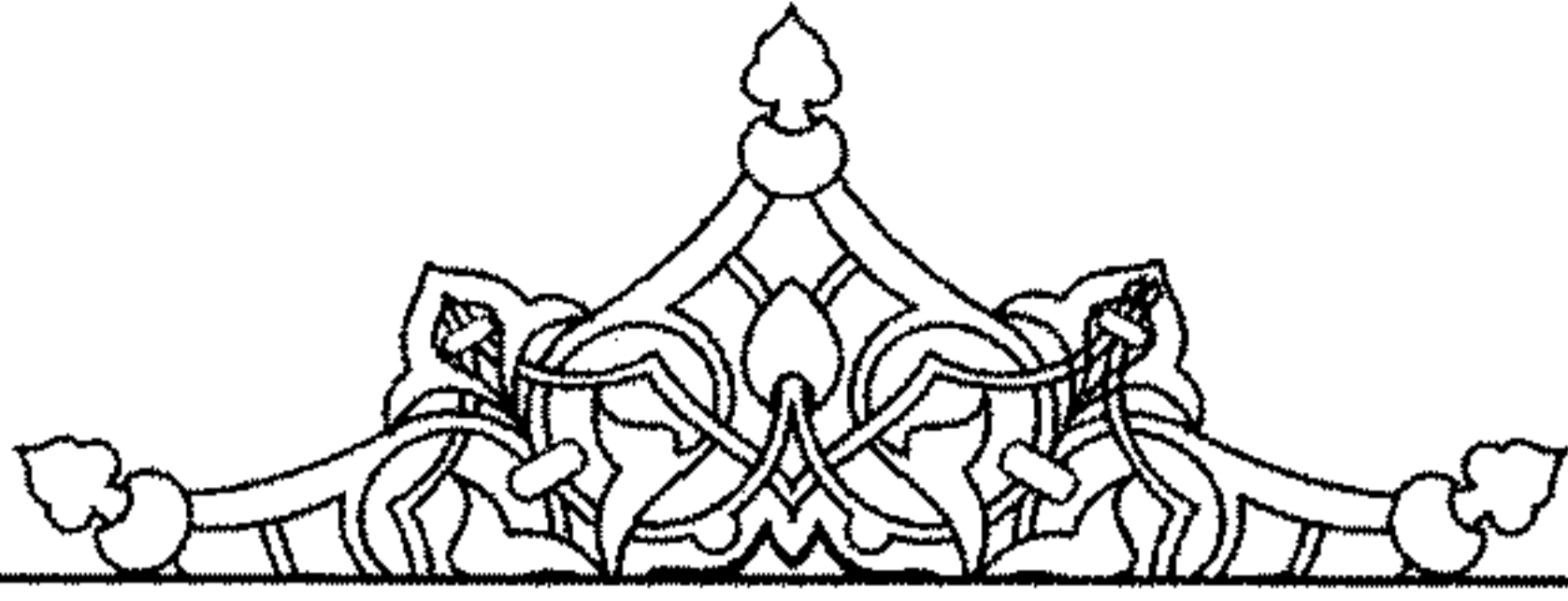
یاور مهدی نیز باید در پی همین باشد که زندگی مهدی پسند داشته باشد و در حدّ خود زمینه سازی ظهور و گسترش یاد و نام حضرتش را وجهه همت خود قرار دهد.

### روح تسلیم در برابر امام زمان علیه السلام

احمد بن ابراهیم که در دوران غیبت صغری می زیسته است می گوید: به جناب ابو جعفر محمد بن عثمان، دومین نائب خاص حضرت در غیبت صغری، اشتیاقم را به دیدار مولایمان امام زمان بیان کردم.

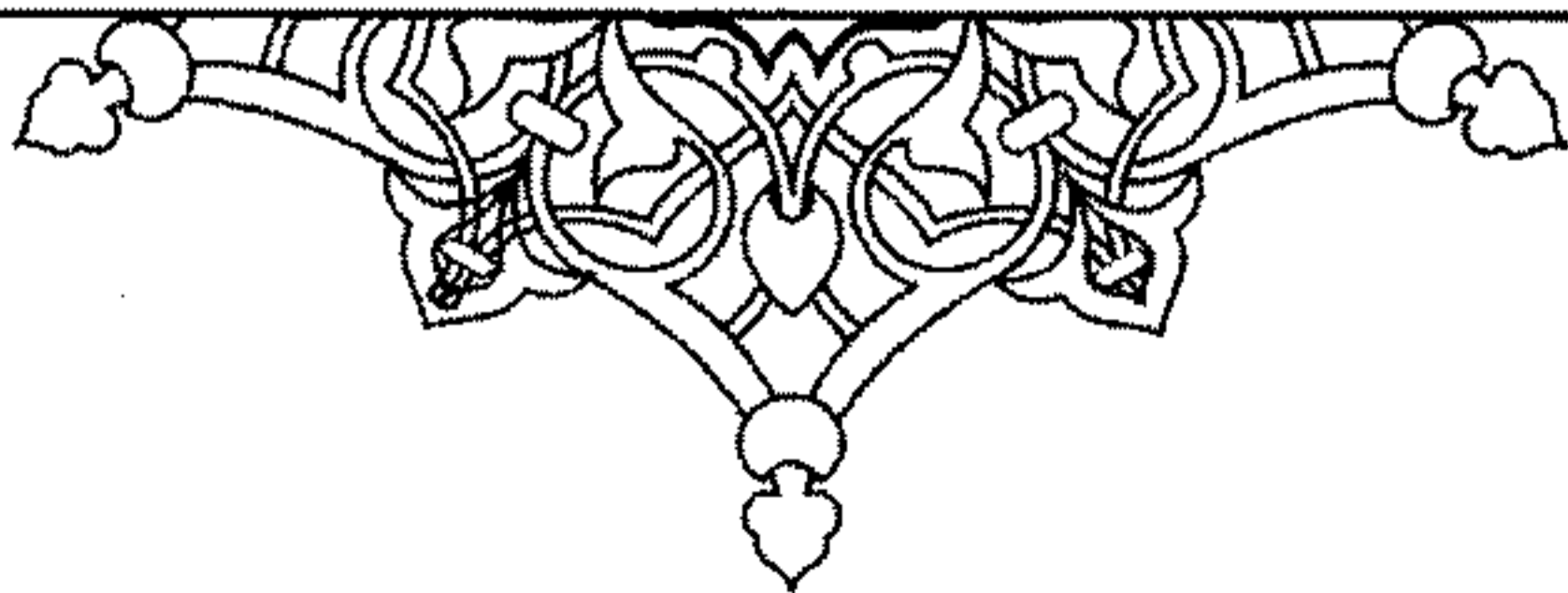
او به من فرمود: خداوند پاداش این اشتیاق را عنایت کرده، دیدارش را روزی ات کند. ابو عبدالله التماس و اصرار نکن که او را ببینی؛ چرا که در ایام غیبت، دیدار و ملاقات از عزایم (خط قرمزهای) الهی است که باید تسلیم (مصلحت در این امر) باشی، ولی با زیارت به سوی او توجه کن...<sup>۱</sup>

آنچه مهم است تسلیم بودن و خود را به مصالح الهی سپردن است. مرحوم بهلول که از عجائب زمانه ما بود چه حرف زیبایی می زد! می گفت: مهم تر از این که خود را در چشم امام زمان جا دهی، این است که خودت را در دلش جا دهی. و این رمز یار مهدی بودن است.

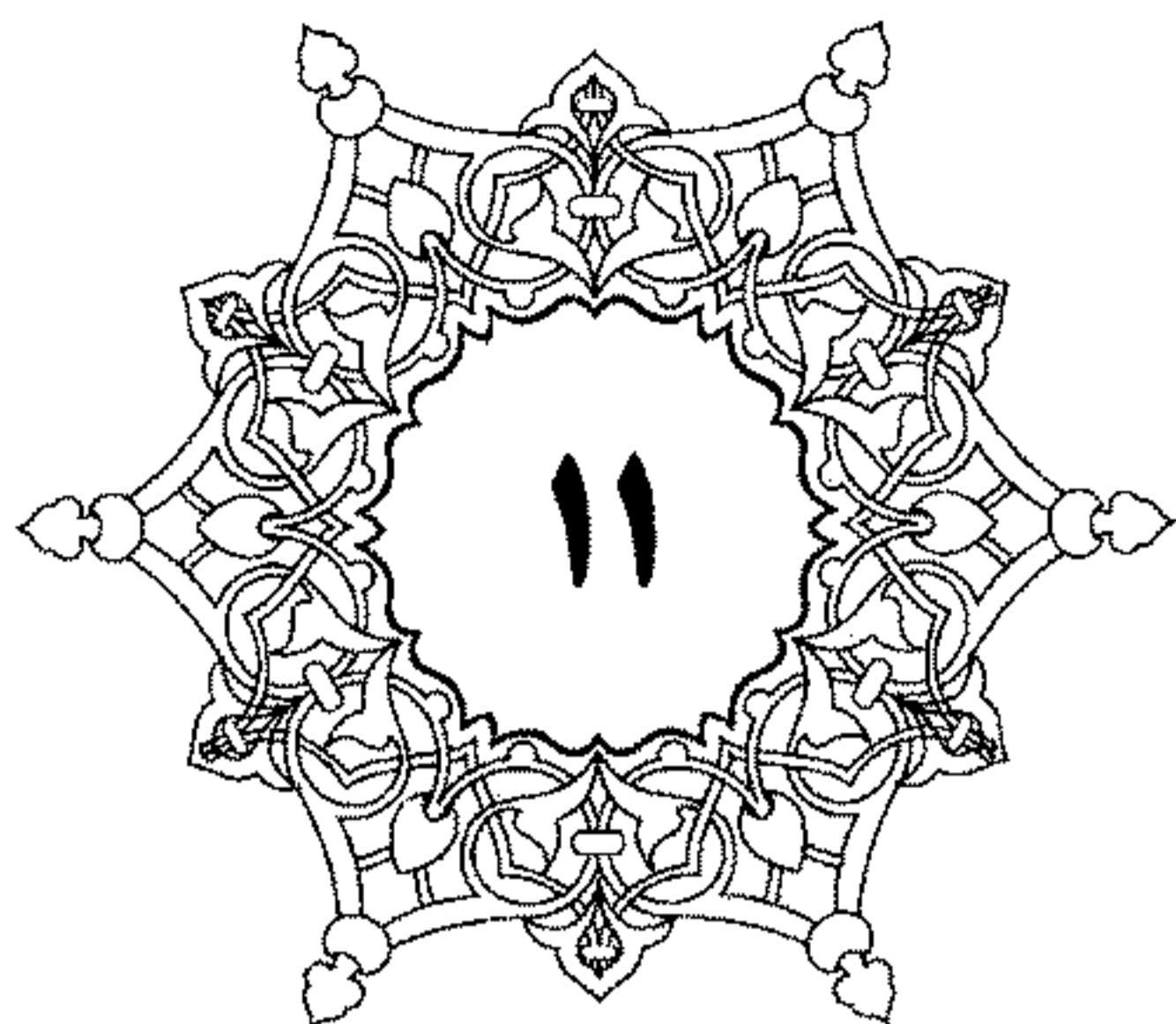


# فصل پنجم

عدالت مہدوی







## ظهور عدالت

### عدالت گستری

بحث در ویژگی‌های امام زمان علیه السلام بود که به برخی از آن‌ها اشاره شد. یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت که شاید بتوان گفت برجسته‌ترین ویژگی اوست عدالت گستری است.

اصلاً نام امام زمان با عدالت توأم شده است، به طوری که مهدی یعنی عدالت و عدالت فراگیر یعنی مهدی.

در دعای افتتاح در شب‌های ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ

الْمُنْتَظَرِ؛ خدایا، بر ولی امر خود که قیام‌کننده‌ای است که

آرزویش را می‌کشند و عدالت‌مورد انتظار مردمان است درود و

رحمت بفرست!

نمی‌گوییم امام زمان عادل است، می‌گوییم عدل است؛ سر تا پا

عدالت است و قرین و توأم با عدالت.

مرحوم صدوق در «کمال الدین» در توصیف حضرت ولی عصر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ بَارٌّ مَرَضِيٌّ هَادٍ مَهْدِيٌّ أَوَّلُ الْعَدْلِ وَ  
آخِرُهُ؛<sup>۱</sup> او امامی است پرهیزگار و پاک و پاکیزه نیکوکار مرضی  
و هادی و مهدی و اول و آخر عدالت است.

یعنی دیگر تمام عدالت از صفر تا صد به دست او اجرا می گردد.

### عدالت جهانی؛ رسالت ویژه

کمتر حدیثی است که درباره امام زمان علیه السلام آمده باشد و ذکری از عدل در آن نیامده باشد. همه انبیا و امامان معصوم عادل بودند، عدالت خواه بودند، و هدفشان برقراری عدالت بود. ولی یک نفر است که بالفعل عدالت به دست او در عالم پر می شود و گسترش می یابد و او بقية الله الاعظم و ناموس دهر، حضرت مهدی علیه السلام است.

حدود یکصد و سی حدیث در منابع شیعه و سنی به این مضمون آمده است:

يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛<sup>۲</sup>  
زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که از ظلم و جور پر  
شده باشد.

جالب اینجاست که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری،

۱ - کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۷؛ نوادر الاخبار، ص ۲۶۴.

۲ - منتخب الاثر، ص ۴۷۸.

هنگام سحر که موعود و منجی عالم بشریت به دنیا آمدند، عمه بزرگوار امام عسکری علیه السلام، حضرت حکیمه که کنار مادر امام زمان علیه السلام بودند، می فرماید: آن مولود بزرگ در لحظات نخستین پس از تولد، همانند حضرت عیسی علیه السلام لب به سخن گشود و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا  
رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ شهادت می دهم که  
معبودی جز خدای یگانه نیست، هیچ شریکی ندارد و جد من  
محمد رسول خداست و پدرم امیرالمؤمنین است.

سپس یک یک امامان را برشمرد تا به خودش رسید و فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَأَتِّمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَ  
أَمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا؛<sup>۱</sup> خدایا، وعدهات را برای من  
محقق ساز و کار مرا تمام گردان و گام مرا استوار ساز و زمین  
را به وسیله من پر از عدل و داد گردان!

اولین سخنان حضرت هنگام تولد این بود. چنان که اولین صحبت‌ها و سخنرانی‌هایش هنگام ظهور در مکه، باز همین عدالت‌گستری است. همان‌طور که مفاد بیعتی که در آغاز قیامش از یارانش می‌گیرد، نیز رعایت حق و عدالت است که ان‌شاءالله در مباحث آینده به آن می‌پردازیم.

## ظهور عدالت

در ابتدای بحث یکی دو نکته را باید متذکر شویم. پیش از این

گذشت که دیدگاه شیعه دربارهٔ مسألهٔ منجی و موعود با دیدگاهی که سایر ادیان و مکاتب دارند، در عین اشتراکات، تفاوت‌هایی نیز دارد. یکی از آن تفاوت‌ها زنده بودن موعود بود، برخلاف بسیاری ادیان و مذاهب دیگر که معتقدند موعود در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد.

یکی دیگر از تفاوت‌ها نیز این است که ما مسألهٔ منجی و دوران ظهور عدالت را هم‌سو با سیر تکاملی عالم به سمت خداوند، یعنی در راستای معاد و یکی از مقدمات قیامت و ظهور عدالت مطلقهٔ پروردگار می‌دانیم.

در مباحث یاد مرگ<sup>۱</sup> این را توضیح دادیم که صحنهٔ قیامت عرصهٔ ظهور خداست.

یار بی‌پرده از در و دیوار  
در تجلی است یا اولی‌الابصار  
که یکی هست و نیست غیر از او  
وحده لا اله الا هو

### محجوب بودن خدا در دنیا

قیامت ظهور مالکیت و رازقیت و علم و قدرت و عدالت و اسماء حضرت حق است. ظهور همه کاره بودن خداست.

الآن هم خدا همه کاره است. «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». ولی این مسأله در عالم دنیا ظهور ندارد. محجوب و پنهان است. خیال می‌کنیم رازق و مالک و شافی کس دیگری است، کار راه انداز کس دیگری

۱- برزخ و نفخ صور، مجموعهٔ سرنوشت انسان، ج ۲، گفتار بیستم، از همین نویسنده.

است، لذا دستمان را پیش دیگری دراز می‌کنیم.

و این از کوچکی و حقارت دنیاست که این قدر خدا در آن محجوب است. به قول مرحوم شیخ رجبعلی خیاط: من دلم برای خدا می‌سوزد. مشتریان خدا کم‌اند. همه به همه جا می‌روند، جز در خانه خدا!

## اول و آخر اوست، برو توبه کن!

در زمان مرحوم آیت الله حجت که مرجع مخلص و باعظمتی بود یک طلبه‌ای به منزلشان رفت. یک عده نشسته بودند. جلو رفت و یک کاغذ نوشته‌ای به دست آقا داد و یک گوشه نشست. آقا آن نوشته را خواند و یک چیزی زیرش نوشت و به آن طلبه اشاره کرد که بیا بگیر.

آن را گرفت و از منزل بیرون رفت و کاغذ را باز کرد. دید زیر نامه نوشته شده: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ». <sup>۱</sup> برو توبه کن!

این بنده خدا تعجب می‌کند که آخر مگر من حرف بدی زدم، یا گناهی کردم که آقا نوشته برو توبه کن. بعد که دقت کرد دید به آقا نوشته بود آقا من که از شهرمان به حوزه آمدم، اول امیدم به خدا بود و دوم به شما. الآن هم از نظر مالی نیازمندم.

آقا نوشته بود: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»؛ یعنی همه کاره خداست. اول و آخر اوست. من چه کاره هستم که تو اسم مرا در کنار اسم خدا بیاوری؟ برو از این تعبیر شرک آلود توبه کن.

۱ - سوره حدید، آیه ۳.

ما هم این طور هستیم. خدا برایمان ظهور ندارد. ولی روز قیامت این تاریکی‌ها از بین می‌رود و حقایق آشکار می‌شود. عالم دنیا قابلیت این ظهور را ندارد.

## ظهور عدالت خداوند در قیامت

در قیامت مو را از ماست می‌کشند. و عدالت محض خدا ظهور می‌کند.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup> ترازوهای عدالت را در قیامت قرار می‌دهیم.

آنجا دیگر هیچ ظلمی به کسی نیست؛ «لا ظُلمَ اليَوْمَ»<sup>۲</sup>.

در عالم دنیا طرف صدها جنایت می‌کند، هزاران نفر را با یک بمب اتم می‌کشد. به فرض اگر هم او را دستگیر کنند و بکشند فقط یک بار می‌کشند. هزاران جان گرفته است، ولی فقط یک جان از او می‌گیرند؛ چون عالم دنیا تحمل عدالت بیش از این را ندارد. ولی در قیامت هیچ ظلمی نیست. «لا ظُلمَ اليَوْمَ».

منتهی نکته مهم این است که ما با این وضعیت روحی که الان در دنیا داریم، اصلاً تحمل ورود به قیامت را نداریم، تحمل صحنه عدل مطلق الهی و ملاقات با خدا را نداریم.

۱ - سورة انبياء، آية ۴۷.

۲ - سورة غافر، آية ۱۷.

## آمادگی برای ورود به عرصه قیامت

خداوند متعال برای آماده سازی انسان‌ها، برای ورود به عرصه عظیم قیامت و حضور در صحنه حق و عدل الهی، از باب لطف خاص و تفضل، دو مرحله مقدماتی در همین دنیا قرار داده تا انسان‌ها استعدادشان کامل شود و تناسب و تحمل قیامت و عدالت مطلقه الهی را پیدا کنند.

یکی ظهور ولی عصر علیه السلام و حکومت عدل مهدوی است. و دیگری رجعت و دوران دولت اهل بیت علیهم السلام که ادامه همان عدالت گسترده امام زمان علیه السلام است.

این دو مقدمه راه‌های لطف و تفضل الهی است. هر چند اگر کسی این را نخواست و زمینه را برای ظهور و رجعت معصومین آماده نکرد و تحت تربیت مستقیم آن‌ها قرار نگرفت، باید همان راه عمومی آمادگی یعنی سیر در منازل برزخی را طی کند.

پس ظهور و رجعت، دو مرحله مقدماتی قیامت و جلوه‌ای از عدالت حضرت حق در آن است. و به تعبیر بهتر جلوه‌ای از بهشت و شمیمی از آن است.

### مشخصه ظهور

بهشت، ظهور ولایت و عدالت مطلقه الهی است. دوران ظهور و رجعت هم اصلی‌ترین مشخصه‌اش گسترش ولایت و عدالت حق



است. در این دو دوره حیات بشری انسان‌ها به طور جهشی رشد می‌کنند و استعدادها به فعلیت می‌رسد. عقل‌ها کامل می‌شود و علوم به نهایت خودش می‌رسد.

وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ؛<sup>۱</sup> دستش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد، عقل‌ها با آن جمع می‌شود و (تمرکز پیدا می‌کند و به نهایت بهره‌وری می‌رسد) و خرده‌ها کامل می‌گردد.

کینه و دروغ و نفاق و اخلاق ذمیمه رخت برمی‌بندد و گرگ صفتی جای خود را به زندگی انسانی می‌دهد. و این شبیه اوصاف بهشت است که قرآن در وصف آن می‌فرماید:

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ؛<sup>۲</sup> آنچه از کینه در دل‌هاست را بر می‌گیریم و برادرانه بر تخت‌ها در مقابل یکدیگر می‌نشینند.

به تعبیر امام باقر علیه السلام در زمان ظهور هم «جَاءَتِ الْمُرْأَمَلَةُ؛<sup>۳</sup> رفاقت و صمیمیت و یکرنگی بین مؤمنان به وجود می‌آید.» ظلم و چپاول و از سر و کول هم بالا رفتن، جای خود را به عدالت و مساوات و مواسات و برادری می‌دهد.

خلاصه این‌که در دیدگاه شیعه، ظهور ولی عصر علیه السلام و رجعت دو

۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲ - سوره حجر، آیه ۴۷.

۳ - اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

مقدمه و دو مرحله تکاملی برای قیامت و جلوه‌ای از عدالت آن می‌باشند. لذا در روایات متعدد این سه دوره و سه روز، یعنی ظهور و رجعت و قیامت به عنوان ایام الله نام برده شده‌اند.

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup> ایام الله سه روز است. روز قیام قائم (ظهور) و روز رجعت و روز قیامت.

### نیل به بهشت مهدوی

همان‌طور که بهشت آخرت با سعی و تلاش و اعمال ما و در نتیجه یک رشد و بلوغ و صلاحیت واقعی به دست می‌آید و بدون آن اصلاً تحمل بهشت و لذت‌های آن به وجود نمی‌آید، بهشت مهدوی نیز محصول سعی و تلاش و صلاحیت‌های ماست که تناسب و تحمل عدالت مهدوی را داشته باشیم؛ چون همه تحمل عدالت را ندارند.

عدالت مثل امر به معروف و نهی از منکر و مثل انتقاد، از اموری است که تا وقتی راجع به دیگران اعمال می‌شود خوب است و می‌شود شعارش را هم داد، ولی همین‌که نوبت به خود آدم می‌رسد، کسی از من انتقاد می‌کند، کسی نسبت به من یا متعلقین من امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، کسی می‌خواهد نسبت به خود من عدالت را اجرا کند، دیگر تحملش را نداریم. همان ضرب المثل معروف «مرگ حق است، ولی برای همسایه».

## ایستادگی در برابر عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام

در زمان حضرت امیر علیه السلام بسیاری بودند که تحمل عدالت حضرت را نداشتند.

یکی از شاعران محبّ امیرالمؤمنین که معروف و از شخصیت‌های بزرگ آن زمان هم حساب می‌شد، شخصی است به نام نجاشی (یمنی) او روی حساب این که شاعر بود و در مجالس بزم هم دعوتش می‌کردند، یک مرتبه در ماه رمضان شراب خورد.

حضرت امیر علیه السلام بدون هیچ ملاحظه‌ای او را مجازات کردند و اضافه بر حدّ شراب بیست تازیانه دیگر نیز بر او جاری کردند و در پاسخ به این اعتراض که چرا بیست تازیانه اضافی؟ فرمودند: چون در ماه رمضان هتک حرمت این ماه را نموده‌ای.

این رفتار امام بر بسیاری گران آمد و برآشفتمند و کسانی از قبایل یمن که با آن حضرت بودند به خشم آمدند و از میان آنان طارق بن عبدالله که از دوستان صمیمی نجاشی بود، نزد حضرت آمد و معترضانه گفت: ای امیرمؤمنان، ما ندیده بودیم که سرکشان و فرمانبرداران و اهل تفرقه و اهل جماعت از زمامداران عادل و سرچشمه‌های فضیلت یکسان کیفر ببینند. تا آن‌گاه که رفتار تو را با برادرم دیدم. تو سینه‌های ما را از خشم پر کردی و ما را پریشان ساختی و به راهی کشاندی که آخرش دوزخ باشد. حضرت امیر پاسخ داد:

وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ<sup>۱</sup> و این کار جز برای  
خاشعان گران است.

ای برادر نه‌دی، آیا مگر غیر از این است که او هم یکی از  
مسلمانان است که حرمت حکم خدا را رعایت نکرده و پرده‌داری کرده  
است و ما نیز حدی را که کفاره اوست بر او جاری کردیم؟ خدای  
متعال می‌فرماید:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ  
لِلتَّقْوَىٰ<sup>۲</sup> دشمنی با گروهی شما را وادارتان نکند که عدالت را  
رعایت نکنید، عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است.<sup>۳</sup>

همین نجاشی با برخی دیگر به خاطر عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام به  
سمت معاویه رفتند.

اصلاً یکی از دلایل عمده مخالفت‌های برخی با حضرت امیر علیه السلام  
همین رویه ایستادگی ایشان بر عدالت و عمل بر طبق آن بود. این  
برایشان سخت می‌آمد و در کامشان تلخ بود.

### فرار از عدالت علی علیه السلام

ابن ابی الحدید نقل کرده است که روزی حضرت از سرِ دردِ دل با  
مالک اشتر صحبت می‌کرد و از فرار برخی یاران به سوی معاویه گله  
می‌کرد. مالک عرض کرد: من دلیلش را بگویم؟ فرمود: بگو. عرض کرد:

۱ - سوره بقره، آیه ۴۵.

۲ - سوره مائده، آیه ۸.

۳ - الکافی، ج ۷، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۷۴.

تَأْخُذُهُمْ بِالْعَدْلِ وَتَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْحَقِّ؛ با عدالت آنان را

مؤاخذه می کنی و بر پایه حق و حقوق با آنان رفتار می کنی.

شما با همه به حق و عدل رفتار می کنید و فرقی بین اشراف و طبقات محروم نمی گذارید، همه هم طاقت این چیزها را ندارند. ناراحت می شوند و می روند.

فَإِنْ تَبَدَّلَ الْمَالُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَمَلُّ إِلَيْكَ أَعْنَاقُ النَّاسِ؛<sup>۱</sup>

اگر شما هم سر کیسه را شل کنید و بذل و بخشش داشته باشید به سمت شما میل پیدا می کنند.

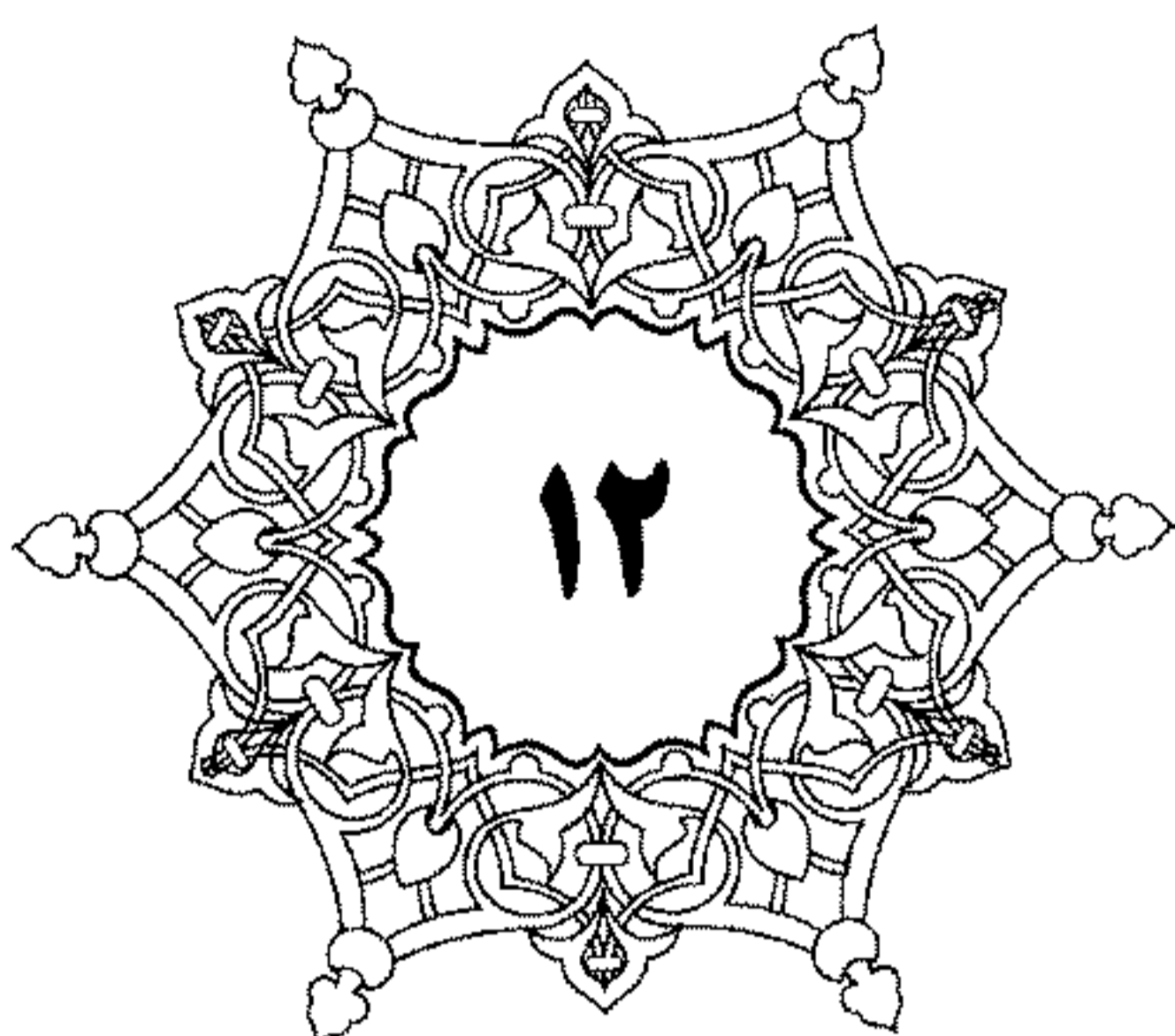
البته مالک نمی خواست توصیه ریخت و پاش و بی عدالتی به حضرت کند، بلکه داشت دنیاطلبی و زیر بار عدالت نرفتن مردمان را تحلیل می کرد.

حضرت فرمودند: این سیره من عمل به دستور خداست و تازه من می ترسم کاملاً به عدالت عمل نکرده باشم. سر کیسه را هم نمی توانم برای برخی امتیاز طلبها شل کنم؛ چون کیسه اش امانت و حق مردم است.

بله، عدالت به تعبیر خود حضرت «أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصُفِ»<sup>۲</sup> در مقام توصیف پیش از هر چیز دیگر گسترده است. در میدان سخن و حرف جای حرافی دارد، ولی در هنگام عمل میدان بسیار ضیق و محدودی دارد و جایی برایش باز نمی کنند.

۱ - شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۵۱.



## ارکان عدالت گستری

### عدالت؛ نیاز فطری بشر

در جلسه گذشته عرض کردیم: برجسته‌ترین ویژگی و صفت حضرت حجت که در روایات بیش از هر خصوصیت دیگر مورد توجه قرار گرفته، مسأله عدالت گستری حضرت و برداشتن ظلم و جور از جهان می‌باشد.

همین ویژگی از مشترکات بین همه ادیان و مذاهب است و همه منجی موعود را پرکننده جهان از عدل و داد که نیاز فطری بشریت است می‌دانند.

### تحقق عدالت جهانی به دست امام زمان علیه السلام

این خصوصیت حضرت منحصر به فرد است. همه انبیا و اولیا با وجود این که به دنبال برقراری عدالت بودند، نتوانستند آن را در ابعاد

مختلف در زمین محقق سازند. این امر عظیم فقط به دست آخرین امام معصوم حضرت بقیه الله امکان پذیر است.

اصلاً در برخی از روایات حکمت به تأخیر افتادن حکومت حضرت و آخرین دولت بودن آن را این دانسته‌اند که همه گروه‌ها و صنف‌های مدعی بیایند و حکومت کنند، همه تجربه‌های بشری بیایند و تجربه کنند و به ناتوانی و عجز خود پی ببرند تا بعداً کسی مدعی نشود که اگر ما هم زمام حکومت را به دست می‌گرفتیم چنین و چنان می‌کردیم.

یعنی همه عملاً بفهمند که باید یک رهبر معصوم الهی بیاید و بشریت در مقابل او زانو بزند تا کارها به سامان شود و بفهمند که بدون او همه در برپایی عدالت عاجزند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ  
وَلَّوْا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ  
يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ؛<sup>۱</sup> حکومت حضرت مهدی برپا  
نمی‌شود (و ظهور رخ نمی‌دهد)، مگر آن که هیچ صنف و گروه و  
حزبی از مردم نمی‌ماند، جز این که بر سر کار آیند (و حکومت را  
به دست گیرند). تا هنگامی که حکومت ما روی کار آید، کسی  
ادعا نکند اگر ما هم روی کار می‌آمدیم به عدالت رفتار  
می‌کردیم (و عدالت گستر می‌بودیم). در این هنگام قائم به  
حق و عدالت قیام می‌کند.

۱ - الغیة للنعمانی، ص ۲۷۴؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.



## تلاش برای عدالت

البته توجه داریم که این سخن به این معنا نیست که هرگونه تلاش برای برقراری عدالت در دوران غیبت بی‌فایده است و دیگر اساساً نباید در این دوران حرکتی برای استقرار نظام عادلانه، حتی در یک منطقه و سطحی محدود انجام داد. به هیچ وجه این مقصود نیست. (همان منطق مردود یا صد در صد یا هیچ)، بلکه معنای این روایت این است که عدالت کامل و همه‌جانبه تنها به دست با کفایت مظهر عدالت الهی، حضرت بقیة الله است.

خدا رحمت کند امام راحل را! می‌فرمود: ما نمی‌توانیم دنیا را پراز عدالت کنیم، اما باید زمینه کار را فراهم کنیم. و به تعبیر مقام معظم رهبری این عاقلانه نیست که کسی که در شب تاریک در تاریکی قرار گرفته، بگوید حالا که فردا خورشید می‌آید و همه جا را روشن می‌کند، پس دیگر چرا ما بلند شویم و اینجا یک چراغی روشن کنیم؟ خوب این که فردا خورشید می‌آید و همه جا را روشن می‌کند، وظیفه فعلی تو را که باید در این تاریکی چراغی برای همین اطراف روشن کنی نفی نمی‌کند. بله، آن خورشیدی که عالم را روشن می‌کند، او ولی مطلق خداست.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا؛<sup>۱</sup> زمین به نور ربّ زمین روشن

می‌گردد.

## ارکان گسترش عدالت

حضرت همه ابزارها و زمینه‌ها و شرایط گسترش عدالت است را دارند؛ چون مهم‌ترین ارکان و شرایط گسترش عدالت در یک جامعه چهار چیز است:

### (۱) حاکم عادل

حاکم عادل یکی از شرایط و ارکان گسترش عدالت می‌باشد و مصداق تام و کامل آن امام معصوم علیه السلام است. امام علیه السلام فوق مقام عدالت است و دارای ملکه و مقام عصمت است و هیچ خطا و یا ظمی ندارد. بنابراین، یکی از ارکان اصلی تحقق عدالت جهانی و گسترش آن در همه زمینه‌ها وجود امام علیه السلام است.

### (۲) قوانین عادلانه

وجود قوانین عادلانه که قرآن و سنت رسول خداست، آن هم با تفسیر و تأویل معصومانه آن که بهترین قانون برای همه عرصه‌های زندگی است، از ارکان مهم عدالت گستری است.

البته قرآن و سنت متأسفانه در اثر طول زمان دچار بدفهمی‌ها یا به فراموشی سپردن‌ها و پشت گوش انداختن‌ها شده است که حضرت همه را احیا می‌کند. در دعای ندبه می‌خوانیم:

أَيُّنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيُّنَ الْمُتَخَيِّرِ لِإِعَادَةِ  
الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيُّنَ الْمُؤَمِّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيُّنَ

مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؛ کجاست آن که ذخیره شده برای تازه  
کردن واجبات و مستحبات؟

کجاست آن که او را خدا برای برگرداندن دین و آیین خودش  
انتخاب کرده؟

کجاست آن که برای زنده کردن قرآن و دستوراتش آروزیش را  
داریم؟ کجاست احیا کننده آثار و نشانه‌های دین و اهل آن؟

پس قوانین دولت و حکومت امام زمان علیه السلام عمل مو به مو و بر طبق  
قوانین بدون خطای کتاب و سنت است.

### ۳) کارگزاران عادل

یکی از موانع اساسی در برقراری عدالت در جامعه که همیشه در  
برابر مصلحان بزرگ اجتماعی بوده، نداشتن یاران و همراهان شایسته و  
مجربان و کارگزاران عادل و امین و کاردان در اجرای کارهای  
اجتماعی است.

حضرت امیر علیه السلام با وجود معصوم بودن و در دست داشتن قوانین  
الهی، باز برخی کارگزارانش دچار خطا و حتی خیانت می‌شدند که  
حضرت مجبور به برخورد با آنها می‌شد.

در «نهج البلاغه» به موارد متعددی از نامه‌های توبیخ‌آمیز حضرت به  
همین افراد برمی‌خوریم.

### گریه امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر ظلم کارگزار

سوده همدانی زنی شجاع و متدینی بود. وی در جنگ صفین به

نفع حضرت امیر علیه السلام و علیه معاویه تبلیغ می کرد و با اشعار حماسی خود سربازان حضرت را به جنگ تشویق می کرد.

روزی به نزد حضرت آمد و از یکی از کارگزاران امام در شهر خود شکایتی آورد. امام در حال نماز بود. نمازش را کوتاه کرد و با لطف و مهربانی از این زن پرسید: حاجتی داری؟ سوده شکایتش را از آن کارگزار مالیاتی عرض کرد. امام علیه السلام با شنیدن ظلم آن کارگزار گریست و رو به آسمان کرد و عرضه داشت:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ أَمْرُهُمْ بِظُلْمٍ  
خَلَقِكَ! خدایا، تو شاهدی که من کسی را برای ظلم به  
بندگان تو مأمور نکردم.

بعد حضرت همانجا عزل آن کارگزار را نوشت و او را برکنار کرد.

### تربیت کارگزاران صالح در حکومت امام زمان علیه السلام

اما حکومت امام زمان در این جهت با همه حکومت‌ها در طول تاریخ فرق می‌کند. ایشان پیش از اقدام برای تشکیل حکومت، تعداد مورد نیاز افراد زبده و برگزیده که در نهایت تقوا و پرهیزکاری و شایستگی برای مدیریت هستند را تربیت می‌کند و با برقراری حکومت، آن‌ها را برای اداره حکومتش به سراسر جهان می‌فرستد. کسانی مثل سلمان و مالک اشتر.

امام صادق علیه السلام در مورد یاران خاص امام زمان علیه السلام فرمودند:

لَيْتَ بِالنَّهَارِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ يُعْطَى  
الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛<sup>۱</sup> آن‌ها شیران روز و زاهدان  
شب هستند و دل‌هایشان مانده پاره‌های آهن محکم و استوار  
است و هر کدام توان چهل مرد را دارند.

حضرت امیر در حق آن‌ها می‌فرماید: تعدادشان به عدد اصحاب  
بدر است. «لَا يَسْبِقُهُمْ سَابِقٌ وَلَا يَلْحَقُهُمْ لَاحِقٌ؛ هیچ کس از پیشینیان و  
آیندگان به آن‌ها نمی‌رسد.»

### نمونه‌ای از کار گزاران صالح

ما در زمان خودمان امام راحل بزرگوار را دیدیم که قبل و بعد  
حاکمیتش ذره‌ای در زندگی‌اش، در زهد و سادگی‌اش، در بندگی و  
عبادتش، در رویه‌اش با مردم عوض نشد. بلکه روز به روز متکامل‌تر و  
به قرب حق نزدیک‌تر می‌شد.

در یک نوبت که از بیمارستان قلب مرخص می‌شد، وقتی پزشک  
ایشان یا رئیس بیمارستان پرسید: آقا امکانات بیمارستان خوب بود؟  
راضی بودید؟ امام فرمود: خوشحالی من زمانی است که همین  
امکانات در دور افتاده‌ترین جای ایران هم باشد تا آن‌ها هم اگر بیمار  
شدند توان این‌گونه خدمات را داشته باشند.

در زمان جنگ و موشک‌باران شهرها هیچ وقت به پناه‌گاه نرفت و  
می‌فرمود: هر وقت همه داشتند و رفتند من هم می‌روم.

## بیعت امام زمان علیه السلام از کار گزارانش

حضرت ولی عصر با وجود چنین کار گزارانی که فوق عدالت هستند، در همان ابتدای قیامش از همه آنها این چنین بیعت می گیرد:

مسلمانی را دشنام ندهند... حریمی را هتک نکنند. به خانه‌ای هجوم نبرند. کسی را به ناحق نزنند. طلا و نقره و ثروتی ذخیره نکنند و لباس اشرافی نپوشند. مال یتیمی را نخورند. اموالی را احتکار نکنند. به کم در زندگی قانع و اهل زهد و عبادت و عدالت باشند...<sup>۱</sup>

نمی‌خواهم بگویم ما مثل این یاران خاص امام زمان زندگی کنیم، ولی به هر حال آیا جا ندارد که یک شباهتی با آنها داشته باشیم؟ در ساده زیستی و رعایت حقوق دیگران و هتک حرمت از کسی نکردن و دشنام و اذیت بر مسلمانی نداشتن.

آیا می‌شود هر روز ما اهل خواندن دعای عهد باشیم و با حضرت پیمان ببندیم، در مجالس صبح‌های جمعه برای حضرتش ندبه بخوانیم، اما همین که از مسجد و مهدیه پا به جامعه و بازار و خانه و خیابان گذاشتیم، همه را زیر پا بگذاریم و باز همان بی‌عدالتی و بی‌انصافی و ظلم و رعایت نکردن دیگران در کارمان باشد؟!

این‌ها نوعی پیمان‌شکنی و خیانت است. یاران حضرت اهل عدل و انصاف‌اند و بازار هم برایشان مسجد است.

## امام زمان علیه السلام در مغازه قفل ساز

یکی از علمای نجف مدت‌ها در آرزوی دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام ریاضت‌ها و عباداتی انجام می‌داد و ختم‌ها و چله‌هایی را در مسجد سهله و جاهای دیگر می‌گرفت، اما تلاش او به نتیجه نرسید. به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، باز هم راه به جایی نبرد. ولی در اثر بیداری شب‌ها و روزه‌های روزها و اشک و ناله‌ها صفای باطنی پیدا کرده بود و بارقه‌هایی در خواب یا بیداری برایش پیش می‌آمد.

در یکی از حالات معنوی به او گفته شد: برای دیدار حضرت باید مهاجرتی به فلان شهر داشته باشی. این عالم بزرگوار به عشق دیدن حضرت رنج سفر و مهاجرت را پذیرا شد و به آن شهر رفت و در آنجا هم مشغول همان عبادت‌ها و ریاضت‌ها شد.

در یکی از حالات به او گفته شد: حضرت همین الآن در بازار در مغازه فلان قفل ساز نشسته‌اند. برو و خدمت آقا مشرف شو. این عالم سراسیمه به همان آدرس مذکور رفت و دید حضرت با پیرمرد قفل ساز نشسته‌اند و گرم صحبت هستند. سلام کرد و وارد شد. حضرت جواب او را دادند و اشاره به سکوت کردند.

در همین لحظات پیرزنی خمیده وارد مغازه شد و به هر سه نفر سلام کرد و از گوشه چادرش قفلی را به قفل‌ساز داد و گفت: اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را سه ریال از من بخری که به



نخریده بودند، گمان کرد این مرد با او شوخی می کند. گفت: خدا به شما خیر بدهد، همان سه ریال از من بخر، کار من راه می افتد.

مرد قفل ساز گفت: مادرم شما مسلمانی، من هم ادعای مسلمانی می کنم. این قفل سالم است. فقط یک کلید کم دارد که من برایش می سازم. هشت ریال می ارزد، ولی چون من کاسبم و می خواهم سودی هم بکنم از شما هفت ریال می خرم تا یک ریال سود کنم. حاضری بفروشی؟ آن پیرزن با خوشحالی گفت: معلوم است که حاضرم. هفت ریال گرفت و دعا کنان از مغازه رفت.

تا بیرون رفت، حضرت رو به آن عالم کرد و فرمود: چله گرفتن و ریاضت و هجرت نمی خواهد. مثل این مرد مسلمان باشید، ما خودمان به سراغتان می آییم.

این پیرزن قفل خود را چند مغازه دیگر برده بود؛ چون دیدند نیازمند است بر سر مالش زدند و سه ریال هم از او نمی خریدند، ولی این پیرمرد انصاف داشت و خدا را در نظر گرفت. مثل او باشید تا سراغ شما هم بیاییم.

### وفای به عهد یاران

آری یار حضرت بودن سنخیت می خواهد. باید اهل عهد و وفا و

صفا بود. باید مهر او را بر دل داشت تا شبیه او شد. باید اهل عدل و انصاف بود تا مهدوی شد.

هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود

هرگز از خاطر آن سرو خرامان نرود

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند

تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود

آن قدر مهر توام در دل و جان جای گرفت

که اگر سر برود از دل و از جان نرود

یاران مهدی سرشان می رود، اما عهدشان با او نمی رود و خیانت نمی کنند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که وقتی حضرت این کارگزاران شایسته و عادل و امین را می فرستد و وظایف دقیق هر یک را به آنها گوشزد می کند، به آنها این گونه می فرماید:

عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ

الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا؛<sup>۱</sup> پیمان تو به

دست توست. اگر با مطلبی مواجه شدی که آن را نفهمیدی و

نحوه قضاوت در موردش را ندانستی، به دست خود نگاه کن و

به آنچه در آن است عمل نما.

## ۴) نظارت امام زمان علیه السلام بر کارگزاران

خود حضرت هم کاملاً بر همه کارگزارانشان نظارت دقیق دارند. سید بن طاووس در اوصاف آن حضرت آورده است:

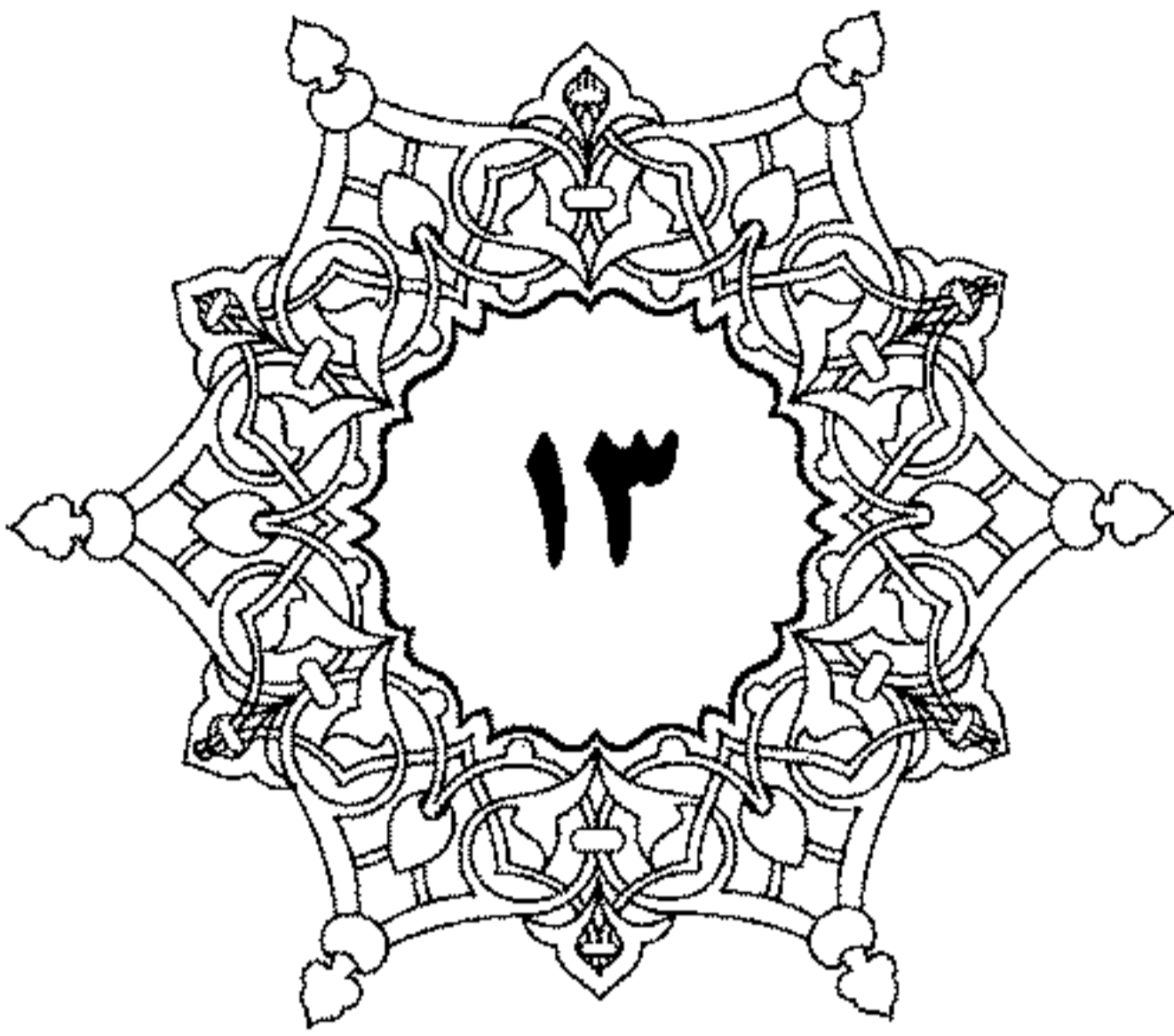
المَهْدِيُّ جَوَادٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ؛<sup>۱</sup>

حضرت مهدی علیه السلام در مورد مال بخشنده است، در مورد کارگزارانش بسیار قاطع و سخت گیر است، در عین حال با ناتوانان و مستمندان بسیار دل رحم و مهربان است.

با داشتن حاکمی عادل و قوانینی عادلانه و کارگزاران و مجریانی عادل و شایسته و شیوه حکومتی صحیح و نظارتی دقیق در همه اجزاء و ارکان حکومت، طبعاً حضرت حکومتی عادلانه در جهان را محقق می سازد که تاکنون سابقه نداشته است.

البته پیش شرط همه شرایط فوق، عدالت پذیر بودن خود مردم است که قبلاً گفته شد. باید بشریت و جامعه جهانی به آن مرحله برسد تا حکومتی عدل گستر حاکم گردد.

۱ - شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۵۸؛ بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ التشریف بالمنن، ص ۳۲۵.



## ابعاد عدالت

### توحید در بستر عدالت

در جلسه قبل گفتیم: برجسته‌ترین ویژگی امام زمان علیه السلام صفت عدالت و عدالت گستری است.

در فرهنگ مهدوی عدالت مظهر همه خوبی‌ها و ظلم نماد همه بدی‌هاست. یعنی گویی همه خوبی‌ها در دوران ظهور در یک کلمه جمع شده و آن عدالت و گسترش آن در زمین است. و همه بدی‌ها هم در یک کلمه است و آن ظلم فراگیر است که باید برداشته شود.

به تعبیر دیگر عدالت شاه کلید حکومت امام زمان علیه السلام است که قفل‌ها و گره‌های بسته با آن باز می‌شود.

البته شکی نیست که عدالت هدف نهایی حضرت نیست. آنچه هدف نهایی است، توحید و بندگی و قرب به خداست که در سوره نور آمده است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛<sup>۱</sup> خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

این طور نیست که عدالت چیزی در عرض توحید و بندگی خدا باشد و حضرت دو هدف اصلی داشته باشد، یکی عدالت و دوم توحید و بندگی. هدف همان قرب به خدا و بندگی کامل است، ولی این مهم در بستر عدالت گسترده در همه عرصه‌های زندگی انسان تحقق پیدا می‌کند و از مسیر عدالت می‌گذرد.

تا عدالت نباشد استعدادهاى فرد و جامعه در جهت حق و حقیقت رشد نمی‌کند. بدون عدالت استعدادها می‌خشکد و مثل بذر در کویر می‌سوزد و به هدر می‌رود. بنابراین، شاه کلید حکومت مهدوی عدالت است.

## عدالت و اعتدال درونی

حال این عدالتی که حضرت می آورد، فقط یک عدالت اجتماعی و حکومتی عادل که زندگی و معیشت مردم را در عرصه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با عدل و قسط اداره کند نیست، بلکه بالاتر، در درون انسان ها هم نفوذ می کند و عقائد و افکار و اخلاق و رفتار انسان ها را هم از کجی و انحراف به اعتدال و استقامت می رساند. و این مطلب قابل توجهی است.

امام راحل را خدا رحمت کند! می فرمود: الآن همه نفوس و افراد چون تحت تربیت مستقیم معصوم نیستند، دارای یک اعوجاج و کجی هستند. حتی آنهایی که ما به آنها می گوئیم عارف کامل، حتی در آنها هم به طور ناخودآگاه یک اعوجاج و انحراف هست و به تعبیر بهتر کامل نیستند.

در زمان ظهور، حضرت با اعتدال در عقاید و اخلاق و روحيات، انسان ها را درست می کنند و با تربیت ولایی آنها را کامل می کنند. آن وقت پر شدن زمین از قسط و عدل معنا پیدا می کند.

یعنی عدالت فقط در بیرون انسان ها نیست، فقط در زندگی اجتماعی آنها نیست، فقط در بازار و اقتصاد و فرهنگ و آموزش و سیاست و قدرت نیست، بلکه درون انسان ها هم به اعتدال می رسد و انسان ها عادل می شوند.

## تربیت مهدوی

البته این بدان معنا نیست که حضرت به زور انسان‌ها را تربیت کند و به عدالت برساند، بلکه خود انسان‌ها آن قدر رشد عقلی پیدا می‌کنند که تن به تربیت مهدوی می‌دهند و اخلاقشان به کمال می‌رسد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا  
عُقُوبَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛<sup>۱</sup> وقتی قائم ما قیام کند،  
خداوند دست خود را بر سر بندگان می‌نهد و به سبب آن،  
عقل‌هایشان متمرکز شده و اخلاقشان کامل می‌گردد.

و در جای دیگر فرمودند:

وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛<sup>۲</sup>  
هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه از دل بندگان بیرون می‌رود.  
کینه‌ها از دل‌ها بیرون می‌رود. قلب‌ها صاف و باصفا و بدون  
کدورت می‌گردد. همان وصف اهل بهشت.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ  
مُتَقَابِلِينَ؛<sup>۳</sup> و آنچه کینه و شایبه‌های نفسانی در سینه‌های آنان  
است برکنیم؛ برادرانه بر تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگر  
نشسته‌اند.

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

۳- سوره حجر، آیه ۴۷.



رسول خدا ﷺ در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ؛<sup>۱</sup> به واسطه

حضرت مهدی علیه السلام دروغگویی ریشه کن می شود و خوی

درندگی از بین می رود.

همه این روایات صاف و مستقیم شدن درون انسانها را بیان می کند. رفع ظلمها و کج و معوج بودنها و انحرافات اخلاقی و رفتاری را بیان می کند. در واقع همینها نمی گذارد انسان انسان باشد، همینها حجابهای ماست و نمی گذارد آدمی قد بکشد و رشد کند.

### ملاقات علی بن مهزیار

علی بن مهزیار اهوازی پس از نوزده بار سفر حج توانست در سال بیستم به حضور حضرت برسد. راهنمایی از سوی حضرت آمد و در مسجد الحرام با علی بن مهزیار مواجه شد. پرسید: «مَا الَّذِي تُرِيدُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؛ ای ابوالحسن، چه می خواهی؟» گفت: «الْإِمَامَ الْمُحْجُوبَ عَنِ الْعَالَمِ؛ امامی را که از عالم محجوب و در پرده است.» آن راهنما گفت: علی بن مهزیار امام از شما محجوب نیست. «وَلَكِنْ حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ؛ لکن اعمال بد شما او را از شما پنهان ساخته است.»

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

بر اساس این نقل وقتی علی بن مهزیار را به خدمت حضرت برد،

حضرت فرمودند:

يَا أَبَا الْحَسَنِ، قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا، فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ  
بِكَ عَلَيْنَا؛ أَي ابَا الْحَسَنِ، مَا شَبَّ وَ رَوْز مَمْتَنَزَرْت بَوْدِيم، چَرَا  
دِير آمَدِي؟

وقتی علی گفت کسی را نداشتم که من را خدمت شما بیاورد،  
حضرت سر مبارک را زیر انداختند و پس از چند لحظه سکوت  
فرمودند:

لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَي ضُعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ  
وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ؛<sup>۱</sup> این طور نیست که می گویی؛  
بلکه شما به دنبال ثروت اندوزی هستید و بر ضعیفان اهل  
ایمان تکبر می کنید و پیوند خویشی که بینتان داشتید را قطع  
می کنید.

آنچه شما را از ما دور کرده، نداشتن راهنما نیست وقتی راهی  
نیست که نیاز به پیمودنش باشد، راهنما چه نیاز؟ مگر حضرت مثلاً در  
فلان جای دور است که باید کسی ما را آنجا ببرد؟ مشکل نداشتن  
چشم و گوش و دل سالم است.

دیدن روی تو را دیده جان بین باید  
این کجا مرثیه چشم جهان بین من است

فرمود: دنیاطلبی و تکاثر و زورگویی و بی اعتنایی به ضعفا و نبود  
صفا و مهربانی موانع شماست.

## عرصه‌های عدالت اجتماعی

علاوه بر عدالت فردی و درونی، جامعه انسانی هم مشمول عدالت فراگیر امام مهدی علیه السلام می‌شود و همه عرصه‌های اجتماعی با عدالت مهدوی اداره می‌گردد.

### الف) عدالت فرهنگی

در عرصه فرهنگی حضرت پس از این که شرک و کفر و انحرافات عقیدتی را در سطح گسترده از بین بردند و از طرف دیگر خرافات و بدفهمی‌ها و سوء برداشت‌ها از دین را نیز تصحیح کردند، آن وقت امکانات رشد علمی را به طور گسترده برای همه و در همه جا فراهم می‌کنند، آن هم علمی که مرتبط با وحی و حقیقت هستی است.

علم و دانش و فرهنگ عمومی مردم در زمان حضرت پیشرفت عجیبی خواهد داشت. بیست و پنج حرف باقی علم که تا آن زمان دست نخورده مانده بود، شکوفا می‌گردد.

یعنی به یک معنا ذهن و مغز بشریت گویی تا آن موقع بسته بود و با آمدن او یکمرتبه جهش علمی و فکری و فرهنگی برای همه اقشار رخ می‌دهد. امام باقر علیه السلام فرمود:

تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا  
بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلامه عليه؛<sup>۱</sup> در دوران مهدی علیه السلام

شما از حکمت برخوردار می‌شوید، تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش و سیره پیامبر خدا ﷺ با استنباط شخصی به انجام تکالیف شرعی خود می‌پردازد!

در زمان ظهور زنان خانه‌دار بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر حکم می‌کنند و دیگر منتظر یک بانو امین اصفهانی نیستیم تا ده‌ها جلد کتاب تفسیر و معارف بنویسد، بلکه این برای همه خانم‌ها پیش خواهد آمد. دیگر در جایی محروم فرهنگی نخواهیم داشت.

### ب) عدالت اقتصادی

بدون شک از مهم‌ترین حوزه‌های زندگی اجتماعی مردم معیشت و اقتصاد مردم است.

اگر این بعد زندگی اصلاح نگردد و مردم عادلانه از امکانات خدادادی برخوردار نگردند و رفاه به طور عادلانه توزیع نشود، وضع فرهنگی و اخلاقی و اعتقادی و امنیتی مردم هم در خطر می‌افتد.

لذا شما می‌بینید حضرت امیر علیه السلام در همان پنج سال حکومتش که تقریباً همه مدت آن را در جنگ‌های ناخواسته‌ای که بر او تحمیل کردند گذراند، فرمودند: من کاری کردم که در حوزه حکومتی من کسی مشکل نان و سرپناه نداشته باشد. یعنی وضع معیشتی مردم را سامان داده و در جامعه فقیر آن روز مشکل غذا و مسکن را حل کرده بودند.

## عدالت و استغنای مردم

در یک نظام عادلانه که همه کارگزارانش عادل و باتقوا و شایسته هستند، قانون آن گره زننده کارها نیست و حاکم آن ناظر بر اجرای درست قوانین است و عادلانه امکانات و ثروتها توزیع می شود و دیگر از رانت بازی و ویژه خواری و نور چشمی ها خبری نیست. محرومیتی از نظر معیشتی نمی ماند و طبقات با فاصله در جامعه شکل نمی گیرد.

هر کس طبق سعی و تلاش و کوشش خودش به حقش می رسد و ثروتها عادلانه تقسیم می شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَقَدْ قَسَمَهُ وَ  
أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ وَالْفُقَرَاءَ وَ  
الْمَسَاكِينَ وَ كُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِي  
النَّاسِ لَأَسْتَغْنَوْا<sup>۱</sup> خداوند همه ثروتها (از انواع منابع درآمد) را  
میان مردم تقسیم کرده و به هر کس حقش را داده است، از  
خواص و عوام و فقیر و مسکین و هر گروه از گروه های مردم.  
بعد حضرت فرمود: اگر عدالت بین مردم برقرار شده بود، همه  
بی نیاز می شدند.

در زمان امام زمان علیه السلام این اتفاق رخ می دهد و همه سطح معیشتشان  
آن قدر رشد می کند که پیامبر بزرگوار فرمودند:

يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيماً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ؛<sup>۱</sup> مردم در زمان مهدی علیه السلام به نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی نیافته باشند.

امام باقر علیه السلام هم فرمودند:

فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ؛<sup>۲</sup> آن حضرت امکانات و منابع درآمد و ثروت را به طور برابر تقسیم می‌کند و عدالت را در میان خلق خدای رحمان می‌گستراند.

همچنین فرمودند:

يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُتَحَاجًّا إِلَى الزَّكَاةِ؛<sup>۳</sup> امکانات و منابع درآمد را آن‌چنان برابر بین مردم توزیع می‌کند که محتاج به زکات نمی‌بینی.

## رفاهی معقول

امام صادق علیه السلام هم فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِإِلَيْهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛<sup>۴</sup> به راستی هنگامی که قائم ما ظهور کند، زمین به نور ربش روشن

۱- الوافی، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ الغیبة للطوسی، ص ۴۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

می‌گردد... و یکی از شما به جست‌وجوی کسی برمی‌آید که زکات بگیرد، ولی کسی را نمی‌یابد و مردم به فضل خدا بی‌نیاز می‌شوند.

## بی‌نیازی روحی

نکته بسیار مهم در اقدامات اقتصادی حضرت این است که در زمان او علاوه بر این که انسان‌ها را از نظر ظاهری بی‌نیاز می‌کند و به رفاهی معقول دست می‌یابند، از نظر روحی و باطنی همه به بی‌نیازی می‌رسند و روحیه حرص و تکاثر و زیاده‌خواهی که لازمه نظام‌های سرمایه‌داری و یا جوامع بیمار اقتصادی است از بین می‌رود.

یعنی ارزش‌های انسان‌ها به ارزش‌های الهی تبدیل می‌شود و برخوردار از دنیا هم رنگ الهی به خود می‌گیرد. پیامبر ﷺ فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ الْقَىٰ اللَّهُ الْغِنَىٰ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ حَتَّىٰ يَقُولُ الْمَهْدِيُّ مَنْ يُرِيدُ الْمَالَ؟ فَلَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا وَاحِدٌ يَقُولُ: أَنَا، فَيَقُولُ: أَحْتُ، فَيَحْتُو، فَيَحْمِلُ عَلَىٰ ظَهْرِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَىٰ أَقْصَى النَّاسِ قَالَ: أَلَا أَرَانِي شَرُّ مَنْ هَاهُنَا؟! فَيَرْجِعُ فَيَرُدُّهُ إِلَيْهِ، فَيَقُولُ: خُذْ مَالَكَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ؛<sup>۱</sup> زمانی که مهدی قیام کند، خداوند بی‌نیازی را در قلوب بندگان می‌افکند تا آنجا که مهدی می‌گوید: چه کسی مال می‌خواهد؟ به جز یک تن کسی برای گرفتن مال نمی‌آید. او می‌گوید: من می‌خواهم.



حضرت به او می گوید: بردار! او هم مقداری مال برمی دارد و می رود. وقتی به آخر جمعیت می رسد، با خود می گوید: من از همه این ها حریص تر بودم. لذا باز می گردد و مال را به حضرت برمی گرداند و می گوید: من نیازی به این مال ندارم.

در جای دیگر پیامبر ﷺ فرمود:

وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ<sup>۱</sup> و خداوند غنا و

بی نیازی را در دل این امت قرار می دهد.

دیگر از سر و کول هم بالا رفتن و از هم قاپیدن و حرص زدن که روح اخلاق سرمایه محوری است، در دولت و حکومت و جامعه مهدوی راه ندارد.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: این روایت از پیامبر نقل شده است:

رِبْحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رِبَا؛ سود گرفتن مؤمنین از مؤمنین رباست.

آیا این درست است؟ اگر چنین باشد، ما در بازار و کاسبی از هم سود می گیریم.

حضرت فرمودند: «این روایت مربوط به الآن نیست. در این زمان عادلانه سود بگیرید. اشکالی ندارد. این مربوط به زمان مهدی ماست که خدمت رسانی دیگر با سود نیست.»<sup>۲</sup> به اصطلاح ما صلواتی است.

۱ - كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۴؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۷۰.

اخلاق دینی کجا و اخلاق سرمایه سالاری کجا؟ از این روایات باید فاصله‌ها را فهمید که چقدر باید جامعه مهدی پسند اهل گذشت، انصاف، خدمت‌رسانی، بی‌نیازی به دنیا و صفا و صمیمیت باشد.

### ج) عدالت سیاسی

عدالت سیاسی یعنی عدالت در تقسیم قدرت، در تقسیم مناصب حکومتی و دادن مسئولیت‌ها.

در زمان امام زمان دیگر رابطه‌ها و پارتی‌ها و پارتی‌بازی‌ها تعیین‌کننده منصب‌ها نیست. اگر کسی شایستگی جایی را نداشته باشد، آن پست به او داده نمی‌شود، چون همه این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام را آویزه گوش کرده‌اند:

مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُسْلِمِينَ؛<sup>۱</sup> هر کسی بر گروهی از مسلمانان پیشی بگیرد، در حالی که می‌داند بهتر از خودش در میان آن‌ها هست، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان کرده است.

خداوند می‌فرماید:

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ؛<sup>۲</sup> کسانی هستند که وقتی در زمین دارای قدرت و امکانات شوند، نماز بپا دارند و زکات را می‌پردازند.

۱- الحیاء، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲- سوره حج، آیه ۵۷.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

هَذِهِ الْآيَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ الْمُهْدِيِّ وَ أَصْحَابِهِ؛<sup>۱</sup> این آیه

مربوط به آل محمد علیهم السلام و مهدی و یارانش می باشد.

درباره تقوا و عدالت و شایستگی کارگزاران حضرت در مبحث گذشته مطالبی مطرح شد که نیازی به تکرار آنها نیست.

### (د) عدالت قضایی

آخرین جایی که در یک جامعه باید پناهگاه مظلومان باشد، مراکز قضایی و دادگستری ها و دادگاه ها است. به طور طبیعی این مراکز باید محل گرفتن حق و رسیدن حق به حقدار و اجرای عدل و داد باشد. خدا نکند در چنین مجامعی بی عدالتی و طمع به چیزهای دیگر غیر استیفاء حقوق مردم حاکم باشد! بی خود نیست که در روایات ما مسأله قضاوت به راه رفتن در لبه جهنم تشبیه شده و بسیار حساس است.

امام صادق علیه السلام درباره ویژگی های زمان ظهور فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَ يُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَنْبَطُوهُ؛<sup>۲</sup> آن زمان که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند،

بین مردم به حکم داوود قضاوت خواهد کرد و نیازی به شاهد و بیینه نخواهد داشت. چرا که خداوند تعالی امور را به او الهام

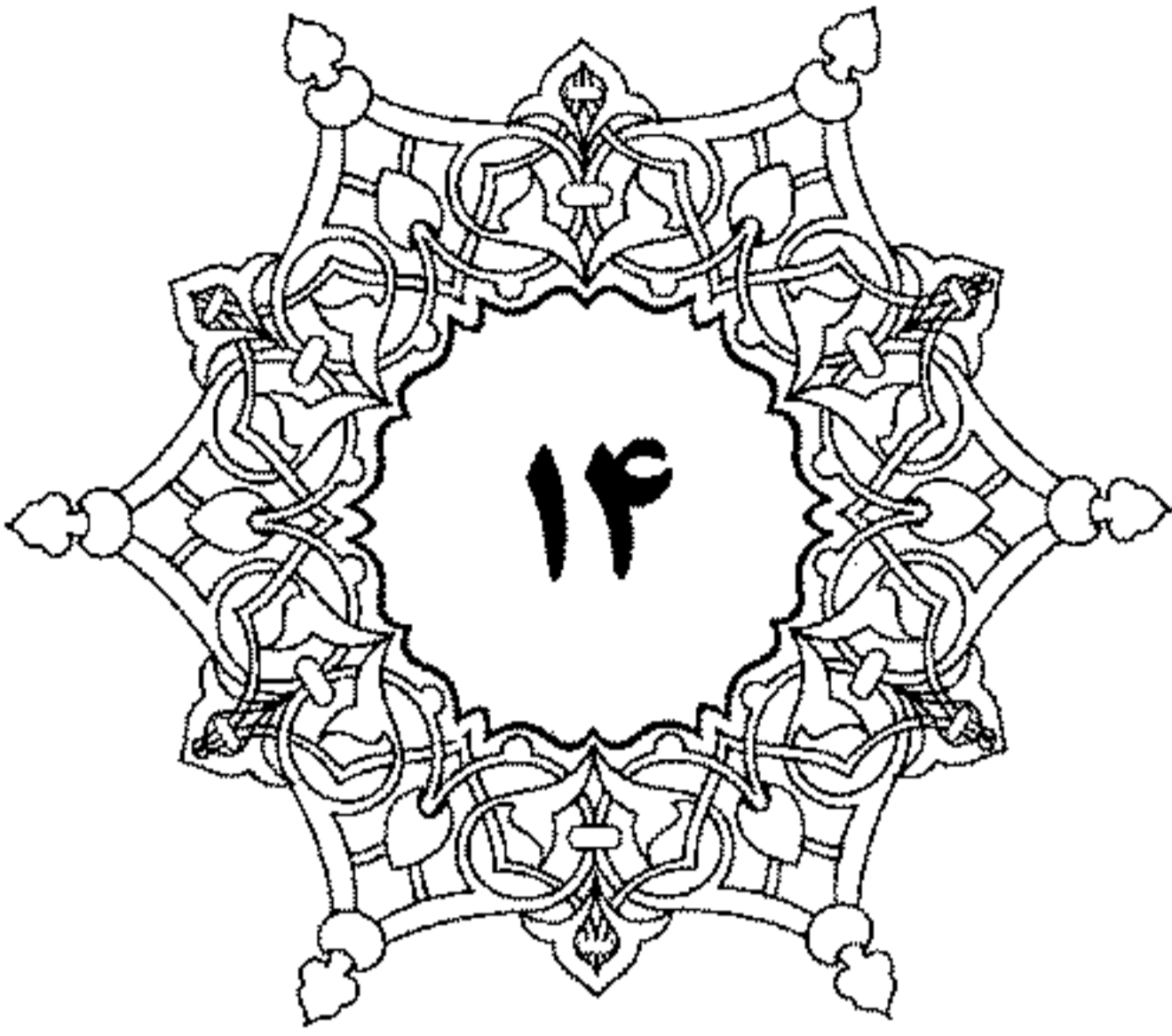
۱ - تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷ البرهان، ج ۳، ص ۸۹۲ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.  
۲ - الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

می کند و او بر پایه دانش خود داوری می کند و هر قومی را به آنچه داشته اند آگاه می سازد.

این یک تفاوت جوهری در نوع قضاوت در آن زمان با زمان های پیش است که قضاوت را خطا ناپذیر و عادلانه می سازد. قضاوتی بر اساس متن واقعیت و حقیقت که دیگر در آن ساخت و پاخت بی معناست.

ممکن است کسی بپرسد: مگر در آن زمان اصلاً تجاوز به حقوق و مناقشه و دعوایی پیش می آید که نیاز به محکمه و قضاوت باشد؟ درست است که در اثر رشد اخلاقی و تربیت انسان ها این گونه مراعات به صفر میل می کند، ولی چون تربیت و زندگی اخلاقی ارادی و اختیاری است و نه اجباری، باز امکان این گونه تنش ها وجود دارد. لذا محکمه و قضاوت برقرار است.

به هر حال عدالت حقوقی و قضایی از مهم ترین بخش های عدالت اجتماعی مهدوی است و بدون ذره ای اغماض و چشم پوشی و رعایت قوم و خویش و فامیل بازی و تطمیع و تهدید اجرا خواهد شد. نمونه هایی از این نوع قضاوت ها در سیره پیامبر و حضرت امیر علیه السلام به وفور دیده می شود. حضرت مهدی علیه السلام دنباله همان سیره را می گیرد و آن را به کمال می رساند.



## سیره عدالت مهدوی

### استمرار عدالت نبوی و علوی

آیا عدالتی که حضرت مهدی علیه السلام می آورد، از جنس همان عدالت پیامبر و حضرت امیر علیه السلام و انبیا و اولیای معصوم گذشته است، یا از جنس و سنخ دیگری است؟

با توجه به این که امام مهدی علیه السلام نتیجه و ثمره زحمات تمام انبیا و اولیا در طول تاریخ است و همه آنها یک خط واحد و جریان واحدی را دنبال می کردند و آن تحقق جامعه عادل و عدالت گسترده فردی و اجتماعی و بندگی خالصانه خدا بوده، لذا حرکت وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام استمرار و ادامه همان حرکت است.

امام زمان علیه السلام ادامه پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است. مهدویت استمرار نبوت و امامت است و مهدی علیه السلام همان سیره و روش پیامبر و حضرت امیر علیه السلام را دنبال می کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا أَدَانَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ ... دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ  
 يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ يَعْمَلُ بَيْنَهُمْ بِعَمَلِهِ؛<sup>۱</sup> چون  
 خداوند متعال به قائم آل محمد اجازه خروج و قیام دهد ...  
 آنان را به حق خود دعوت می کند و می گوید: من میان شما به  
 سیره و روش پیامبر خدا ﷺ رفتار خواهم کرد.

یا فرمود:

يَسِيرُ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَعِيشُ إِلَّا عَيْشَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۲</sup>  
 بر اساس سیره رسول خدا ﷺ و زندگی امیرالمؤمنین عليه السلام عمل  
 می کند.

### گسترش عدل در سطح و عمق

بنابراین، جنس عدالت مهدوی همان عدالت علوی است، جز  
 این که آن عدالت در سطح محدودی بود؛ چون شرایطش فراهم نبود و  
 مردم هنوز تحمل و آمادگی اش را نداشتند، ولی عدالت مهدوی هم  
 طول و عرض عالم را می گیرد و هم درجاتش رشد می کند. در استغاثه  
 به آن حضرت می گویم:

وَ نَاشِرُ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ؛<sup>۳</sup> و گسترش دهنده  
 عدل و احسان در طول و عرض جهان!

۱ - الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲ - الغيبة للطوسی، ص ۳۷۷.

۳ - البلد الامین، ص ۱۵۸؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۲۶، استغاثه به حضرت صاحب الزمان عليه السلام.

## عدالت در اجرای قانون

من برخی نمونه‌ها از عدالت پیامبر و حضرت امیر علیه السلام را عرض می‌کنم شما ببینید نه در خود پیامبر و حضرت امیر که مجری عدالت بودند نقصی بود و نه در قانون عادلانه کتاب و سنت، فقط در تحمل آن بود که بسیاری اوقات از طرف مردم و به خصوص کسانی که عدالت در حقشان جاری می‌شد مشکل پیش می‌آمد.

پس از فتح مکه زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد. قریش در صدد برآمدند که نزد پیامبر شفاعت کنند. گفتند: چه کسی در این باره با رسول خدا سخن می‌گوید؟ چون می‌دانستند پیامبر اسامه را دوست دارد او را شفیع قرار دادند و او درباره آن زن وساطت کرد.

پیامبر سخت ناراحت شد تا جایی که رنگ چهره‌اش برافروخته گردید. به اسامه فرمود: آیا درباره حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟ اسامه پشیمان شد و تقاضای بخشش کرد.

چون شب شد پیامبر برخاستند و در مسجد خطبه‌ای خواندند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند:

فَإِنَّا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ  
الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ  
الْحَدَّ وَأَنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ  
سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا! همانا گذشتگان شما هلاک شدند،



زیرا اگر فردی بزرگ از آن‌ها دزدی می‌کرد رهایش می‌کرد، ولی اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد بر او حد جاری می‌کردند. (همان ضرب المثل معروف که شتر دزد را رها می‌کردند و آفتابه دزد را می‌گرفتند.) سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر فاطمه دختر محمد ﷺ نیز دزدی کرده بود، دست او را قطع می‌کردم.

سپس قانون را درباره آن زن مخزومی جاری کردند.

### یهودی تبرئه شد!

از خانه یکی از مسلمانان مدینه سرقتی شد در این مورد دو نفر مورد تهمت قرار گرفتند. یکی مسلمان بود و دیگری یهودی. هر دو را دستگیر کردند و به محضر پیامبر آوردند.

بین مسلمانان ولوله و دلهره‌ای شد که اگر ثابت شود مسلمان سرقت کرده، آبرویی برای ما در مدینه و نزد یهود باقی نمی‌ماند. خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: آبروی مسلمانان در خطر است. آقا یک کاری کنید تا مسلمان تبرئه شود.

از همین مصلحت سنجی‌هایی که گاه بعضی خود را عاقل‌تر از خدا و رسول هم می‌دانند و می‌گویند: حکم خدا تعطیل شود تا جلوی خارجی‌ها آبرویمان نرود.

پیامبر فرمودند: آنچه باعث آبروریزی است، حکم به ناحق و ناعادلانه است.

گفتند: آقا یهودی‌ها به ما ظلم‌های زیادی کرده‌اند. حالا یک جا هم ما تلافی کنیم. پیامبر فرمودند: هر چیز سر جای خودش. ظلم آن‌ها دلیل نمی‌شود ما در قضاوت ظالمانه حکم کنیم.

وقتی بررسی کردند، اتفاقاً همان مسلمان مقصر بود و یهودی تبرئه شد.

نه فقط در قضاوت و دادرسی، بلکه در تمام زندگی این‌گونه بودند. نگاه‌های پیامبر خدا ﷺ بین اصحابش با عدالت بود. وقتی که با اصحاب می‌نشستند، مجلسشان صدر و ذیل نداشت. طوری که اگر کسی وارد می‌شد و نمی‌شناخت، می‌گفت: «أَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ؟»<sup>۱</sup> کدام یک از شما رسول خدا هستید؟»

## عدالت در میدان جنگ

حضرت امیر عليه السلام درباره عدالت پیامبر می‌فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ وَ أَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَهُمْ بِهَمِّ أَصْحَابِهِ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ؛<sup>۲</sup> رسول خدا ﷺ وقتی که جنگ شدت می‌گرفت و مردم پا پس می‌کشیدند، اهل بیت خود را جلوی لشکر قرار می‌داد و با آن‌ها از اصحابش در مقابل تیر و شمشیرها محافظت می‌کرد.

و به تعبیر امیرالمؤمنین عليه السلام:

۱- شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۶۵؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۱۵.

كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ  
إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ؛<sup>۱</sup> هنگامی که کارزار سخت می گشت، از خود به  
وسیله رسول خدا ﷺ مراقبت می کردیم و هیچ یک از ما از آن  
حضرت به دشمن نزدیک تر نبود.

همین ویژگی های رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام بود که دل ها را به  
اسلام جذب می کرد.

### زره امیرالمؤمنین علیه السلام در دست مسیحی!

در کتب تاریخی نقل شده است که زره حضرت امیر علیه السلام گم شده  
بود. حضرت زره خودش را در دست یک مسیحی دید و از او نزد  
قاضی شکایت کرد.

وقتی به محکمه رسیدند، شریح قاضی خواست به احترام حضرت  
بلند شود. حضرت امیر علیه السلام که خلیفه بودند، به او اشاره کردند که سر  
جایش بنشیند.

بعد طرح دعوی کرد که این زره من دست این نصرانی است. نه به  
او فروخته ام و نه بخشیده ام.

شریح به آن مسیحی گفت: امیر مؤمنان چه می گوید؟ او گفت: این  
زره از خود من است، ولی علی را هم دروغگو نمی دانم.

شریح به حضرت امیر گفت: شما برای ادعای خودتان دلیل و  
شاهدی دارید؟ حضرت فرمود: خیر. شریح به نفع آن مسیحی حکم

کرد و حضرت بلند شدند.

مقداری که رفتند مسیحی برگشت و گفت: شهادت می‌دهم این دین دین حقی است و شهادتین را جاری کرد و گفت: این رفتار رفتار اولیای الهی است که امیر مؤمنان و خلیفهٔ مسلمین با من نزد قاضی بیاید و حکم قاضی را - هرچند بر ضد خود اوست - بپذیرد و هیچ ظلم و زوری به کار نبرد.

یا علی، به خدا قسم این زره از آن شماست و من آن را هنگامی که به جنگ صفین می‌رفتی و از روی شترت بر زمین افتاده بود برداشتم. حضرت فرمود: چون مسلمان شدی، آن را به تو بخشیدم.

### امانتی از بیت المال

یکبار دختر حضرت امیر علیه السلام گردن بندی را از بیت المال به صورت امانت گرفت و ضمانتی آنجا گرو گذاشت تا در روز عید از آن گردن بند استفاده کند.

وقتی حضرت امیر فهمیدند، خزانه‌دار بیت المال، علی بن ابی رافع را خواستند و با ناراحتی به او فرمود: آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟ مبادا دوباره چنین کاری بکنی که مجازات خواهی شد.

بعد فرمودند: قسم می‌خورم اگر دخترم این گردن بند را به صورت امانت با ضمانت نگرفته بود، دستش را قطع می‌کردم و او اولین زن هاشمی بود که به این جرم دستش قطع می‌شد.

وقتی این قضیه به گوش دختر حضرت رسید، به حضرت عرض

کرد: آقا من دختر شما هستم. چه کسی از من سزاوارتر به استفاده از این گردن‌بند؟

حضرت فرمود: دختر علی، هوای نفس تو را از راه حق خارج نکند. آیا همه زنان در این عید چنین زینتی دارند؟<sup>۱</sup>

### او را با تیر بزنید!

خدا امام راحل را رحمت کند! اوایل انقلاب یکی از بستگانشان در یکی از شهرها خطایی کرده بود و به مأموران کمیته آن زمان هم پرخاش کرده بود. وقتی خبر به امام رسید، امام فرمود: او را بگیرید و اگر اسلحه‌ای هم داشت خواست استفاده کند، او را با تیر بزنید.

رضوان خدا بر او که مثل اجدادش بود و هدفش از این انقلاب مبارزه با ظلم و ایجاد زمینه و مقدمه‌ای برای حکومت امام زمان علیه السلام بود. آن کسی که خود عادل است، یاور امام عدالت است، نه کسی که پستی و مسئولیتی را گرفته و طعمه خود و خاندانش قرار داده است.

### خیانت در بیت المال

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِذَا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِغَيْرِ رَاحِلَتِي وَ  
رَحْلِي وَ غُلَامِي فَلَانٍ فَاَنَا خَائِنٌ؛<sup>۲</sup> ای اهل کوفه، اگر دیدید

۱ - تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۹۲.  
۲ - الغارات، ج ۱، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷؛ مکاتیب الائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۴۷.

که من در پایان حکومتم وقتی از شهر شما بیرون رفتم به غیر از آن وضعی که اول داشتم مثلاً مرکب و غلام و وضع زندگی ام زیر و رو شده و زندگی مرفهی برای خودم درست کردم، بدانید که به شما خیانت کرده‌ام.

حتی در بستر شهادت هم به فرزندانم می‌فرمود:

أَلَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي أَنْظِرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ

فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَتِي؛<sup>۱</sup> در برابر کشتن من تنها قاتلم را

بکشید. اگر از ضربت او کشته شدم، در مقابل ضربتی که زده

است، ضربتی به او بزنید.

سفارش او را هم در حبس می‌کرد.

این عدالت در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام با ابعاد فردی

و اجتماعی گسترش می‌یابد. به علاوه درجات این عدالت نیز بالا

می‌رود.

## تکامل عدالت

علاوه بر این که در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام عدالت در همه

عرصه‌های فردی و اجتماعی گسترش پیدا می‌کند، خود همین عدالت

هم در یک سطح و درجه نمی‌ماند و درجات دقیق‌تر و عمیق‌تری پیدا

می‌کند.

مثل بندگی یا مثل ولایت که درجات بندگی و تسلیم خدا بودن

۱ - نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ مکاتیب الائمه علیهم السلام ج ۲، ص ۲۵۵.

قابل رشد است. ما بندگی می‌کنیم، سلمان هم بندگی می‌کند، هم بندگی می‌کند، اما کلاس‌ها و درجات بندگی و علیه السلام امیرالمؤمنین تسلیم فرق دارد.

الآن اگر نمازی که من می‌خوانم سلمان بخواند، برایش گناه حساب می‌شود. اگر اعمالی را که برای برخی خوبان طاعت و عبادت محسوب می‌شود کسی که در کلاس بالاتر است بخواند انجام دهد، برایش معصیت می‌نویسند. این همان است که فرموده‌اند:

حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ؛<sup>۱</sup> خوبی‌های نیکان به منزله بدی مقربان است.

کسی که در مسیر ولایت و بندگی خدا تحت ولایت ولی خدا رشد می‌کند، دائم ترازویش دقیق‌تر می‌شود. به طوری که خودم که دیروز به عملم بیست می‌دادم، امروز صفر هم نمی‌دهم.

اگر الآن بخواهی مثل همان خط کلاس اول ابتدایی بنویسی، مسخره می‌شوی و به تو می‌خندند، در حالی که در آن زمان به تو صد آفرین هم می‌دادند.

اگر دقت‌هایی را از اولیای الهی می‌بینیم که برای ما الآن طاقت فرساست، ولی آن‌ها به آن توجه دارند، به خاطر این است که ترازویشان در بندگی و ولایت و عدالت دقیق‌تر شده است. چیزهایی که به چشم دیگران ظلم نمی‌آید، به چشم آن‌ها می‌آید.



## ریزینی در مسائل

نقل می کنند یک بار مرحوم حاج آقا رحیم ارباب سبزی پاک می کرد. این برگ های ریحان را یکی یکی می کند. به او گفتند: آقا، یکمرتبه بکش سریع کنده می شود. فرمود: اگر یک دانه از این سبزی ها از زیر دست من رد شد، بعد به خدا شکایت کرد که خدایا، من این همه راه را طی کردم تا به این مرحله رسیدم که این مؤمن من را تناول کند و من به کمال برسم، ولی این من را رها کرد و اسراف کرد، آن وقت چه جوابی بدهم؟

ببینید چیزی که برای بعضی اصلاً به چشم نمی آید، به چشم او می آید؛ چون ترازویش دقیق شده است.

امام کاظم علیه السلام به صفوان جمال فرمود: چرا شترها را به هارون کرایه دادی؟ گفت: آقا برای حج به او کرایه دادم، نه در سفر معصیت! حضرت فرمود: مگر دوست نداری برگردد و پولت را بدهد؟ گفت: بله. فرمود: به همین مقدار که دوست داری او بماند، بقای ظلم را دوست داشته ای و به گونه ای شریک در ظلم شده ای.

حضرت ولی عصر علیه السلام وقتی تشریف می آورند، تحت تربیت او درجات بندگی و عدالت و ولایت رشد می کند و کلاس های بالاتری پیدا می کند و دقت در آن بیشتر می شود و سطح درک از عدل و ظلم فراتر می رود.

## معجزه عدالت

☑ علت این که در زمان ولی عصر علیه السلام حضرت این چنین به گسترش عدالت و پر کردن آن در زمین موفق می گردند چیست؟ آیا معجزه خاصی پیش می آید که این گونه ورق بر می گردد و بعد از گسترش ظلم در آخر الزمان عدل همه جا را می گیرد؟

البته امدادهای غیبی همیشه یاور مؤمنان بوده و بدون شک در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام هم امدادهای غیبی به کمک حضرت خواهد بود، اما وجهه غالب کار حضرت با معجزه نیست.

اگر قرار بود با معجزه کارها به سامان شود و عدالت گسترش یابد، زمان رسول خدا که برترین انسان عالم وجود بود این اتفاق رخ می داد. آنچه بستر کار حضرت را فراهم می کند، رشد عقلی مردم از طرفی و از بین رفتن مانع برپایی عدالت از طرف دیگر است.

## عدل از سپاهیان عقل

در ابتدای اصول کافی آمده است که امام صادق علیه السلام در حدیث جنود عقل و جهل هفتاد و پنج صفت را از لشگریان عقل و هفتاد و پنج صفت را از لشگریان جهل بر شمرده اند. اینها درون انسان صفتبندی کرده اند. در واقع یک جلوه ای از جبهه ولایت الله (پیامبر و اولیای الهی) در یک طرف و جبهه شیطان از طرف دیگر است.

در این دو جبهه عدالت از جنود عقل محسوب شده است. یعنی

عقل یکی از زیر مجموعه هایش عدالت است.

امام صادق علیه السلام درباره حکومت ولی عصر علیه السلام فرمودند:

وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ<sup>۱</sup> و دستش

را بر سر بندگان خدا می‌نهد و از برکت آن خرده‌هایشان کمال

می‌یابد.

تکمیل عقل‌ها و فهم‌ها زمینه مساعد برای جریان عدالت است.

## از میان رفتن مانع عدالت

از طرف دیگر بزرگ‌ترین مانع عدالت یعنی شیطان هم در زمان حضرت ذبح می‌شود و از بین می‌رود. در واقع فلسفه وجودی شیطان به سر می‌آید.

چون شیطان آمده بود تا در مقابل جریان انبیا و اولیا یک جریان شر و باطلی را راه بیندازد تا کوره امتحان الهی در دنیا برای انسان‌ها گرم گردد و در این دو راهی خیر و شر راه خود انتخاب کنند.

عبودیت و پاکی اجباری خیلی ارزش بالایی نیست. آنچه ارزشمند است این است که انسان بر سر دو راهی خیر و شر، بندگی و استکبار خودش بندگی و پاکی و خیر را انتخاب کند.

انبیا دعوت به خیر و پاکی و بندگی کرده‌اند. شیطان هم فلسفه وجودی‌اش درست کردن راه شر و باطل بوده تا انسان‌ها سر دو راهی انتخاب کنند و با انتخاب بندگی رشد کنند.

آن یکی آدم دگر ابلیس راه

دو علم افراشت اسپید و سیاه

لذا خداوند به او اجازه فعالیت داد، ولی محدود به همین فلسفه وجودی‌اش، یعنی اولاً ایجاد دو راهی خیر و شر و بیش از این خیر. یعنی دیگر دستش باز نیست که به زور کسی را به سمت شر و باطل ببرد.

فعالیتش فقط در حد دعوت و وسوسه است، کما این‌که از آن طرف انبیا و اولیای الهی هم به زور کسی را به سمت بهشت و خوبی‌ها نمی‌برند. و فقط دعوت می‌کنند. قرآن می‌فرماید:

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ<sup>۱</sup> و بر آنان تسلطی نداری.

### پایان عمر شیطان

ثانیاً عمر شیطان هم محدود است. یعنی تا وقتی است که انسان‌ها از این دو راهی، راه بندگی و پاکی را انتخاب نکرده‌اند. ولی همین‌که انسان‌ها به آن عقل و شعور و فهم رسیدند که راه بندگی و خضوع در مقابل حق را انتخاب کنند، یعنی زمان ظهور ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> دیگر فلسفه وجودی شیطان تمام می‌شود و به دست حضرت از بین می‌رود. لذا در قرآن آمده است که وقتی ابلیس از بهشت رانده شده، از خدا درخواست طول عمر تا قیامت را کرد.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُعْتَبُونَ<sup>۲</sup> خدایا، تا قیامت به من

مهلت بده!

۱- سوره غاشیه، آیه ۲۲.

۲- سوره حجر، آیه ۳۶.

خداوند فرمود:

فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ<sup>۱</sup>؛ تو از

مهلت یافتگانی. تا روز و وقت معلوم.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: این که خداوند فرمود: تا وقتی معین و صحه بر درخواست شیطان نگذاشت، نشان می دهد این وقت معلوم غیر از قیامت است و همان طور که در روایات آمده است، این وقت معلوم زمان ظهور ولی عصر علیه السلام است.

از امام صادق علیه السلام درباره همین آیه سؤال شد. حضرت فرمودند: آیا گمان می کنی این روز (وقت معلوم) روز قیامت است؟

خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند حضرت را مبعوث کند، حضرت به مسجد کوفه می رود و در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می رود به آنجا می آید و مهدی علیه السلام او را می کشد و آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد.<sup>۲</sup>

## وجود هواهای نفسانی

البته بزرگترین مانع بیرونی عدالت همین ابلیس بود که از میان برداشته می شود، هرچند هنوز عامل بدی ها در درون ما، یعنی نفس ریشه کن نمی شود و تا دنیا دنیاست نفس وجود داد و امکان سرکشی

۱ - سورة حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

۲ - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

هم دارد، ولی طبعاً با از بین رفتن اغواها و فریب‌های ابلیس، عمده عامل فساد از بین می‌رود.

## فراگیری ظلم و ظهور

☑ این که گفته شده است امام عصر علیه السلام زمین را پر از عدل می‌کند، پس از این که پر از ظلم و جور شده است، آیا به این معنا نیست که شرط آمدن ولی عصر علیه السلام پر شدن زمین از ظلم است؟ بنابراین، ما نباید با ظلم مبارزه‌ای داشته باشیم.

در جواب عرض می‌کنیم: اولاً، در اکثر روایات آمده است:

يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْماً وَجَوْراً؛<sup>۱</sup>

خداوند به واسطه او زمین را همچنان که از ستمگری و تجاوز پر شده است، لبریز از برابری و دادگری خواهد کرد.

در این عبارت، کلمه «کما» آمده است که برای تشبیه است. یعنی همان‌طور که قبل از ظهور ظلم فراگیر بوده، او عدالت را گسترش می‌دهد. کلمه «بعد» نیامده (بَعْدُ مَلَأَتْ ظُلْماً وَجَوْراً) که تداعی شرطیت ظلم برای دوران عدالت را داشته باشد.

ثانیاً، بدون شک این برداشت خلاف صدها آیه و روایت است که باید با ظلم و جور مبارزه کرد و به آن راضی نبود. لذا نباید این‌گونه فهمید که اگر با ظلم مبارزه کردیم، فرج حضرت را به تأخیر انداخته‌ایم.

## درک ظلم و ظهور

بهترین جواب این است که ظلم در این روایت ظلم ثبوتی نیست. ظلم اثباتی و درک مردم از ظلم است که شرط ظهور است.<sup>۱</sup> یعنی هرگاه بیدار شدند و ظلم را بر نتابیدند و عدالت خواه شدند، ظهور رخ می دهد و عدالت همه جا را خواهد گرفت.

مؤید این برداشت همان روایت امام باقر علیه السلام به حمران بن اعین است که زمانه را سه دوره کردند. دوره گرگ، دوره میش، و دوره ترازو. در دوره گرگ و درندگی غصب حقوق اهل بیت رخ می دهد. دوره میش دوران ظلم پذیری و انظلام است، یعنی با این که عدالت را دوست دارند، تلاش برایش نمی کنند. در دوره ترازو دوره عدالت خواهی با تلاش است که ظهور و فرج رخ می دهد.<sup>۲</sup>

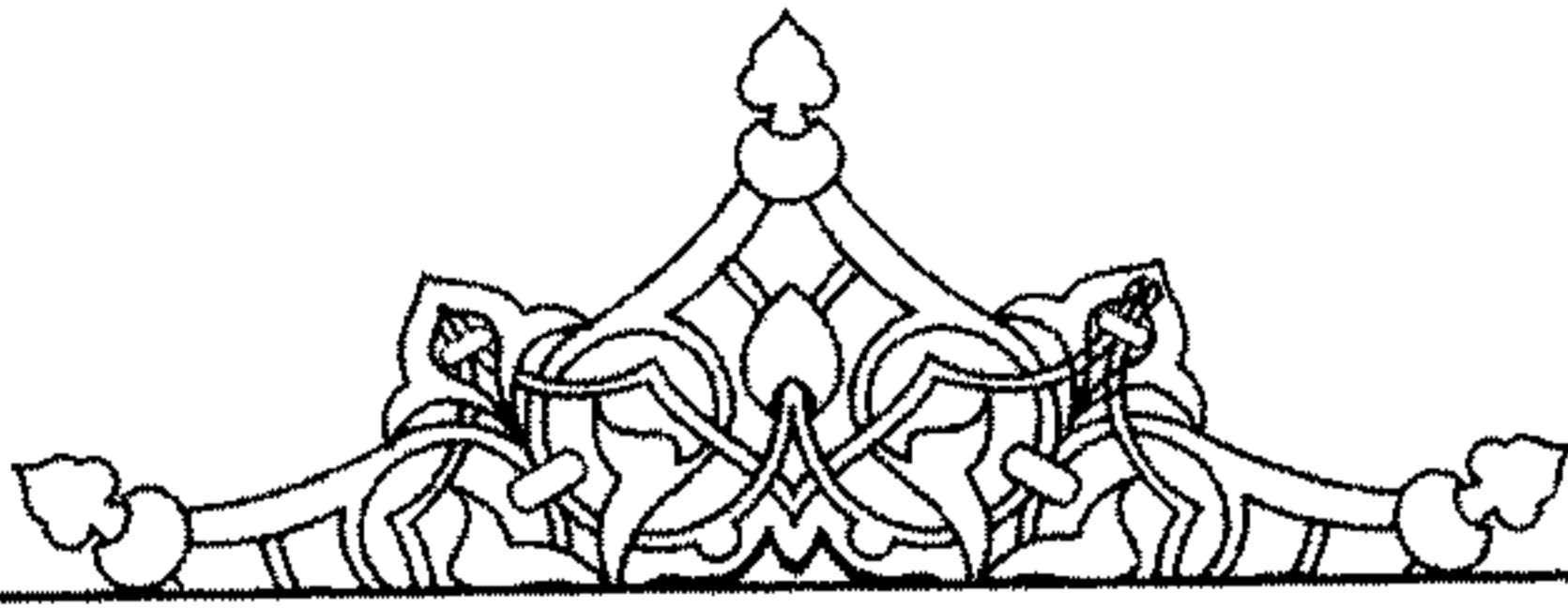
## برای تعجیل در ظهور

امام صادق علیه السلام فرمودند: بین بنی اسرائیل که در ظلم فرعونیان بودند و فرج موسی علیه السلام چهارصد سال فاصله بود. وقتی چهل روز ضجه و ناله کردند و از ظلم سرشار زمانشان به درگاه خدا شکایت کردند، یکصد و هفتاد سال از آن مدت کم شد و در فرج موسی تعجیل شد. بعد امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱ - ظلم ثبوتی یعنی ظلم در بیرون ما و ظلم خارجی در جامعه. ظلم اثباتی یعنی اثبات ظلم برای ما و این که بفهمیم ظلم همه جا را گرفته است. چه بسا ظلم در خارج همه جا را فرا گرفته باشد، ولی ما مثل ماهی در آب از آن بی خبر باشیم و به تبع تلاشی برای رفع ظلم و برقراری عدالت نداشته باشیم.  
۲ - الکافی، ج ۸، ص ۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۹۸.

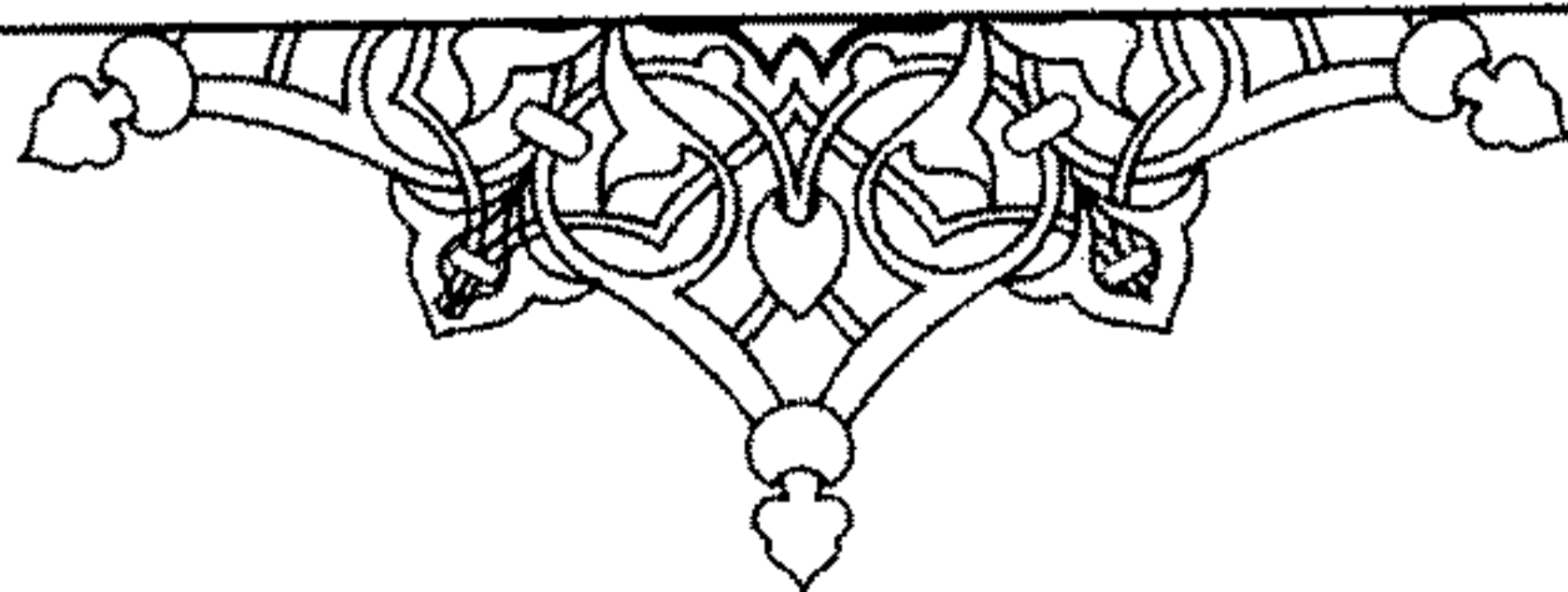


وَهَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَمَا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فِإِنَّ  
الْأَمْرَ يَتَّهِى إِلَى مُتَّهَاهُ؛<sup>۱</sup> شما هم اگر همان کار را بکنید، فرج  
رخ می‌دهد، وگرنه آن قدر باید ظلم سرشار گردد که کار به آخر  
برسد.



# فهرست

فهرست آیات  
فهرست روایات و دعاها  
فهرست منابع



## فهرست آیات

- الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ..... ١٥٦
- أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ .. ٢٩، ٣٥
- أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ ..... ٤٦
- إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ..... ٨٤
- إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ..... ٨٣
- تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ..... ٩٩
- الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ ..... ٢٥٥
- رَبِّ إِنْ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ ..... ٤٧
- رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي
- أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ..... ٤٨
- رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ..... ٤٧
- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ..... ١٢٢
- فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ ..... ٦٠
- فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ..... ١٧٥
- فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ..... ٦١

- قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ..... ٢٧٢
- قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ ..... ٥٥
- لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ..... ١٦٧
- لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ..... ٢٢٤
- لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ..... ٢٧٢
- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ..... ٢٢٣
- وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ..... ٢٣٣
- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ... ١٣٦
- وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ..... ٣١
- وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ..... ٢٢٩
- وَاجْعَلُوا لَهَا حُدُودًا وَاسْتَيْقَظتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ..... ٢٨
- وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ
- فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ ..... ١٧٥
- وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاانُ قَوْمٍ عَلَى إِلَّا تَعَدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى .. ٢٢٩
- وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ
- الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ..... ١٨٢
- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ..... ١١٣
- وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ .. ٢٤٦، ٢٢٦
- وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ ..... ١٨٣
- وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ..... ٢٩

- وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ..... ١١٦
- وَيَكْشِفُ السُّوءَ ..... ٤٥
- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ  
لِيُدَلِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ..... ٢٤٤
- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ..... ٣٠٠
- هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ..... ١٧٦
- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأَهْدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ ..... ١٢٥
- يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ  
تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ..... ٥٩
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ..... ٧٣
- يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ  
عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ..... ٤٧
- يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ..... ١٣٠
- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ..... ١٦٧

## فهرست روایات و دعاها

- إِذَا أَدِنَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ ... دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَأَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ  
بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَيَعْمَلُ بَيْنَهُمْ بِعَمَلِهِ ..... ٢٦٠
- إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ أَلْقَى اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ حَتَّى يَقُولُ الْمَهْدِيُّ مَنْ  
يُرِيدُ الْمَالَ؟ فَلَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا وَاحِدٌ يَقُولُ: أَنَا، فَيَقُولُ: أُحِثُّ، فَيَحْثُو،  
فَيَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ حَتَّى إِذَا أَتَى أَقْصَى النَّاسِ قَالَ: أَلَا أَرَانِي شَرُّ مَنْ  
هَاهُنَا؟! فَيَرْجِعُ فَيَرُدُّهُ إِلَيْهِ، فَيَقُولُ: خُذْ مَالَكَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ ..... ٢٥٣
- إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانًا عَنْ جَوَارِهِمْ ... ١٢٠، ١٦٨
- إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ  
يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَيُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَوْهُ ..... ٢٥٦
- إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ  
بِهِ أَخْلَاقَهُمْ ..... ٢٤٦
- إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ  
أَخْلَاقَهُمْ ..... ١١٧
- إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ ..... ٨٢
- إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةٌ صُورٍ ..... ٣٨

- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ  
 أَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ..... ٢٢١
- أَلَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي أَنْظِرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً  
 بِضَرْبَةٍ ..... ٢٦٧
- الإِمَامَ الْمَحْجُوبَ عَنِ الْعَالَمِ ..... ٢٤٧
- الْجُحُودُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ..... ٢٨
- الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ ..... ٨٧
- الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ..... ١٧٤
- السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ  
 الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ ..... ١٤٩، ١٠٩
- السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ ..... ١٧٢
- السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ..... ٢٠٥
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى ..... ٧١
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا ابْنَ الْحَسَنِ ..... ٢٠٠
- الْغَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ عليه السلام ..... ١٥٦
- أَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيَقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ فَيَسْتَعْنِي الْفَقِيرُ وَلَا  
 يَغْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ وَيُوقِّرُ الصَّغِيرَ الْكَبِيرَ ... ١١٩
- الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّينَ وَمَلْجَأِ الْهَارِبِينَ ..... ١٠٦
- اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ  
 جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ  
 مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ



مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرُنَا بِغِنَاكَ اللَّهُمَّ  
غَيْرُ سُوءِ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ اللَّهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَ اغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ إِنَّكَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ..... ١٣١

اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ..... ٢١٢، ٩٤  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّقْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ  
النَّعْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ  
الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ..... ١٢١

اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طَيِّبَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا  
كَثِيرَةً اتَّكَالًا عَلَى حُبِّنَا وَ وَلايَتِنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ  
عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِّ بِهَا عَنْ  
حُسِينَا وَ ادْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَ زَحْرِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا  
فِي سَخَطِكَ..... ١٣٩

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غِيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ كَثْرَةَ  
عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا..... ١٦٠  
اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ أَمْرُهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ..... ٢٣٦  
اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ أَتِّمِّمْ لِي أَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَ طَاطَبِي وَ اْمَلِ الْأَرْضَ  
بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا..... ٢٢١

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ  
عَقْدًا..... ٩٤، ٨١

اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ..... ١١٤  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَ الْأَوْتَادِ..... ٢٠٧

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ  
الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحُسَيْنِيِّ وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَ  
الْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَالْمَأَثَرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَ  
الْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ وَالْجُودِ التَّقْوِيَّةِ وَالنَّقَاوَةِ النَّقْوِيَّةِ وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَ  
الْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ ..... ١٥٧

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ ..... ١٧٩

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ ..... ٢١٩

اللَّهُمَّ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتَظَرَهُ ..... ٣٤

الْمُسْتَعَاثُ بِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ..... ٣٢

الْمَهْدِيُّ جَوَادٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ ..... ٢٤٢

الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ ..... ١٣٤، ١٣٣

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ

أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ..... ١٥٩

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يُعْرَفُ ..... ٧٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ أَبِي إِلَّا أَنْ يُجْرَى فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام فِي غَيْبَاتِهِمْ وَأَنَّهُ لَا

بُدَّلَ لَهُ يَا سَدِيرُ مِنْ اسْتِيفَاءٍ مُدَدِ غَيْبَاتِهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ

طَبَقِ أَيِّ سُنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ..... ١٦٢

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَشْرِكْ شَيْئًا مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَقَدْ قَسَمَهُ وَأَعْطَى كُلَّ ذِي

حَقٍّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ وَالْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ وَكُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ

النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنُوا ..... ٢٥١

إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا

عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ هَلَكُوا وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا  
يُزَكِّي وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ هَلَكُوا ..... ٩٦

إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَقُصُورِهَا جَوَالَةٌ  
فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ  
لَا تَرَى ..... ٨٠

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ  
يَصِلُهُ بِإِلَهِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا  
رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ..... ٢٥٢

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا ..... ١٨٦

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ ..... ١٨٦

أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ ..... ٥٠

أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ..... ٣٩

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ

الْلَأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ ..... ١٠٢

أَنْتَ مِمَّنْ تُرِيدُ الدُّنْيَا ..... ٦٢

أَنْتُمْ أَصْحَابِي ..... ١٥٦

إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ ..... ٣٦

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِثْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا

أَبَدًا ..... ٦٦

إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لِعَانًا وَلَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَرَحْمَةً ..... ١١٣

أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ

- أُوتِيَتْهُ ..... ٥٢
- أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ ..... ٢٣٠
- أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ ..... ٢٢٧
- أَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ..... ٢٦٣
- أَيَّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ..... ٨١
- أَيَّنَ الْمُدْخَرَ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيَّنَ الْمُتَّخِيرَ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيَّنَ الْمُؤَمَّلَ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيَّنَ مُحْيِيَ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ ..... ٢٣٥
- بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ ..... ١٨٠
- بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ ..... ٢٠٩
- بَعْدَ مُلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا ..... ٢٧٤
- بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ..... ٩٥
- بَلْ هِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ..... ٩٩
- بِنَا عِبَادَ اللَّهِ وَ لَوْ لَا نَا مَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نَا مَا عُرِفَ اللَّهُ ..... ٧٤
- بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ تُنَشِّرُ الرَّحْمَةَ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ ..... ١٠٤
- بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَجُلْ مِنَّا ..... ٩٣
- بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ يُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ ..... ٢٤٧
- تَوُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ..... ٢٤٩
- تَأْخُذُهُمْ بِالْعَدْلِ وَ تَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْحَقِّ ..... ٢٣٠

تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلُ إِلَى يَعْشُوبِهَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا  
مِلْتَتْ جَوْرًا حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَ  
لَا يُهْرِيقُ دَمًا ..... ١٣٣

تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهْرُهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَيَّ  
مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَسَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْحَرَامَ وَرَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ  
عِزًّا وَجَلًّا فَيُعْطِي شَيْئًا لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ ..... ١٣٤

ثُمَّ يُقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنَزَلُهُ بِهَا فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَ  
أَعْتَقَهُ وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا ..... ١٣٥  
جَاءَتِ الْمَرْأَمَةَ ..... ٢٢٦

حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمَرْأَمَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ  
حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ ..... ١١٩

حَتَّى يَأْمَنَ الشَّاةُ وَالذَّبُّ وَالْبَقَرَةُ وَالْأَسَدُ وَالْإِنْسَانُ وَالْحَيَّةُ وَحَتَّى لَا  
تُقْرِضَ فَاةٌ جَرَابًا ... وَذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ..... ١٢٥

حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ ..... ٢٦٨

ذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ ..... ١١٧

رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ ..... ١١٨

رَبِحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رَبًّا ..... ٢٥٤

رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ ..... ٥٠

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا ..... ٢٤

رَحْمَةٌ لِلْأَشْقِيَاءِ ..... ١١٣

زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ أَمَانٌ مِنَ النَّارِ ..... ٢٠٠

- سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ..... ١٦٦
- سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ ..... ١٨٠
- سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتِ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةٌ  
فُؤَادِي ..... ١٦١
- صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ .. ٨٠
- عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ  
فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا ..... ٢٤١
- فَأَجَابْنَا إِلَى ذَلِكَ ..... ١٤٠
- فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي  
لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُور ..... ٥٥
- فَإِنَّ أَهْلَ قَوْمٍ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام ..... ٩٧
- فَإِنْ تَبَدَّلَ الْمَالُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَمَلَّ إِلَيْكَ أَعْنَاقُ النَّاسِ ..... ٢٣٠
- فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ..... ١٠٢
- فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ..... ٢٧٣
- فَإِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَ إِذَا  
سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَ أَنَّى وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ  
فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا ..... ٢٦١
- فَإِنَّهُ يُقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ ..... ٢٥٢
- فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَ تَمُدُّ الْأَنْهَارُ وَ  
تَفِيضُ الْعُيُونُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا ..... ١٢٤
- فَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ ذَنْبٍ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّمْنَا عَلَى اللَّهِ فِي



- تَرْكِهِ لَنَا..... ١٤٠
- فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَضَنَيْتُ بِهِمْ  
عَنِ الْمَنِيَّةِ..... ١٧٣
- فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ بَارٌّ مَرْضِيٌّ هَادٍ مَهْدِيٌّ أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ..... ٢٢٠
- فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا فَيَأْيُرِي مَنْ حُسْنِ  
الثَّوَابِ..... ٥٤
- قَدْ قُتِلَ مُحَمَّدٌ..... ١٠٥
- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ وَ أَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَهُ بِهِمْ  
أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ..... ٢٦٣
- كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ وَقَدْ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... وَلَا  
يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ يَتَزَاوَرُونَ  
فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ..... ١٣١
- كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ  
مِنْهُ..... ٢٦٤
- لَيْلًا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ..... ١٧٧
- لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نِعَمِ  
الْمَنْزِلِ طَيِّبَةٍ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ..... ٢٠٦
- لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ..... ٢٢٢
- لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ..... ٨٦
- لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضُعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ  
الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ..... ٢٤٨

- لَا يَسْبِقُهُمْ سَابِقٌ وَلَا يَلْحَقُهُمْ لَاحِقٌ ..... ٢٣٧
- لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ ..... ١٩٤
- لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ ..... ١٨٦
- لِأَنَّكَ تَقْسِمُ الرَّحْمَةَ مِنِّي بَيْنَ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ..... ٨٧، ١١١
- لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَالْأُمَّةُ  
مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ  
وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ ..... ١٢٠
- لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى  
مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ  
الْحَقِّ فِيهِمْ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ ..... ١٦٥
- لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا ... ١٢٤
- لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ..... ٨٢
- لَيْتَ بِالنَّهَارِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ  
أَرْبَعِينَ رَجُلًا ..... ٢٣٧
- مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا  
صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ  
حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ ..... ٤٨
- مَا الَّذِي تُرِيدُ يَا أَبَا الْحَسَنِ ..... ٢٤٧
- مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا نَبَأٌ هِيَ أَعْظَمُ مِنِّي ..... ٧١
- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ إِلَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ فَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ فِي الدُّنْيَا وَ إِمَّا  
أَنْ يَدْخِرَ لِلْآخِرَةِ وَ إِمَّا أَنْ يَكْفُرَ عَنْ ذُنُوبِهِ ..... ٥٣



- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ لَيْسَ فِيهِ قَطِيعَةٌ رَحِمٍ وَلَا إِثْمٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ  
 إِحْدَى خِصَالٍ ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ فِي الْإِجَابَةِ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ  
 بِأَحْسَنَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ الشُّوْءِ مِثْلَ مَا طَلَبَهُ ..... ٤٩
- مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وَلَوْ عَلَى النَّاسِ  
 حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ ... ٢٣٢
- مَتَى الْفَرَجُ ..... ٦٢
- مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ ..... ١٨١
- مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَرَى أَنْ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ  
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُسْلِمِينَ ..... ٢٥٥
- مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَ  
 لَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ..... ١٩٣
- نَعَمَ عِشْرِينَ سَنَةً ..... ٥٤
- وَأُخْرِجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ  
 م ح م د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَعَلَيْهِ كَمَالَ مُوسَى وَبِهَاءَ عِيسَى وَصَبْرَ أَيُّوبِ .. ١٥٠
- وَالطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكِ ..... ٢٠٥
- وَأَلْقَى فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا يَضُرُّ شَيْءٌ شَيْئًا وَلَا  
 يَخَافُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ ..... ١٢٥
- وَاللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ ..... ١٧٢
- وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ ..... ٥٣
- وَإِمَّا أَنْ يَكْفَ عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مِثْلَهَا ..... ٥٣
- وَإِمَّا عَلَهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ

- فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا يَبِيعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ  
الطَّوَاغِيَتِ فِي عُنُقِي ..... ١٧٨
- وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَخُدَّامُ مِحْيِينَا ..... ٦٣
- وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ ..... ٨٠
- وَأَوْقَفْنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَّارِي ..... ٣٠
- وَبِعْبَدِي هَذَا السَّعِيدِ أَفْكَ عَنْ عِبَادِي الْأَغْلَالَ وَأَضْعُ عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَأَمْلَأُ  
الْأَرْضَ حَنَانًا وَرَأْفَةً وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتُ مِنْ قَبْلِهِ قَسْوَةً وَشِقْوَةً وَجَوْرًا... ١١٦
- وَيُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَى وَبِوَجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ ..... ٨٥
- وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ ..... ٨٦
- وَرَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ ..... ١١٨
- وَرَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَلَيْسَ لَهُ مَانِعٌ ..... ١١٨
- وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَاسْتُخِفَّ بِالْوَالِدَيْنِ ..... ١١٨
- وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ  
السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيمِ ..... ٢٠٢
- وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ ..... ١٢٤
- وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ..... ٢٠٠
- وَ لَكِنْ حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ ..... ٢٤٧
- وَ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَمْ تُكُنْ مُدْرِكًا فَضْلَهَا ..... ٣٨
- وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ ..... ٢٤٦

- وَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهُ مِنْهُمْ وَأَجَابُوا إِلَيَّ ذَلِكَ وَعَوَّضَهُمْ  
اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ..... ١٤٠
- وَنَاشِرُ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَالْعَرْضِ ..... ٢٦٠
- وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ..... ٢٢٤
- وَهَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللهُ عَنَّا فَمَا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ  
مُتَّهَاهُ ..... ٢٧٦
- وَيَجْعَلُ اللهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ ..... ٢٥٤
- وَدَدْتُ أَنِّي لَا أَمُوتُ حَتَّى أُدْرِكَ زَمَانَ الْمَهْدِيِّ يَزِدَادُ الْمُحْسِنُ فِي إِحْسَانِهِ،  
وَيُتَابُ فِيهِ عَلَى الْمَسِيءِ ..... ١٢٦
- وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا  
أَحْلَامَهُمْ ..... ٢٧١، ٢٢٦
- هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَهُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَلَوْ لَا هُمْ مَا  
خَلَقْتُكَ وَلَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ ..... ١١٥
- هَذِهِ آيَةُ لَيْلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ ..... ٢٥٦
- هُوَ الْمُتَنْظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ  
الْمُبْطِلُونَ ..... ١٨١
- هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا يَقُولُهَا  
ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكِدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْو ..... ١٨١
- يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ ..... ٧٠
- يَا أَبَا الْحَسَنِ، قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَنَهَارًا، فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا .. ٢٤٨
- يَا أَبَا الْقَاسِمِ امْضِ هَادِيًا مَهْدِيًّا ..... ٨٦

- يا أحمد لو لاك لما خلقت الأفلاك ..... ٨٤
- يا أهل الكوفة إذا أخرجت من عندكم بغير راحتي ورحلي و غلامي  
فلان فانا خائن ..... ٢٦٦
- يا حجة ابن الحسن عجل على ظهورك! ..... ١٠٦
- يا رب من هؤلاء ..... ١١٥
- يا زميلة ليس من مؤمن يمرض إلا مرضنا بمرضه ولا يحزن إلا حزننا  
بحزنه ولا يدعو إلا أمنا لدعائه ولا يسكت إلا دعونا له ..... ١٠١
- يا زرارة لا بد للقاء من غيبة ..... ١٧١
- يا سماعه إلينا إياب هذا الخلق و علينا حسابهم ..... ١٤٠
- يا صاحب الزمان أدركني يا صاحب الزمان أغثنى ..... ١٤٥
- يا علي بن محمد السمرى أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك  
وبين ستة أيام فاجمع أمرك و لا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك  
فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله عز و جل و ذلك بعد  
طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً ..... ٢٠٢
- يا علي و في لى و الله صاحبك ..... ١٤٤
- يا محمد علي آخر من أقبض روحه من الأئمة ..... ٨٧
- يا محمد يا علي، يا علي يا محمد، اكفياني فإنكم كافياي، و انصراي فإنكم  
ناصراي ..... ٨٨
- يا ويح ثعلبة ..... ٥١
- يتنعم أمتي في زمانه نعيماً لم يتنعموا مثله ..... ٢٥٢
- يخاف على نفسه ..... ١٧٢

يَدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طُوهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ بِهِ وَ لَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ  
وَ تَصْطَلِحُ فِي مُلْكِهِ السَّبَاع ..... ١٢٧

يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ لَا يَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا  
صَبَّهُ مَدْرَارًا وَ لَا يَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّى  
الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ تَعِيشُ فِي ذَلِكَ ..... ١٣٠

يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ ..... ١٩٨

يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ كَوْكَبُ الصُّبْحِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا ..... ١١٥

يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ ..... ٢٥٢

يَسِيرُ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَعِيشُ إِلَّا عَيْشُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ..... ٢٦٠

يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَ يَشْرَبُونَ حُبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرُ

غَيْرِهِ ..... ١٤٩

يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ ..... ١٣٠

يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ..... ٢٧٤، ٢٢٠

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۴. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۶. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۷. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۸. الامالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۹. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۰. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان،  
موسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. بشاره المصطفی لشيعه المرتضى / عماد الدين طبري، كتابخانه  
حيدريه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.
۱۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ / صفار، محمد بن  
حسن، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. البلد الامين و الدرع الحصين / كفعمي، ابراهيم بن علي عاملي،  
مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. تأويل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة / استرآبادي،  
علي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. تحف العقول / ابن شعبة حراني، حسن بن علي، جامعه  
مدرسين، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. التشریف بالمنن / ابن طاووس، علي بن موسى، مؤسسة صاحب  
الاعمر عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- تفسير الصافي / فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، مكتبة  
الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. تفسير العياشي / عياشي، محمد بن مسعود، المطبعة العلمية،  
تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۱۸. تفسير القمي / علي بن ابراهيم، دارالكتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. تفسير كنزالدقائق و بحر الغرائب / قمي مشهدي، محمد بن  
محمد رضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و  
انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.



۲۰. تنزيه الانبياء عليهم السلام / علم الهدى، على بن حسين، دار الشريف الارضى، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۲۱. تهذيب الاحكام / طوسى، محمد بن الحسن، دارالكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. جامع الاخبار (لشعيرى) / محمد بن محمد شعيرى، مطبعة حيدرية، نجف، چاپ اول.
۲۳. الجواهر السنية فى الاحاديث القدسية / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.
۲۴. حلية الابرار فى احوال محمد و اله الاطهار عليهم السلام / بحرانى، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. الحياة / محمد رضا حكيمى، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران.
۲۶. الخرائج و الجرائح / قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، مؤسسة امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. الخصال / ابن بابويه، محمد بن على، جامعة مدرسين، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. الدعوات (لراوندى) / قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، انتشارات مدرسة امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. دلائل الامامة / طبرى آملى صغير، محمد بن جرير بن رستم، بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. ديوان خواجه حافظ شيرازى / به اهتمام سيد ابوالقاسم انجوى شيرازى، سازمان انتشارات جاويدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

٣١. روضة الواعظين و تبصرة المتعظين / فتال نيشابورى، محمد بن احمد، انتشارات رضى، قم، چاپ اول، ١٣٧٥ ق.
٣٢. رياض الابرار فى مناقب الائمة الاطهار / جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسة التاريخ العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٧ ق.
٣٣. زاد المعاد - مفتاح الجنان / مجلسى، محمدباقر بن محمد تقى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٣٤. الزام الناصب فى اثبات الحجة الغائب عليه السلام / يزدى حائرى، على، مؤسسة الاعلمى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٣٥. سرنوشت انسان / مسعود على، انتشارات عطش، قم، چاپ اول، ١٣٩١ ش.
٣٦. سفينة البحار / شيخ عباس قمى، دارالأسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٣٧. شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد / ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٣٨. الصحيفة السجادية / على بن الحسين عليه السلام، دفتر نشر الهادى، قم، چاپ اول، ١٣٧٦ ش.
٣٩. عدة الداعى و نجاح الساعى / ابن فهد حلى، احمد بن محمد، دارالكتب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
٤٠. علل الشرايع / ابن بابويه، محمد بن على، كتاب فروشى داورى، قم، چاپ اول، ١٣٨٥ ش.
٤١. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانى اصفهانى، عبدالله بن نورالله، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ دوم، ١٣٨٢ ش.

۴۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۴۳. الغارات / ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، انجمن آثار ملی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.
۴۴. الغيبة للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دارالمعارف الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. الغيبة للنعمانی / ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۴۶. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دارالمرتضویة، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
۴۸. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی / الهمدانی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. کشف الغمّة فی معرفة الائمة علیهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۵۰. کشف المحجّة لثمرة المهجّة / ابن طاووس، علی بن موسی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۵۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر / خزاز رازی، علی بن محمد، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۵۲. کفایة الاصول / آخون خراسانی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۵۳. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.

٥٤. كمال الدين و تمام النعمة / ابن بابويه، محمد بن علي، اسلاميه، تهران، چاپ دوم، ١٣٩٥ ق.
٥٥. كنز الفوائد / كراچكي، محمد بن علي، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
٥٦. مثنوى معنوى / جلال الدين محمد بلخي (مولوى)، به كوشش و اهتمام رينولدالين نيكلسون، نشر طلوع، تهران، ١٣٧٣ ش.
٥٧. مجمع البيان فى تفسير القرآن / ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق - ١٩٩٢ ش.
٥٨. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الاسلاميه، قم، چاپ دوم، ١٣٧١ ش.
٥٩. مختصر البصائر / حلى، حسن بن سليمان بن محمد، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٦٠. مدينة المعاجز الائمة الاثنى عشر / بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٦١. المزار الكبير (لابن المشهدى) / ابن مشهدى، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٦٢. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نورى، حسين بن محمد تقى، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٦٣. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد / طوسى، محمد بن الحسن، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٦٤. المصباح للكفعمى (جنة الامان الواقية) / كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، دارالرضى، قم، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.

۶۵. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۶۶. مکاتیب الائمة علیہ السلام / احمدی میانجی، علی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۶۷. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۶۸. مکیال المکارم / آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مسجد جمکران، چاپ یازدهم، ۱۳۹۱.
۶۹. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۷۰. مناقب آل ابی طالب علیہم السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۷۱. منتخب الاثر / آیت الله صافی، مکتبه الصدر، چاپ سوم.
۷۲. منتخب الانوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة علیہ السلام / بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، مطبعة الخيام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش.
۷۳. مهج الدعواة و منهج العباد / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۷۴. مهر تابان / حسینی تهرانی، سید محمد حسین، باقرالعلوم علیہ السلام.
۷۵. النجم الثاقب / میرزا حسین النوری الطبرسی، انوار الهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۷۶. نوادر الاخبار فيما يتعلق باصول الدين / فيض كاشاني، محمد  
محسن بن شاه مرتضى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى،  
چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۷۷. نهج البلاغه / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم،  
چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۷۸. الوافى / فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، كتابخانه  
اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۷۹. وسائل الشيعة / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، مؤسسه آل  
البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.